



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



پژوهشی تطبیقی در روایات تفسیری فریقین

مهدی رستم‌نژاد



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پژوهشی تطبیقی در روایات تفسیری فریقین

نویسنده:

مهدی رستم نژاد

ناشر چاپی:

جامعه المصطفی (صلی الله علیه وآله) العالمیه

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۱	پژوهشی تطبیقی در روایات تفسیری فریقین
۱۱	مشخصات کتاب
۱۱	اشاره
۱۵	سخن ناشر
۱۷	سخن پژوهشگاه بین المللی المصطفی (صلی الله علیه و آله)
۲۸	پیشگفتار
۲۸	اشاره
۳۰	یادآوری
۳۲	بخش نخست: بازشناخت کلیاتی درباره روایات تفسیری
۳۲	اشاره
۳۴	۱- موضوع شناسی روایات تفسیری
۳۴	اشاره
۳۴	تعریف اصطلاحی «تفسیر»
۳۵	تعریف اصطلاحی «روایت»
۳۶	تعریف «روایات تفسیری»
۳۸	ضرورت پژوهش در زمینه روایات تفسیری فریقین
۴۰	پیشینه پژوهش در زمینه روایات تفسیری فریقین
۴۶	۲- منبع شناسی روایات تفسیری فریقین (۱)
۴۶	اشاره
۴۷	منابع خاص تفسیر روایی
۴۷	اشاره
۵۰	یکم) تفسیر قمی
۵۱	دوم) تفسیر عیاشی

۵۲	سوم) تفسیر نورالتقلین
۵۲	چهارم) تفسیر صافی
۵۳	پنجم) البرهان فی تفسیر القرآن
۵۳	ششم) تفسیر طبری
۵۴	هفتم) الدر المنثور
۶۱	۳- منبع شناسی روایات تفسیری فریقین (۲)
۶۱	اشاره
۶۳	منابع عام حدیثی شیعه
۶۳	اشاره
۶۳	یکم) دوره حضور ائمه (علیهم السلام) (قرن ۳ - ۱)
۶۴	دوم) دوره جمع و تبویب (محدثان متقدم، قرن ۴ و ۵)
۶۷	سوم) دوره مجموعه های حدیثی (عصر محدثان متأخر) (قرن ۱۳ - ۶)
۶۹	چهارم) دوره معاصر (قرن ۱۵ - ۱۴)
۷۵	۴- منبع شناسی روایات تفسیری فریقین (۳)
۷۵	اشاره
۷۵	منابع عام حدیثی اهل سنت
۷۵	اشاره
۷۶	یکم) دوره منع نگارش حدیث (قرن ۱)
۷۹	دوم) دوره تجویز نگارش حدیث (قرن ۲)
۸۰	سوم) دوره جمع و تبویب اولیه (قرن ۳)
۸۲	چهارم) دوره گسترش و تنظیم (قرن ۴ و ۵)
۸۴	ششم) دوره معاصر (قرن ۱۴ و ۱۵)
۹۱	۵- نقش روایات تفسیری در فهم قرآن (۱)
۹۱	اشاره
۹۲	جایگاه اهل بیت (علیهم السلام) در هم آوایی با قرآن
۱۰۳	۶- نقش روایات تفسیری در فهم قرآن (۲)

- ۱۰۳ اشاره
- ۱۰۶ آدله طولی بودن نقش سنت در برابر قرآن
- ۱۰۶ الف) وامداری سنت از قرآن در حجیت
- ۱۰۸ ب) قرآن، میزان سنجش روایات
- ۱۱۰ ج) جامعیت قرآن
- ۱۱۱ د) منبع بودن قرآن برای علوم اهل بیت (علیهم السلام)
- ۱۲۱ ۷- نقش روایات تفسیری در فهم قرآن (۳)
- ۱۲۱ اشاره
- ۱۲۲ رویکرد روش شناختی در روایات تفسیری
- ۱۲۸ پرورش کادر علمی تفسیر توسط اهل بیت (علیهم السلام)
- ۱۳۳ ۸- گونه شناسی روایات تفسیری
- ۱۳۳ اشاره
- ۱۳۴ تفسیر واژگانی
- ۱۳۹ بهره گیری از تمثیل (تصویرپردازی)
- ۱۴۲ بهره گیری از قواعد ادبی
- ۱۴۳ بهره گیری از روش تفسیر قرآن به قرآن
- ۱۴۵ بهره گیری از ساختار چند معنایی قرآن (بطون)
- ۱۵۱ به کارگیری قاعده جری و تطبیق
- ۱۵۸ بهره گیری از بیان مصادیق (تبیین مصادیقی)
- ۱۶۵ بخش دوم: ویژگی های مشترک
- ۱۶۵ اشاره
- ۱۶۷ درآمد
- ۱۶۹ ۱- تبیین اطلاعات جانبی (سوره شناسی)
- ۱۶۹ اشاره
- ۱۷۰ تبیین ترتیب نزول سوره ها و آیات
- ۱۷۲ تبیین مکی و مدنی بودن آیات و سوره

۱۷۶	تبیین و تعیین آیات ناسخ و منسوخ
۱۸۰	تبیین خواص و فضایل سوره ها و آیات
۱۸۷	۲- تبیین ابهامات (ابهام زدایی)
۱۸۷	اشاره
۱۹۰	آسیب شناسی روایات اسباب التزول
۱۹۰	اشاره
۱۹۰	الف) ضعف سندی و محتوایی
۱۹۱	ب) ناسازگاری با مبانی دین
۱۹۳	ج) تعارض و تناقض
۲۰۱	۳- تفصیل جزئیات (معناگستری)
۲۰۱	اشاره
۲۰۳	تفصیل جزئیات آیات الأحکام
۲۰۷	تبیین جزئیات قصص
۲۰۸	آسیب شناسی روایات تفسیری قصص
۲۱۳	۴- تبیین مراد متکلم (کشف مراد جدی)
۲۱۳	اشاره
۲۱۸	نمونه هایی از تخصیص عمومات آیات، به وسیله روایات
۲۲۰	نمونه هایی از تقیید اطلاقات آیات توسط روایات
۲۲۲	نمونه هایی از توسعه مفاهیم آیات توسط روایات
۲۲۸	بخش سوم: ویژگی های اختصاصی روایات تفسیری فریقین
۲۲۸	اشاره
۲۳۰	۱- انحصار روایات تفسیری شیعه به روایات اهل بیت (علیهم السلام)
۲۳۰	اشاره
۲۳۲	دلایل پیروان اهل بیت در اثبات حجیت روایات معصومین (علیهم السلام)
۲۳۲	الف) آیات قرآن
۲۳۵	ب) روایات

۲۳۸	بررسی دلایل اهل سنت در حجیت تفسیر صحابه
۲۴۵	۲- استفاده گسترده از بطن در روایات تفسیری اهل بیت (علیهم السلام)
۲۴۵	اشاره
۲۴۶	نمونه هایی از ساحت باطنی آیات در روایات
۲۴۸	نمونه هایی از توسعه معنایی آیات در روایات
۲۵۱	«بطن» در ترازوی داوری
۲۵۷	۳- استفاده گسترده از قاعده جری در روایات تفسیری اهل بیت (علیهم السلام)
۲۵۷	اشاره
۲۵۸	جری و تطبیق
۲۶۰	گسترده‌گی روایات جری
۲۶۵	۴- روشمندی روایات تفسیری اهل بیت (علیهم السلام)
۲۶۵	اشاره
۲۶۶	رویکرد روش شناختی در روایات تفسیری
۲۷۵	بخش چهارم: آسیب شناسی روایات تفسیری فریقین
۲۷۵	اشاره
۲۷۷	درآمد
۲۷۷	اشاره
۲۷۷	آسیب های سندی
۲۷۸	آسیب های متنی
۲۷۹	۱- ضعف یا فقدان سندی
۲۷۹	اشاره
۲۷۹	اعتبارسنجی روایات تفسیری
۲۸۱	نمونه هایی از روایات ضعیف
۲۸۷	۲- ساختگی بودن روایات (اسرائیلیات)
۲۸۷	اشاره
۲۸۸	شواهد تاریخی پدیده وضع

۲۹۰	نمونه هایی از روایات جعلی
۲۹۷	۳- تعارض بین روایات، یا عدم انطباق آن با مفاد آیه ها
۲۹۷	اشاره
۲۹۸	عوامل بروز تعارض در روایات
۲۹۹	ناسازگاری روایات با مفاد آیات
۳۰۵	۴- ناسازگاری با مبانی متقن کلامی
۳۰۵	اشاره
۳۰۶	نمونه هایی درباره اوصاف خداوند
۳۰۸	نمونه هایی در مورد قصص پیامبران
۳۱۳	۵- ناسازگاری با قراین قطعی دیگر
۳۱۳	اشاره
۳۱۴	نمونه هایی از تعارض روایات با قرآن و سنت قطعی
۳۱۵	نمونه هایی از تعارض روایات با تاریخ قطعی
۳۱۸	نمونه هایی از تعارض روایات با عقل بدیهی
۳۱۸	نمونه هایی از تعارض روایات با علم قطعی
۳۲۵	۶- عوارض و آفات جانبی دیگر
۳۲۵	اشاره
۳۲۵	تفسیر نشدن شماری از آیات
۳۲۸	نقل به معنا
۳۳۰	تصحیف
۳۳۱	تقطیع
۳۳۷	کتابنامه
۳۴۹	درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه: رستم نژاد، مهدی، ۱۳۴۲

عنوان و نام پدیدآور: پژوهشی تطبیقی در روایات تفسیری فریقین/مهدی رستم نژاد.

مشخصات نشر: قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (صلی الله علیه و آله)، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری: ۳۲۷ص.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۱۹۵-۴۷۳-۶

وضعیت فهرست نویسی: فیا

موضوع: تفاسیر ماثوره

موضوع: تفاسیر ماثوره - شیعه امامیه

موضوع: تفاسیر ماثوره - اهل سنت

شناسه افزوده: جامعه المصطفی (صلی الله علیه و آله) العالمیه. مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (صلی الله علیه و آله).

رده بندی کنگره: ۴ ۱۳۹۰ پ ۹۸/ر ۹۸ BP

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۷۲۶

شماره کتابشناسی ملی: ۲۴۰۵۸۲۰

ص: ۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: ٢

پژوهشی تطبیقی در روایات تفسیری فریقین

مهدی رستم نژاد

ص: ۳

سرشناسه: رستم نژاد، مهدی، ۱۳۴۲

عنوان و نام پدیدآور: پژوهشی تطبیقی در روایات تفسیری فریقین/مهدی رستم نژاد.

مشخصات نشر: قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (صلی الله علیه و آله)، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری: ۳۲۷ص.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۱۹۵-۴۷۳-۶

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

موضوع: تفاسیر ماثوره

موضوع: تفاسیر ماثوره - شیعه امامیه

موضوع: تفاسیر ماثوره - اهل سنت

شناسه افزوده: جامعه المصطفی (صلی الله علیه و آله) العالمیه. مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (صلی الله علیه و آله).

رده بندی کنگره: ۴ ۱۳۹۰ پ ۹۸/ر ۵ BP

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۷۲۶

شماره کتابشناسی ملی: ۲۴۰۵۸۲۰

ص: ۴

برنامه ریزی آموزشی باید امری پویا و متناسب با دگرگونی‌هایی باشد که در ساختار دانش و رشته‌های علمی پدید می‌آید. تحولات اجتماعی، نیازهای نوظهور فراگیران و مقتضیات جدید دانش، اطلاعات، مهارت‌ها، گرایش‌ها و ارزش‌های نوینی را فرا می‌خواند که پاسخ‌گویی به آنها، ایجاد رشته‌های تحصیلی جدید و تربیت نیروهای متخصص را ضروری می‌نماید. گسترش فرهنگ‌های سلطه‌گر جهانی و جهانی شدن فرهنگ، در سایه رسانه‌های فرهنگی و ارتباطی، مشکلات و نیازهای نوظهوری را پیش رو گذارده است که رویارویی منطقی با آنها، در پرتو آراستن افراد به اندیشه‌های بارور، ارزش‌های متعالی و رفتارهای منطقی که در قالب موقعیت‌های رسمی آموزشگاهی، با ایجاد رشته‌ها و متون جدید و گسترش دامنه آموزش‌ها و مهارت‌ها و تربیت سازمان‌یافته صورت گیرد امکان‌پذیر است.

بالندگی مراکز آموزشی در گرو نظام آموزشی استوار، قاعده‌مند و تجربه‌پذیر است که در آن، برنامه‌های آموزشی، متن‌های درسی و استادان، ارکان اصلی به‌شمار می‌آیند؛ همچنین بالندگی برنامه آموزشی به هماهنگی آن با نیاز زمان، استعداد علم‌آموزان و امکانات موجود، وابسته است؛ چنان‌که استواری متن‌های درسی به ارائه تازه‌ترین

دستاوردهای علم در قالب نوترین شیوه ها و فنآوری های آموزشی است.

بازنگری متن ها و شیوه های آموزشی و به روز کردن آنها به حفظ نشاط علمی مراکز آموزشی کمک می رساند.

حوزه های علوم دینی به برکت انقلاب شکوهمند اسلامی، سالیانی است که در اندیشه اصلاح ساختار آموزشی و بازنگری متون درسی اند. جامعه المصطفی (صلی الله علیه و آله) العالمیه، به عنوان بخشی از این مجموعه که رسالت آموزش و پرورش دانش پژوهان غیرایرانی را برعهده دارد، با ارج نهادن به تلاش های صورت گرفته و خوشه چینی از خرمن دانش عالمان گران قدر، بر آن شد تا با بهره گیری از شیوه های جدید آموزشی و تازه ترین دستاوردهای علمی به آماده سازی نوشتارهای آموزشی پردازد.

نگارش و نشر افزون بر ۱۵۰ عنوان متن درسی و بیش از ۳۰۰ نگاشته در موضوعات گوناگون علوم دینی، با زبان های زنده دنیا، برآیند این تلاش است.

نوشتار حاضر با عنوان پژوهشی تطبیقی در روایات تفسیری فریقین، حاصل تلاش علمی و درخور تقدیر جناب حجت الاسلام والمسلمین مهدی رستم نژاد است.

مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (صلی الله علیه و آله) از نگارنده گرانمایه و سایر فرزانهگانی که در به ثمر رسیدن این اثر، بذل عنایت کرده اند، سپاسگزاری می کند.

در پایان، فرهیختگان دانشور را به یاری خواننده، چشم امید به نقد و نظر آنان دوخته ایم.

مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (صلی الله علیه و آله)

سخن پژوهشگاه بین المللی المصطفی (صلی الله علیه و آله)

حوزه های علمیه در تلاش وصف ناپذیر خود در طول تاریخ، همواره تعلیم و تربیت شاگردان را جزو رسالت های اصیل خود قرار داده و بدین وسیله، معارف فاخر اسلام و علوم اهل بیت (علیهم السلام) را نسل به نسل به دست ما رسانیده اند و به همین سبب، به کتاب های آموزشی توجه داشته اند.

گسترش فناوری، پیشرفت شگرفی را در عرصه علم پدید آورده است. در دنیای امروز، آگاهی های مورد نیاز بشر در تمام عرصه ها، به سرعت دست یافتنی است. شیوه های سنتی و انبوه خوانی جای خود را به روش های نوین آموزشی داده است که این دگرگونی ها در پی رسیدن هرچه سریع تر به اهداف آموزشی است.

جامعه المصطفی (صلی الله علیه و آله) العالمیه نهادی حوزوی است که تعلیم و تربیت فراگیران غیرایرانی را در حوزه علوم اسلامی برعهده دارد. افراد زیادی از ملیت های گوناگون در سطوح مختلف آموزشی و در رشته های متنوع علوم اسلامی و انسانی در این دانشگاه تحصیل می کنند. دانش و بینش اسلامی طلاب غیرایرانی، با توجه به تنوع منطقه ای و کشوری، تفاوت هایی دارد؛ همین امر

جامعه المصطفی (صلی الله علیه و آله) العالمیه را به تدوین نگاشته های نوین و هماهنگ با گستردگی و گوناگونی ملیت ها و امی دارد.

بزرگان و اندیشمندان حوزوی، به ویژه امام خمینی (قدس سره) و مقام معظم رهبری (دام ظلّه) همواره تأکید داشته اند که آموزش های حوزوی با شیوه های جدید و مبتنی بر روش های استنباط فقه جواهری تدوین شود و رو به شکوفایی بشتابد. مقام معظم رهبری (دامت برکاته) در سال هشتادوشش، در جمع روحانیون فرمود: «شتاب علم در این بیست سالی که گذشت، یقیناً به مراتب کمتر از شتاب علم و پیشرفت فناوری در بیست سالی است که پیش روی ماست... در مورد کتاب درسی باید عبارت را آن چنان واضح بیان کنیم تا کسی که دنبال فهم مطلب است، بتواند به راحتی آن را بفهمد... البته باید توجه شود که سطح مطلب پایین نیاید».

به لطف پروردگار، پس از انقلاب اسلامی ایران، ظرفیت مناسبی در اختیار محیطهای علمی قرار گرفت.

جامعه المصطفی (صلی الله علیه و آله) العالمیه در پرتو معارف اهل بیت (علیهم السلام) و به برکت انقلاب شکوهمند اسلامی، به منظور تحول در نظام آموزشی، با بهره گیری از گروه های علمی، آموزشی و پژوهشی و نیز سازماندهی متون درسی و با نگاهی ویژه به اقتضانات خاص منطقه ای و بین المللی این نهاد، تدوین متون درسی متناسب برای نظام آموزشی را از مأموریت های ویژه پژوهشگاه بین المللی المصطفی (صلی الله علیه و آله) قرار داد.

این پژوهشگاه، تجربه ارزشمندی از تحقیقات تدوین متون را در خود جای داده است و با اتکا به تجربه مجموعه های تدوین متون دو سازمان پیشین، یعنی «مرکز جهانی علوم اسلامی» و «سازمان حوزه ها و مدارس علمیه خارج کشور»، به شکوفایی جدیدی در تولید علم دست یافته است.

چاپ بیش از ۱۵۰ نوشتار آموزشی در داخل و خارج از کشور و

آماده سازی بیش از ۲۰۰ متن و جزوه درسی، بخشی از فعالیت های علمی در عرصه تدوین متون درسی است که امید است با عنایات الهی و توجهات حضرت ولی عصر (عج) سهمی کوچک در گسترش فرهنگ و معارف اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه و آله) به شمار آید.

پژوهشگاه بین المللی المصطفی (صلی الله علیه و آله) با قدردانی از فعالیت های گذشتگان و با هدایت و نظارت مدیریت برنامه ریزی آموزشی و نیز همکاری گروه های علمی پژوهشکده ها، بر آن است که برای تأمین نیازهای آموزشی با معیارهای پیشرفته متون درسی، ادامه دهنده این جریان مبارک باشد.

نوشتار پیش رو که با عنوان پژوهشی تطبیقی در روایات تفسیری فریقین برای دوره کارشناسی ارشد رشته علوم قرآن و حدیث نگارش یافته است، حاصل تلاش ارزشمند جناب حجت الإسلام والمسلمین مهدی رستم نژاد است. از ایشان و دیگر فرزاندانی که در به ثمر رسیدن این اثر نقش داشته اند، صمیمانه سپاسگزاری می شود.

در پایان، پیشاپیش از خوانندگان ارجمندی که با ارسال نظرات سازنده خویش ما را در زدودن کاستی های این اثر، یاری می رسانند قدردانی می کنیم.

جامعه المصطفی (صلی الله علیه و آله) العالمیه

پژوهشگاه بین المللی المصطفی (صلی الله علیه و آله)

بخش نخست: بازشناخت کلیاتی درباره روایات تفسیری

۱. موضوع شناسی روایات تفسیری ۲۱

تعریف اصطلاحی «تفسیر» ۲۱

تعریف اصطلاحی «روایت» ۲۲

تعریف «روایات تفسیری» ۲۳

ضرورت پژوهش در زمینه روایات تفسیری فریقین ۲۵

پیشینه پژوهش در زمینه روایات تفسیری فریقین ۲۷

۲. منبع شناسی روایات تفسیری فریقین (۱) ۳۳

منابع خاص تفسیر روایی ۳۴

۳. منبع شناسی روایات تفسیری فریقین (۲) ۴۷

منابع عام حدیثی شیعه ۴۹

۴. منبع شناسی روایات تفسیری فریقین (۳) ۶۱

منابع عام حدیثی اهل سنت ۶۱

۵. نقش روایات تفسیری در فهم قرآن (۱) ۷۷

جایگاه اهل بیت (علیهم السلام) در هم آوایی با قرآن ۷۸

۶. نقش روایات تفسیری در فهم قرآن (۲) ۸۹

ادله طولی بودن نقش سنت در برابر قرآن ۹۲

الف) وامداری سنت از قرآن در حجیت ۹۲

ب) قرآن، میزانِ سنجشِ روایات ۹۴

ج) جامعیت قرآن ۹۶

ص: ۱۱

۷. نقش روایات تفسیری در فهم قرآن (۳) ۱۰۷

رویکرد روش شناختی در روایات تفسیری ۱۰۸

پرورش کادر علمی تفسیر توسط اهل بیت (علیهم السلام) ۱۱۴

۸. گونه شناسی روایات تفسیری ۱۱۹

تفسیر واژگانی ۱۲۰

بهره گیری از تمثیل (تصویرپردازی) ۱۲۵

بهره گیری از قواعد ادبی ۱۲۸

بهره گیری از روش تفسیر قرآن به قرآن ۱۲۹

بهره گیری از ساختار چند معنایی قرآن (بطون) ۱۳۱

به کارگیری قاعده جری و تطبیق ۱۳۷

بهره گیری از بیان مصادیق (تبیین مصادیقی) ۱۴۴

بخش دوم: ویژگی های مشترک روایات تفسیری فریقین

درآمد ۱۵۳

۱. تبیین اطلاعات جانبی (سوره شناسی) ۱۵۵

تبیین ترتیب نزول سوره ها و آیات ۱۵۶

تبیین مکی و مدنی بودن آیات و سُور ۱۵۸

تبیین و تعیین آیات ناسخ و منسوخ ۱۶۲

تبیین خواص و فضایل سوره ها و آیات ۱۶۶

۲. تبیین ابهامات (ابهام زدایی) ۱۷۳

آسیب شناسی روایات اسباب النزول ۱۷۶

الف) ضعف سندی و محتوایی ۱۷۶

ب) ناسازگاری با مبانی دین ۱۷۷

ج) تعارض و تناقض ۱۷۹

۳. تفصیل جزئیات (معناگستری) ۱۸۷

تفصیل جزئیات آیات الأحكام ۱۸۹

تبیین جزئیات قصص ۱۹۳

آسیب شناسی روایات تفسیری قصص ۱۹۴

۴. تبیین مراد متکلم (کشف مراد جدی) ۱۹۹

نمونه هایی از تخصیص عمومات آیات، به وسیله روایات ۲۰۳

نمونه هایی از تقييد اطلاعات آیات توسط روایات ۲۰۵

نمونه هایی از توسعه مفاهيم آیات توسط روایات ۲۰۷

بخش سوم: ویژگی های اختصاصی روایات تفسیری فریقین

۱. انحصار روایات تفسیری شیعه به روایات اهل بیت (علیهم السلام) ۲۱۵

دلایل پیروان اهل بیت در اثبات حجیت روایات معصومین (علیهم السلام) ۲۱۷

ص: ۱۲

الف) آیات قرآن ۲۱۷

ب) روایات ۲۲۰

بررسی دلایل اهل سنت در حجیت تفسیر صحابه ۲۲۲

۲. استفاده گسترده از بطن در روایات تفسیری اهل بیت (علیهم السلام) ۲۲۹

نمونه هایی از ساحت باطنی آیات در روایات ۲۳۰

نمونه هایی از توسعه معنایی آیات در روایات ۲۳۲

«بطن» در ترازوی داوری ۲۳۵

۳. استفاده گسترده از قاعده جری در روایات تفسیری اهل بیت (علیهم السلام) ۲۴۱

جری و تطبیق ۲۴۲

گسترده گی روایات جری ۲۴۴

۴. روشمندی روایات تفسیری اهل بیت (علیهم السلام) ۲۴۹

رویکرد روش شناختی در روایات تفسیری ۲۵۰

بخش چهارم: آسیب شناسی روایات تفسیری فریقین

درآمد ۲۶۱

آسیب های سندی ۲۶۱

آسیب های متنی ۲۶۲

۱- ضعف یا فقدان سندی ۲۶۳

اعتبارسنجی روایات تفسیری ۲۶۳

نمونه هایی از روایات ضعیف ۲۶۵

۲. ساختگی بودن روایات (اسرائیلیات) ۲۷۱

شواهد تاریخی پدیده وضع ۲۷۲

نمونه هایی از روایات جعلی ۲۷۴

۳. تعارض بین روایات، یا عدم انطباق آن با مفاد آیه ها ۲۸۱

عوامل بروز تعارض در روایات ۲۸۲

ناسازگاری روایات با مفاد آیات ۲۸۳

۴. ناسازگاری با مبانی متقن کلامی ۲۸۹

نمونه هایی درباره اوصاف خداوند ۲۹۰

نمونه هایی در مورد قصص پیامبران ۲۹۲

۵. ناسازگاری با قراین قطعی دیگر ۲۹۷

نمونه هایی از تعارض روایات با قرآن و سنت قطعی ۲۹۸

نمونه هایی از تعارض روایات با تاریخ قطعی ۲۹۹

نمونه هایی از تعارض روایات با عقل بدیهی ۳۰۲

نمونه هایی از تعارض روایات با علم قطعی ۳۰۲

ص: ۱۳

۶. عوارض و آفات جانبی دیگر ۳۰۹

تفسیر نشدن شماری از آیات ۳۰۹

نقل به معنا ۳۱۲

تصحیف ۳۱۴

تقطیع ۳۱۵

کتابنامه ۳۲۱

ص: ۱۴

«قرآن»، تنها کوثر حیات بخش بدون تحریفی است که از علم الهی سرچشمه گرفته است: (قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ). (۱) جاودانه ای که هرگز گذر زمان نتوانست غبار کهنگی و فرسایش را بر چهره تابناکش بنشاند؛ آوایی که فراموشی نپذیرفته و باطل را به خود راه نمی دهد؛ نسخه شفابخشی که دل ها را طراوت بخشیده و کام جان را سیراب می سازد.

آنچه در قرآن به اجمال و اشاره آمده، در سخن پیامبر و اهل بیت (علیهم السلام)، به تفصیل بیان شده است: (... وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ). (۲)

«سنت»، دومین منبع جوشان معارف الهی است که پایه پای آیات قرآن، کلیدهای فهم قرآن را تبیین کرد؛ ولی برخلاف آیات قرآن که با تضمین الهی، همچنان دست نخورده برجا مانده، در گذر ایام دستخوش تغییر و تحریف شده است؛ چرا که دست های ناپاک و آلوده، با انگیزه های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و...، صدها روایت

ص: ۱۵

۱- (۱). فرقان، ۶.

۲- (۲). نحل، ۴۴.

ساختگی را در کنار مجموعه های روایی ناب، قرار داده و غث و سمین (نادرست و درست) را در هم آمیخته اند.

امروزه که وجدان های بیدار و فطرت های سالم، خسته از کدورت های زندگی مدرن و ماشینی، در پی یافتن حقیقت، بیش از هر زمان دیگر به معارف راستین الهی رو آورده اند، بازکاوی روایات تفسیری و شناخت ویژگی های آن، برای تشخیص سره از ناسره، از هر زمان دیگر ضروری تر است؛ به ویژه آنکه دشمنان قسم خورده، با دست مایه قرار دادن روایات ساختگی، درصدد مشوه جلوه دادن حقیقت دین برآمده اند تا به پندار خود از پیشرفت روزافزون معارف ناب الهی جلوگیری کنند.

پیشینیان، در مسیر کشف و ابداع ضوابط، ملاک ها و روش های واکاوی روایات تفسیری، پژوهش های تحسین برانگیزی انجام داده اند، ولی تا رسیدن به نقطه مطلوب، به ویژه با نگاه تطبیقی بین روایات شیعه و اهل سنت، راه درازی در پیش است؛ راهی که در گذر آن، ویژگی های روایات تفسیری فریقین، شناسایی شود و با نگاهی آسیب شناسانه، ضعف ها و سستی های هر یک مشخص گردد.

در این راستا، مسئولان محترم «جامعه المصطفی (صلی الله علیه و آله) العالمیه» جهت ترویج معارف الهی در عرصه جهانی، همتی مضاعف از خود نشان داده و از تمام توان مجموعه های علمی در این زمینه بهره جسته اند.

این اثر ناچیز، با بضاعت اندک نگارنده، به سفارش واحد تدوین متون درسی آن مرکز، تحت عنوان «پژوهشی تطبیقی در روایات تفسیری فریقین» با هدف شناخت ویژگی مشترک و اختصاصی روایات تفسیری و آسیب شناسی آنها، برای دو واحد درسی در مقطع کارشناسی ارشد به نگارش درآمده است؛ به امید آنکه با همه کاستی ها، انگیزه ای برای تحقیقات بیشتر و ژرف تر باشد.

۱. مطالب این کتاب، براساس سرفصل های تعیین شده و چارچوب معین، ارائه شده اند. بنابراین از پرداختن به بسیاری از مباحث مرتبط، پرهیز شده است.

۲. چینه منطقی فصل ها، برخورداری از توازن نسبی مطالب، درس بندی مناسب، تبیین اهداف، چکیده، نمونه پرسش ها، پژوهش ها و ذکر منابع تحقیق، از جمله ویژگی های این اثر است که در تمام فصول مورد توجه قرار گرفته اند.

۳. کمبود تألیفات مستقل، گسترده دامنه بحث، دشواری و ظرافت پژوهش در این موضوع و نیز اختلاف دیدگاه های اندیشمندان قرآنی در پاره ای از موارد، از جمله تنگناهای اساسی در تدوین این اثر بوده است.

۴. قسمت هایی از مباحث نخست کتاب در ارتباط با حدیث، برای دانش پژوهان رشته های حدیثی مورد نیاز نیست. از این رو شایسته است اساتید محترم، از بخش های دیگر کتاب برای ارائه در کلاس استفاده کنند.

در پایان بر خود لازم می دانم از تمام مسئولان محترم و سروران عزیزی که به گونه ای در تهیه و نشر این کتاب ایفای نقش کرده اند، صمیمانه تشکر و قدردانی کنم.

بی تردید، این اثر دارای کاستی هایی است که تذکرات ژرف نگرانه اربابان اندیشه و نظر را به دیده منت پذیریم.

مهدی رستم نژاد

بخش نخست: بازساخت کلیاتی درباره روایات تفسیری

اشاره

ص: ۱۹

هدف های آموزشی: ۱) شناخت اصطلاحی «تفسیر»؛ ۲) شناخت اصطلاحی «روایت» و رابطه آن با معنای لغوی؛ ۳) شناخت مفهومی واژگان مترادف «روایت»؛ ۴) آشنایی با مفهوم «روایات تفسیری»؛ ۵) آشنایی با جایگاه روایات تفسیری و ضرورت پژوهش درباره آن؛ ۶) آشنایی اجمالی با پیشینه پژوهش در زمینه روایات تفسیری فریقین؛ ۷) آشنایی با سیر افزایش و کاهش تحقیقات، در زمینه روایات تفسیری.

تعریف اصطلاحی «تفسیر»

در تعریف اصطلاحی «تفسیر»، به بیان مفسر گران قدر جهان اسلام، علامه طباطبایی، بسنده می کنیم؛ وی می نویسد:

«التفسیر هو بیان معانی الآيات القرآنية والكشف عن مقاصدها ومداليلها؛ تفسیر عبارت است از بیان معانی آیات و کشف مقاصد و مضامین آن.» (۱)

آنچه از این تعریف می توان دریافت - همسان معنای لغوی تفسیر (۲) - این است که «تفسیر»، تنها توضیح نکات مبهم الفاظ و کشف معانی ظاهری آن نیست؛ بلکه

ص: ۲۱

۱- (۱) . المیزان، ج ۱، ص ۴ (المقدمه).

۲- (۲) . واژه تفسیر از ریشه «فسر» در لغت، هم معنا با واژه «سفر» به معنای پرده برداری و کشف مراد و مقصود گوینده است. مفردات راغب، واژه فسر؛ مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۷.

کشف مراد متکلم (خداوند) نیز در تعریف آن نهفته است. بنابراین، تفسیر در مواردی صادق است که کلام از نوعی پیچیدگی و خفا برخوردار بوده و در فرایند تفسیر، خفا و پیچیدگی یاد شده، برطرف و لایه های پنهان آن آشکار شود.

تعریف اصطلاحی «روایت»

«روایت» در نزد محدثان به نام های دیگری نیز معروف است؛ مانند: حدیث (۱)، سنت (۲)، خبر (۳) و اثر (۴). در نزد عموم محدثان شیعه، روایت در اصطلاح، عبارت است از: «حکایت گفتار، رفتار و تقریر معصوم (علیه السلام)».

لازم به یادآوری است که اهل سنت عموماً در تعریف حدیث، آن را به معنای گفتار، کردار و تقریر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) دانسته و گاه، صحابه و تابعان را بر آن می افزایند؛ درحالی که محدثان شیعه، به جای واژه «پیامبر» از کلمه «معصوم» استفاده می کنند تا ائمه اطهار (علیهم السلام) و حضرت زهرا (علیها السلام) را نیز شامل شود. (۵)

ص: ۲۲

۱- (۱). «حدیث» در لغت به معنای جدید و در برابر قدیم است (مجمع البحرین، واژه حدیث: سَمَى به لتجدده و حدوده شیئاً فشیئاً). در تعریف اصطلاحی حدیث گفته شد: «کلام یحکی قول المعصوم أو فعله أو تقریره». الوجیزه فی علم الدراییه، ص ۲؛ مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۵۷.

۲- (۲). «سنت» در لغت به معنای سیره (معجم مقاییس اللغة) و در اصطلاح به قول، فعل و تقریر معصوم (علیه السلام)، اطلاق می شود. مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۶۸.

۳- (۳). «خبر» در لغت به معنای هر چیزی است که نقل می شود و در اصطلاح اکثر محدثان، مترادف «حدیث» می آید. مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۵۸.

۴- (۴). «اثر» در لغت به معنای نتیجه، بازمانده شی، علامت و روایت کردن آمده است. (المنجد، واژه «اثر») و در اصطلاح شماری از محدثان، مترادف حدیث شمرده شده است و برخی آن را اعم از حدیث و خبر دانسته اند. علم الدراییه تطبیقی، ص ۲۲.

۵- (۵). برای آگاهی بیشتر، ر. ک: اصول الحدیث و احکامه، آیت الله سبحانی، ص ۱۹ و ۲۰؛ اصول الحدیث، عبدالهادی فضلی، ص ۳۱ و ۳۲، الحدیث النبوی مصطلحه، بلاغته و کتبه، محمد بن لطفی الصباغ، ص ۱۱۷؛ علم الحدیث و درایه الحدیث، مدیر شانه چی، ص ۱۵ - ۷؛ آشنایی با تاریخ و منابع حدیثی، علی نصیری، ص ۳۰ - ۲۳؛ تدریب الراوی، جلال الدین سیوطی، ج ۱، ص ۲۳؛ مقباس الهدایه، عبدالله مامقانی، ج ۱، ص ۵۷؛ تاریخ حدیث، سید رضا مؤدب، ص ۱۷ و ۱۸؛ تاریخ عمومی حدیث، مجید معارف، بخش مقدماتی، آشنایی با اصطلاحات اولیه.

پیامبر بزرگ اسلام (صلی الله علیه و آله) به فرمان الهی مأمور بود تا افزون بر تلاوت قرآن و ابلاغ آن به مردم، به تبیین و تفسیر معانی عمیق آن نیز پردازد. در قرآن آمده است: (وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ)؛ ما قرآن را بر تو نازل کردیم، تا آنچه به سوی مردم نازل شده است، برای آنان تبیین کنی. (۱)

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) برابر این فرمان الهی، تمام تلاش و همت خویش را به کار بست تا این رسالت خطیر الهی را به خوبی انجام دهد و پیروان خویش را با معانی قرآن آشنا سازد؛ مثلاً وقتی حکم نماز، روزه، زکات و امثال آنها نازل می شد، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، جزئیات، شرایط و قیود آنها را برای مردم تبیین می کرد.

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نَزَلَتْ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَلَمْ يَسْمَعْ اللَّهُ لَهُمْ ثَلَاثًا وَلَا أَرْبَعًا؛ حَتَّى كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) هُوَ الَّذِي فَسَّرَ ذَلِكَ لَهُمْ؛ وَنَزَلَتْ عَلَيْهِ الزَّكَاةُ وَلَمْ يَسْمَعْ لَهُمْ مِنْ كُلِّ أَرْبَعِينَ دَرْهَمًا؛ حَتَّى كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) هُوَ الَّذِي فَسَّرَ ذَلِكَ لَهُمْ؛ آيَاتُ نَمَازٍ بِرَسُولِهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نَازِلَةٌ، وَلِيَ خَدَاوَنَدٍ لِبَرَأَى أَنَّهُمْ بَيَّنَّ نَكْرَدَ كَه سَه رَكَعَتٍ وَاجِبَ اسْتِ يَا چَهَار رَكَعَتٍ، تَا أَنكَه پِيَامِبِر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) أَنَّهُمَا رَا تَفْسِيرَ كَرَد. هَمچنين آيَاتِ زَكَاتٍ نَازِلَةٌ، وَلِيَ بَيَانَ نَشَدَ كَه از هر چهل، يك درهم واجب است، تا آنکه پیامبر (صلی الله علیه و آله) آن را تفسیر کرد. (۲)

برابر این روایت، تبیین جزئیات احکام و شرایط و قیود آنها توسط

ص: ۲۳

۱- (۱). نحل، ۴۴.

۲- (۲). کافی، ج ۱، ص ۲۸۵ و ۲۸۶؛ بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۲۱۰؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۴۹، ح ۱۶۹.

پیامبر (صلی الله علیه و آله)، «تفسیر» آیات شمرده می شود. صحابه نیز هرگاه در فهم آیات قرآن دچار مشکل می شدند از آن حضرت سؤال می کردند.

در روایتی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل شده است که فرمود:

«ألا وإنني أوتيت القرآن ومثله معه؛ به من قرآن داده شد و مثل آن با اوست».^(۱)

شاید مراد از «مثله» همان سنت و حدیث پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیهم السلام) باشد که همسان و همزاد قرآن به شمار می آید؛ چه اینکه روایات تفسیری پا به پای نزول آیات قرآن و همسان با آن، توسط رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله)، شکل گرفت و پا به عرصه وجود گذاشت و هر روز بر تعداد و حجم آن افزوده شد.

پس از ارتحال پیامبر عظیم الشان اسلام (صلی الله علیه و آله)، نشر این آثار توسط اهل بیت (علیهم السلام) آن حضرت و شماری از صحابه بزرگوار، که تفسیر آیات را از سرچشمه اصلی آن فرا گرفته بودند، تداوم یافت. در واقع اینان حلقه های واسطه بین پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و امت بودند که دانش و علوم نبوی از طریق آنها گسترش یافت و پس از آنها نیز این حرکت همچنان به راهش ادامه داد؛ زیرا با تلاش گروه نخست، شماری دیگر از میان امت که اهتمام بیشتری نسبت به فراگیری روایات تفسیری داشتند، به نام «تابعین» به نشر و انتقال این معارف عظیم همت گماشتند.

امروزه مجموعه این آثار منقول، به نام «روایات تفسیری» شناخته می شود. همچنین، تفسیرهایی که با استناد به این روایات، درصدد فهم و درک معانی و مقاصد آیات اند، «تفسیر به مأثور» و روش تفسیری آنها «تفسیر اثری» نام دارد. در مقابل، به تفسیرهایی که با تکیه بر عقل و اندیشه، در پی فهم معانی آیات قرآن اند، «تفسیرهای اجتهادی» و روش تفسیری آنها را «تفسیر عقلی» می نامند.

ص: ۲۴

۱- (۱). مسند احمد، ج ۴، ص ۱۳۰؛ مسند الشامیین طبرانی، ج ۲، ص ۱۳۷.

بی تردید اگر این گنجینه عظیم و به یادگار مانده از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیهم السلام) در بیان تفسیر آیات، از پاره ای کاستی ها و ضعف ها، به صورت علمی و منطقی، پالایش شوند و از ناخالصی ها پیراسته گردند، مجموعه بی نظیری از معارف ناب قرآنی فراهم گشته که می تواند تشنگان معارف نبوی را سیراب کند و به بازشناخت افق های ناگشوده کرانه های بی انتهای قرآن بینجامد.

ضرورت پژوهش در زمینه روایات تفسیری فریقین

بی گمان «تفسیر به مأثور» یا «تفسیر روایی»، اصلی ترین و سالم ترین راه فهم قرآن است؛ زیرا همزاد با قرآن و به عنوان رسالت الهی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است.

مسلمانان در آغاز، براساس آموزه های آسمانی آن حضرت، تنها به روایات تفسیری اعتماد می کردند. آنان بیشترین نقش را در دستیابی به معانی و مقاصد آیات، برای این گونه روایات تفسیری قائل بودند.

گرچه تحولات سیاسی و فکری شماری از مسلمانان، پس از ارتحال پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) موجب شد تا آفات و آسیب های فراوانی، چون وضع و جعل گسترده و ورود اسرائیلیات به حوزه تفسیر، دامن گیر تفسیر روایی شود و جمعی را به ورطه تفسیر به رأی سوق دهد، ولی وجود این کاستی ها و ضعف ها، از قدر و منزلت روایات بی شماری که از صحت و اعتبار کافی برخوردارند و یا مقرون به قراین صحت اند، نمی کاهد.

امروزه، ضرورت ژرف نگری در روایات تفسیری به جامانده و بازشناسی تحلیلی آنها و نیز، دقت و جست و جویی دوباره در این زمینه، نسبت به هر زمان دیگر روشن تر است؛ زیرا:

اولاً: روایات خام تفسیری که به صورت گسترده و پراکنده در کتاب های

مختلف فریقین، از پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیهم السلام)، تا صحابه، تابعین و اتباع آنان، به یادگار مانده است، هنوز به صورت دقیق طبقه بندی نشده و با اصول علمی و فنی، در بوته نقد و نظر قرار نگرفته اند. بنابراین انبوهی از روایات صحیح و سقیم، بی هیچ پالایشی، در کنار هم قرار گرفته و بسیاری از فرقه های انحرافی، اعتقادات سست و بی پایه خود را براساس همین روایات موهوم و ضعیف پالایش نشده، پایه ریزی کرده اند.

ثانیاً: ورود روایات جعلی و فاقد اعتبار در حوزه روایات تفسیری و پراکندگی و فراوانی آنها در میان گنجینه ای عظیم از روایات ارزشمند، موجب شده است تا چهره حقیقت، مشوه شده و دشمنان اسلام وجود این گونه روایات را دستاویزی برای خرده گیری بر آیین آسمانی اسلام قرار دهند.

ثالثاً: ضرورت فهم صحیح آیات قرآن، رسیدن به قرائت مصاب به واقع، کشف حقیقت جهت پاسخگویی به نیازهای فکری و دینی نسل حقیقت جوی معاصر و سیراب شدن از کوثر الهی قرآن، می طلبد تا روایات تفسیری به صورت جدی مورد بررسی و تحلیل قرار گیرند. همچنین باید با روش های علمی و صحیح، سره از ناسره بازشناسی شده، مرزهای صحیح و سقیم از یکدیگر متمایز گردند.

گذشته از نیاز همه فرقه های اسلامی - با همه اختلافاتی که دارند - به کنکاش در روایات تفسیری، این امر از منظر پیروان سایر ادیان و مذاهب نیز قابل توجه است، زیرا امروزه با توجه به گسترش سریع و فزاینده اسلام در سراسر گیتی، جهانیان از خود می پرسند: چگونه دینی که بیش از چهارده قرن قبل در یک منطقه محدود جغرافیایی و فرهنگی، در سطحی بسیار ابتدایی و بدوی ظهور کرد، مدعی هدایت کاروان تمدن بشر امروزی - با آن همه پیچیدگی و دشواری -

است؟ دینی که خود در رساندن مقاصدش گرفتار ده ها قرائت گوناگون شده و به صدها فرقه و نحله تقسیم شده است، چگونه مدعی ویژگی هایی چون جامعیت، جهانی بودن و کامل بودن است؟

بدیهی است ژرف نگری در روایات تفسیری برای دستیابی به فهم صحیح آیات قرآن و بازنگری مجدد در آنها و نیز ارائه نتایج روشن به جهانیان، می تواند پاسخی در خور به این گونه شبهات و القانات باشد.

پیشینه پژوهش در زمینه روایات تفسیری فریقین

خوشبختانه، از سده نخست تاکنون، پژوهش های گسترده و فراوانی از سوی محققان و اندیشمندان مسلمان در زمینه روایات تفسیری، به صورت مستقل یا در سایه کتاب های دیگر، صورت گرفته است؛ ولی باین همه باید اذعان کرد که بیشتر این فعالیت ها به حوزه تجمیع روایات تفسیری - نه تحلیل و بررسی آنها - معطوف بوده است. به همین جهت هنوز در لابه لای کتاب های تفسیری، صدها روایت ساختگی و فاقد اعتبار را مشاهده می کنیم که بدون تنقیح و تصحیح رها شده اند.

گفتنی است گستره روایات جعلی و فاقد اعتبار، بیشتر در منابع تفسیری اهل سنت ظهور و بروز کرده است، ولی در مکتب تشیع، به لحاظ حضور مستقیم ائمه اطهار (علیهم السلام) تا حدود سه قرن، احادیث تفسیری از مصونیت نسبی بیشتری برخوردار است.

در حال، محصول زحمات پیشگامان روایات تفسیری، کتاب های فراوانی است که توسط اندیشمندان اسلامی - اعم از شیعه و سنی - در موضوع روایات تفسیری نگاشته شده است. در حال حاضر، اسامی تعداد زیادی از آن کتاب ها در کتاب هایی چون الاعلام اثر زرکلی، الذریعه اثر آقا بزرگ تهرانی، طبقات المفسرین

اثر داودی و دانشنامه قرآن پژوهی اثر خرمشاهی، گردآوری شده است.

با نگاهی گذرا به دوره های تدوین این کتاب ها، نتیجه می گیریم که پژوهشگران حوزه تفسیری، پس از عبور از قرن چهارم و پنجم - که به حق باید این دو قرن را دوره تدوین و تجمیع روایات تفسیری نامید - رفته رفته به تحلیل و بررسی روایات روی آورده، به پالایش آنها همت گماشته و آثار ارزشمندی در این زمینه پدید آوردند (که در مباحث بعدی، بیشتر به آن خواهیم پرداخت).

هرچه بود، این تحلیل ها و بررسی ها، مسیری یک سویه را طی کرده و هر یک از فریقین (شیعه و سنی) بدون توجه به منابع و روایات دیگری، به این امر اهتمام ورزیدند. همچنین هیچ فرد، یا گروهی تاکنون به صورت تطبیقی و مقارنه ای، در یکجا روایات تفسیری شیعه و اهل سنت را در ذیل هر آیه، جهت مقایسه و داوری، گردآوری نکرده است؛ همچنان که تا امروز، تحقیقات جامعی در این زمینه به عمل نیامده است.

البته این بدین معنا نیست که در هیچ موردی - حتی به صورت پراکنده و جزئی - این عمل انجام نشده است؛ بلکه منظور آن است که تاکنون به صورت جامع و فراگیر اتفاق نیفتاده است. جز اینکه در این اواخر آیت الله معرفت (رحمه الله) (قرآن پژوه فقید) در شش سال آخر عمر با برکت خویش (سال ۷۹ الی ۸۵)، پس از نیم قرن مطالعه و تحقیق در علوم قرآن و تفسیر، به این امر مهم و خطیر همت گماشت. او با تشکیل لجنه ای علمی به تدوین کتاب گرانسنگ التفسیر الأثری الجامع اقدام کرد و پس از جمع آوری تمام روایات فریقین در ذیل هر آیه به بررسی و نقد و نظر درباره آنها پرداخت.

امروزه در میان علمای اهل سنت نیز، انگیزه پالایش روایات تفسیری و

حرکت در راستای تصفیه آنها از ناخالصی‌ها، نسبت به زمان‌های گذشته، چشمگیرتر شده است. افرادی چون محمود ابوریه (از علمای معاصر اهل سنت) با کالبدشکافی روایات و راویان آنها، به این امر خطیر اقدام کرده و راه شناسایی روایات مجعول و ساختگی را به صورت علمی بررسی کرده و راویان دروغ‌گو و جاعل را در آثار خود معرفی کرده‌اند. (۱)

ص: ۲۹

۱- (۱). محمود ابوریه، از دانشمندان و محققان معاصر اهل سنت است که آثار ارزشمندی را در این زمینه به رشته تحریر درآورد. او در دو کتاب: أضواء علی السنّه المحمدیه و أبوهیره شیخ المضیره به معرفی افرادی چون کعب الأحبار، وهب بن منبه، عبدالله بن سلام و ابوهیره پرداخت. وی در این کتاب‌ها، این افراد را جزء پیشگامان جعل و وضع روایات اسرائیلیات در تفسیر می‌شمارد که از آنها انبوهی از روایات ساختگی در کتاب‌های تفسیری و حدیثی به جا مانده است. أضواء علی السنّه المحمدیه، ص ۱۴۴ به بعد.

۱. «تفسیر»، عبارت است از بیان معانی آیات و کشف مقاصد آن. این واژه در مواردی به کار می رود که کلام از نوعی پیچیدگی و خفا برخوردار باشد؛

۲. به حکایت گفتار، رفتار و تقریر معصوم (علیه السلام) نزد محدثان شیعه، «روایت» گفته می شود؛

«حدیث»، «سنت»، «خبر» و «اثر»، دیگر واژگان همسو با «روایت» هستند.

۳. «روایات تفسیری» به آن دسته از روایات گفته می شود که توسط پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) یا اهل بیت (علیهم السلام)، جهت تبیین مفاد آیات قرآن، صادر شده باشد؛

۴. از جمله دلایل و فواید ضرورت پژوهش در زمینه روایات تفسیری عبارتند از:

الف) راه یابی به مفاد صحیح آیات قرآن؛

ب) ارائه راهکار روشن قرآن به جویندگان حقیقت؛

ج) مرزبندی بین احادیث صحیح و سقیم و پاک سازی حریم قرآن از ورود روایات جعلی؛

د) شناسایی احادیث متعارض و رسیدن به راه حل تعارض میان آنها.

۵. اندیشمندان شیعه و سنی، هر یک بدون نظر به منابع دیگری، در طی سده های گذشته به بررسی روایات تفسیری اهتمام ویژه داشته اند، ولی تا رسیدن به نقطه جامع و همه جانبه، راه درازی در پیش است.

۱. مفهوم اصطلاحی «تفسیر» چیست؟
۲. آیا تفسیر، تنها کشف معانی ظاهری است یا کشف مراد متکلم هم در آن اخذ شده است؟ توضیح دهید.
۳. تعریف اصطلاحی «روایت» چیست؟
۴. واژگان مترادف واژه «روایت» کدامند؟
۵. «روایات تفسیری» به چه دسته ای از روایات اطلاق می شود؟
۶. روایات تفسیری چگونه شکل گرفت؟
۷. «تفسیر به مأثور» یا «تفسیر اثری» به چه نوع تفسیری اطلاق می شود؟
۸. تحولات سیاسی و فکری شماری از مسلمانان پس از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) چه تأثیری در روایات تفسیری بر جای گذاشت؟
۹. دلیل ضرورت پژوهش در زمینه روایات تفسیری را تبیین کنید.
۱۰. پژوهش در زمینه روایات تفسیری، چه اهمیتی برای حقیقت جویان سایر ادیان دارد؟
۱۱. تلاش های علمای فریقین در زمینه روایات تفسیری، چه آثاری در پی داشت؟
۱۲. آیا تاکنون به صورت جامع و تطبیقی، پژوهشی در زمینه روایات تفسیری فریقین انجام گرفته است؟
۱۳. کتاب التفسیر الأثری الجامع با چه هدفی به رشته تحریر درآمد؟
۱۴. محمود ابوریه چه آثاری در زمینه پژوهش در روایات، تدوین کرد؟

۱. وجوه اشتراك و افتراق مفاهيم لغوى و اصطلاحى واژگان «روایت، سنت، حدیث، خبر و اثر» را از منابع لغوى و حدیث شناسى، بررسى نمایید.

۲. بررسى نمایید كه پدیده جعل و وضع حدیث در حوزه تفسیر از چه زمانى و توسط چه كسانى آغاز شد؟

۳. با مراجعه به كتاب التفسیر الأثرى الجامع و أضواء على السنّة المحمديّة آفت وضع و جعل در حوزه روایات تفسیرى را بررسى كنید.

۴. با مراجعه به كتاب التفسیر والمفسرون، اثر ذهبى و آیت الله معرفت، جایگاه روایات صحابه را تبیین و نقد و بررسى كنید.

منابع تحقیق

۱. اصول الحدیث واحكامه، آیت الله سبحانى؛

۲. مقباس الهدایه، عبدالله مامقانى؛

۳. التفسیر والمفسرون، ذهبى؛

۴. التفسیر والمفسرون فى ثوبه القشيب، آیت الله معرفت؛

۵. أضواء على السنّة المحمديه، محمود ابوریه؛

۶. التمهید فى علوم القرآن، آیت الله معرفت؛

۷. التفسیر الأثرى الجامع، ج ۱، آیت الله معرفت؛

۸. الوضع والوضّاعون فى الحدیث النبوى، دكتر عبدالصمد؛

۹. الإسرائيليات والموضوعات فى كتب التفسیر، ابو شهبه؛

۱۰. روش فهم حدیث، عبدالهادى مسعودى؛

۱۱. درسنامه وضع حدیث، ناصر رفیعى؛

۱۲. تاریخ عمومى حدیث، مجید معارف.

اشاره

هدف‌های آموزشی: (۱) آشنایی با چگونگی شکل‌گیری روایات تفسیری و تجمیع آنها؛ (۲) آشنایی با منابع خاص تفسیر روایی فریقین؛ (۳) شناخت پدیدآورندگان آثار روایی و چهره‌های فعال در عرصه روایات تفسیری؛ (۴) آشنایی با شماری از مهم‌ترین کتاب‌های تفسیری روایی؛ (۵) آشنایی با نقاط ضعف و قوت مهم‌ترین تفسیرهای روایی.

درآمد

از آنجا که تفسیر از بدو پیدایش، با صبغه روایی آغاز شد، بسیاری از روایات‌های تفسیری پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیهم السلام)، در جامعه اسلامی به صورت گفتاری و سینه‌به‌سینه منتشر شد. اندیشمندان بزرگ اسلام براساس آموزه‌های دینی و مکتبی از همان سده‌های نخست، برای حفظ و صیانت آن گنجینه‌های علمی، زحمات فراوانی را بر خود هموار کردند تا اینکه توانستند آن آثار منقول و ارزشمند را در کتاب‌های متعددی، تألیف و گردآوری کنند. محصول آن تلاش‌ها و مجاهدت‌ها، کتاب‌های متعددی است که در طبقه بندی کتاب‌شناسی، به عنوان «کتاب‌های تفسیری روایی» شناخته می‌شوند. در حال حاضر شمار زیادی از این آثار مکتوب همچنان باقی مانده و زینت بخش کتابخانه‌ها و محافل علمی قرآن‌پژوهان است.

ص: ۳۳

در طول سده های گذشته، روایت های تفسیری به صورت ویژه در کتاب های مستقل گردآوری شده اند که از آنها به عنوان «منابع خاص تفسیر روایی» یاد می شود. شماری از روایات تفسیری نیز در دیگر کتاب های حدیثی، یعنی در «منابع عام حدیثی» گرد آمده اند. براین اساس، معرفی اجمالی این منابع و بیان ویژگی ها و خصوصیات دوره های تدوین آنها، به صورت جداگانه در دو بخش ارائه می شود.

منابع خاص تفسیر روایی

اشاره

منظور از «منابع خاص» در اینجا کتاب های مستقلی است که پدیدآورندگان آنها، روایات تفسیری را در ذیل هر آیه گردآوری کرده و با استناد به آن آثار منقول، به تبیین مقصدها و مدلول های آیات برآمده اند. شماری از این کتاب ها، خالی از دیگر گرایش های تفسیری نیستند، ولی بنا به جنبه غالبی آنها، در زمره تفسیرهای روایی شمرده می شوند.

در ادامه، ابتدا نام پرآوازه ترین تفسیرهای روایی شیعه و اهل سنت، به ترتیب زمان وفات مؤلف، ارائه شده و آنگاه شماری از آنها به اجمال معرفی می شوند:

الف) معروف ترین تفسیرهای روایی شیعه

۱. تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی (زنده در ۳۰۷ق)؛
۲. تفسیر عیاشی، محمد بن مسعود عیاشی (م ۳۲۰ق)؛
۳. تفسیر فرات کوفی، فرات بن ابراهیم کوفی (۳۲۹ق)؛
۴. منهج الصادقین فی إلزام المخالفین، ملا فتح الله کاشانی (م ۹۸۸ق)؛
۵. الصافی فی تفسیر القرآن، ملا محسن فیض کاشانی (م ۱۰۹۱ق)؛
۶. البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم حسینی بحرانی (م ۱۱۰۷ق)؛

۷. نورالثقلین، عبد علی بن جمعه عروسی حویزی (م ۱۱۱۲ق)؛

۸. المعین، نور الدین محمد بن مرتضی کاشانی (م ۱۱۱۵ق)؛

۹. کنزالدقائق و بحر الغرائب، میرزا محمد مشهدی (م ۱۱۲۵ق)؛

۱۰. الجواهر الثمین فی تفسیر الكتاب المبین، سید عبدالله شبر (م ۱۲۴۲ق)؛

۱۱. بحر العرفان و معدن الايمان، محمد صالح برغانی (م ۱۲۷۱ق)؛

۱۲. نفحات الرحمن فی تفسیر القرآن، محمد بن عبدالرحیم نهاوندی (م ۱۳۷۰ق)؛

۱۳. التبيين فی شرح آیات المواعظ والبراهین، شیخ میرزا ابوتراب (م ۱۳۷۵ق)؛

۱۴. تفسیر اثنی عشری، حسینی شاه عبدالعظیمی (م ۱۳۸۴ق)؛

۱۵. التفسیر الأثری الجامع، محمد هادی معرفت (م ۱۴۲۷ق).

در بین این تفسیرها، شماری از اهمیت و شهرت بیشتری برخوردارند که به ترتیب عبارتند از: تفسیر عیاشی، تفسیر قمی، نورالثقلین، البرهان فی تفسیر القرآن، صافی و کنزالدقائق.

ب) معروف ترین تفسیرهای روایی اهل سنت

۱. تفسیر القرآن، عبد الرزاق صنعائی (م ۲۱۱ق)؛

۲. جامع البیان فی تفسیر القرآن، ابن جریر طبری (م ۳۱۰ق)؛

۳. تفسیر القرآن العظیم، ابن أبی حاتم (م ۳۲۷ق)؛

۴. بحر العلوم، نصر بن محمد سمرقندی (م ۳۷۵ق)؛

۵. الكشف والبيان عن تفسیر القرآن، احمد بن ابراهیم ثعلبی (م ۴۲۷ق)؛

۶. معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، حسین بن مسعود بغوی (م ۵۱۶ق)؛

۷. المحرر الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز، أبو محمد بن عبد الحق بن عطیه (م ۵۴۳ق)؛

۸. التسهیل لعلوم التنزیل، محمد بن احمد جزی کلبی (م ۷۴۱ق)؛

۹. لباب التأویل فی معانی التنزیل (تفسیر خازن)، علی بن محمد شیخی خازن (م ۷۴۱ق)؛

۱۰. تفسیر القرآن العظیم، اسماعیل بن کثیر دمشقی (م ۷۷۴ق)؛

۱۱. جواهر الحسان فی تفسیر القرآن (تفسیر ثعالبی)، ابوزید عبدالرحمان ثعالبی (م ۸۷۵ق)؛

۱۲. الدرّ المنثور فی التفسیر بالمأثور، جلال الدین سیوطی (م ۹۱۱ق)؛

۱۳. فتح البیان فی مقاصد القرآن، سید محمد بن حسن قنوجی (م ۱۳۰۷ق).

از بین این تفسیرها جامع البیان طبری، الدرّ المنثور، تفسیر ابن کثیر، تفسیر عبدالرزاق، تفسیر ابن ابی حاتم، تفسیر ثعلبی و بغوی از شهرت و اهمیت بیشتری برخوردارند.

در ادامه، به معرفی اجمالی شماری از تفسیرهای روایی فریقین، با یادکرد نقاط قوت و ضعف آنها می پردازیم.

یکم) تفسیر قمی

این تفسیر، منسوب به علی بن ابراهیم قمی (زنده تا سال ۳۰۷ق) از علمای بزرگ امامیه است که زمان امام حسن عسکری (علیه السلام) و غیبت صغرای امام عصر (عج) را درک کرد. وی از مشایخ شیخ کلینی بوده و شیخ از او روایات فراوانی را نقل کرده است.

با توجه به شواهد و قراینی که در مقدمه کتاب و در مواردی از متن آن آمده است، درمی یابیم که این کتاب توسط علی بن ابراهیم قمی تدوین نشده، بلکه ظاهراً به دست شاگردش ابوالفضل عباس بن محمد بن قاسم بن حمزه بن امام موسی بن جعفر (علیه السلام) نگارش یافته است. وی بیشتر روایات را از استادش علی بن ابراهیم دریافت کرده و بخش نسبتاً زیادی را نیز از تفسیر ابو جارود (م ۱۵۰ق)

ضمیمه کرده است. با این بیان که روایات منقول از امام صادق (علیه السلام) را از طریق علی بن ابراهیم قمی و روایات منقول از امام باقر (علیه السلام) را از طریق ابوجارود نقل کرده است. افزون بر اینها، روایات دیگری را نیز آورده است که از هیچ یک از آن دو طریق نیستند و در کل، همه کتاب را به استادش علی بن ابراهیم قمی نسبت داده و به همین نام مشهور است. (۱)

این تفسیر، علاوه بر نقل روایات تفسیری از اهل بیت (علیهم السلام) به مناسبت، مبهمات لغات قرآن و شواهد تاریخی مربوط به آیات را نیز بیان می کند. در یک نگاه، تفسیر قمی، به استثنای موارد ناچیزی که روایات ناصحیح و ضعیف را آورده، در مجموع تفسیر روایی مقبولی است. (۲)

دوم) تفسیر عیاشی

این تفسیر به دست ابونصر محمد بن مسعود عیاشی سمرقندی (م ۳۲۰ق) به زبان عربی تألیف شد. وی از بزرگان شیعه در قرن سوم و معاصر شیخ کلینی بوده است. همواره گروه کثیری برای فراگیری علم به حضورش شرف یاب می شدند.

این تفسیر، در آغاز با ذکر سند گردآوری شده بود، ولی هم اکنون تنها متن روایات در دست است. برابر آنچه آقا بزرگ تهرانی در «الذریعه» می گوید، گویا در قرن پنجم و ششم، نسخه هایی از این تفسیر موجود بود که روایات آن با ذکر سند همراه بوده است؛ چنان که حاکم حسکانی بسیاری از روایات عیاشی را با ذکر سند نقل می کند. (۳)

نکته مهم آنکه، جلد دوم این تفسیر مفقود شده و امروزه تنها تا آخر سوره

ص: ۳۷

۱- (۱). ر. ک: التمهید (التفسیر والمفسرون)، ج ۱۰، ص ۲۴۰ و ۲۴۱؛ الذریعه، ج ۴، ص ۳۰۵ - ۳۰۳.

۲- (۲). ر. ک: التمهید، (التفسیر والمفسرون)، ج ۱۰، ص ۲۴۲-۲۴۰؛ شناخت نامه قرآن، ج ۲، ص ۳۸۰-۳۶۳.

۳- (۳). ر. ک: الذریعه، ج ۴، ص ۲۹۵؛ التمهید (التفسیر والمفسرون)، ج ۱۰، ص ۲۳۵ و ۲۳۶؛ شناخت نامه قرآن، ج ۲، ص ۲۱۳

«کَهِف» در اختیار است. در هر حال، این تفسیر از بهترین و اصیل ترین تفسیرهای روایی شیعه شمرده می شود. (۱)

سوم) تفسیر نورالثقلین

این کتاب، تألیف عبد علی بن جمعه عروسی حویزی (م ۱۱۱۲ق) از علمای قرن یازدهم است. او در این کتاب، تنها به جمع آوری روایات تفسیری اهل بیت (علیهم السلام)، در حد امکان بسنده کرده و درصدد نقد و بررسی آنها از حیث سند یا دلالت برنیامده است. از این رو، در مواردی از روایات ضعیف بهره گرفته است.

حویزی آنجا که در تفسیر آیه ای به روایتی دست نمی یابد، اساساً متعرض آن آیه نمی شود و از آن می گذرد. او در برخی از موارد در تفسیر آیات، از روایاتی استفاده می کند که هیچ ارتباطی با آیه ندارند. (۲)

چهارم) تفسیر صافی

این اثر، تألیف ملا- محسن فیض کاشانی (م ۱۰۹۱ق) از علمای بزرگ قرن یازدهم است. وی دارای تألیفات ارزشمندی در علوم مختلف از قبیل فقه، فلسفه، تفسیر و اخلاق است.

مؤلف در مقدمه این تفسیر، مطالب بسیار سودمند و ارزشمندی در مورد مسائل علوم قرآنی آورده. او در این کتاب سعی کرده است محکم ترین روایات تفسیری را انتخاب کند و از آوردن روایات ضعیف و سست پرهیز کند. وی موفق شد در این

ص: ۳۸

۱- (۱). ر. ک: التمهید (التفسیر والمفسرون)، ج ۱۰، ص ۲۳۷ - ۲۳۵.

۲- (۲). مانند روایتی که در ذیل آیه اول سوره نساء آورده است: إِنَّهُمْ قَرَابَةُ الرَّسُولِ وَ سَيِّدُهُمْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، أَمْرُوا بِمُؤَدَّتِهِمْ فَخَالَفُوا مَا أَمْرُوا بِهِ. مرحوم آیت الله معرفت پس از نقل این مورد می نویسد: ما تناسبی بین این روایت با آیه اول سوره نساء که می فرماید: (يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ) ، نمی شناسیم (التمهید، (التفسیر والمفسرون)، ج ۱۰، ص ۲۷۲).

تفسیر، بین روایت و درایت پیوند برقرار سازد و تمام آیات قرآن را تفسیر کند.

در این تفسیر، از روایات عیاشی و قمی نیز استفاده شده و در پاره ای از موارد، تأویلات عرفانی به کار رفته است.

ملا- محسن فیض کاشانی پس از تدوین تفسیر صافی، خلاصه آن را به نام تفسیر اصفی نگاشت و از آن خلاصه تر، تفسیر دیگری را به نام المصفی به رشته تحریر درآورد. (۱)

پنجم) البرهان فی تفسیر القرآن

صاحب این تفسیر، سید هاشم بن سلیمان حسینی بحرانی (م ۱۱۰۷ق) است که از محدثان و بزرگان علمای شیعه در قرن یازدهم به شمار می رود.

او تنها به منظور جمع آوری روایات تفسیری، بدون نقد و بررسی، اقدام به نگارش این اثر کرد و از منابع گوناگون بهره جست. او حتی از کتاب هایی چون تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (علیه السلام) و کتاب سلیم بن قیس نقل حدیث کرده است. در مواردی هم از منابع اهل سنت روایاتی را آورده است.

در این تفسیر، مانند تفسیر نورالثقلین، تنها به تفسیر آیاتی پرداخته شده که درباره آنها روایت یا روایاتی آمده است و از بیان آیاتی که روایتی درباره آنها نرسیده، خودداری شده است. (۲)

ششم) تفسیر طبری

این تفسیر که نام کامل آن جامع البیان عن تأویل آی القرآن است، تألیف ابوجعفر محمد بن جریر طبری (م ۳۱۰ق) است. وی صاحب تألیفات متعددی در تفسیر و

ص: ۳۹

۱- (۱). ر. ک: التمهید، (التفسیر والمفسرون)، ج ۱۰، ص ۲۷۰ - ۲۶۵؛ الذریعه، ج ۲، ص ۱۲۳.

۲- (۲). ر. ک: التمهید، (التفسیر والمفسرون)، ج ۱۰، ص ۲۷۰ - ۲۶۸.

تاریخ است و آثار مکتوب او در این دو رشته از مهم ترین منابع تفسیر و تاریخ اسلام شمرده می شوند.

ابن جریر در کتاب تفسیری خود که تفسیری روایی است، مجموعه گسترده ای از روایات تفسیری پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و صحابه و تابعین را گرد آورده است.

وی در این کتاب، در ابتدای هر بخش، به تفسیر آیات پرداخته، سپس روایات آن قسمت را نقل می کند. در صورت تعارض بین آنها، گاه به ترجیح شماری از روایات بر بعضی دیگر می پردازد و گاه پس از بیان روایات، به ضعف آنها اشاره می کند. این تفسیر، افزون بر روایات، دربردارنده قرائت ها، لغت، نحو، شعر و فقه و در مواردی هم مباحث نظری و اجتهادی است.

ابن جریر در این تفسیر، روایات مجعول و موهوم و به اصطلاح «اسرائیلیات» را در سطح گسترده ای نقل کرده است. به همین جهت، روایات فراوانی از راویان مجهول، ضعیف و متهم به کذب در این کتاب دیده می شود. در عین حال این اثر از مهم ترین منابع تفسیر روایی نزد اهل سنت به شمار می آید. (۱)

هفتم) الدرّ المنثور

تفسیر الدرّ المنثور فی التفسیر بالمأثور تألیف جلال الدین أبوالفضل سیوطی (م ۹۱۱ق) است. وی از چهره های علمی زمان خود بوده و در علوم گوناگون از جمله فقه، حدیث، تفسیر و علوم قرآن آثار فراوانی برجای گذاشته است.

ایشان ابتدا کتاب ترجمان القرآن را که دربردارنده روایات تفسیری پیامبر (صلی الله علیه و آله) و صحابه بوده است، با ذکر سند تدوین کرد، ولی بعدها تصمیم

ص: ۴۰

۱- (۱). ر. ک: التمهید (التفسیر والمفسرون)، ج ۱۰، ص ۲۳۴ - ۲۲۲.

گرفت آن را مختصرتر کند. از این رو، با تغییراتی در آن، از جمله حذف سند، آن را به نام الدرّ المنثور منتشر کرد.

وی در این تفسیر، روایات را بدون نقد و نظر، جمع آوری کرده و از نقل روایات ضعیف و اسرائیلیات پرهیز نکرده است. در موارد زیادی نیز با تلفیق روایات گوناگون، روایت جدیدی از خود، ابداع کرده است.

این کتاب علی رغم آنکه مورد توجه جهان اسلام قرار گرفت، دارای ضعف های بسیاری است که نیازمند تحقیق و بررسی بیشتر است. [\(۱\)](#)

ص: ۴۱

۱- (۱). ر. ک: همان، ص ۲۶۲ و ۲۶۳.

۱. «تفسیر»، در گام نخست با تبیین پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آغاز شد و انبوهی از روایات تفسیری توسط آن حضرت و اهل بیتش (علیهم السلام) در میان مسلمین انتشار یافت. اندیشمندان اسلامی، روایات تفسیری را در کتاب های مستقلی (منابع خاص تفسیری) گردآوری کرده اند. تعدادی از این روایات نیز در ضمن کتاب های دیگر (منابع عام حدیثی) آمده اند؛
۲. تفسیر عیاشی، تفسیر قمی، تفسیر نورالثقلین و تفسیر البرهان، از مهم ترین و مشهورترین تفاسیر روایی شیعه هستند. تفسیر طبری، تفسیر ابن ابی حاتم، تفسیر عبدالرزاق و تفسیر درالمنثور از مشهورترین تفسیرهای روایی اهل سنت به شمار می آیند؛
۳. اگر از برخی ضعف ها صرف نظر کنیم، تفسیر قمی از قدیمی ترین و معتبرترین تفسیرهای روایی شیعه است؛ گرچه انتساب آن به علی بن ابراهیم قمی (استاد شیخ کلینی) خالی از مسامحه نیست؛
۴. تفسیر عیاشی از بهترین و اصیل ترین تفسیرهای روایی است؛ هرچند جلد دوم آن مفقود و اسناد آن حذف شده است؛
۵. تفسیر نورالثقلین، به لحاظ تجمیع و گردآوری روایات، از اهمیت بالایی برخوردار است؛
۶. تفسیر صافی به لحاظ گزینش در انتخاب، بهترین و محکم ترین روایات و پرهیز از آوردن روایات سست و ضعیف، از مهم ترین تفسیرهای روایی به شمار می آید؛
۷. تفسیر طبری، از حیث تجمیع روایات تفسیری از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و اقوال

صحابه و تابعین از جامع ترین و قدیمی ترین تفسیرهای روایی شمرده می شود، ولی خالی از روایات موهوم و اسرائیلیات نیست؛

۸. تفسیر الدرّالمشور، شهرت فراوانی از حیث گردآوری روایات و نوع سلیقه به کار رفته، دارد؛ ولی تلفیق روایات و عرضه آن به شکل روایت جدید و آوردن روایات ضعیف و موهوم، از جمله ضعف های آن است.

ص: ۴۳

۱. منظور از منابع خاص تفسیر روایی چیست؟
۲. معروف ترین تفسیرهای روایی شیعه کدامند؟
۳. معروف ترین تفسیرهای روایی اهل سنت کدامند؟
۴. تفسیر قمی، اثر کیست؟ توضیح دهید.
۵. ویژگی های تفسیر قمی (امتیازات و ضعف ها) را تبیین کنید.
۶. تفسیر عیاشی اثر کیست؟ ضعف و قوت آن را توضیح دهید.
۷. اهمیت تفسیر نورالثقلین در چیست؟ نقاط ضعف آن کدام است؟
۸. اهمیت تفسیر صافی در چیست؟
۹. نقاط ضعف و قوت تفسیر طبری را تبیین کنید.
۱۰. تفسیر الدر المنثور اثر کیست؟ ویژگی های آن را از حیث ضعف و قوت، بیان کنید.

۱. تفسیر پنج آیه اول سوره بقره را در تفسیر قمی و عیاشی بررسی نمایید و روایات آنها را با هم مقایسه کنید.
۲. تفسیر آخرین آیه سوره بقره را از تفسیر طبری و تفسیر ابن ابی حاتم، بررسی و مقایسه کنید.
۳. چند نمونه از روایات تلفیقی تفسیر الدر المنثور را به دل خواه بیابید و بررسی کنید.
۴. چند نمونه از روایات موهوم و اسرائیلیات تفسیر طبری را بیابید و آنها را نقد و بررسی کنید.

منابع تحقیق

۱. التفسیر والمفسرون، ذهبی؛
۲. التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، آیت الله معرفت؛
۳. طبقات المفسرين، داودی؛
۴. التمهید، آیت الله معرفت؛
۵. الذریعه، آقا بزرگ تهرانی؛
۶. دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، بهاء الدین خرمشاهی؛
۷. الأعلام، خیر الدین زرکلی؛
۸. طبقات المفسرين، جلال الدین سیوطی؛
۹. طبقات مفسران شیعه، عقیقی بخشایشی؛
۱۰. تفسیر و تفاسیر جدید، بهاء الدین خرمشاهی.

اشاره

هدف‌های آموزشی: (۱) آشنایی با منابع عام تفسیر روایی شیعه؛ (۲) آشنایی با جوامع اولیه و ثانویه حدیث شیعه؛ (۳) آشنایی با دوره‌های تدوین حدیث شیعه؛ (۴) آشنایی با تلاش‌های جدید شیعه در عرصه حدیث پژوهی.

درآمد

نگاهی گذرا به سیر تدوین کتاب‌های حدیثی و تفسیری نشان می‌دهد که تدوین کتاب‌های تفسیر روایی، به صورت مستقل و طبقه‌بندی شده، بیشتر مربوط به سده‌های سوم و چهارم به بعد است؛ دورانی که فراوانی روایات و تنوع موضوعی آن، موجب شد تا برای سهولت دریافتن آنها، هر حدیث در جای خود قرار گیرد و حوزه هر یک از دیگری متمایز گردد.

در آن زمان با تلاش و مجاهدت دانشمندان بزرگ اسلام، هر یک از روایات فقهی، اخلاقی، تفسیری و... طبقه‌بندی شد و در جایگاه اصلی خویش قرار گرفت و بدین ترتیب، «منابع خاص تفسیر روایی» همگام با دیگر رشته‌های علمی به وجود آمد، ولی پیش از این جریان، به ویژه در سده‌های نخست که حوزه‌های روایی چندان از یکدیگر متمایز نبودند، روایات تفسیری در کنار بقیه روایات در کتاب‌ها می‌آمدند.

در این گونه کتاب‌ها که به عنوان «منابع عام حدیثی» شناخته می‌شوند، پدید آورندگان، درصدد مستقل نویسی و جداسازی نبوده‌اند. بلکه هدف آنان بیشتر، جمع‌آوری روایات به هر شکل ممکن بود تا از نابودی و اندراس آنها جلوگیری کنند. این منابع که سرشار از روایات تفسیری‌اند، از چنان جایگاهی برخوردارند که هیچ قرآن‌پژوه توانمندی نمی‌تواند تنها با تکیه بر «منابع خاص تفسیر روایی»، خویش را از مراجعه به آن منابع عام، بی‌نیاز بداند؛ بلکه افزون بر این، شماری از روایات غیر تفسیری در این منابع وجود دارند که به طور مستقیم ناظر به تفسیر آیات نیستند، ولی به صورت غیر مستقیم در فهم آیات و رسیدن به اندیشه قرآنی، اثرگذارند، به گونه‌ای که قرآن‌پژوه جامع‌نگر، نمی‌تواند از آنها هم صرف نظر کند.

از اینها گذشته، در مجامع روایی اهل سنت، مانند صحیح بخاری، صحیح مسلم، سنن ترمذی و مستدرک حاکم، فصل یا کتابی تحت عنوان کتاب التفسیر وجود دارد که به ترتیب سوره‌ها، روایات تفسیری در آنها آمده است. این تفسیرها را می‌توان «تفسیرهای روایی غیر مستقل» نامید.

بخاری در کتاب التفسیر ضمن ۳۶۴ باب، پانصد روایت نقل کرده است که شماری از آنها، به رغم ذکر آن در کتاب التفسیر، غیر تفسیری است، بخشی هم مردود است، زیرا مخالف قرآن و برهان عقلی است. در بخش پایانی کتاب، نمونه‌هایی از آن ارائه خواهد شد.

مسلم نیز در صحیحش تحت عنوان کتاب التفسیر، ۳۷ روایت آورده است. در «سنن ترمذی»، تحت عنوان کتاب تفسیر القرآن، ۴۲۰ روایت آمده است. در مستدرک حاکم نیز تحت عنوان کتاب التفسیر روایات مختلفی آمده که خالی از ضعف نیستند.

در حال، برای معرفی و شناسایی این منابع و آشنایی با پدید آورندگان آن و نیز دوره های تدوین آنها، لازم است ضمن بیان سرگذشت حدیث شیعه و اهل سنت، آثار حدیثی به صورت جداگانه - هر چند به اختصار - بررسی گردد؛ زیرا دوران پیامبر (صلی الله علیه و آله) که هنوز فریقین شکل خاصی نداشتند از نگاه حدیث شناسی دوره مشترک حدیثی است، ولی پس از ارتحال آن حضرت، هر یک از دو جریان، راه خود را پیمودند و سرگذشت حدیث به دو جریان متفاوت در بستر زمان تبدیل شد، که خلاصه آن در دو قسمت تبیین می شود:

منابع عام حدیثی شیعه

اشاره

دوره های حدیث شیعه را می توان به چهار دوره اصلی تقسیم کرد که هر دوره، با ویژگی هایی از دوره های دیگر متمایز است. این دوره ها عبارتند از:

۱. دوره حضور (عصر حضور ائمه (علیهم السلام)، قرن ۳ - ۱)؛
۲. دوره جمع و تبویب اولیه (عصر محدثان متقدم)، قرن ۵ - ۴؛
۳. دوره مجموعه های حدیثی (عصر محدثان متأخر)، قرن ۱۳ - ۶؛
۴. دوره معاصر (عصر حاضر)، قرن ۱۵ - ۱۴.

یکم) دوره حضور ائمه (علیهم السلام) (قرن ۳ - ۱)

این دوره که عصر حیات امامان معصوم (علیهم السلام) است و تا نیمه دوم قرن سوم ادامه دارد، به درستی از پربارترین دوران حدیث شیعه است. شمار آثار به جا مانده از اهل بیت (علیهم السلام) در این دوران، از مکتوبات، خطبه ها، نامه ها، احادیث، ادعیه، تقریرات و... به صدها و هزاران می رسد. ائمه (علیهم السلام) هم خود دارای نوشته ها و مکتوباتی بودند و هم شاگردان بسیار توانایی داشتند که به این امر اهتمامی ویژه

می ورزیدند. اصول اربعمأه توسط شاگردان ائمه (علیهم السلام) در همین دوران تدوین شده بود. (۱) ابن شهر آشوب (م ۵۸۸ق) در این باره می نویسد:

وقال الشيخ المفيد (م ۴۱۲ق) أبو عبدالله محمد بن محمد بن النعمان البغدادي (رحمه الله): صَنَّفَ الإماميَّة من عهد أمير المؤمنين علي (عليه السلام) إلى عهد أبي محمد الحسن العسكري (عليه السلام)، اربعمأه كتاب، تسمي الأصول وهذا معنى قولهم «أصل»؛ شيخ مفيد گفته است از زمان امیرالمؤمنین (علیه السلام) تا عصر امام حسن عسکری (علیه السلام)، چهارصد کتاب به نام اصول نگاشته شده است و مرادشان از «أصل» همین کتاب ها است. (۲)

هرچند این مطلب در آثار شیخ مفید یافت نشد و برخی در تعداد و زمان تألیفات آنها نظراتی دارند، ولی شکی نیست که تعداد راویان حدیث در این دوران که مستقیم از پرتو نور دانش اهل بیت (علیهم السلام) روشنی می گرفتند، به هزاران نفر می رسد. چنان که شهید اول (م ۷۸۶ق) در کتاب ذکری الشیعه تنها افراد مشهور از رجال حدیث امام صادق (علیه السلام) را چهار هزار نفر از اهل عراق، حجاز، خراسان و شام می داند. (۳)

دوم) دوره جمع و تبویب (محدثان متقدم، قرن ۴ و ۵)

این دوره با آغاز غیبت صغرا (سال ۲۶۰ق) آغاز گردید و تا قرن ششم ادامه یافت. جوامع اولیه حدیث در این دوره نگاشته شد. این دوره از آنجا که حلقه واسط بین زمان حضور ائمه (علیهم السلام) و دوره های متأخر است، از حیث قدمت زمانی و نزدیکی و اتصال به عصر حضور، اهمیت ویژه ای دارد.

در این دوره، نخستین گروه از محدثان شیعه، یعنی ثقه الاسلام کلینی (م ۳۲۹ق)، شیخ صدوق (م ۳۸۱ق) و شیخ الطائفه طوسی (م ۴۶۰ق) به تدوین جوامع اولیه

ص: ۵۰

۱- (۱). تاریخ عمومی حدیث، بخش دوم، سیری در تاریخ حدیث شیعه.

۲- (۲). معالم العلماء، ص ۳۹.

۳- (۳). ذکری الشیعه، ج ۱، ص ۵۹.

حدیثی، تحت عنوان کتب اصول اربعه شیعه در فقه، یعنی: کافی، من لا یحضره الفقیه، تهذیب و استبصار اقدام کرده اند. (۱)

آنها مطالب اصول اربعه را به صورت تنقیح شده و موضوعی، با نظم جدید در کتب اربعه منعکس کردند و از آن پس، اصول اربعه در گذر زمان در معرض فراموشی قرار گرفت. شماری از آنها در جریان آتش سوزی ها از جمله آتش سوزی کتابخانه کرخ بغداد در سال ۴۴۸ هجری، از بین رفت و تعدادی نیز در اثر حملات مغول به سرزمین های اسلامی ناپدید شد.

(۲)

افزون بر نگارش کتب اربعه، در این دوره کتاب های ارزشمند روایی و حدیثی، در رشته های گوناگون تفسیر، ادعیه، زیارات، اخلاق، رجال، تاریخ و کتب اعتقادی در سطحی بسیار گسترده و عمیق، به رشته تحریر درآمد، که در ذیل به برخی از آنها - غیر از کتب تفسیری - اشاره می شود:

۱. بصائر الدرجات، تألیف ابوجعفر محمد بن حسن صفار قمی (م ۲۹۰ق) با ۱۸۸۱ حدیث؛

ص: ۵۱

۱- (۱). معرفی کتب اربعه بدین شرح است: الف) الکافی، تألیف ثقه الاسلام کلینی (م ۳۲۹ق) با ۱۶۱۹۹ حدیث؛ ب) من لا یحضره الفقیه، تألیف محمد بن علی بن بابویه، معروف به شیخ صدوق (م ۳۸۱ق) با ۵۹۹۸ حدیث؛ ج) تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه، تألیف شیخ طوسی (م ۴۶۰ق) با ۱۳۹۸۸ حدیث؛ د) الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، تألیف شیخ طوسی (م ۴۶۰ق)، با ۵۵۱۱ حدیث (مراجعه شود به پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، مجید معارف، ص ۵۴۷ - ۴۵۸).

۲- (۲). الذریعه، ج ۷، ص ۱۹۲. امروزه از میان «اصول اربعه» تنها شانزده اصل به دست ما رسیده است که مرحوم حسن مصطفوی آنها را در کتاب الأصول الستة عشر به چاپ رساند. ر. ک: آشنایی با علوم حدیث، علی نصیری، ص ۶۸؛ پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، مجید معارف، ص ۱۹۲ به بعد.

۲. المحاسن، تألیف احمد بن محمد بن خالد برقی (م ۲۷۴ق) با ۲۶۳۶ حدیث؛

۳. المؤمن، تألیف حسین بن سعید اهوازی (از چهره های برجسته قرن سوم) با ۲۰۱ حدیث؛

۴. الزهد از همان نویسنده، با ۲۹۰ حدیث؛

۵. قرب الاسناد، تألیف عبدالله بن جعفر حمیری (م ۳۰۰ق) با ۱۳۸۷ حدیث (از آنجا به این کتاب، قرب الاسناد گفته اند که راویان اسناد آن از سه نفر تجاوز نمی کند)؛

۶. دعائم الاسلام، تألیف نعمان بن محمد قمی (م ۳۶۳ق) مشتمل بر روایات فقهی؛

۷. کامل الزیارات، تألیف ابوالقاسم جعفر بن محمد (م ۳۶۷ق)؛

۸. تحف العقول، تألیف حسن بن علی بن شعبه حرّانی (م ۳۸۱ق)؛ بیشتر در موضوعات اخلاقی؛

۹. الغیبه، تألیف ابن ابی زینب نعمانی (م ۳۶۰ق) درباره غیبت امام عصر (عج)، مشتمل بر ۴۷۴ حدیث؛

۱۰. الاشعّیّات (جعفریات)، تألیف محمد بن اشعث کوفی (م ۳۱۴ق)؛ غالباً روایات آن فقهی است؛

۱۱. الأمالی، تألیف شیخ مفید (م ۴۱۳ق).

در این دوره، آثار دیگری از شیخ صدوق مانند: خصال، معانی الأخبار، علل الشرایع، عیون أخبار الرضا، کمال الدین و تمام النعمه، الأمالی و التوحید و آثار ارزشمندی از شیخ مفید و سید مرتضی (م ۴۳۶ق) و همچنین از برادرش سید رضی (م ۴۰۶ق) به ویژه کتاب گران سنگ نهج البلاغه تدوین شد.

همچنین کتاب ارزشمند غرر الحکم و درر الکلم، از ابوالفتح آمدی (م ۵۱۰ق) و کتاب الأمالی فی التفسیر والحديث والأدب از سید مرتضی مربوط به همین دوره حدیثی است.

مقصود از این عصر، دوران پس از شیخ طوسی (قرن ششم) تا قرن سیزدهم است. (۱) در چهار قرن نخست این دوران (قرن ششم تا دهم)، چندان حرکتی در حدیث نگاری و دانش های مربوط به آن مشاهده نمی شود. به همین جهت، برخی آن را دوره رکود نامیده اند، (۲) زیرا با وجود جوامع اولیه حدیثی، یعنی کافی، من لا یحضره الفقیه، تهذیب و استبصار، بزرگان شیعه خود را از تدوین کتاب جدید بی نیاز می دیدند، ولی پس از این دوره رکود، در قرن یازدهم تا سیزدهم، با فرا رسیدن دولت صفویه و فراهم شدن زمینه نشر و گسترش معارف اهل بیت (علیهم السلام)، مجدداً نهضت حدیث نگاری، تجدید حیات یافت و «جوامع ثانویه» حدیث به دست توانای سه مؤلف نامور تدوین شد، که عبارتند از:

۱. الوافی از محمد بن مرتضی معروف به ملا محسن فیض کاشانی (م ۱۰۹۱ق)؛

۲. وسائل الشیعه از محمد بن حسن حرّ عاملی (م ۱۱۰۴ق)؛

۳. بحارالانوار از علامه محمدباقر مجلسی (م ۱۱۱۱ق).

در این آثار، احادیث اهل بیت (علیهم السلام) از منابع گوناگون، به ویژه کتب اربعه، در چینش جدید و نظمی نو جمع آوری شد و افزون بر انعکاس روایات، در مواردی پرده از مبهمات و مشکلات حدیث برداشته شد و در سطح بسیار گسترده ای، از آیات قرآن و تفسیرهای روایی استفاده گردید.

از میان این سه اثر، کتاب بحارالانوار از جامعیت و گستردگی خاصی برخوردار است. این کتاب تمام بخش های معارف دینی، اعم از اعتقادی، تاریخی، اخلاقی، فقهی، تفسیری و... را دربردارد. هدف علامه مجلسی بیشتر حفظ و

ص: ۵۳

۱- (۱). ر. ک: مقباس الهدایه فی علم الدرایه، ج ۱، ص ۱۳۷؛ درسنامه درایه الحدیث، ص ۵۹.

۲- (۲). ر. ک: تاریخ عمومی حدیث، ص ۳۹۹؛ آشنایی با علوم حدیث، ص ۹۹.

جمع آوری همه روایات شیعه در یک مجموعه عظیم بود؛ به ویژه آنها که در منابع روایی معتبر نیامده و به همین جهت، دستخوش فراموشی و نابودی بودند؛ درحالی که احتمال صحت آنها در پاره ای از موارد منتفی نبود. (۱)

افزون بر این، علامه بزرگوار در بحارالانوار، روایات و آثار منقول را در نظم بدیع و ابوابی متنوع عرضه کرد و در مواردی، بیان و توضیحاتی را بر آن افزود و نسبت به کتاب های دیگر، از آیات بیشتری استفاده کرد.

وی بر این باور بود که تمام علم، در کتاب خدا و اخبار اهل بیت (علیهم السلام) یافت می شود؛ چراکه روایات اهل بیت (علیهم السلام)، در واقع شرح و تفسیر کتاب خدا هستند و کسی جز آنان، به حقایق آیات الهی دست نمی یابد.

او در مقدمه بحارالانوار در این باره می نویسد:

فوجدت العلم كله في كتاب الله العزيز الذي لا يأتيه الباطل من بين يديه ولا من خلفه وأخبار أهل البيت؛ وعلمت أنّ علم القرآن لا يفى أحلام العباد باستنباطه على اليقين ولا يحيط به إلا من انتجبه الله لذلك من أئمة الدين، الذين نزل في بيتهم الروح الأمين؛ تمام علم را در کتاب خداوند که باطلی از پیش و پس آن راه ندارد و در اخبار اهل بیت (علیهم السلام) یافتم و دریافتم که از بندگان خدا کسی به ژرفای دانش قرآن راه نخواهد یافت و به آن احاطه پیدا نمی کند مگر پیشوایان دین که خداوند آنان را برگزید و جبرئیل در خانه ایشان فرود آمد. (۲)

فهرست تفصیلی آیاتی که در بحارالانوار تفسیر شده اند به ترتیب آیات قرآن، توسط کاظم مرادخانی در دو جلد، استخراج و تنظیم شده و تحت عنوان بحارالانوار فی تفسیر المأثور للقرآن به چاپ رسیده است. (۳)

ص: ۵۴

۱- (۱). بحارالأنوار، ج ۱، ص ۴ و ۶؛ مقدمه معجم بحارالأنوار، ص ۸۱ - ۷۹.

۲- (۲). بحارالأنوار، ج ۱، ص ۳.

۳- (۳). این کتاب با مشخصات ذیل به چاپ رسید: «مؤسسه الطور، تهران، ۱۴۱۱ ق».

این دوره با اقدامات گسترده و مؤثر حدیث شناس معروف، میرزا محمد تقی نوری، مشهور به «محدث نوری» (م ۱۳۲۰ق) آغاز شد. از آن زمان تاکنون، هر روز بر تنوع و تعدد فعالیت ها و مطالعات در حوزه حدیث افزوده گشت؛ به گونه ای که ویژگی های این دوره از جهات گوناگون نسبت به دوره های گذشته متمایز است.

مهم ترین فعالیت حدیث پژوهی در دوره معاصر بدین شرح است:

۱. مستدرک نویسی: در این دوره، مستدرک های فراوانی جهت تکمیل و تتمیم آثار حدیثی گذشته تدوین شد، از جمله: مستدرک الوسائل از محدث نوری (م ۱۳۲۰ق)، مستدرک سفینه البحار از شیخ علی نمازی شاهرودی و نهج السعاده فی مستدرک نهج البلاغه از محمد باقر محمودی.

۲. موسوعه نویسی موضوعی: از جمله فعالیت های مهم در حوزه حدیث در این دوره، موسوعه نویسی موضوعی است که می توان به عنوان نمونه به جامع احادیث الشیعه تحت اشراف آیت الله بروجردی (رحمه الله)، (م ۱۳۸۰ق) اشاره کرد.

۳. تصحیح و تحقیق: در این دوره، به ویژه پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی ایران به رهبری امام خمینی (رحمه الله)، مراکز تحقیقی مهمی به وجود آمدند که علاوه بر کارهای شخصی و فردی، به صورت گروهی، به تصحیح و تحقیق مصادر روایی پیشینیان مبادرت ورزیده و آثار ارزشمندی را به جوامع علمی عرضه کرده اند.

۴. مسندنویسی: از جمله فعالیت های این دوره در حوزه حدیث، گسترش مسندنویسی است که به صورت مستقل، روایات هر یک از معصومین (علیهم السلام)

گردآوری و ارائه می شود. از جمله آثاری که تاکنون به رشته تحریر در آمده است عبارتند از: مسند فاطمه الزهراء (علیها السلام)، مسند الإمام علی بن أبی طالب (علیه السلام)، مسند الإمام المجتبی (علیه السلام)، موسوعه کلمات الحسین (علیه السلام) و....

۵. معجم نویسی: نوشتن فهرست راهنما و معجم موضوعی برای دسترسی سریع به احادیث، از جمله فعالیت های ارزشمند در این دوره است. در این دوره برای انواع کتاب های حدیثی چون بحارالانوار، اصول کافی، وسائل الشیعه، نهج البلاغه و تعدادی دیگر از کتاب های روایی، فهرست راهنما و معجم موضوعی و الفبایی تدوین شده است.

۶. فعالیت های دیگر: از جمله فعالیت های ارزشمند دیگری که در این دوره شکل گرفت، عبارت است از: تدوین آثار رجالی جدید، احیای نسخه های خطی، تدوین کتاب های فقه الحدیثی، تأسیس مراکز حدیث پژوهی، تأسیس دانشگاه و دانشکده های حدیث شناسی، تدوین و انتشار کتاب و مجلات حدیث شناسی، تهیه نرم افزارهای رایانه ای حدیثی و تفسیری، راه اندازی رشته های تخصصی حدیث، پرورش صدها اندیشمند و محقق حدیث شناس و....

۱. منابع عام حدیثی، به دسته ای از کتاب های حدیثی اطلاق می شود که در آن، مجموعه روایات و منقولات از همه ابواب فقه، تفسیر، تاریخ و... در کنار هم گردآوری شده باشد؛

۲. برای رسیدن به مفاد آیات قرآن، هم رجوع به منابع خاص تفسیر روایی لازم است و هم رجوع به منابع عام حدیثی؛

۳. دوره های حدیث شیعه به چهار دوره اصلی برمی گردد: دوره حضور ائمه (علیهم السلام)، دوره محدثان متقدم، دوره محدثان متأخر و دوره معاصر؛

۴. در دوره حضور، صدها اثر و کتاب از ائمه (علیهم السلام) و شاگردان برجسته آنها تدوین شده است. نگارش اصول اربعه، دستاورد مهم و بزرگ این دوره است؛

۵. شیخ کلینی، شیخ صدوق و شیخ طوسی (محمّدون ثلاث اول)، (۱) محدثان متقدم هستند که کتب اربعه شیعه را به عنوان جوامع اولیه تدوین کرده اند. کافی اثر شیخ کلینی، من لا یحضره الفقیه اثر شیخ صدوق و دو کتاب تهذیب و استبصار از آثار شیخ طوسی است. با روی کار آمدن این چهار کتاب، رفته رفته اصول اربعه رو به فراموشی نهاد؛

۶. از قرن ششم تا دهم، دوره رکود در حوزه حدیث شیعه است، ولی با ظهور «محمّدون ثلاث آخر» (۲) در قرن های یازده و دوازده، مجدداً نهضت علمی در حدیث نگاری احیا شد و «جوامع ثانویه حدیث» به نام های الوافی از فیض کاشانی،

ص: ۵۷

۱- (۱). محمّدون ثلاث اول؛ یعنی ثقه الاسلام محمد بن یعقوب کلینی، محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق) و محمد بن حسن طوسی (شیخ الطائفه). نام این سه بزرگوار «محمد» است.

۲- (۲). محمّدون ثلاث آخر؛ یعنی محمد بن مرتضی (فیض کاشانی)؛ محمد بن حسن (شیخ حرّ عاملی) و محمد باقر مجلسی. نام این سه بزرگوار نیز «محمد» است.

وسائل الشیعه از شیخ حر عاملی و بحارالانوار از علامه مجلسی تدوین شد که افزون بر ویژگی های جوامع اولیه، مشحون از توضیحات، حل تعارض اخبار، شرح ها و بیان ها نیز هستند و پرده از ابهامات بسیاری در حوزه حدیث برداشته اند؛

۷. دوره معاصر، با ظهور محدّث نوری - حدیث شناس معروف - آغاز شد و فعالیت های گسترده حدیث پژوهی، متناسب با نیازها و ظرفیت های زمان، در قالب های نو ادامه یافت.

مستدرک نویسی، موسوعه نویسی، تصحیح و تحقیق منابع حدیثی، مسندنویسی، معجم نویسی و بالاخره استفاده وسیع از خدمات رایانه ای و اینترنتی از جمله فعالیت های جدید در این دوره است که هر روز بر دامنه این فعالیت ها افزوده می شود.

۱. عنوان «منابع خاص تفسیر روایی» مربوط به چه دسته از کتاب هاست؟
۲. «منابع عام حدیثی» به چه کتاب هایی اطلاق می شود؟
۳. چرا برای فهم آیات قرآن، نمی توان تنها به منابع خاص تفسیر روایی اکتفا کرد؟
۴. مهم ترین دوره های حدیث شیعه کدامند؟
۵. مهم ترین اثر حدیثی در عصر حضور ائمه (علیهم السلام) چه بود؟
۶. محدثان متقدم چه کسانی بودند و چه آثاری را بر جای گذاشتند؟
۷. اصول اربعمأه چیست و به چه سرنوشتی دچار شد؟
۸. اصول اربعه چیست و دارای چه ویژگی هایی است؟
۹. محدثان متأخر چه کسانی هستند و مهم ترین آثار آنها چیست؟
۱۰. «جوامع اولیه حدیث» و «جوامع ثانویه حدیث» به چه کتاب هایی گفته می شود؟
۱۱. ویژگی های بحارالانوار را تبیین کنید.
۱۲. فعالیت های حدیثی در دوره معاصر کدامند؟

۱. در مورد مهم ترین شروح بر کافی، من لا یحضره الفقیه و تهذیب الاحکام بررسی و تحقیق نمایید.
۲. فعالیت های حدیث شناسانه علامه مجلسی را در بحارالانوار دسته بندی کنید و برای هر کدام یک نمونه بیاورید.
۳. چه کوشش هایی در زمینه حدیث شناسی، از معاصران می شناسید؟ آنها را بررسی و ارائه کنید.
۴. چه کتاب هایی در زمینه شرح حدیث، نقد حدیث و حل اختلاف اخبار می شناسید؟ آنها را طبقه بندی نمایید.

منابع تحقیق

۱. اصول الحدیث واحکامه، آیت الله سبحانی؛
۲. مقباس الهدایه، عبدالله مامقانی؛
۳. علم الحدیث ودرایه الحدیث، مدیر شانه چی؛
۴. آشنایی با تاریخ و منابع حدیثی، علی نصیری؛
۵. تاریخ حدیث، سید رضا مؤدب؛
۶. روش فهم حدیث، عبدالهادی مسعودی؛
۷. پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، مجید معارف؛
۸. تاریخ عمومی حدیث، مجید معارف.

اشاره

هدف های آموزشی: (۱) آشنایی با منابع عام تفسیر روایی اهل سنت؛ (۲) آشنایی با دوره های تدوین حدیث شیعه؛ (۳) آشنایی با پدیدآورندگان حدیث اهل سنت؛ (۴) آشنایی با تلاش های جدید اهل سنت در عرصه حدیث پژوهی.

درآمد

از آنجاکه هدف عمده مؤلفان در سده های نخست در تدوین کتاب های روایی، جمع آوری روایات برای جلوگیری از نابودی و اندراس بوده است، بسیاری از روایات تفسیری در منابع عام حدیثی گردآوری شده اند؛ به گونه ای که هیچ قرآن پژوهی نمی تواند تنها با مراجعه به منابع خاص تفسیر روایی، خود را از مراجعه به منابع عام حدیثی بی نیاز بداند.

این نوع نگارش هم در نوشته های مؤلفان شیعه و هم اهل سنت دیده می شود. اینک پس از آشنایی اجمالی با منابع عام حدیثی شیعه، ضمن بیان سرگذشت حدیث اهل سنت، به منابع عام حدیثی اهل سنت اشاره می شود.

منابع عام حدیثی اهل سنت

اشاره

سیر تطوّر حدیث نزد اهل سنت نشان می دهد که حدیث اهل سنت، همانند حدیث

ص: ۶۱

شیعه در گذر تاریخ، دستخوش تحولات گوناگونی شده و دوره های متعددی را پشت سر گذرانده است که به لحاظ شکلی و محتوایی با ادوار حدیث شیعه، دارای اشتراکات و افتراقاتی است و در جمع می توان آن را به شش دوره مهم تقسیم کرد:

۱. دوره منع نگارش حدیث (قرن ۱)؛

۲. دوره تجویز نگارش حدیث (قرن ۲)؛

۳. دوره جمع و تبویب اولیه (قرن ۳)؛

۴. دوره گسترش و تنظیم (قرن ۴ و ۵)؛

۵. دوره محدثان متأخر (قرن ۱۳ - ۶)؛

۶. دوره معاصر (قرن ۱۴ و ۱۵).

یکم) دوره منع نگارش حدیث (قرن ۱)

در تاریخ حدیث، کمتر کسی را می توان یافت که در اصل توصیه و تأکید پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) بر کتابت حدیث و نشر آن، تردید داشته باشد. وجود احادیث فراوان، در منابع حدیثی شیعه و اهل سنت، مبنی بر لزوم کتابت حدیث و حفظ آن از اندراس و نابودی، بهترین گواه بر این مطلب است.

از پیامبر اکرم (علیه السلام) نقل شده است که فرمود:

«قیدوا العلم بالکتابه؛ علم را با نوشتن در بند کشید». (۱) بی تردید تعبیر تقیید و به زنجیر کشیدن دانش، کنایه از آن است که تکیه بر فرهنگ شفاهی، با گذشت زمان موجب می شود که دانش ها از صفحه ذهن ها پاک شوند ولی نگارش، ماندگاری را تضمین می کند.

همچنین به نقل احمد در مسند، از قول عبدالله بن عمرو بن عاص می خوانیم

ص: ۶۲

۱- (۱). تحف العقول، ص ۳۶؛ کنز العمال، ج ۵، ص ۲۲۴، ح ۲۹۳۳۲؛ بحار الانوار، ج ۵۸، ص ۱۲۴.

که می گفت: من هرچه از پیامبر (صلی الله علیه و آله) می شنیدم، آن را برای حفظ می نوشتم، ولی قریش با این بهانه که پیامبر (صلی الله علیه و آله) گاهی در حالت غضب و گاه در حالت رضا سخن می گوید، مرا از نوشتن آن باز می داشتند جریان را به استحضار پیامبر (صلی الله علیه و آله) رساندم، آن حضرت فرمود:

«اكتب، فوالذی نفسی بیده ما خرج منی إلا حق؛ بنویس، زیرا سوگند به خدایی که جانم در قبضه قدرت اوست، چیزی جز حق، از من صادر نمی شود». (۱)

مطابق اسناد و گزارش های تاریخی و روایات شیعه و سنی، تردیدی نیست که حدیث در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) تدوین می شد و بسیاری از صحابه، با تشویق و توصیه رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) به کتابت آن اهتمام می ورزیده اند. (۲)

امر تدوین حدیث و نگارش آن، که طبق اسناد تاریخی و روایات در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) رایج و متداول شده بود، پس از رحلت آن حضرت (صلی الله علیه و آله)، همچنان بدون وقفه در نزد شیعیان تداوم داشت، ولی در میان اهل سنت، به اتفاق مورخان، به مدت یک قرن از این عمل به شدت جلوگیری شد که صدمات جبران ناپذیری به میراث فرهنگی مسلمانان وارد ساخت.

براساس اسناد تاریخی، نخستین بار خلیفه اول با تدوین و نگارش حدیث، مخالفت کرد و روایات فراوانی را که در زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نگاشته شده بود در آتش سوزاند. وی حتی احادیثی که خود از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) یادداشت کرده بود را در آتش افکند. ذهبی در این باره می نویسد: «عایشه نقل می کند: پدرم احادیث پیامبر (صلی الله علیه و آله) را که به پانصد روایت می رسید در کتابی جمع آوری کرد،

ص: ۶۳

۱- (۱). مسند احمد، ج ۲، ص ۱۶۲؛ سنن دارمی، ج ۱، ص ۱۲۵.

۲- (۲). ر. ک: علوم الحدیث ومصطلحه، صبحی صالح، ص ۳۳؛ دراسات فی الحدیث وتاریخ تدوینه، ج ۱، ص ۷۶؛ حجیه السنه، ص ۴۴۸.

ولی روزی آتشی خواست و آنها را در آتش سوزاند». (۱)

پس از ابوبکر، خلیفه دوم با شدت بیشتری این سیاست را دنبال کرد؛ تا آنجا که بزرگانی از صحابه مانند ابن مسعود، ابو درداء و ابو مسعود انصاری را به همین جهت به زندان افکند. (۲) وی برخی دیگر از صحابه را که در دیگر سرزمین های اسلامی به نشر حدیث اشتغال داشتند به مدینه فراخواند و اجازه خروج به آنها نداد. (۳)

پافشاری های این دو خلیفه در منع نگارش حدیث، با هر انگیزه و توجیهی که بود به صورت سنت تا یک قرن ادامه یافت و طی این مدت، احادیث صحیح بی شماری از سینه ها محو شد و بعدها موجب شیوع کذب و جعل گسترده در حوزه حدیث گردید.

استاد ابوریه، یکی از آثار منع کتابت حدیث را، عبارت از شیوع کذب و جعل در حوزه حدیث می داند. وی می نویسد:

کان من آثار تأخیر تدوین الحدیث وربط ألفاظه بالکتابه، إلی ما بعد المأه الأولى من الهجره... أن اتسعت أبواب الروایه وفاضت أنهار الوضع بغیر ما ضابط ولا قید؛ از پیامدهای به تأخیر افتادن تدوین حدیث که تا یک قرن به درازا کشید، این بود که پس از این دوره، درهای روایت گری به صورت بی رویه ای گشوده شد و نهرهای وضع حدیث بدون ضابطه و قیدی، فوران کرد. (۴)

راستی اگر قانون منع حدیث، توجیه معقولی داشت و یا فرضاً به دستور پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بود، چرا پس از یک قرن، علمای اسلام به اتفاق نظر، تمام همت خویش را جهت تدوین و نگارش حدیث به کار گرفتند؟! اگر سیاست منع

ص: ۶۴

۱- (۱). تذکره الحفظ، ج ۱، ص ۵؛ کنز العمال، ج ۱۰، ص ۲۸۵، ح ۲۹۴۶۰.

۲- (۲). تذکره الحفظ، ج ۱، ص ۷.

۳- (۳). تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۰، ص ۵۰۰؛ کنز العمال، ج ۱۰، ص ۲۹۳، ح ۲۹۴۷۹.

۴- (۴). أضواء علی السنه المحمديه، ص ۱۱۸.

حدیث تا به امروز تداوم داشت، دیگر چه چیزی از اسلام و معارف دین باقی می ماند و امروز ما در کجای راه قرار داشتیم؟!

دوم) دوره تجویز نگارش حدیث (قرن ۲)

داستان منع کتابت حدیث که از زمان خلیفه اول آغاز شده بود در دوره های «بنی امیه» و «بنی مروان» همچنان استمرار داشت، تا آنکه عمر بن عبدالعزیز در سال ۱۰۱ هجری طی بخشنامه ای رسماً به این ممنوعیت پایان داد. وی از عالمان و اندیشمندان دین خواست تا احادیث بر جای مانده از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را به نگارش درآورند. او به کارگزارش در مدینه (ابوبکر بن حزم) نوشت: «در حدیث پیامبر (صلی الله علیه و آله) و سنت بر جای مانده از وی بنگر و آن را بنویس که من از نابود شدن علم و عالمان بیمناکم». (۱)

فرمان عمر بن عبدالعزیز، هرچند در ابتدای راه، مورد استقبال جدی قرار نگرفت، ولی رفته رفته بیم از نگارش حدیث، جای خود را به نهضت حدیث نگاری داد و نخستین بار - برابر برخی از گزارش ها - ابن شهاب زهری به تدوین حدیث اقدام کرد و بدین ترتیب، اولین نگاشته های حدیثی فراهم شد.

محدثان در این دوره، احادیث را از لوح حافظه ها و سینه ها گرفتند و بر کاغذها نگاشتند. در میان افرادی که در این دوره به تدوین نگاره های ابتدایی حدیث پرداختند، چهره هایی از تابعین، وجود داشت مانند: ابن جریر (م ۱۵۰ق)، محمد بن اسحاق (م ۱۵۱ق)، سعید بن ابی عروب (م ۱۵۶ق)، ربیع بن صبیح (م ۱۶۰ق)، سفیان ثوری (م ۱۶۱ق)، حماد بن ابی سلمه (م ۱۶۷ق)، زیاد بکایی (م ۱۸۳ق)، و کعب بن

ص: ۶۵

۱- (۱). صحیح بخاری، ج ۱، ص ۳۳. متن روایت چنین است: «کتب عمر بن عبد العزیز إلی أبی بکر بن حزم: أنظر ما کان من حدیث رسول الله (صلی الله علیه و آله) فاکتبه، فإنتی خفت دروس العلم وذهاب العلماء».

جراح (م ۱۹۷ق) و سفیان بن عینه (م ۱۹۸ق).

قرن دوم، علاوه بر نوپایی در حوزه حدیث نگاری، دوره پیدایش مذاهب فقهی و کلامی نیز بود. حدیث و فقه در این دوره به سرعت در بلاد اسلامی گسترش یافت. البته به موازات این جنبش های علمی در حوزه فقه و حدیث، اسرئیلیات و روایات ساختگی به ویژه در حوزه تفسیر، افزایش فزاینده ای یافت.

در نیمه قرن دوم، ابتدا مصنفات تدوین شد. مصنفات، مجموعه روایاتی بودند که براساس ابواب فقهی تنظیم می شدند؛ مانند «مصنف ابن جریج» (م ۱۵۰ق) در مکه، «مصنف مالک» (م ۱۷۹ق) در مدینه مشهور به مؤطأ مالک، «مصنف ابو حنیفه» (م ۱۵۰ق) در کوفه، «مصنف ابن اسحاق» (م ۱۵۱ق) در مدینه و «مصنف عبدالرزاق صنعانی» (م ۲۱۱ق). (۱)

مهم ترین اثر تصنیفی در این دوره، کتاب «مؤطأ مالک بن انس» است. در اواخر قرن دوم، مسندنویسی نیز آغاز شد که طبقه بندی روایات در آن کتاب ها، براساس نام صحابه تنظیم می شد و به نام آنها سند می خورد. (۲)

سوم) دوره جمع و تبویب اولیه (قرن ۳)

آغاز قرن سوم، در واقع زمان پیدایش مسانید (مسندها) در تاریخ حدیث اهل سنت است. پدیده مسندنویسی که در اواخر قرن دوم آغاز شده بود، در اوایل این قرن به ثمر نشست و مسانید متعددی با جمع آوری روایات براساس نقل هر صحابی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به رشته تحریر درآمد. از جمله مسندهای این دوره عبارتند از: مسند ابی جارود طیالسی (م ۲۰۴ق)، مسند حمیدی (م ۲۱۹ق)، مسند

ص: ۶۶

۱- (۱). تاریخ حدیث، مؤدب، ص ۲۲۸ - ۲۲۶؛ جوامع حدیثی اهل سنت، ص ۴۲ - ۳۹.

۲- (۲). اصول الحدیث و احکامه، ص ۴۳.

اسحاق بن راهویه (م ۲۳۸ق)، مسند ابن ابی شیبه (م ۲۳۹ق) و مسند احمد بن حنبل (م ۲۴۱ق). (۱)

طبیعی بود که پدیده مسندنویسی، نمی توانست چندان دوام یابد، زیرا این کتاب ها فاقد طبقه بندی موضوعی بودند و دستیابی سریع به روایات ممکن نبود. از این رو، مسندنویسی به سرعت رو به افول نهاد و جایش را به شیوه های جدید حدیث نگاری از قبیل سنن نویسی و صحاح نویسی واگذار کرد.

از آنجا که محدثان متقدم، در این دوره با تلاش و کوشش فراوان به تدوین جوامع حدیثی پرداختند و کوشیدند ضمن گردآوری روایات، آنها را پالایش کنند، این دوره را «دوره تنقیح و اختیار» نامیده اند. (۲) مهم ترین محصول کار و تلاش حدیث پژوهان در این دوره، «صحاح سته» است که به عنوان «جوامع حدیثی اولیه» شناخته می شوند و به ترتیب زمان عبارتند از:

۱. صحیح بخاری، تألیف محمد بن اسماعیل بخاری (م ۲۵۶ق) با حدود ۷۲۷۵ حدیث، که ظرف مدت شانزده سال، از میان ششصد هزار حدیث آن را نگاشت؛ (۳)

۲. صحیح مسلم، تألیف مسلم بن حجاج قشیری (م ۲۶۱ق) با ۱۲۰۰۰ حدیث که ظرف مدت ۱۵ سال از میان سیصد هزار حدیث، آن را تألیف کرد؛ (۴)

۳. سنن ابن ماجه، تألیف محمد بن یزید بن ماجه (م ۲۷۳ق) با ۴۳۴۱ حدیث؛

۴. سنن ابی داود، تألیف سلیمان بن اشعث سجستانی (م ۲۷۵ق) با ۴۸۰۰ حدیث؛

۵. سنن ترمذی، تألیف محمد بن عیسی (م ۲۷۹ق) با ۵۰۰۰ حدیث؛

ص: ۶۷

۱- (۱). تاریخ عمومی حدیث، ص ۱۲۹؛ تاریخ حدیث، ص ۳۲؛ تاریخ حدیث، مؤدب، ص ۲۳۰.

۲- (۲). أضواء علی السنّه المحمدیه، ص ۲۶۶.

۳- (۳). بحوث فی تاریخ السنّه المشرفه، ص ۲۴۵.

۴- (۴). همان، ص ۲۴۸.

در قرن سوم، افزون بر اینها کتاب‌های دیگری نگاشته شد که امروز در نزد اهل سنت از اهمیت فراوانی برخوردارند.

چهارم) دوره گسترش و تنظیم (قرن ۴ و ۵)

سیر حدیث‌نگاری در قرن‌های چهارم و پنجم، بیشتر به تنظیم، گسترش و تکمیل حدیث‌نگاری متقدمان گذشت. اهم فعالیت‌های حدیث‌پژوهی را در این دو قرن، می‌توان در چند بخش برشمرد:

۱. مستدرک نویسی: در نیمه دوم قرن چهارم، شیوه «مستدرک نویسی» با هدف تکمیل روایات صحیح بخاری و صحیح مسلم آغاز شد و تا بخشی از قرن پنجم ادامه یافت. از جمله آثار در مورد مستدرک نویسی عبارتند از: الإلزامات علی الصحیحین تألیف ابوالحسن علی بن عمر، معروف به دارقطنی (م ۳۸۵ق)؛ (۲) المستدرک علی الصحیحین تألیف محمد بن عبدالله، معروف به حاکم نیشابوری (م ۴۰۵ق).

۲. مستخرج نویسی: هم‌زمان با مستدرک نویسی در قرن چهارم و پنجم، حرکت دیگری نیز در این دو قرن شکل گرفت که عبارت بود از «مستخرج نویسی»، یعنی استخراج اسناد حدیث به غیر از طریقی که صاحب کتاب آن را آورده است. از جمله کتاب‌های آن عبارتند از: مستخرج ابن اسحاق اسفرائینی (م ۳۱۶ق) بر صحیح مسلم؛ مستخرج ابوبکر اسماعیل جرجانی (م ۳۷۱ق) بر صحیح بخاری؛ مستخرج ابو نعیم اصفهانی (م ۴۳۰ق) بر صحیحین. (۳)

ص: ۶۸

۱- (۱). ر. ک: آشنایی با علوم حدیث، ص ۱۵۶؛ تاریخ حدیث، مؤدب، ص ۲۴۲.

۲- (۲). ر. ک: الحدیث والمحدّثون، ص ۴۰۹؛ آشنایی با علوم حدیث، ص ۱۵۸.

۳- (۳). الحدیث والمحدّثون، ص ۴۰۳؛ تاریخ حدیث، مؤدب، ص ۲۵۹.

۳. شرح نویسی: از جمله فعالیت های حدیث نگاری در قرن چهارم و پنجم شرح و تعلیقه نگاری بر کتاب های حدیثی پیشین بوده است؛ چنان که شرح های متعددی بر کتاب های پیشینان نگاشته شد. (۱)

پنجم) دوره محدثان متأخر (قرن ۱۳ - ۶)

در این دوره نسبتاً طولانی، هرچند آهنگ حرکت حدیث پژوهی با سردی و رخوت همراه بود و دانش حدیث نگاری، دوران فترت خویش را پشت سر می گذاشت و کار ویژه و چشمگیری در این حوزه صورت نگرفت، ولی نمی توان از کنار دو پدیده «جمع نویسی» و «آسیب شناسی روایات» که محصول این دوره است به سادگی گذشت.

این دو پدیده در ادامه و تکمیل کارهای حدیثی گذشتگان اتفاق افتاد که گام مؤثری در پیشبرد دانش حدیثی به شمار می رود.

۱. جمع نویسی: منظور از «جمع نویسی» گردآوری همه روایات از مجموعه های حدیثی گذشتگان به ضمیمه صحاح سته در یک کتاب جامع بوده است. امروزه مجموعه این آثار به عنوان جوامع ثانویه حدیثی شناخته می شوند که اهم آنها عبارتند از:

۱. السنن الکبری، اثر بیهقی (م ۴۵۸ق) که دربردارنده ۷۴ کتاب حدیثی است؛

۲. مصابیح السنه، اثر بغوی (م ۵۱۶ق) که احادیث صحاح سته را یکجا جمع کرده است؛

۳. جامع المسانید، اثر ابن جوزی (م ۵۹۷ق)؛

۴. جامع المسانید، اثر ابن کثیر (م ۷۷۴ق)؛

ص: ۶۹

۱- (۱). جوامع حدیثی اهل سنت، ص ۱۴۷ - ۸۰.

۵. مجمع الزوائد، اثر نور الدین هیشمی (م ۸۰۷ق)؛

۶. کنز العمال، اثر متقی هندی (م ۹۷۵ق). (۱)

۲. آسیب شناسی روایات: منظور از «آسیب شناسی» شناسایی احادیث موضوع و ساختگی است که توسط محققان حدیث شناس، شناسایی و طبقه بندی و در کتاب های مستقلی، جمع آوری شدند. از جمله این کتاب ها عبارتند از:

- تذکره الموضوعات، اثر مقدسی (م ۵۰۷ق)؛

- الموضوعات الکبری، اثر ابن جوزی (م ۵۹۷ق)؛

- اللثالی المصنوعه فی الأحادیث الموضوعه، اثر جلال الدین سیوطی (م ۹۱۱ق).

در این دوره، فعالیت های دیگری چون مستدرک نویسی، شرح و تعلیقه نویسی، اختصارنویسی، زوایدنویسی و غیره نیز در حوزه دانش حدیثی، کم و بیش رواج یافت.

ششم) دوره معاصر (قرن ۱۴ و ۱۵)

فعالیت های حدیثی علمای اهل سنت در دوره معاصر، هم چون محدثان شیعه، وارد عرصه های جدیدی شد و افق های جدیدی را درنوردید. از جمله فعالیت های این دوره عبارتند از: شرح نویسی، معجم نویسی، موسوعه نویسی، استفاده از رایانه، تدوین برنامه های وسیع نرم افزاری و....

ص: ۷۰

۱- (۱). ر. ک: آشنایی با متون حدیث و نهج البلاغه، ص ۱۳۸ - ۱۳۶.

۱. دوره های حدیث اهل سنت، هم به لحاظ شکلی و هم از حیث محتوا، دارای اشتراکات و افتراقاتی با ادوار حدیث شیعه است که به شش دوره مهم تقسیم می شوند: منع کتابت حدیث؛ تجویز نگارش؛ جمع و تبویب اولیه؛ گسترش و تنظیم دوره محدثان متأخر و دوره معاصر؛

۲. نگارش حدیث که با توصیه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در عصر آن حضرت امری متداول بود، با ممانعت و اصرار خلیفه اول و دوم به مدت یک قرن تعطیل شده بود و این، خسارت های سنگینی را از جمله شیوع کذب و احادیث ساختگی و جعلی، متوجه حدیث ساخت؛

۳. عمر بن عبدالعزیز، در ابتدای قرن دوم به قانون منع تدوین حدیث، پایان داد و علما و دانشمندان را به نگارش حدیث فرا خواند. در پی این فرمان، آرام آرام قانون منع تدوین، جای خود را به نهضت شتابنده حدیث نگاری داد؛

۴. تلاش های حدیث نگاران در گام نخست، به صورت مصنفات، «مسند نویسی»، «صحاح نویسی» (جوامع اولیه حدیث) و «سنن نویسی» نمایان شد؛

۵. در قرن چهارم و پنجم، پدیده های «مستدرک نویسی»، «مستخرج نویسی» و «شرح نویسی» رایج شد؛

۶. تقریباً سده های ششم تا سیزدهم (دوره محدثان متأخر)، عصر رکود در تاریخ حدیث اهل سنت است و دو پدیده «جمع نویسی» به عنوان «جوامع ثانویه حدیثی» و «آسیب شناسی روایات» جهت کشف روایات مجعول و فاقد اعتبار، از فعالیت های مهم این دوره است؛

۷. شاخصه های دوره معاصر در حوزه حدیث شیعه و اهل سنت، تا حدود زیادی یکسان است. برخی از این فعالیت ها عبارتند از: شرح نویسی های علمی، موسوعه نویسی موضوعی، تهیه نرم افزارهای رایانه ای، تصحیح و تحقیق منابع و جوامع حدیثی، استفاده از خدمات اینترنتی و....

ص: ۷۲

۱. مهم ترین دوره های حدیث اهل سنت کدامند؟
۲. توصیه های پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را در باب کتابت حدیث، بیان کنید.
۳. برابر حدیث «قیدوا العلم بالکتابه» زنجیر کردن علم به وسیله نگارش، کنایه از چیست؟
۴. جریان منع نگارش حدیث توسط چه کسانی صادر شد و تا چه مدت ادامه داشت؟
۵. قانون منع نگارش حدیث دارای چه پیامدهای منفی بود؟
۶. چه کسی فرمان منع نگارش حدیث را لغو کرد و لغو آن چه فوایدی را در پی داشت؟
۷. چرا عمر بن عبدالعزیز علما را به نگارش حدیث فرا خواند؟
۸. نگارندگان اولیه حدیث از تابعین چه کسانی بودند؟
۹. مصنفات چه کتاب هایی بودند و در چه دوره ای پدید آمدند؟
۱۰. بهترین اثر تصنیفی از میان مصنفات چه نامیده می شود و اثر کیست؟
۱۱. مسندنویسی از چه زمانی آغاز شد و طبقه بندی روایات در آنها بر اساس چیست؟
۱۲. مهم ترین مسانید چه نام دارد؟
۱۳. چرا پدیده «مسندنویسی» دوام نیافت؟
۱۴. مهم ترین دستاورد قرن سوم در عرصه حدیث نگاری چه بوده است؟
۱۵. عنوان «جوامع اولیه حدیثی» در نزد اهل سنت، شامل چه کتاب هایی می شود؟
۱۶. سیر حدیث نگاری در قرن چهارم و پنجم، بیشتر حول چه محورهایی جریان داشت؟
۱۷. اهم فعالیت های حدیث پژوهی در قرن چهارم و پنجم را نام ببرید؟

۱۸. مقصود از «مستدرک نویسی» چیست؟ دو اثر از مستدرکات را نام ببرید.

۱۹. منظور از «مستخرج نویسی» چیست؟ سه اثر از آنها را نام ببرید.

۲۰. مراد از پدیده «جمع نویسی» در دوره محدثان متأخر چیست؟

۲۱. مهم ترین کتاب های جوامع ثانویه حدیث نزد اهل سنت کدامند؟

۲۲. آسیب شناسی احادیث، در چه دوره ای اتفاق افتاد و چه کتاب هایی در این زمینه تدوین شد؟

۲۳. مهم ترین فعالیت های حدیث پژوهی در دوره معاصر را تبیین کنید.

ص: ۷۴

۱. بررسی کنید که اعتقاد به کافی بودن کتاب خدا، چه پیامدهای منفی در حوزه حدیث نگاری برجای گذاشت؟
۲. تمایز و تشابه مسانید حدیثی و مصنّفات را بررسی و تحلیل نمایید.
۳. ادوار تدوین حدیث شیعه را بررسی و با ادوار تدوین حدیث اهل سنت مقایسه کنید.
۴. پدیده جعل حدیث در سده های نخست و انگیزه جاعلان حدیث را بررسی و تحلیل کنید.
۵. ویژگی های متن، مؤلف و چگونگی تدوین صحیحین را تحلیل و بررسی نمایید.
۶. دیدگاه های محدثان معاصر اهل سنت را در مورد جایگاه صحیحین و میزان اعتبار آنها بیان کنید.
۷. کتاب موضوعات ابن جوزی را با توجه به اهداف مؤلف آن تحلیل نمایید.
۸. در مورد شاخه های جدید علوم حدیث، در عصر حاضر تحقیق کرده و در این باره فعالیت های دو حوزه شیعه و اهل سنت را با هم مقایسه کنید.
۹. فعالیت های «مستدرک نویسی» و «مستخرج نویسی» و نیز انگیزه های مؤلفان آنها را مورد تحقیق و بررسی قرار دهید.

منابع تحقیق

۱. اصول الحدیث واحكامه، آیت الله سبحانی؛

۲. الوضع والوضّاعون فی الحدیث النبوی، دکتر عبدالصمد؛

۳. أضواء علی السنّه المحمديه، محمود ابوریه؛

۴. علوم الحدیث ومصطلحه، صبحی صالح؛

۵. تذکره الحفاظ، محمد بن احمد ذهبی؛

۶. مقباس الهدایه، عبدالله مامقانی؛

۷. آشنایی با تاریخ و منابع حدیثی، علی نصیری؛

۸. تاریخ حدیث، سیدرضا مؤدب؛

۹. روش فهم حدیث، عبدالهادی مسعودی؛

۱۰. پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، مجید معارف؛

۱۱. تاریخ عمومی حدیث، مجید معارف.

ص: ۷۶

هدف های آموزشی: (۱) آشنایی با جایگاه خطیر پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) در تبیین مفاد آیات؛ (۲) آشنایی با نقش اهل بیت (علیهم السلام) در تفسیر تبیین مقاصد آیات؛ (۳) آشنایی با جایگاه اهل بیت (علیهم السلام) در هم آوایی با قرآن.

درآمد

بی تردید درک صحیح و عمیق آیه های قرآن، بدون مراجعه به روایت ها و اخبار معصومین (علیهم السلام) در بسیاری از موارد آسان نیست. بلکه عدم توجه کافی به روایات، گاه سبب می شود تا مفاد شماری از آیه های قرآن، همواره در هاله ای از ابهام و تردید باقی مانده و مراد خداوند از آن، دانسته نشود؛ یا آنکه مفسر در دام تأویل های ناروا و تفسیر به رأی گرفتار گردد؛ چنان که عدم مراجعه به لغت، تاریخ، گفته های مفسران و دیگر منابع مورد نیاز هم آسیبی مهم در فرایند فهم صحیح از آیات قرآن به شمار می آید.

از زمان آغاز وحی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) به موازات ابلاغ متن قرآن، از جانب خداوند مأموریت داشت تا به تفسیر و تبیین آنها نیز بپردازد (۱)، مهم ترین و

ص: ۷۷

۱- (۱). برابر آیه ۴۴ سوره نحل می خوانیم: (وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ)؛ ما قرآن را بر تو نازل کردیم تا برای مردم، آنچه را به سویشان نازل شده است، تفسیر کنی و تا شاید بیندیشند. این آیه به روشنی، از رسالت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در تبیین و توضیح آیات الهی، برای مردم و زمینه سازی برای اندیشیدن آنان، سخن می گوید.

اصیل ترین منبع فهم آیات قرآن، بیانات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بود و صحابه و دیگران برای فهم صحیح از آیات، به بیان تفسیری آن حضرت رجوع می کردند و نسبت به ثبت و ضبط آن، اهتمام ویژه ای می ورزیدند.

جایگاه اهل بیت (علیهم السلام) در هم آوایی با قرآن

پس از درگذشت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) وظیفه خطیر تبیین مفاد آیات قرآن، به عهده عترت آن حضرت نهاده شد؛ عترتی که زبان گویای قرآن بود و با ژرف اندیشی و باریک بینی های خدادادی، آموزه های رمزگونه وحی را در اختیار تشنگان معارف قرآن می نهاد.

پیوند ریشه دار و رابطه ناگسستنی قرآن و عترت، به طور مکرر در مناسبت های مختلف از زبان گویای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) که به قول خداوند (وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ) (۱) بود و هرگز به جز رضای خداوند سخن نمی گفت، شنیده شده است.

از جمله در حدیث ثقلین به روشنی بر این پیوند عمیق و ریشه دار تأکید شده است. این حدیث از ده ها تن از زنان و مردان صحابه نقل شده و بزرگان اهل سنت نیز آن را در مجامع حدیثی و منابع روایی خود آورده اند.

حافظ ابن حجر هیتمی درباره آن می نویسد:

ولهذا الحدیث طرق کثیره عن بضع وعشرین صحابئاً؛ این حدیث با بیش از بیست طریق، توسط صحابه نقل شده است. (۲)

آیت الله بروجردی، مرجع بزرگ عالم تشیع در قرن اخیر، سند این حدیث را به

ص: ۷۸

۱- (۱). «و هرگز از روی هوای نفس، سخن نمی گوید». نجم، ۳.

۲- (۲). الصواعق المحرقة، ص ۲۶۲.

سی و چهار تن از بزرگان اسلام و یاران پیامبر (صلی الله علیه و آله) نسبت داده و می نویسد:

بیش از ۱۸۰ تن از دانشمندان و مشاهیر اهل سنت در جوامع حدیثی، صحاح و سنن، آن را نقل کرده اند. (۱)

مسلم و احمد بن حنبل، این حدیث را از طریق زید بن ارقم چنین نقل می کنند:

روزی پیامبر (صلی الله علیه و آله) در محلی بین مکه و مدینه که به «غدیر خم» مشهور است، در میان ما ایستاد و به ایراد خطبه پرداخت و پس از حمد و ثنای الهی و پند و اندرز به حاضران چنین فرمود:

«ألا- یا أيها الناس إنما أنا بشر يوشك أن يأتي رسول ربّي - عزّوجلّ - فأجيب وإنّي تاركٌ فيكم الثقلين، أولهما كتاب الله - عزّوجلّ - فيه الهدى والنور، فخذوا بكتاب الله واستمسكوا به». فحثّ على كتاب الله ورغب فيه؛ ثمّ قال: «واهل بيّتي، أذكركم الله في أهل بيّتي، أذكركم الله في أهل بيّتي، أذكركم الله في أهل بيّتي؛ أي مردم بدانید که من بشری هستم که به زودی پیک خداوند به سراغم می آید و از میان شما می روم، ولی دو چیز گران بها را به یادگار می گذارم. نخستین آنها کتاب خداست که مایه هدایت و نور است، پس بدان چنگ زنید و آن را در یابید. زید می گوید: آنگاه پیامبر (صلی الله علیه و آله) مردم را به قرآن ترغیب و تشویق کرد، سپس افزود: و (دوم) اهل بیت (علیهم السلام) من است که شما را به آن توجه می دهم» و این جمله را سه بار تکرار کرد. (۲)

از تحلیل ابن حجر هیتمی می توان دریافت که سخنان پیامبر (صلی الله علیه و آله) در «حدیث ثقلین» به این معناست: همان گونه که قرآن تا قیامت پایدار و جاوید است و لزوم تمسک به آن ابدی و همیشگی است، تمسک به اهل بیت (علیهم السلام) هم تا قیامت، لازم و ابدی است. (۳)

ص: ۷۹

۱- (۱). جامع أحاديث الشيعة، ج ۱، ص ۲۰.

۲- (۲). صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۲۲ و ۱۲۳؛ مسند احمد، ج ۴، ص ۳۶۶ و ۳۶۷؛ سنن کبری، نسائی، ج ۵، ص ۵۱؛ سنن دارمی، ج ۲، ص ۴۳۱.

۳- (۳). ر. ک: الصواعق المحرقة، ص ۲۶۲.

شهرستانی دیگر عالم نامی اهل سنت در مورد برداشت های خود از «حدیث ثقلین» می نویسد:

وخصَّ الكتاب بحمله من عترته الطاهره، ونقله من أصحابه الزاکیه الزاهره، یتلونه حق تلاوته ویدرسونه حق دراسته، فالقرآن ترکتہ والعتره ورثته وهم أحد الثقلین؛ پیامبر (صلی الله علیه و آله) قرآن را به حاملانی از عترت طاهره اش و ناقلانی از یاران پاک و شایسته خود اختصاص داد؛ آنان قرآن را به شایستگی تلاوت می کنند و به درستی در آن غور می کنند. پس قرآن، میراث پیامبر (صلی الله علیه و آله) و عترتش (علیهم السلام) وارثان آن حضرتند و آنان یکی از دو ثقل هستند.

آنگاه می افزاید:

ولقد كانت الصحابه متفقین علی أنّ علم القرآن مخصوص بأهل البيت (علیهم السلام)؛ اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله) همه بر این نکته اتفاق نظر داشتند که دانش قرآنی، ویژه اهل بیت (علیهم السلام) است. (۱)

شهرستانی که خود پس از سال ها تحقیق و بررسی در تفاسیر و غور سخنان اساطین فن، گمشده اش را در روایات تفسیری اهل بیت (علیهم السلام) می یابد، چنان شیفته و مجذوب نکته پردازی های تفسیری اهل بیت (علیهم السلام) می شود که با شیدایی خاص، در این باره می نویسد:

ولقد كنت علی حدائثه سنّی أسمع تفسیر القرآن من مشایخی سماعاً مجرداً... ثمّ أطلعتنی مطالعات کلمات شریفه عن أهل البيت وأولیائهم - رضی الله عنهم - علی أسرار دینه وأصول متینه فی علم القرآن؛ در نوجوانی از اساتیدم تفسیر قرآن را فرا می گرفتم، تا آنکه مطالعه و بررسی روی گفته های ارزشمند اهل بیت (علیهم السلام)، مرا با رازهای پنهان و پایه های استوار دانش قرآنی و تفسیر آشنا ساخت. (۲)

حکیم ترمذی از دیگر دانشمندان بلند آوازه اهل سنت، پس از نقل حدیثی از امام

ص: ۸۰

۱- (۱). مفاتیح الاسرار ومصابیح الابرار، ج ۱، ص ۱۰۵؛ مجله تراثنا، ج ۸، ص ۲۵۳، به نقل از تاریخ القرآن، ص ۲۵ و ۲۶.

۲- (۲). مفاتیح الاسرار ومصابیح الابرار، ج ۱، ص ۱۰۵ و ۱۰۶؛ مجله تراثنا، ج ۱۲، ص ۱۹.

باقر (علیه السلام) که برابر آن، امام آیه (إِنَّ تَبَدُّوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ) (۱) را بر صدقات واجب و عبارت (وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ) (۲) را به صدقات مستحبی حمل کرده اند، می نویسد:

وجاد ما غاص أبو جعفر (رحمه الله) وحق لمعدن النبوه أن يكون هذا؛ ابا جعفر (رحمه الله) چه نیکو برداشتی از این آیه کرد! آری از کسی چون وی که برخاسته از خاندان نبوت (علیهم السلام) است، همین شایسته است. (۳)

بدین سان باید اذعان کرد که اهل بیت (علیهم السلام) همانند جد اطهرشان رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) بیش از هر کس دیگری با کلام خداوند و مراد باری تعالی آشنایند، علم آنان، ریشه در چشمه جوشان علم نبوی دارد که از علم لایزال و بی انتهای خداوند سرچشمه گرفته است.

در روایتی از امام باقر (علیه السلام) می خوانیم:

لو أننا حدثنا برأينا ضللنا كما ضل من كان قبلنا ولكننا حدثنا ببينة من ربنا لبينة فبينها لنا؛ اگر ما براساس رأی شخصی خود سخن می گفتیم، مانند دیگران گمراه می شدیم، ولی ما براساس دلیل روشنی از سوی پروردگار سخن می گوئیم که خداوند آن را در اختیار پیامبرش (صلی الله علیه و آله) قرار داد و پیامبر (صلی الله علیه و آله) آن را برای ما بیان کرده است. (۴)

این خط به تأیید الهی رسیده و بیانگر ژرف نگری آگاهانه و معصومانه اهل بیت (علیهم السلام) از آیات قرآن است که برترین برداشت ها و بهترین آموزه های تفسیری را بدون هیچ خلط و خبطی بیان می کنند.

در واقع، به باور شیعه که ریشه در قرآن و سنت دارد، قول و فعل و تقریر

ص: ۸۱

۱- (۱). «اگر صدقات را آشکارا پردازید پس بهتر است» (بقره، ۲۷۱).

۲- (۲). «و اگر مخفیانه به فقرا صدقه دهید برای شما بهتر است» (بقره، ۲۷۱).

۳- (۳). نوادر الاصول، ج ۴، ص ۸۸.

۴- (۴). بصائر الدرجات، ص ۳۱۹.

اهل بیت (علیهم السلام)، مبین و ترجمان سنت معتبر نبوی است؛ یعنی مقوله «سنت» تنها در گفتار و رفتار پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) خلاصه نمی شود، بلکه در رفتار و گفتار اهل بیت اطهار (علیهم السلام) نیز منعکس است. برابر این دیدگاه، سنت همه معصومین (علیهم السلام)، سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) شمرده می شود. آیات «تطهیر» ۱، «ولایت» ۲، «اولی الامر» ۳ و همچنین احادیث مشهور نبوی: «ثقلین» ۴، «منزلت» ۵ و «غدیر» ۶ از جمله دلایل روشنی هستند که به همسانی سنت اهل بیت (علیهم السلام)، با سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) دلالت دارند.

در روایتی امام صادق (علیه السلام) کلام خود را همان کلام پیامبر (صلی الله علیه و آله) دانسته که هر دو از یک منبع تراوش کرده اند. آن حضرت می فرماید:

حدیثی حدیث اُبی و حدیث اُبی حدیث جدی و حدیث جدی حدیث الحسین و حدیث الحسین حدیث الحسن و حدیث الحسن حدیث امیرالمؤمنین و حدیث امیرالمؤمنین حدیث رسول الله و حدیث رسول الله قول الله عزوجل؛ حدیث من حدیث پدرم و حدیث پدرم، حدیث جدم و حدیث جدم، حدیث امام حسین (علیه السلام) و حدیث امام حسین (علیه السلام)، حدیث امام حسن (علیه السلام) و حدیث امام حسن (علیه السلام)، حدیث امیرالمؤمنین (علیه السلام) و حدیث امیرالمؤمنین (علیه السلام) حدیث پیامبر (صلی الله علیه و آله) و حدیث پیامبر (صلی الله علیه و آله) سخن خداوند است. ۷

چنان که ملاحظه می شود، برابر این روایت، احادیث معصومین (علیهم السلام)، علاوه بر آنکه

ترجمان سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) هستند، از علم بی نهایت خداوند نشأت گرفته اند؛ از این رو، سخن معصومین (علیهم السلام)، سخن خداوند است. این همان منزلت و جایگاهی است که راسخان در علم از آن برخوردارند؛ کسانی که از مراد خداوند آگاه بوده و از آن خبر می دهند.

امام صادق (علیه السلام) در خصوص آیه: (وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرُّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ) (۱) فرمود:

فرسول الله أفضل الراسخين في العلم، قد علمه - عزوجل - جميع ما أنزل عليه من التنزيل والتأويل وما كان الله لينزل عليه شيئاً لم يعلمه تأويله وأوصياؤه من بعده يعلمون كله؛ پیامبر (صلی الله علیه و آله) والاترین راسخان در علم است که خداوند او را از تمام آنچه بر او نازل کرده، آگاه کرده است؛ چه تنزیل و چه تأویل آیات و این چنین نیست که خداوند بر او آیاتی نازل کند، ولی او را از تأویل آنها مطلع نسازد. پس از آن حضرت، اوصیای وی نیز از تأویل و تنزیل آیات، کاملاً آگاهی دارند. (۲)

برابر این نگرش، اهل بیت (علیهم السلام) از مراد واقعی خداوند از آیات قرآن، خبر می دهند. آنان همانند مجتهدانی نیستند که با تمسک به سیاق و قراین لفظی، به حدس و گمان سخن بگویند.

چنان که امیرمؤمنان علی (علیه السلام) ضمن روایتی فرمود:

عَلَّمَنِي أَلْفَ بَابٍ، كُلِّ بَابٍ يَفْتَحُ أَلْفَ بَابٍ؛ رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هزار در از علم بر من گشود که از هر باب آن هزار در دیگر گشوده شد. (۳)

در روایت دیگری می خوانیم که پیامبر (صلی الله علیه و آله) به امیرمؤمنان (علیه السلام) فرمود: «آنچه را بر تو املا می کنم بنویس». آنگاه علی (علیه السلام) عرض کرد: «یا رسول الله! می ترسید

ص: ۸۳

۱- (۱). «تفسیر آیات متشابه را، جز خدا و راسخان در علم، نمی دانند» (آل عمران، ۷).

۲- (۲). بصائر الدرجات، ص ۲۲۴، ح ۱۰؛ بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۱۳۰.

۳- (۳). میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۴۸۳؛ ینابیع الموده، ج ۱، ص ۲۳۱؛ امالی صدوق، ص ۷۳۷.

فراموش کنم؟» فرمود: «نه من از خدا خواسته ام که تو حافظ علوم من باشی، ولی برای امامان پس از خود بنویس» آنگاه به امام حسن (علیه السلام) اشاره کرد و فرمود: هذا أولهم و به امام حسین (علیه السلام) اشاره کرد و فرمود: و هذا ثانيهم. سپس فرمود: امامان بعدی از نسل او هستند. (۱)

ابواسحاق سبعی از امام باقر (علیه السلام) در تفسیر آیه: (ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا) (۲) روایت می کند که فرمود:

«هن لنا خاصه یا ابا إسحاق؛ ای ابا اسحاق، وارثان کتاب، به طور ویژه ما هستیم». (۳)

همه این تعبیرات، بیان دیگری از جدایی ناپذیری قرآن و عترت است که در حدیث متواتر «ثقلین» آمده است. قلمرو علم و آگاهی اهل بیت (علیهم السلام) و توانایی علمی آنان نسبت به معارف قرآن چنان گسترده و فراگیر است که همه سطوح ظاهری، باطنی، تأویلی و تنزیلی را فرا می گیرد و هیچ چیز از علم کتاب از آنان پوشیده و پنهان نیست. از این رو، هرگز آنان در پاسخ به پرسشی درمانده نشدند و در هیچ مناظره و احتجاجی شکست نخوردند.

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) می فرمود: «اگر بخواهم تنها از تفسیر سوره حمد، هفتاد بار شتر پر کنم، توانایی آن را دارم». (۴)

امام صادق (علیه السلام) در بیانی می فرماید:

إِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ لَمْ يَزَلْ اللَّهُ يبعثُ مَنَّا مَنْ يَعْلَمُ كِتَابَ اللَّهِ مِنْ أَوَّلِهِ إِلَى آخِرِهِ؛ همواره خداوند از ما اهل بیت، کسی را بر می گزیند که تمام کتاب خداوند را از ابتدا تا آخر، می داند. (۵)

ص: ۸۴

۱- (۱). ینابیع الموده، ج ۱، ص ۴۷۳؛ جامع احادیث الشیعه، ج ۱، ص ۷؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۰۸.

۲- (۲). «سپس این کتاب را به گروهی از بندگان برگزیده خود به میراث دادیم» (فاطر، ۳۲).

۳- (۳). سعد السعود، ص ۱۰۷؛ بحار الانوار، ج ۲۳، ۲۱۸، ح ۱۹.

۴- (۴). «لو شئت أن أوفر سبعین بعیراً من تفسیر أم القرآن لفعلت. (الاتقان، ج ۲، ص ۴۹۰، ح ۶۳۶۷).

۵- (۵). بصائر الدرجات، ص ۵۲۷؛ بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۷۸، ح ۲۳.

درحالی که هیچ عالم و دانشمندی، نمی تواند ادعای چنین آگاهی بر همه معارف قرآن را داشته باشد.

در روایتی امام باقر (علیه السلام) می فرماید:

ما يستطيع أحد أن يدعي أن عنده جميع القرآن كله، ظاهره وباطنه، غير الأوصياء؛ جز اوصیای الهی (اهل بیت) کسی نمی تواند چنین ادعایی داشته باشد که بر همه قرآن، از ظاهر و باطنش دسترسی دارد. (۱)

بر همین اساس بزرگان صحابه، با وجود مدارج بالای علمی و عملی، هرگز در مقابل اوج عظمت علمی امیرمؤمنان (علیه السلام)، چیزی برای خود قائل نبودند؛ چنان که عبدالله بن مسعود در این باره می گفت: «من علم تفسیر را از علی (علیه السلام) فرا گرفتم» و می افزود:

«إنّ علی بن أبی طالب (علیه السلام) عنده علم الظاهر والباطن؛ (۲) علم ظاهر و باطن نزد علی است».

ابن عباس بر این نکته تأکید داشت که آنچه از تفسیر می داند، همه را در مکتب امیرمؤمنان (علیه السلام) آموخته است: «جُلّ ما تعلّمت من تفسیر القرآن من علی بن أبی طالب (علیه السلام)». (۳)

ص: ۸۵

۱- (۱). کافی، ج ۱، ص ۲۲۸؛ بصائر الدرجات، ص ۲۱۳؛ بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۸۸ ح ۲۶.

۲- (۲). تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۴۰۰؛ بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۹۳.

۳- (۳). التفسیر والمفسرون، ذهبی، ج ۱، ص ۹۶.

۱. مراجعه به روایات و اخبار پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیهم السلام)، در فرایند فهم صحیح از مفاد آیات قرآن، نقش بسزایی دارند؛ به گونه ای که بدون آن، دستیابی به مراد واقعی خداوند، در مواردی دچار اختلال جدی می شود؛
 ۲. پیامبر (صلی الله علیه و آله) به موازات ابلاغ متن آیات، رسالت تبیین و توضیح آنها را نیز به عهده داشت این وظیفه پس از آن حضرت، به اهل بیت اطهار (علیهم السلام) سپرده شده است؛
 ۳. حدیث متواتر «ثقلین»، به روشنی بر جدایی ناپذیری قرآن و عترت و لزوم تمسک به آن دو، تا همیشه تاریخ، گواهی می دهد؛
 ۴. آیات «تطهیر»، «ولایت»، «اولی الامر» و همچنین احادیث «ثقلین»، «منزلت» و «غدیر» به روشنی بر همسانی سنت اهل بیت (علیهم السلام) با سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و همچنین بر هم آوایی قرآن و عترت (علیهم السلام)، دلالت دارند؛
 ۵. بسیاری از بزرگان اهل سنت، با تکیه بر احادیث انکار نشدنی، دانش قرآنی را ویژه اهل بیت (علیهم السلام) می دانند و به خوشه چینی از خرمن علوم و دانش آنها افتخار می کنند؛
 ۶. مقوله «سنت» تنها در گفتار و رفتار پیامبر (صلی الله علیه و آله) خلاصه نمی شود، بلکه گفتار و رفتار اهل بیت (علیهم السلام) نیز نمایانگر سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) است. از این رو احادیث اهل بیت (علیهم السلام)، ترجمان سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و سخنان آنها، سخن خداست.
- آنان علوم الهی را بی واسطه از مصدر نخستین آن دریافت کرده اند. علم آنان ریشه در علم پیامبر (صلی الله علیه و آله) و علم پیامبر (صلی الله علیه و آله) ریشه در علم خداوند دارد. آنان راسخان در علمند که به تمام تأویل و تنزیل قرآن آگاهی دارند.

۱. رسالت خطیر پیامبر (صلی الله علیه و آله)، افزون بر ابلاغ متن آیات الهی، چه بوده است؟

۲. اظهارات ابن حجر هیتمی در باب سند و محتوای «حدیث ثقلین» را بنویسید.

۳. شهرستانی درباره محتوای «حدیث ثقلین» چه گفته است؟

۴. حکیم ترمذی در مورد حدیث امام باقر (علیه السلام) در باب آیه: (إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ...) چه گفته است؟

۵. دلایل قرآنی و روایی را مبنی بر اینکه احادیث اهل بیت (علیهم السلام)، همان احادیث پیامبر (صلی الله علیه و آله) است، بنویسید.

۶. براساس روایات، راسخان واقعی در علم چه کسانی هستند؟

۷. برابر روایت امام باقر (علیه السلام)، مراد از (ثُمَّ أَوْزَنَّا الْكِتَابَ الَّذِينَ اضْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا) چه کسانی هستند؟

۱. طرق «حدیث ثقلین» را مورد شناسایی و بررسی قرار دهید.
۲. دلالت حدیث منزلت را بر همسانی سنت اهل بیت (علیهم السلام) با سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) بررسی کنید.
۳. نمونه هایی از احادیث را بیابید که امام معصوم (علیه السلام)، از مراد واقعی خداوند خبر داده است.
۴. احادیث منقول، ذیل آیه اولی الامر را از حیث سند و محتوا بررسی کنید.
۵. احادیث وارده در تفسیر آیه (وَ تَعِيَهَا أُذُنٌ وَاَعْيَةٌ) را تحلیل و بررسی نمایید.

منابع تحقیق

۱. التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، آیت الله معرفت؛
۲. التفسیر الأثری الجامع، ج ۱، آیت الله معرفت؛
۳. التمهید فی علوم القرآن، آیت الله معرفت؛
۴. رابطه متقابل کتاب و سنت، علی نصیری؛
۵. روش شناسی تفسیر قرآن، محمود رجبی و همکاران؛
۶. مدخل التفسیر، آیت الله فاضل؛
۷. پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، مجید معارف.

اشاره

هدف های آموزشی: ۱) آشنایی با نقش تعلیمی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیهم السلام) در تفسیر؛ ۲) آشنایی با طولی بودن نقش سنت در برابر قرآن؛ ۳) آشنایی با منبع بودن قرآن برای علوم اهل بیت (علیهم السلام).

درآمد

تردید نیست که قرآن و سنت، دو منبع اصلی در تبیین معارف دینی اند که بین آن دو رابطه تعاملی متقابلی وجود دارد؛ چنان که حدیث معروف «ثقلین» نیز بیانگر هم سویی و هم آوایی قرآن و سنت، در فهم معارف دین است.

در بحث پیشین، به صورت فشرده به جایگاه و نقش مهم سنت در فهم معارف قرآن اشاره شد. اینک سخن در این است که آیا نقش سنت در برابر قرآن، نقش طولی است یا عرضی؟ یعنی آیا هر دو از باب وحی بودن، در عرض هم قرار دارند و هر دو، حجیت خویش را مستقیم به استناد وحیانی بودن دریافت می کنند یا آنکه سنت در طول قرآن قرار دارد و حجیت خویش را به اعتبار و امضای آن کسب می کند؟

به دیگر سخن: آیا بازگشت قرآن و سنت، به دلیل واحدی است و رابطه آنها

تنها در اجمال و تفصیل است؟ یا هر یک به طور جداگانه و مستقل تبیین و ترسیم بخشی از پیکره دین را به عهده دارند؟

ناگفته پیداست، برابر نظریه عرضی بودن سنت در برابر قرآن (۱)، برای تفسیر آیات، اولییتی بین مراجعه به قرآن (آیات دیگر هم معنا) و یا مراجعه به سنت، فرض ندارد. درحالی که برابر نظریه طولی بودن آن، برای فهم آیات قرآن لازم است در مرحله اول به خود قرآن مراجعه شود و سپس در گام بعدی به عنوان دومین منبع به سنت مراجعه گردد. به دیگر سخن: برابر نظریه طولی بودن، قرآن در رساندن معنای خویش، مستقل است و در گام نخست، نیازی به منبعی دیگر ندارد.

به نظر می رسد عموم مفسران از جمله علامه طباطبایی (۲) و برخی از شاگردان آن مفسر عالی قدر (۳)، نظریه دوم را ترجیح می دهند. اینان بر این باورند که قرآن به عنوان «ثقل اکبر» منبع اول و اصلی برای تفسیر آیات قرآن است و در دلالت آن بر مدلول های خود، مستقل از سنت است و نیاز ابتدایی به آن ندارد. ولی سنت به عنوان «ثقل اصغر» حجیت و اعتبار خویش را از قرآن کسب می کند و نسبت به قرآن، شرح و تقریر شمرده می شود.

شاطبی در الموافقات در توضیح طولی بودن سنت در برابر قرآن می نویسد:

السنة راجعة فی معناها إلی الكتاب، فهی تفصیل مجمله و بیان مشکله و بسط مختصره؛ سنت از نظر محتوا به قرآن باز گشت می کند؛ چه اینکه سنت،

ص: ۹۰

۱- (۱). برخی از قرآن پژوهان معاصر، حجیت سنت را نه از قرآن، بلکه به استناد «وحيانی بودن آن» می دانند و از این رو، سنت را در عرض قرآن دانسته و از آن به عنوان «دوگانه محوری» یاد کرده اند. ر. ک: رابطه متقابل کتاب و سنت، ص ۲۷۸ به بعد.

۲- (۲). قرآن در اسلام، ص ۲۷ - ۲۴.

۳- (۳). تفسیر تسنیم، ج ۱، ص ۶۴.

مجملات قرآن را به تفصیل بیان کرده و مشکلات آن را تبیین کرده و مختصرگویی آن را بسط می دهد. (۱)

علامه طباطبایی نیز هم صدا با این نگرش، پس از آنکه برای روایات، شأن تعلیمی - تبیینی قائل شده است، می نویسد:

وهذا هو الذي يدلّ عليه أمثال قوله تعالى: (لُتَّبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ) و (وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ) ، فالنبيّ إنّما يعلم الناس ويبيّن لهم ما يدلّ عليه القرآن نفسه؛ (تعلیمی بودن روایات تفسیری) همان چیزی است که تعبیراتی چون (وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لُتَّبَيِّنَ لِلنَّاسِ) (۲) و (وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ) (۳) بر آن دلالت دارد، پس براین اساس، پیامبر (صلی الله علیه و آله) به مردم چیزی را می آموزد که خود قرآن بر آن دلالت دارد. (۴)

روشن است تعبیر (لُتَّبَيِّنَ لِلنَّاسِ) در آیه (وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لُتَّبَيِّنَ لِلنَّاسِ) بیانگر آن است که بیان پیامبر (صلی الله علیه و آله) جنبه تبیینی و تفسیری بر متن قرآن دارد؛ یعنی پیامبر چیزی را بیان می کند و توضیح می دهد که خود قرآن واجد اصل آن است، نه آنکه بیان پیامبر (صلی الله علیه و آله)، مستقل از قرآن و در عرض آن باشد.

همچنین تعبیر به «ثقل اکبر» نسبت به قرآن، در برابر تعبیر به «ثقل اصغر» درباره عترت (علیهم السلام) (۵) و یا تعبیر به اول بودن قرآن (۶) و همچنین ذکر آن در مرتبه

ص: ۹۱

۱- (۱) . الموافقات، ص ۶۷۷ و ۶۷۸؛ أضواء علی السنه المحمديه، ص ۴۰. همچنین محمود ابوریه، از قول شاطبی نقل می کند: *إنّ السنّه بمنزله التفسیر و الشرح لمعانی أحكام الكتاب و دلّ علی ذلك قوله تعالى: (لُتَّبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ) .*

۲- (۲) . «قرآن را بر تو نازل کردیم تا برای مردم تبیین کنی» (نحل، ۴۴).

۳- (۳) . «و به آنان کتاب و حکمت را تعلیم کند» (جمعه، ۲).

۴- (۴) . المیزان، ج ۳، ص ۸۵.

۵- (۵) . در روایت ثقلین می خوانیم: «... الثقل الأکبر کتاب الله... والثقل الأصغر عترتی وأهل بیتی»، (بصائر الدرجات، ص ۴۳۴).

۶- (۶) . در برخی از تعبیرات آمده است: «إني تارك فيكم الثقلين أولهما كتاب الله...» . (صحيح مسلم، ج ۷، ص ۱۲۲).

نخست، همه گویای این حقیقت است که نقش روایات در برابر قرآن، نقش ثانوی و طولی است، نه اولی و عرضی.

افزون بر این، تعبیری چون ترجمان القرآن و قرآن ناطق نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) (۱) و یا روایاتی که به طور صریح، بیان پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیهم السلام) را نوعی شرح و توضیح قرآن معرفی می کند، شواهدی دیگر بر نظریه طولی بودن نقش سنت است. گذشته از این، می توان نظریه طولی بودن نقش سنت در برابر قرآن را به چند دلیل دیگر مستند کرد که در ذیل به آنها اشاره می شود:

آدله طولی بودن نقش سنت در برابر قرآن

الف) وامداری سنت از قرآن در حجیت

بی گمان حجیت قرآن، ذاتی و درونی است. هر انسان منصف و بی طرفی، با شنیدن آیات قرآن و تأمل در مضامین بلند و بیان استوار آن، بی درنگ مجذوب و شیفته آن شده، به اعجاز آن پی می برد و از نهادش شهادت «ما هذا قول البشر» برمی خیزد و از صمیم دل به صدق گفتار پیامبر (صلی الله علیه و آله) اطمینان می یابد؛ بی آنکه تردیدی به خود راه دهد که این کلام، کلام خداوند است، ولی این امر، نسبت به

ص: ۹۲

۱- (۱). در عبارتی از امیرمؤمنان علی (علیه السلام) می خوانیم: «هذا القرآن إنما هو خط مسطور بین الدفتین لا ینطق بلسان و لا ید من ترجمان؛ این قرآن، تنها خطی است که بین دو جلد قرار گرفته است، به ناچار باید سخنگویی داشته باشد». (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۵). همچنین از آن حضرت نقل شده است که فرمود: «هذا کتاب الله الصامت و أنا المعبر عنه فخذوا بکتاب الله الناطق؛ این کتاب ساکت - و بی زبان - خداست، من سخنگوی او هستم، پس به کتاب ناطق خداوند، (علی و فرزندان) تمسک جوید» (العمده ابن بطریق، ص ۳۳۰؛ موسوعه الإمام علی، ج ۸، ص ۲۰۷). امام باقر (علیه السلام) نیز فرموده: «نحن تراجمه وحی الله؛ ما اهل بیت بازگو کنندگان وحی الهی هستیم» (بصائر الدرجات، ص ۱۲۴؛ کافی، ج ۱، ص ۱۹۲).

گفتار شخص پیامبر (صلی الله علیه و آله) چنین نیست؛ بلکه حجیت قول و فعل آن حضرت، وامدار قرآن است. چنان که در بسیاری از آیات، رفتار و گفتار آن حضرت به عنوان الگوی شایسته به طور مطلق مورد تأیید ربّانی قرار گرفته و کسب اعتبار و حجیت کرده است. از جمله در قرآن می خوانیم: (وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ)؛ ما قرآن را بر تو نازل کردیم، تا آنچه را به سوی مردم نازل شده است، برای آنها تبیین نمایی. (۱) ناگفته پیداست، اگر گفتار پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در تبیین آیات قرآن، حجّت نباشد، تبیین آن حضرت، لغو و بیهوده خواهد بود.

همچنین در آیه ای دیگر می خوانیم: (وَ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا)؛ آنچه پیامبر به شما می دهد، بپذیرید و از آنچه شما را از آن باز می دارد، دست بکشید. (۲)

آنچه از این آیه و آیات مشابه می توان دریافت آن است که سنت، حجیت و اعتبار خویش را از این آیات کسب کرده است و چنانچه سنت، در عرض قرآن و مستقل از آن بود، می باید همانند قرآن، حجیت آن ذاتی و درونی بوده، یا آنکه به حکم عقل باشد؛ حال آنکه برابر این آیات، حجیت سنت به امضای قرآن و متخذ از آن است.

براین اساس، وقتی که گفتار و رفتار پیامبر (صلی الله علیه و آله) بدون هیچ قید و شرطی، حجیتش را از قرآن کسب کرده، حجیت و اعتبار روایات اهل بیت (علیهم السلام) نیز از طریق قرآن قابل اثبات است؛ زیرا یکی از اوامر پیامبر (صلی الله علیه و آله) که شیعه و اهل سنت آن را به صورت متواتر نقل کرده اند، تمسک به اهل بیت (علیهم السلام) و فرمانبرداری ابدی و همیشگی از آنها است.

ص: ۹۳

۱- (۱). نحل، ۴۴.

۲- (۲). حشر، ۷.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) در حدیث ثقلین، اهل بیت (علیهم السلام) را در کنار قرآن به عنوان یکی از دو ثقل گران بها یاد کرده است و معنایش آن است که تمسک به اهل بیت (علیهم السلام) و حجیت کلامشان، همانند قرآن ابدی و همیشگی است.

با این فرض که اطاعت از پیامبر عظیم الشان (صلی الله علیه و آله) و التزام عملی به همه اوامر و نواهی آن حضرت، بر اساس حکم الهی، به طور مطلق واجب است، پیداست که اگر پیامبر (صلی الله علیه و آله) به لزوم پیروی از اهل بیت (علیهم السلام) و اطاعت از آنها برای همیشه تاریخ و به طور مطلق فرمان دهد، مطلق گفتار و رفتار اهل بیت (علیهم السلام)، به حکم الهی، حجّت شرعی است و تخلف از آن به معنای تخلف از فرمان خدا و قرآن است. بنابراین حجیت و اعتبار قول و فعل اهل بیت (علیهم السلام) نیز با یک واسطه، مستند به قرآن و گرفته شده از آن است.

(ب) قرآن، میزان سنجش روایات

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت آن حضرت در روایات متعددی، قرآن را معیار شناسایی احادیث درست از نادرست معرفی کرده اند؛ به این معنا که در صورت ظهور تردید یا تعارض و اختلاف در روایات، می توان آنها را با عرضه بر کتاب (قرآن) مورد بازشناسی قرار داد و احادیث صحیح را از سقیم تفکیک کرد. این روایات که به عنوان «روایات عرضه» شناخته می شوند، در منابع روایی شیعه و اهل سنت وارد شده اند؛ مثلاً امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

«فما وافق کتاب الله، فخذوه وما خالف کتاب الله، فدعوه؛ آنچه موافق کتاب خدا باشد، آن را بپذیرید و آنچه مخالف آن باشد را ترک کنید.» (۱)

این نکته، علاوه بر آنکه بیانگر اصالت قرآن و تقدم آن بر سنت است، نشان

ص: ۹۴

۱- (۱). کافی، ج ۱، ص ۶۹؛ امالی صدوق، ص ۴۴۹؛ بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۲۷.

می دهد که سنت از این حیث نیز وامدار قرآن است؛ یعنی افزون بر آنکه سنت، اصل حجیت خویش را از ناحیه قرآن دریافت می کند، پس از صدور نیز، شناسایی صحت و سقم آن، با عرضه بر قرآن میسر است.

ممکن است تصور شود که مسئله معیار بودن قرآن برای شناسایی احادیث، به ویژگی قطعی الصدور بودن قرآن و ظنی الصدور بودن روایات برمی گردد، نه به اصالت و منبع اول بودن قرآن، ولی باید توجه داشت که این مطلب در جای خود امری صحیح و به حقی است، اما در محل بحث، فرقی در نتیجه ندارد، زیرا بر اساس روایات عرضه - به هر دلیلی که باشد - قرآن به عنوان منبع اول و مرجع نخست، به شمار می آید و روایات در مرحله دوم قرار دارند، به گونه ای که تا قرآن آنها را امضا نکند و با محک قرآنی سنجیده نشوند مورد پذیرش نیستند.

چنان که در روایتی می خوانیم:

«ما آتاکم عنّا من حدیث لا یصدّقه کتاب الله، فهو باطل؛ هر حدیثی که به شما رسید، ولی مورد تصدیق قرآن نبود، باطل است.» (۱)

روشن است که اگر بنا بود سنت در عرض قرآن، نقش آفرینی کند، دیگر معنا نداشت که با تصدیق و تأیید قرآن، قابل دریافت باشد.

چنان که علامه طباطبایی در این باره می گوید:

إِنَّ الْأَخْبَارَ الْمُتَوَاتِرَةَ عَنْهُ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، الْمُتَضَمِّنَةَ لَوْصِيَّتِهِ بِالْتَمَسِّكَ بِالْقُرْآنِ وَالْأَخْذَ بِهِ وَعَرْضَ الرِّوَايَاتِ الْمُنْقُولَةَ عَنْهُ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) عَلَى كِتَابِ اللَّهِ، لَا يَسْتَقِيمُ مَعْنَاهَا إِلَّا - مَعَ كَوْنِ جَمِيعِ مَا نَقَلَ عَنِ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) مِمَّا يُمْكِنُ اسْتِفَادَتُهُ مِنْ الْكِتَابِ؛ روایات متواتر از پیامبر (صلی الله علیه و آله) در باب تمسک به قرآن و عمل به آن و عرضه روایات بر آن، فاقد معناست؛ مگر اینکه قائل شویم تمام آنچه از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل شده است در قرآن وارد شده و از قرآن قابل استفاده و استنتاج است. (۲)

ص: ۹۵

۱- (۱). محاسن برقی، ج ۱، ص ۲۲۱؛ بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۴۲.

۲- (۲). المیزان، ج ۳، ص ۸۵.

در واقع، بازگشت سخن علامه طباطبایی به این نکته است که سنت، در عرض قرآن قرار ندارد تا مستقلاً ناگفته‌هایی را به عهده داشته باشد، بلکه در طول آن بوده و صرفاً شرح مجملات و توضیح مبهمات آن است.

ج) جامعیت قرآن

قرآن، کتاب هدایت است و در این باره چیزی را فروگذار نکرده است: (مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ)؛ ما در این کتاب، هیچ چیز را فروگذار نکرده ایم. (۱) (وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ)؛ ما بر تو قرآن را فرستادیم، درحالی که بیانگر همه چیز است. (۲)

در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می‌خوانیم:

إِنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ وَاللَّهِ مَا تَرَكَ شَيْئًا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْعِبَادُ حَتَّىٰ لَا يَسْتَطِيعُ عَبْدٌ يَقُولُ: لَوْ كَانَ هَذَا أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ؛ إِلَّا- وَقَدْ أَنْزَلَهُ اللَّهُ فِيهِ؛ خدایوند در قرآن حکم همه چیز را بیان کرده است، تا آنجا که به خدا سوگند! از بیان هیچ حکمی که بندگان به آن نیازمند باشند فروگذار نکرده است؛ تا بدان حد که هیچ کس نمی‌تواند ادعا کند که: «چه خوب بود اگر این مطلب هم در قرآن می‌آمد» مگر آنکه همان نیز در قرآن آمده است. (۳)

ناگفته پیداست که مقصود از «جامعیت قرآن» جامعیت حداکثری که تمام علوم و فنون بشری را در بر بگیرد نیست، بلکه جامعیت حداقلی مراد است؛ یعنی در قرآن، تمام اصول و بنیان‌های معرفتی که در چارچوب موضوع (انسان) و هدف (هدایت) قرار داشته باشد، بیان شده است. چنان که در روایتی می‌خوانیم:

«ما من أمر يختلف فيه إثنان إلا وله أصل في كتاب الله؛ هیچ امری نیست که در آن دو نفر

ص: ۹۶

۱- (۱). انعام، ۳۸

۲- (۲). نحل، ۸۹.

۳- (۳). محاسن برقی، ج ۱، ص ۲۶۷؛ کافی، ج ۱، ص ۵۹.

اختلاف کنند، مگر آنکه دارای اصلی است که در قرآن آمده است».^(۱)

بنابراین جامعیت قرآن، هنگامی تمام است که روایات را به منزله فرع و شرح آن بدانیم و گرنه معنایش آن است که قرآن ناقص است و این با ادعای جامعیت قرآن سازگاری ندارد.

(د) منبع بودن قرآن برای علوم اهل بیت (علیهم السلام)

از جمله شواهدی که بیانگر اصل بودن قرآن نسبت به سنت است، روایاتی است که به صورت ویژه در این باره وارد شده اند. روایاتی که در ذیل آیه: (وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ) ۲، نقل شده اند نشان می دهد که قرآن دارای لایه ها و ساحت های درونی است که جز گروه خاصی از راسخان در علم، از آن آگاهی ندارند. در این روایات می خوانیم: «اهل بیت (علیهم السلام) راسخان در علم اند که از تأویل و بطون قرآن باخبرند».

مرحوم کلینی این روایات را در باب «راسخان در علم» گرد آورده است. از جمله در روایتی از امام صادق (علیه السلام) آمده است:

«نحن الراسخون في العلم ونحن نعلم تأويله؛ ما همان راسخان در علم هستیم و تأویل آیات متشابه را می دانیم».^۳

همچنین در روایات دیگری تصریح شده است که قرآن، منبع علوم اهل بیت (علیهم السلام) است و «علم الكتاب» نزد آنان است.^۴ از این رو، بیانات آنان ناشی از دانشی است که از کتاب خداوند سرچشمه گرفته است.

ص: ۹۷

۱- (۱). کافی، ج ۱، ص ۶۰؛ بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۰۰.

در روایتی از سماعه - یکی از یاران امام هفتم (علیه السلام) - می خوانیم که به آن حضرت گفت: «آنچه شما می گوید، از قرآن و سنت است یا به رأی خویش سخن می گوید؟» امام فرمود:

«بل كل شيء نقوله في كتاب الله وسنة نبيه؛ آنچه را بیان می کنیم از کتاب الهی و سنت پیامبرش است».^(۱)

امام صادق (علیه السلام) نیز فرمود: «من به آنچه در آسمان و زمین و بهشت و جهنم است و آنچه بود و هست آگاهم». چون این سخن بر شنونده گران آمد، فرمود: «علمت ذلك من كتاب الله؛ این را از قرآن دانسته ام».^(۲)

علامه طباطبایی روایتی را به این مضمون از علی (علیه السلام) نقل کرده است:

قیل له (علیه السلام) هل عندكم شيء من الوحي؟ قال (علیه السلام): لا والذي فلق الحبه وبرأ النسمه إلا أن يعطى عبداً فهماً في كتابه؛ به امیر مؤمنان گفته شد: آیا چیزی از وحی نزد شما هست؟ فرمود: خیر، سوگند به آنکه دانه را شکافت و انسان را آفرید، چیزی از وحی نزد من نیست مگر آنکه خداوند به بنده اش فهم کتابش را عطا کند. (آنگاه علامه افزود: وهو من غرر الأحاديث وأقل ما يدل عليه أن ما نقل من أعاجيب المعارف الصادره عن مقامه العلمي الذي يدهش العقول مأخوذ من القرآن الكريم؛ این حدیث از غرر احادیث است و کمترین چیزی که دلالت دارد این است: آنچه از مقام علمی آن حضرت از شگفتی های معارف صادر شده است که عقل ها را متحیر می سازد، از قرآن کریم اخذ شده است.^(۳)

در حدیث دیگری از امام باقر (علیه السلام) آمده است که آن حضرت منبع روایات خویش را قرآن معرفی می کند. آن حضرت در این باره می فرماید:

إذا حدّثكم بحديث فاسئلوني عن كتاب الله، ثم قال في حديثه: «إن الله نهى عن القيل والقال وفساد المال وكثرة السؤال. فقالوا: يا بن رسول الله وأين هذا من كتاب

ص: ۹۸

۱- (۱). بصائر الدرجات، ص ۳۲۱؛ بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۷۳.

۲- (۲). کافی، ج ۱، ص ۲۶۱؛ بصائر الدرجات، ص ۱۴۷.

۳- (۳). الميزان، ج ۳، ص ۷۱.

الله؟ فقال: إن الله - عز وجل - يقول في كتابه: (لا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ) (۱) وقال: (وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا) (۲) وقال: (لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبَدَّ لَكُمْ تَسْؤُكُمْ) ؛ (۳) هر گاه برایتان روایتی را بیان کردم، از من منبع قرآنی آن را بخواهید. آنگاه فرمود: خداوند از قیل و قال و تباه کردن اموال و فزونی پرسش های بی جا، نهی کرده است. گفتند: یابن رسول الله! این مطلب از کجای قرآن استفاده می شود؟ امام (علیه السلام) فرمود: خداوند فرموده: (لا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ) . (۴) و.... با ملاحظه آنچه به اجمال گذشت می توان دریافت که سنت، هر چند از جایگاه بلند و ویژه ای برخوردار است، ولی حجیت آن از قرآن کسب شده است. از سوی دیگر، قرآن، هم منبع علوم اهل بیت (علیهم السلام) و هم ممیزی بین اخبار صحیح و سقیم است.

اینها همه از اصالت قرآن و استقلال آن در تبیین معارف دینی و بی نیازی آن از دیگر منابع در رساندن مقاصد خویش حکایت داشته و بیان گر آن است که سنت، شرح و تقریر آیات قرآن و تبیین تفاسیل احکام و قصص آن را به عهده دارد.

پاسخ به یک پرسش

پرسش: چگونه ادعای «استقلال قرآن در رساندن مرادات خود» با ادعای شأن تعلیمی و تبیینی معصومین (علیهم السلام) نسبت به قرآن، سازگار است؟

پاسخ: از مطالب گذشته می توان به دست آورد که با طولی دانستن نقش سنت در برابر قرآن، هم «استقلال قرآن در افاده مقاصد خویش» پذیرفتنی است و هم نقش تبیینی و تقریری سنت در برابر قرآن، زیرا با این توجیه، منافاتی ندارد که سنت در

ص: ۹۹

۱- (۱). «در بسیاری از سخنان در گوشی آنها، خیر و سودی نیست». نساء، ۱۱۴.

۲- (۲). «اموالتان را که خداوند وسیله قوام زندگی شما قرار داده، به دست سفیهان نسپارید». نساء، ۵.

۳- (۳). «از چیزهایی که اگر برای شما آشکار شود باعث رنجستان می شود، نپرسید». مائده، ۱۰۱.

۴- (۴). کافی، ج ۱، ص ۶۰.

طول قرآن، تفصیل مجملات و تبیین مبهمات آن را نیز به عهده داشته باشد.

با توجه به آنچه گفته شد، منظور از «استقلال قرآن در تفسیر» به معنای نفی کلی دیگر منابع، از جمله روایات، نیست تا تداعی گر شعار انحرافی «حسبنا کتاب الله» باشد؛ چه اینکه چنین دیدگاهی، علاوه بر ناسازگاری با معتقدات شیعه، با حدیث متواتر ثقلین که تمسک به هر دو (کتاب و سنت) را فرض کرده است، سازگار نیست. همچنین با آیاتی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) را مفسر و مبین آیات قرآن می داند، (۱) در تعارض است.

مراد این است که قرآن، خود گویای حقایق خویش است و روایات، بیانگر همان حقایق و شرح و تقریر آنها است؛ یعنی از آنجاکه آن حقایق در شکل ابتدایی از نظرها پوشیده و در سایه ظواهر پنهان هستند، روایات کمک می کنند تا آن حقایق، از سایه برون آمده و تجلی یابند. (۲)

در واقع، روایات تفسیری، زمینه لازم برای تأمل دقیق تر و اندیشیدن ظریف تر در آیات قرآن را فراهم می کنند و راه سیال ذهن و بارش فکری را هموار می سازند تا مفسر خود، به فهم آن معارف قرآنی نایل آید.

در آیات قرآن به روشنی به این نقش روایات اشاره شده است. آنجا که در مورد تبیین رسالت پیامبر (صلی الله علیه و آله) در ابلاغ پیام الهی و ایجاد بستر لازم برای درست اندیشیدن در آیات قرآن می فرماید: (هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ)؛ او کسی است که در میان افراد درس نخوانده، پیامبری از خودشان مبعوث کرد که آیاتش را بر آنها تلاوت کند و

ص: ۱۰۰

۱- (۱). مثل آیه: (وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ) (نحل، ۴۴).

۲- (۲). در این زمینه آیت الله معرفت در آخرین سخنرانی علمی خود، مطالب سودمندی دارند که دستداران می توانند به پژوهش های قرآنی، شماره ۴۷ - ۴۶، مراجعه کنند.

آنان را تزکیه کند و به آنها کتاب و حکمت بیاموزد. (۱)

برابر این آیه، در عرض تلاوت آیات و تزکیه مردم، به آموزش کتاب و حکمت نیز اشاره شده و تبیین این دو به عنوان رسالتی ویژه بر عهده پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نهاده شده است. به نظر می رسد «کتاب»، اشاره به بُعد عملی معارف قرآن و «حکمت»، اشاره به بُعد اعتقادی و بینشی قرآن باشد. (۲) یا آنکه «کتاب» به بخش ظاهری و تنزیلی آیات قرآن و «حکمت» به بخش های باطنی و تأویلی آن اشاره دارد. (۳)

این گونه آیات، به خوبی به نقش روایات تفسیری در ایجاد زمینه لازم برای درک معارف قرآن و درست اندیشیدن در آن، اشاره کرده و حاکی از آنند که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) افزون بر تلاوت ظاهری آیات، تعلیم معارف و تبیین حقایق باطنی آن را نیز به عهده داشته است.

در واقع، نقش سنت، گشودن افق های تازه برای دستیابی به ژرفای معارف قرآن و رسیدن به گستره معنایی آن است، تا ذهن تأمل کنندگان به ابعادی از دلالت ها و افاده های قرآنی معطوف شود که در نگاه ظاهری و بدوی به دست نمی آید و این درست بدین معناست که سنت در طول قرآن به ایفای نقش می پردازد.

نکته درخور توجه درباره اهمیت روایات تفسیری و جایگاه ویژه آن، این است که در راهیابی به مدلول و مفاد کلام الهی، عناصر گوناگونی دخالت دارند. قول لغوی، اسناد و شواهد تاریخی، فهم مخاطبان عصر نزول که شاهدان صحنه بودند و نیز گزارش های آگاهان از بستر نزول، از جمله عناصر دخیل در فرایند فهم آیات قرآن به شمار می آیند.

ص: ۱۰۱

۱- (۱). جمعه، ۲.

۲- (۲). مجمع البیان، ج ۱، ص ۳۹۴.

۳- (۳). المیزان، ج ۱۹، ص ۲۶۵.

تردیدی نیست که این عناصر، صرفاً به دنبال کشف مناسبات دلالی و سیاقی برخاسته از الفاظ قرآند. از این رو، «مورد وثوق و خبره بودن گوینده» در حصول اطمینان به اینها کافی است، ولی آنجا که سخن از یافتن راهی برای درک مقاصد الهی و مراد خداوند و اطمینان از درستی فهم مخاطبان باشد، علاوه بر «مورد وثوق و خبره بودن» باید در جست و جوی ویژگی «عصمت و علم لدنی» بود، تا بتوان فراتر از مناسبات لفظی و دلالی از مراد گوینده و افق فکر و اراده او اطلاع یافت و از درستی فهم مخاطبان در دریافت کلام الهی، اطمینان حاصل کرد.

از این منظر، نقش سنت به سان دیگر عناصر دخیل، تنها برای شناخت بستر نزول و یا معانی واژه ها و ابعاد مختلف متن نیست، بلکه سنت در اینجا از مراد متکلم (خداوند) خبر می دهد و طبعاً گوینده آن، باید از ویژگی «عصمت و علم لدنی» هم برخوردار باشد.

ص: ۱۰۲

۱. بین «قرآن» و «سنت» به عنوان دو منبع اصلی دین، رابطه متقابل خدماتی برقرار است. ولی از آنجا که سنت، اعتبار و حجیتش را از قرآن کسب کرده و قرآن، منبع علوم اهل بیت (علیهم السلام) و معیار سنجش سنت است، نقش سنت در برابر قرآن نقشی «طولی» است، نه عرضی؛

۲. علامه طباطبایی با الهام از آیات قرآن و سنت، بر این باور است که اهل بیت (علیهم السلام)، نسبت به قرآن، از شأن معلمی برخوردارند و سنت در حکم شرح مبهمات و تفصیل مجملات قرآن است؛

۳. از جمله مستندات طولی بودن نقش سنت در برابر قرآن عبارت است از: وامداری سنت از قرآن در حجیت؛ معیار سنجش بودن قرآن برای مرزبندی بین روایات صحیح و سقیم؛ جامعیت و تمامیت قرآن؛ منبع بودن قرآن برای علوم اهل بیت (علیهم السلام)؛

۴. مراد از «استقلال قرآن در تفسیر» نفی کلی دیگر منابع در فرایند فهم آیات نیست؛ بلکه منظور این است که روایات، بستر لازم برای اندیشیدن و فهمیدن آیات را هموار می سازند تا مخاطبان بدون تحمیل رأی بر قرآن، آن مطالب را از متن آیات استنتاج کنند.

۱. منظور از طولی یا عرضی بودن سنت در برابر قرآن چیست؟
۲. چرا علامه طباطبایی و شاگردان وی، نظریه طولی بودن سنت در برابر قرآن را ترجیح داده اند؟
۳. از تعبیراتی چون «ثقل اکبر و اصغر» و «اول بودن قرآن» چه استفاده ای می شود؟
۴. وامداری سنت از قرآن در حجیت، به چه معناست؟ توضیح دهید.
۵. روایات اهل بیت (علیهم السلام)، اعتبار و حجیت خود را از چه چیزی کسب می کنند؟ توضیح دهید.
۶. میزان سنجش بودن قرآن نسبت به روایات به چه معناست؟ و از چه چیزی حکایت می کند؟
۷. جامعیت قرآن به چه معناست؟ دلیل آن را بنویسید.
۸. منبع بودن قرآن برای علوم اهل بیت (علیهم السلام) چه معنایی دارد؟ و دلیل آن را بنویسید.
۹. ادعای «استقلال قرآن در رساندن مرادات خویش» با نقش تبیینی روایات تفسیری، چگونه قابل جمع است؟ توضیح دهید.
۱۰. چرا در بیان مراد خداوند، تنها «عادل و خیره بودن» شرط کافی نیست؟

۱. نظریه «طولی بودن سنت در برابر قرآن» را در دیدگاه معاصرین، تحلیل و بررسی کنید.
۲. اعتبار و حجیت روایات اهل بیت (علیهم السلام) را از منظر شیعه و اهل سنت مورد تحقیق و بررسی قرار دهید.
۳. نظریه «استقلال قرآن در تفسیر» را نقد و بررسی نمایید.
۴. با پژوهش در مورد «جامعیت و تمامیت قرآن»، نظرهای موافق و مخالف را تحلیل و بررسی کنید.
۵. درباره رابطه کتاب و سنت تحقیق کرده و انواع رابطه ها را بررسی کنید.

منابع تحقیق

۱. التفسیر و المفسرون، آیت الله معرفت؛
۲. قرآن در اسلام، علامه طباطبایی؛
۳. تفسیر المیزان، ج ۱ و ۳، علامه طباطبایی؛
۴. روش شناسی تفسیر قرآن، و همکاران محمود رجبی؛
۵. مبانی تفسیر قرآن، سیدرضا مؤدب؛
۶. رابطه متقابل کتاب و سنت، علی نصیری.

اشاره

هدف های آموزشی: (۱) آشنایی با رویکرد روش شناختی در روایات تفسیری؛ (۲) آشنایی با نقش تعلیمی پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیهم السلام) در تفسیر؛ (۳) آشنایی با نقش کادرپروری اهل بیت (علیهم السلام) در تفسیر.

درآمد

پس از روشن شدن جایگاه واقعی سنت در فرایند فهم آیات قرآن و طولی بودن نقش آن، این سؤال پیش می آید که آیا روایات تفسیری، صرفاً برای تبیین معنا، بیان مراد خداوند و ارائه تفاسیل آیات است یا آنکه روش تفسیر آیات را نیز می آموزد؟ به دیگر سخن، آیا رویکرد روایات تفسیری تنها معناشناسی است، یا روش شناسی نیز مورد نظر است؟

روشن است بنا به رویکرد «معناشناسانه»، حجم روایات تفسیری و کثرت آن از اهمیت ویژه ای برخوردار است. حال آنکه بنا به رویکرد «روش شناسانه»، سنت در مقام راهنمای تفسیری، دربردارنده کلیدهای تفسیری است که همانند معلمی خبیر، به آموزش روش های تفسیری می پردازد و کثرت روایات و زیادی حجم آنها، اهمیت چندانی ندارد.

ص: ۱۰۷

رویکرد روش شناسانه می تواند راه جمع مناسبی بین دو دسته از آیات و روایات به ظاهر ناسازگار باشد؛ یعنی دسته ای که همگان را به اندیشیدن و تأمل در آیات قرآن دعوت می کند و از جامعیت و بی نقص بودن آن و همچنین بی نیازی آن نسبت به دیگر منابع، سخن می گوید و دسته ای که راسخان در علم را فهمانندگان واقعی قرآن دانسته و پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیهم السلام) را بیان کننده اسرار و رموز آن برمی شمارد.

در واقع، در این نگاه، هم به نقش ویژه و برجسته سنت در تبیین مقاصد قرآنی خدشه ای وارد نمی شود و هم به جایگاه ژرف اندیشی های مفسران و محققان در فهم آیات قرآن، بهای لازم داده می شود.

به دیگر سخن، با این نگرش، هم نقش آفرینی سنت در تبیین مفاد تنزیلی و تأویلی قرآن، به درستی مورد لحاظ قرار گرفته و هم راه برای اندیشوران و محققان قرآنی، برای ژرف اندیشی بیشتر در آیات قرآن باز مانده است؛ هم استقلال قرآن در رساندن مفاهیم خود و بی نیازی آن نسبت به منابع دیگر و تمامیت و جامعیت آن، به رسمیت شناخته شده و هم جایگاه اهل بیت (علیهم السلام) به عنوان آموزگاران بشر برای ورود به عرصه های قرآنی و کسب آمادگی و ظرفیت بالای روحی و علمی جهت باریابی به معارف بلند قرآن، ملحوظ مانده است.

کوتاه سخن آنکه بر اساس این نگرش، سنت، همچون مفسری ساده، صرفاً در پی بیان معانی واژگان موجود در آیه ها نیست؛ بلکه روش استفاده از قرآن و شیوه برداشت از آیات را نیز می آموزد.

از نگاه علامه طباطبایی که از طرفداران این نظریه بوده و به روش تفسیری قرآن به قرآن پای بند است، این روش تفسیری، برگرفته از آثار روایی اهل بیت (علیهم السلام) بوده و از آموزه های تفسیری آنهاست. وی که تفسیر المیزان را براساس روش قرآن به قرآن، پدید آورده است، جایگاه اهل بیت (علیهم السلام) را در پیوند با قرآن بسان معلمی خبیر می داند که راه دستیابی به معارف ژرف و دقیق قرآنی را به فراگیران می آموزد. به اعتقاد علامه طباطبایی، چنانچه مفسّر با آموزه های قرآنی اهل بیت (علیهم السلام) آشنا نباشد، حق ورود به عرصه تفسیر را ندارد. (۱)

از مجموع سخنان علامه می توان دریافت که وی برای سنت دو نقش اساسی در برابر قرآن قائل است:

۱. تعلیمی: منظور از نقش تعلیمی، عبارت است از: آموزش روش تفسیر قرآن با استفاده از روش آیه به آیه توسط پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت آن حضرت.

ص: ۱۰۹

۱- (۱). علامه در این باره می نویسد: «المتعین فی التفسیر، الاستمداد بالقرآن علی فهمه وتفسیر الآیه بالآیه وذلك بالتدرّب بالأثار المنقوله عن النبی وأهل بیته وتهيئه ذوق مكتسب منها ثم الورود» (المیزان، ج ۳، ص ۸۷). وی همچنین می گوید: «وظیفه مفسر این است که به احادیث پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیهم السلام) که در تفسیر قرآن وارد شده مرور و غور کرده، به روش ایشان آشنا شود، پس از آن طبق دستوری که از کتاب و سنت استفاده شد به تفسیر قرآن پردازد» (قرآن در اسلام، ص ۶۳ و ۶۴). علامه طریقه و روش تفسیری اهل بیت (علیهم السلام) را همان تفسیر قرآن به قرآن می داند و در این باره می نویسد: «وقد كانت طریقتهم فی التعلیم والتفسیر هذه الطریقه (تفسیر القرآن بالقرآن) بعینها علی ما وصل إلینا من أخبارهم فی التفسیر» (المیزان، ج ۱، ص ۱۲ «مقدمه»). شماری از دانشوران اهل سنت نیز، روش تفسیر قرآن به قرآن را بهترین و سالم ترین روش تفسیری دانسته اند. از جمله «ابن کثیر» از آن به عنوان «أصحّ الطریق» یاد می کند (تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۴ «مقدمه»). «ابن تیمیه» نیز از آن به عنوان «أصحّ الطرق فی ذلك أن یفسّر القرآن بالقرآن» تعبیر می کند (شرح مقدمه فی اصول التفسیر، ص ۲۷۱).

از نگاه علامه، اهل بیت (علیهم السلام) به درستی به آموزش این روش اهتمام داشتند و از این رو، حجم انبوهی از روایات تفسیری، از نوع استدلال به یک آیه برای توضیح آیه ای دیگر است. وی در این باره می نویسد:

إِنَّ جَمًّا غَیْرًا مِنَ الرِّوَايَاتِ التَّفْسِیْرِیَةِ الْوَارِدَةِ عَنْهُمْ (علیهم السلام) مشتمله علی الاستدلال بآیه علی آیه والاستشهاد بمعنی علی معنی. (۱)

ایشان درباره آیه ۷ از سوره آل عمران می نویسد:

ومن هنا يظهر أنَّ شأن النَّبِيِّ (صلى الله عليه و آله) في هذا المقام هو التعليم فحسب. والتعليم إنما هو هداية المعلم الخبير ذهن المتعلم وإرشاده إلى ما يصعب عليه العلم به والحصول عليه، لا ما يمتنع فهمه من غير تعليم، فإنما التعليم تسهيل الطريق وتقريب للمقصد؛ از اینجا معلوم می شود که نقش پیامبر (صلى الله عليه و آله) در برابر قرآن صرفاً نقش تعلیمی است و تعلیم عبارت است از اینکه معلم خبیر، ذهن فراگیر و یادگیرنده را به سوی چیزی که دستیابی به آن برایش دشوار است جهت داده و ارشاد کند (تا خود به فهم آن نایل شود) و اما بیان چیزی که اساساً بدون تعلیم برای فراگیرنده ممکن نیست، «تعلیم» نامیده نمی شود. تعلیم، همان آسان کردن راه فهم و نزدیک کردن مقصد است. (۲)

۲. تبیینی: مراد از نقش «تبیینی» آن است که تفاسیل احکام و جزئیات شریعت از سوی پیامبر (صلى الله عليه و آله) و اهل بیت آن حضرت بیان شود.

از نگاه علامه، آنچه درباره «تبیان کل شیء بودن قرآن» گفته شد، منافی این نیست که پیامبر (صلى الله عليه و آله) و اهل بیت (علیهم السلام) عهده دار بیان جزئیات قوانین و تفاسیل احکام شریعت که از ظواهر قرآن مجید به دست نمی آید، بوده اند. (۳)

وی در اموری چون آیات فقهی، تفصیل قصص و بیان جزئیات معاد، نقش اهل بیت (علیهم السلام) را افزون بر نقش تعلیمی، واجد ویژگی تبیینی دانسته و در این زمینه می گوید:

ص: ۱۱۰

۱- (۱). المیزان، ج ۳، ص ۸۷.

۲- (۲). همان، ص ۸۵.

۳- (۳). قرآن در اسلام، ص ۲۵ و ۲۶.

تفاصيل الأحكام مما لا سبيل إلى تلقيه من غير بيان النبي؛ كما أرجعها القرآن إليه في قوله تعالى: (وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا) (١). وما في معناه في الآيات، وكذا تفاصيل القصص والمعاد مثلاً؛ جز با بيان پیامبر (صلی الله علیه و آله)، راهی برای وصول به تفصیل احکام نیست؛ چنان که قرآن نیز در این مورد همگان را به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) ارجاع داده است و فرمود: "آنچه پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای شما آورده بگیریید و از آنچه شما را از آن نهی کرده است بر حذر باشید" و آنچه در آیات دیگر به همین مضمون آمده است. و نیز در مثل تفصیل قصه های قرآنی، یا جزئیات معاد، راهی جز بیان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نیست. (٢)

البته به حسب ظاهر ممکن است بیان جزئیات و تفصیل احکام، به طور مستقیم، تفسیر به معنای اصطلاحی آن شمرده نشود، ولی در واقع این هم به نوعی تفسیر شمرده می شود؛ چنان که در روایتی از امام صادق (علیه السلام) آمده است:

إن رسول الله نزلت عليه الصلاة ولم يسم الله لهم ثلاثاً ولا أربعاً، حتى كان رسول الله هو الذي فسّر ذلك لهم ونزلت عليه الزكاة ولم يسم لهم من كل أربعين درهماً، حتى كان رسول الله (صلی الله علیه و آله) هو الذي فسّر ذلك لهم؛ بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) آیات نماز نازل شد، درحالی که خداوند در آن سه رکعت یا چهار رکعت بودن را بیان نکرد، تا آنکه پیامبر (صلی الله علیه و آله) آنها را «تفسیر» کرد. همچنین آیات زکات نازل شد، ولی بیان نشد که از هر چهل، یک درهم را باید پردازد، تا آنکه پیامبر (صلی الله علیه و آله) آن را «تفسیر» کرد. (٣)

چنان که ملاحظه می شود، برابر این روایت، بیان پیامبر (صلی الله علیه و آله) حتی نسبت به تعیین رکعت های نماز یا جزئیات زکات، از باب تفسیر آیات قرآن شمرده می شود. با این نگاه، تمام احکام فقهی، به نوعی تفسیر قرآن است که اصول آنها در قرآن بیان شده است.

بنا به نظر علامه، این دو نقش تنها نسبت به ظاهر قرآن و در چارچوب

ص: ۱۱۱

۱- (۱). «آنچه را پیامبر برای شما آورده بگیریید و از آنچه شما را از آن نهی کرده خودداری کنید» (حشر، ۷).

۲- (۲). المیزان، ج ۳، ص ۸۴.

۳- (۳). کافی، ج ۱، ص ۲۸۵ و ۲۸۶؛ بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۲۱۰.

مدلول های لفظی آن است، اما در مورد باطن آیات، جری، تطبیق و تأویل آیات قرآن، روشن است که نقش سنت، نقشی اساسی تر و محوری تر است.

جان کلام علامه طباطبایی در مورد نقش روایات معصومین (علیهم السلام) در تفسیر قرآن، این است که ایشان نقش اولی و اصلی معصومین (علیهم السلام) را «تعلیمی و آموزشی» می داند. از این رو، از دیدگاه وی رویکرد غالبی و اساسی در روایات تفسیری، «آموزش مهارت تفسیر» به متعلمان است؛ یعنی بیانات تفسیری اهل بیت (علیهم السلام) افزون بر بیان مراد خداوند، جنبه آموزشی دارد و باعث پرورش مفسران می شود، اما نقش تبیینی آن مربوط به مواردی چون تفاسیل احکام، بطون، جری و تطبیق است؛ بنابراین می توان نظر علامه طباطبایی را در پیوند با نقش روایات تفسیری به موارد زیر خلاصه کرد:

۱. تعلیم روش تفسیر قرآن (در آیات غیر فقهی)؛

۲. تبیین تفاسیل احکام و جزئیات شریعت (در آیات فقهی)؛

۳. تبیین بطون و تأویل آیات متشابه؛

۴. تبیین موارد جری و انطباق.

هم صدا با علامه طباطبایی، دانشمندان دیگری نیز به نقش برجسته «روش شناختی» در روایات اهل بیت (علیهم السلام) توجه کرده اند. برخی از قرآن پژوهان برای سنت در برابر قرآن، سه نقش اساسی قائل شده اند:

۱. نقش تأکیدی و تقریری (تقریر و تأکید آموزه های قرآن)؛

۲. نقش تبیینی و تعلیمی؛

۳. نقش توسعه ای و نوگستری (ارائه آموزه هایی که در قرآن منعکس نشده است). (۱)

ص: ۱۱۲

۱- (۱). آقای دکتر علی نصیری در کتاب «رابطه متقابل کتاب و سنت» به توضیح و تبیین این ایده پرداخته است.

برخی از علمای اهل سنت، پنج نقش برجسته برای سنت در کنار قرآن قائل شده اند:

۱. تقریر مضمون آیات؛

۲. تفسیر و تبیین مفاد آیات؛

۳. تخصیص عمومات قرآن؛

۵. ابداع احکامی که در قرآن نیامده است. (۱)

برخی نیز، نقش سنت را در ازای قرآن به دو محور تعلیمی و تبیینی خلاصه کرده اند که با توجه به زیر مجموعه های آن دو، به هشت مورد می رسد:

۱. تعلیم شیوه تفسیر قرآن به قرآن؛

۲. تعلیم شیوه استنباط احکام شرعی از قرآن؛

۳. تعلیم شیوه اجرای شریعت و تطبیق قوانین دین در عرصه های زندگی؛

۴. تبیین معارف بلند قرآن؛

۵. تبیین جزئیات و تفاسیل احکام؛

۶. تبیین تأویل، بطن، جری و تطبیق قرآن؛

۷. تبیین جزئیات تاریخ انبیا و امت های گذشته؛

۸. تبیین موارد نسخ، تخصیص و تقیید آیات فراوان. (۲)

این اظهارات نشان می دهد که امروزه توجه به نقش «روش شناختی» در حوزه روایات تفسیری اهل بیت (علیهم السلام)، در کانون توجه محققان و قرآن پژوهان قرار گرفته است؛ هرچند در چگونگی و میزان آن، نظرات متفاوتی وجود داشته و دارد.

ص: ۱۱۳

۱- (۱). از محمد سلیمان اشقر در کتاب «أفعال الرسول ودلالاتها علی الأحكام الشرعیه»، ج ۱، ص ۳۴.

۲- (۲). آشنایی با متون حدیث و نهج البلاغه، ص ۳۳.

افزون بر ویژگی رویکرد روش شناسانه در روایات تفسیری اهل بیت (علیهم السلام) و نقش هایی که تاکنون برشمرده شد، «کادرپروری تفسیری» نیز از جمله فعالیت های قرآنی است که اهل بیت در آن ایفای نقش کرده اند.

روشن است که سپردن علوم و معارف قرآنی، به عنوان ودیعه بزرگ الهی، نزد اهل بیت (علیهم السلام) در راستای پاسخ گویی به نیازهای هدایتی و تربیتی جامعه انسانی است. آنان به عنوان آموزگاران بزرگ بشر، به منظور افاضه علوم قرآنی و گسترش فرهنگ آن، افزون بر بیان «روش شناسانه» مراد خداوند از آیات قرآن، به تربیت افراد مستعد نیز پرداخته اند و به جای اکتفا به بیان تفسیری صرف، به پرورش نیروهای انسانی به عنوان «کادر علمی تفسیر» روی آورده اند تا از این طریق، بیشتر به هدف مقدس توسعه فرهنگ قرآنی، جامعه عمل ببوشانند.

ابن عباس، ابن مسعود، ابی بن کعب و... نخستین دست آوردهای این تلاش مقدس هستند که در مکتب پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و امیرمؤمنان (علیه السلام) پرورش یافتند. (۱) پس از آن، رسالت پرورش مفسران، در خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) ادامه یافت؛ حتی زنان بزرگوار این شجره طیبه، مانند زینب کبری (علیها السلام) نیز به پرورش نیروهای علمی در جامعه زنان پرداختند.

در روایتی از امام باقر (علیه السلام) می خوانیم:

«فإنما علی الناس أن یقرؤا القرآن كما أنزل فإذا احتاجوا إلی تفسیره فالاھتداء بنا وإلینا؛ وظیفه مردم این است که قرآن را برابر آنچه نازل شده است قرائت کنند، ولی آنگاه که به تفسیر آن نیازمند شدند، آن کار به عهده ما و به سوی ماست». (۲)

ص: ۱۱۴

۱- (۱). ر. ک: «نقش و جایگاه اهل بیت (علیهم السلام) در هم آوایی با قرآن» از همین کتاب.

۲- (۲). بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۱۹۷.

اهل بیت (علیهم السلام) به شاگردان برتر و ممتاز خود می آموختند که چگونه قرآن را به نطق درآورند؛ حتی گاه در برابر یک پرسش ساده نیز بدین امر مبادرت می کردند.

عبدالاعلی از شاگردان مکتب امام صادق (علیه السلام)، وقتی در یک مسئله معمولی از آن حضرت می پرسد: ناخن پایش جدا شده و دارویی بر آن نهاده است، حال چگونه وضو بسازد؟ امام (علیه السلام) پیش از آنکه پاسخ دهد، راه فهم آن را از قرآن تذکر داده، می فرماید: «يعرف هذا وأشباهه من كتاب الله. قال تعالى: (وَمَا جَعَلْ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ) (۱)، امسح علیها؛ این مسئله و مشابه آن از قرآن به دست می آید، زیرا قرآن می فرماید: «خداوند در دین، حکم حرجی بر شما وضع نکرده است». بر روی همان (به عنوان وضوی جبیره ای) مسح کن». (۲)

این روایت و روایات مشابه نشان می دهند که پرورش نیروهای علمی در حوزه فهم قرآن و چگونگی استنباط از آن، وجهه همت اهل بیت (علیهم السلام) بوده است.

ص: ۱۱۵

۱- (۱). حج، ۷۸

۲- (۲). کافی، ج ۳، ص ۳۳؛ تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۳۶۳.

۱. روایات تفسیری اهل بیت (علیهم السلام) بیشتر دارای صبغه روش شناسانه اند؛ یعنی صرفاً برای بیان مفاد و معانی آیات نبوده، بلکه روش تفسیر کردن را نیز به اهلش می آموزند؛

۲. با نگرش روش شناسانه، نسبت به روایات تفسیری، هم مبنای جامعیت و تمامیت قرآن و استقلال آن در رساندن معنا مقبول است و هم شأن تعلیمی و تبیینی اهل بیت (علیهم السلام) محفوظ است؛ یعنی اهل بیت (علیهم السلام) چگونگی استنتاج و استخراج مفاهیم از قرآن را به متعلمان می آموزند و متعلمان، خود مفاهیم را از قرآن استنتاج می کنند؛

۳. از نگاه علامه طباطبایی، روش تفسیری قرآن به قرآن، از آموزه های اهل بیت (علیهم السلام) است و روایات تفسیری دارای دو نقش اساسی اند: تعلیمی و تبیینی؛

۴. برخی از قرآن پژوهان، افزون بر اینها، برای سنت، نقش های دیگری چون: نوگستری و انعکاس آنچه در قرآن نیامده است، قائل شده اند؛

۵. افزون بر نقش برجسته اهل بیت (علیهم السلام) در توسعه فرهنگ قرآنی، «کادر پروری تفسیری» نیز از فعالیت های قرآنی آنان به شمار می رود.

۱. دو اصطلاح «معناشناسانه» و «روش شناسانه» را توضیح دهید.

۲. نگرش «روش شناسانه» در روایات تفسیری، چه تأثیری در حجم روایات دارد؟

۳. پذیرش رویکرد «روش شناختی» در روایات تفسیری، چگونه می تواند وجه جمع بین «استقلال و بی نیازی قرآن از منابع دیگر» و «شأن تعلیمی و تبیینی اهل بیت (علیهم السلام)» باشد؟

۴. علامه طباطبایی، روش تفسیری قرآن به قرآن را برگرفته از چه می داند؟

۵. منظور از «شأن تعلیمی» برای اهل بیت (علیهم السلام) در تفسیر قرآن چیست؟

۶. «نقش تبیینی» اهل بیت (علیهم السلام) در تفسیر قرآن چیست و در چه مواردی است؟

۷. «نقش توسعه ای و نوگستری» برای روایات تفسیری چیست؟

۱. نظریه «معناشناسانه» بودن روایات تفسیری را مورد تحلیل و بررسی قرار دهید.
۲. با جست و جو در نوشته های علامه طباطبایی، نظریه «شأن تعلیمی اهل بیت (علیهم السلام)» را تحلیل و بررسی نمایید.
۳. با تحقیق در روایات تفسیری اهل بیت (علیهم السلام) نمونه هایی را ارائه کنید که در آن، معصوم (علیه السلام) در صدد آموزش روش تفسیر قرآن باشد.
۴. نمونه هایی از روایات را ارائه کنید که در آن تنها به تفسیر واژگانی (معناشناسانه) بسنده شده باشد.
۵. درباره نقش های دیگر روایات تفسیری، تحقیق کرده و آرای موافقان و مخالفان را در این باره تحلیل و بررسی کنید.
۶. با مراجعه به کتاب رابطه متقابل کتاب و سنت، نظریه «دوگانه محوری» را تحلیل و بررسی کنید.

منابع تحقیق

۱. تفسیر المیزان، ج ۳، علامه طباطبایی؛
۲. رابطه متقابل کتاب و سنت، علی نصیری؛
۳. سایه ها و لایه های معنایی، محمد اسعدی؛
۴. مبانی تفسیر قرآن، سیدرضا مؤدب؛
۵. قرآن در اسلام، علامه طباطبایی؛
۶. نورالثقلین، ابن جمعه حویزی؛
۷. مبانی و روش های تفسیر قرآن، عمید زنجانی؛
۸. مدخل التفسیر، آیت الله فاضل.

اشاره

هدف‌های آموزشی: (۱) آشنایی با تعدد و تنوع روایات تفسیری؛ (۲) آشنایی با بهره‌گیری از روایات در تفسیر واژگان قرآنی؛ (۳) آشنایی با شیوه معصومین (علیهم‌السلام) در استفاده از تمثیل و قواعد ادبی در تفسیر قرآن؛ (۴) آشنایی با به‌کارگیری روش تفسیری قرآن به قرآن توسط معصومین (علیهم‌السلام)؛ (۵) بازشناسی روایات تفسیری از روایات جری و انطباق؛ (۶) بازشناخت مرزهای روایات تفسیری از روایات بیان مصداقی.

درآمد

مسئله‌گونه‌ها و انواع «روایات تفسیری» تا پیش از دهه‌های اخیر، به صورت جدی مورد توجه پژوهشگران معارف قرآنی نبوده است. پیشینیان با اینکه خود در جمع‌آوری و تنظیم روایات تفسیری، تلاش و کنکاش تحسین‌برانگیزی از خود نشان داده‌اند، ولی اشاره‌ای چندان به تنوع و گوناگونی روایات نشده است. گو اینکه آنان به کشف این نکته نایل نشده بودند. ولی در دهه‌های اخیر، شماری از پژوهشگران معارف قرآنی به بررسی، استقراء و نام‌گذاری این گونه‌ها اقدام کرده‌اند. بی‌تردید شناخت نظم یافته این انواع، به بهره‌مندی آسان‌تر از روایات تفسیری خواهد انجامید.

در ادامه به مهم ترین گونه های روایات تفسیری اشاره می شود. (۱) هرچند این تقسیم بندی در نگاه نخست، ناظر به روایات تفسیری شیعه است، ولی روایات تفسیری اهل سنت نیز تا حدودی در قالب این تقسیم بندی قابل ارائه اند. از این رو در برخی از موارد به نمونه هایی از روایات تفسیری اهل سنت نیز اشاره شده و به لحاظ کمیت و کیفیت با روایات تفسیری شیعه مقایسه می شود.

تفسیر واژگانی

در شماری از روایات تفسیری، تنها به بیان معنای یک واژه با یادکرد واژه ای مترادف، یا واژگانی آسان تر بسنده شده است. این روش که بیشتر به ترجمه و توضیح شباهت دارد، در مواردی به کار رفته است که برای مخاطب تنها همان واژه مبهم بوده و نیاز به توضیح بیشتری وجود نداشته است. (۲)

ص: ۱۲۰

۱- (۱). قابل توجه است که روایات تفسیری به اعتبارات مختلف قابل تقسیم هستند: گاه به اعتبار موقعیت های گوناگونی که ائمه اطهار (علیهم السلام) در آن واقع می شدند، از قبیل آن که در مقام پاسخ به پرسشی بودند یا در مقام احتجاج و استدلال، به تفسیر آیه ای می پرداختند، زمانی در مقام تفسیر واژگان و یا در صدد بیان معانی باطنی آیات و یا حالت های دیگر بوده اند. گاه نیز به اعتبارات دیگر تقسیم می شود؛ از قبیل استدلال به آیه برای اقناع مخاطب، یا اقتباس از آیه و یا در مواقع تقیه و.... گاه امام در صدد بیان مراد لفظی آیه بوده و گاه نیز در مقام بیان جری و انطباق و امثال آن بوده است. هر یک از این اعتبارات می تواند مقسّم گونه های تفسیری باشد. ر. ک: شناخت حدیث، مجید معارف، ص ۲۰۵ - ۱۸۶.

۲- (۲). برای شناخت ریشه های واژگان قرآن، لازم است به فرهنگ های معتبر واژگان عربی مراجعه نمود؛ چرا که یکی از منابع لغوی واژه های قرآن به شمار می آیند. در میان صحابه، از «ابن عباس» سخنان زیادی در تفسیر واژه های مشکل قرآنی نقل شده و «سیوطی» آنها را در کتاب الاتقان آورده است. برخی از کتاب های مرجع واژه شناسی قرآنی عبارتند از: جمهره اللغه العربیه، از «ابن دُرَید» (م ۳۲۱ق)، المفردات از «راغب اصفهانی» (م ۵۰۲ق)، مجمع البحرین، از «طریحی» (م ۱۰۸۵ق). جدیدترین کتاب در این زمینه کتاب التحقیق فی کلمات القرآن الکریم اثر «حسن مصطفوی» است که با توجه به فرهنگ های واژه شناسی عربی و کتب ادبی، تاریخی و... به ریشه یابی واژه ها پرداخته و کاربردهای قرآنی آن را نشان داده است. کتاب دیگری که در عصر حاضر در این باره تدوین شده، قاموس قرآن، اثر «علی اکبر قریشی» است.

این نوع روایات تفسیری، همان است که بیشتر از آن به عنوان «معناشناختی» یا «معناشناسانه» یاد. روشن است تفسیر در این سطح، مشروط به عصمت و علم لدنی نیست، بلکه خیره بودن در شناخت واژگان و مفاهیم لغات، کافی است.

آنچه نباید در این باره از آن غفلت کرد اینکه مهم تر از بحث واژه شناسی، شناخت مبانی فهم واژه هاست. چیزی که امروزه به عنوان «فقه اللغه» یا «فلسفه زبان» از آن یاد شده و در آن برای یافتن پاسخ صحیح به تحقیق و جست و جو در مورد پرسش های زیر پرداخته می شود:

۱. آیا مبنای صحیح در معنارسازی واژه ها، عصر صدور واژه هاست؟ یا واژه ها، تحول معنایی یافته و ملاک، عصر حاضر است؟

۲. آیا واژه ها، تابع مراد متکلم هستند، یا تابع فهم مخاطب و یا هیچ کدام؟

۳. آیا واژه های به کار رفته در قرآن و متون مقدّس، تابع مفاهیم عرفی و اجتماعی فرهنگ زبان عمومی هستند؟

بی تردید پاسخ گویی به این پرسش ها نیاز به کاوش های جدی و عمیق دارد و در مجال دیگری باید با استفاده از روش های علمی نو، روایات تفسیری معصومین (علیهم السلام) را که در تبیین مفاهیم واژگان وارد شده اند، مورد دقت مضاعف قرار داد، تا از این رهگذر به پاسخ های صحیح این نمونه پرسش ها، از منظر معصوم (علیه السلام) راه یافت. (۱) ولی آنچه اینجا ارائه می شود، تنها ذکر نمونه هایی از روایات تفسیری است که در بیان مفاهیم و مدلول های واژگان وارد شده اند.

۱. در روایتی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) درباره معنای لغوی واژه «صدود» که در آیه (... إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ) (۲) به کار رفته، می خوانیم که فرمود:

«الصدود فی

ص: ۱۲۱

۱- (۱). ر. ک: روش شناسی تفسیر قرآن، ص ۷۷-۵۶؛ معرفت دینی، صادق لاریجانی، ص ۱۷۴ - ۹۲.

۲- (۲). زخرف، ۵۷

العربية، الضحك؛ صدود در زبان عربی به معنای خنده است». (۱)

۲. در روایتی از امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) درباره واژه «حرث» و «نسل» که در آیه شریفه (و يُهْلِكُ الْحَرْثَ وَ النَّسْلَ) (۲) آمده است، می خوانیم: النسل: هم الذریة والحراث: الزرع (۳). برابر این روایت، امام رضا (علیه السلام) واژه «نسل» را به ذریه و واژه «حرث» را به «زراعت» تفسیر یا به عبارت دقیق تر ترجمه کرده است.

۳. در روایتی می خوانیم امام صادق (علیه السلام) واژه های «رفث، فسوق و جدال» را که در آیه ۱۹۷ سوره بقره آمده (۴) به ترتیب، به آمیزش، دروغ و قسم خوردن به لا والله و بلی والله و فحش دادن به یک دیگر معنا کرده اند. (۵)

۴. در روایتی از عبدالعظیم حسنی از امام جواد (علیه السلام) نقل شده است که آن حضرت در توضیح واژه های «منخنقه، موقوذه، متردیه و نطیحه» که در آیه سوم سوره مائده به کار رفته اند، فرمود: «منخنقه» حیوانی است که خود خفه شده و مردار گشته است، «موقوذه» حیوانی است که در اثر بیماری به هلاکت رسیده و «متردیه» حیوانی است که از جای بلندی به پایین پرتاب شده یا از کوه سقوط کرده و یا در چاه افتاده و مرده و «نطیحه» حیوانی است که حیوان دیگری به او شاخ زده و مرده است. (۶)

ص: ۱۲۲

۱- (۱). معانی الاخبار، ص ۲۲۰؛ بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۳۱۳.

۲- (۲). بقره، ۲۰۵، تمام آیه چنین است: (وَ إِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ
الْفُسَادَ).

۳- (۳). تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۰۰.

۴- (۴). تمام آیه چنین است: (الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَمَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَ تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى وَ اتَّقُونِ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ).

۵- (۵). معانی الاخبار، ص ۲۹۳؛ کافی، ج ۴، ص ۳۳۸.

۶- (۶). تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۸۳.

۵. در روایتی از امیرمؤمنان (علیه السلام) واژه (هَبَاءٌ مَنُثُورًا) که در آیه (وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنَّ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنُثُورًا) (۱) آمده، به معنای شعاع نور خورشید تفسیر شده است که از روزنه به داخل اتاق بتابد. (۲)

۶. در روایتی از امام باقر (علیه السلام) واژه «مفازه» در آیه (فَلَا تَحْسَبَنَّهُمْ بِمَفَازِهِ مِنَ الْعَذَابِ) (۳)، به معنای «بعید» تفسیر شده است. (۴)

لغت شناسان واژه «مفازه» را به معنای مهلکه گرفته اند، ولی از باب فال نیک زدن، آن را در نجات از مهلکه استعمال می کنند. ابن منظور در لسان العرب، واژه مفازه در این آیه را به معنای «بعید» دانسته است. (۵)

۷. در شماری از روایات شیعه و اهل سنت واژه «باسقات/بسوق» در آیه (وَ النَّخْلَ بِاسِقَاتٍ لَّهَا طَلْعٌ نَّضِيدٌ) (۶) به معنای بلندی درخت نخل، تفسیر شده است. (۷)

در تعدادی از روایات، به غیر عربی بودن واژه ها اشاره شده است. از جمله واژه «ابلعی» در آیه (وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ) (۸) به لغت هندی به معنای «اشربی» یعنی فرو بر، آمده است. (۹)

ص: ۱۲۳

-
- ۱- (۱). «و ما به سراغ اعمالی که انجام داده اند می رویم و همه را همچون غباری پراکنده قرار می دهیم» (فرقان، ۲۳).
 - ۲- (۲). معانی القرآن، نحاس، ج ۵، ص ۱۸.
 - ۳- (۳). آل عمران، ۱۸۸. معنای آیه چنین است: «مپندار کافران از عذاب دور بوده و نجات می یابند».
 - ۴- (۴). تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۲۹.
 - ۵- (۵). لسان العرب، واژه «مفازه».
 - ۶- (۶). «و نخل های بلند قامت که میوه های متراکم دارند» (ق، ۱۰).
 - ۷- (۷). تفسیر مجمع البیان و تفسیر طبری ذیل آیه ۱۰ سوره ق.
 - ۸- (۸). «ای زمین! آبت را فرو بر!» (هود، ۴۴).
 - ۹- (۹). تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۱۴۹. در تفسیر درّ المنثور، از آن به عنوان لغت حبشیه یاد شده است (الدرّ المنثور، ج ۳، ص ۳۳۰).

افزون بر آنچه گذشت، به موارد دیگری از روایات تفسیر واژگانی از منابع اهل سنت اشاره می شود:

۱. ابن جریر طبری، در تفسیر «فاقع» که در آیه (قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ صَفْرَاءٌ فَاقِعٌ لَوْنُهَا تَسُرُّ النَّاطِرِينَ) (۱) آمده است، تعدادی روایت از تابعین و اتباع آنها ارائه کرده که «فاقع» را به معنای «خالص و صافی» ترجمه کرده اند. همچنین روایاتی که در ترجمه کلماتی چون «فارض، عوان، صفراء، ذلول و شیه» - مربوط به آیات ۶۸ الی ۷۱ سوره بقره - آمده است. (۲)

۲. در تفسیر کلمه «موقوتاً» مربوط به آیه (إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا) (۳)، در شماری از روایات نقل شده است که آن را به معنای «مفروض و واجب» دانسته اند. (۴)

۳. طبری در تفسیر واژه «صر» در آیه (مَثَلُ مَا يُنْفِقُونَ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهَا صِرٌّ أَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ فَأَهْلَكَتْهُ) روایاتی از صحابه و تابعین نقل می کند که آن را به معنای «سرماي شدید» گرفته اند. (۵)

۴. در تبیین واژه «صُرهن» در آیه (فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ) در شماری از روایات به معنای «قطعه قطعه کردن» آمده است. (۶)

نکته مهم آنکه شمار زیادی از روایات تفسیری اهل سنت، از نوع تفسیر

ص: ۱۲۴

۱- (۱). «گفت: خداوند می گوید: گاوی باشد زرد یک دست، که بینندگان را مسرور سازد» (بقره، ۶۹).

۲- (۲). ر. ک: تفسیر طبری ذیل آیات اشاره شده.

۳- (۳). «به راستی نماز، وظیفه ثابتی برای مؤمنان است» (نساء، ۱۰۳).

۴- (۴). ر. ک: تفسیر طبری، ذیل آیه ۱۰۳ سوره نساء.

۵- (۵). تفسیر طبری در ذیل آیه ۱۱۷ سوره آل عمران.

۶- (۶). ر. ک: تفسیر در المثور و تفسیر طبری، ذیل آیه ۲۶۰ سوره بقره.

واژگانی است. برای اثبات این مطلب، کافی است به کتاب‌هایی چون تفسیر طبری و تفسیر ابن ابی حاتم مراجعه شود.

بررسی اجمالی و گذرای این کتاب‌ها، نشان می‌دهد که تفسیر واژگان و ترجمه‌ای (شرح اسمی)، چه حجم عظیم و گسترده‌ای از روایات را به خود اختصاص داده است!! آن‌ها غالباً این دسته از روایات به صورت تکراری - به ویژه در تفسیر طبری و تا حدودی در تفسیر درّ المثور - از صحابه و تابعین و اتباع آنان نقل شده است. در حالی که در روایات تفسیری اهل بیت (علیهم السلام) از میان انواع روایات تفسیری، تقریباً کمترین شمارگان مربوط به تفسیر واژگانی است.

این نکته بیانگر آن است که به عکس روایات تفسیری اهل بیت (علیهم السلام)، صبغه غالبی در روایات تفسیری اهل سنت، «معناشناسانه» است، نه «روش شناسانه».

جالب توجه آنکه در منابع تفسیری اهل سنت، روایات خود پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، کمتر در حوزه تفسیر واژگانی است. از این رو، این نوع روایات شرح اسمی و معناشناختی، عمدتاً از صحابه و تابعین و پیروان آنان نقل شده است.

شاید در صورت تحقیق بیشتر، بتوان دریافت که هر چه منقولات تفسیری از زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) فاصله گرفته و به سوی تابعین و پیروان آنان کشیده شده، بر حجم روایات تفسیری واژگانی، افزوده شده است.

بهره‌گیری از تمثیل (تصویرپردازی)

در میان روایات تفسیری، سخنانی دیده می‌شود که در آن معصومین (علیهم السلام) برای انتقال سریع مفاهیم به مخاطب، از «تمثیل» (۱) و همانندسازی استفاده می‌کردند.

ص: ۱۲۵

۱- (۱). منظور از تمثیل در اینجا، استفاده از مثال یا تشبیه در کلام نیست؛ بلکه مراد آن است که اهل بیت (علیهم السلام) در توضیح برخی از واژه‌ها، به صورت تجسمی و تصویری، مطلب را به مخاطب انتقال می‌دادند. چنان که سید قطب در تصویر الفنی فی القرآن، به دنبال طرح همین مسئله است. در روایات معصومین (علیهم السلام) در تشریح مناسک حج (کافی، ج ۴، ص ۲۴۵) یا در «باب صفة الوضوء» (کافی، ج ۳، ص ۲۴) و امثال آن، مواردی از بیان‌های تصویری و تجسمی دیده می‌شود (شناخت حدیث، ص ۱۹۶ - ۲۰۱).

این روش در شرایطی متناسب با سطح آگاهی و فهم مخاطبان بود و یا در جایی استفاده می شد که می خواستند جلوی سوء استفاده مغالطه گران را بگیرند و طرف را مجاب کنند.

هرچند تعداد این دست از روایات، انگشت شمارند، ولی از نگاه روش شناختی، بسیار حائز اهمیت هستند.

از باب نمونه: در مناظره برخی از یهودیان با حضرت علی (علیه السلام) آنان با تعریض به آیاتی چون: (فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ) (۱) و آیه: (وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ) (۲) از آن حضرت پرسیدند: فأین وجه ربك؟ امام به جای پاسخ علمی و نظری، به ابن عباس دستور داد تا آتشی تهیه کند. چون آتش برافروخته شد و زبانه کشید، از یهودی پرسید: این وجه هذه النار؟ «صورت این آتش کدام است؟» یهودی اظهار کرد که آتش صورت خاصی ندارد. امام با شنیدن این اعتراف، فرمود:

قال ربی - عزوجل - هذا المثل: (وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ) . (۳)

چنان که ملاحظه می شود، امام با استفاده از یک تمثیل محسوس با برافروختن آتش، نفی جسمانیت خداوند را در سطح فهم مخاطب بیان کرد.

ص: ۱۲۶

۱- (۱). «پس به هر سو رو کنید، رو به خدا کرده اید» (بقره، ۱۱۵).

۲- (۲). «و تنها ذات صاحب جلال و گرامی پروردگارت باقی می ماند» (رحمن، ۲۷).

۳- (۳). خصال، ص ۵۹۷؛ نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۱۷، ح ۳۱۸؛ شبیه این سؤال و جواب، بین آن حضرت با جاثلیق نصرانی اتفاق افتاد، مراجعه شود به: توحید صدوق، ص ۱۸۲؛ بحار الانوار، ج ۳، ص ۳۲۸.

نمونه دیگر: در روایتی از امام صادق (علیه السلام) آمده است که آن حضرت پس از تلاوت آیه: (وَ الَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَ كَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا) (۱)، در تبیین واژه های «اسراف»، «قتر» و «قوام» با تمثیلی ساده و روان، ابتدا مقداری ریگ را از زمین برداشت و آن را در مشت خود جای داد و کاملاً مشت خود را بست و فرمود:

«هذا الإقتار الذی ذکره الله - عزَّوجلَّ - فی کتابه؛ این معنای اقتار است که خداوند در کتابش آورده است». دوباره مشت را بست و ریگ پُر کرد و کاملاً آن را باز گذاشت به گونه ای که همه ریگ ها به زمین ریخت و فرمود:

«هذا الإسراف؛ این معنای اسراف است». در مرحله سوم، مشت را دیگر برگرفت و نیمی از آن را بر زمین ریخت و نیمی را در مشت خود نگه داشت و فرمود: «هذا قوام؛ این معنای قوام است». (۲) بدین گونه امام با این مثال ساده و روشن، تفاوت این سه واژه را به صورت عینی و ملموس بیان کرد.

نمونه دیگر: برای توضیح واژه «حَبِک» در آیه (وَ السَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُوكِ) (۳)، امام رضا (علیه السلام) با فرو کردن انگشتان دست در یک دیگر و قرار دادن کف دست روی هم، آن را تفسیر کرد. (۴)

همچنین امام صادق (علیه السلام) در تفسیر دو واژه «غَلٌّ» و «بَسَطٌ»، با باز و بسته کردن کف دست، آنها را تبیین کرد. (۵)

ص: ۱۲۷

۱- (۱). «و کسانی که هر گاه انفاق کنند، نه اسراف و زیاده روی می کنند و نه سخت گیری می کنند، بلکه در میان این دو، اعتدال را رعایت می کنند» (فرقان، ۶۷).

۲- (۲). کافی، ج ۴، ص ۵۴؛ بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۲۶۱.

۳- (۳). ذاریات، ۷.

۴- (۴). تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۰۳.

۵- (۵). کافی، ج ۴، ص ۵۶. در متن روایت آمده است که امام در تفسیر آیه (وَلَا تَبْسُطُهَا كُلَّ الْبَسْطِ) چنین کرده: «بَسَطُ راحته و قال: هكذا؛ کف دستش را باز کرد و فرمود: این چنین!».

در شماری از روایات تفسیری ملاحظه می‌شود که امام معصوم (علیه السلام) با اشاره به نکته‌های ادبی و قواعد لسانی، راه دستیابی به آن را نیز بیان کرده است. بدیهی است که این نوع روایات، افزون بر آنکه حاکی از روشمندی برداشت‌های تفسیری معصوم (علیه السلام) است، نوعی آموزش و تعلیم روش، در فهم آیات به شمار می‌آید.

برای نمونه: در روایتی آمده است که از امام صادق (علیه السلام) سؤال شد: «آیا فریضه امر به معروف و نهی از منکر بر همه افراد امت واجب است؟» امام در پاسخ فرمود: «خیر، چنین نیست». راوی دلیل آن را پرسید؛ امام فرمود:

والدلیل علی ذلک کتاب الله تعالی: (وَ لَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ) (۲) (وَ مِنْ قَوْمٍ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَعدِلُونَ) (۳)

ولم يقل: علی أُمَّة موسی ولا علی کلّ قومه؛ دلیلش آن است که خداوند فرمود: «باید در میان شما گروهی باشند که به نیکی‌ها فرا خوانند و آنان را امر به معروف و نهی از منکر کنند». چنان که خداوند در جای دیگر فرمود: «و از قوم موسی گروهی بودند که به حق دعوت می‌کردند» و نفرمود: علی أُمَّة موسی یا علی کلّ قومه. (۴)

ص: ۱۲۸

۱- (۱). توجه به نکات ادبی در فهم آیات قرآن تأثیر بسزایی دارد. «زرکشی»، در البرهان، نوع ۳۶، در این باره نمونه‌هایی از باریک‌اندیشی‌های مفسران را نقل کرده است که قابل توجه است. «زمخشری» درباره آیه (وَ لَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَاماً وَ ارزُقُوهُمْ فِيهَا) (نساء، ۵) می‌گوید: از این که در این آیه به جای «منها» لفظ «فیها» به کار رفته است استفاده می‌شود که هزینه‌های مصرفی سفیه را نباید از اصل مال وی پرداخت کرد؛ بلکه لازم است ولی سفیه، دارایی او را به جریان اندازد و از منافع و درآمد آن، برای سفیه مصرف کند.

۲- (۲). «باید از میان شما، گروهی دعوت به نیکی کنند و امر به معروف و نهی از منکر کنند» (آل عمران، ۱۰۴).

۳- (۳). اعراف، ۱۵۹.

۴- (۴). کافی، ج ۵، ص ۶۰، ح ۱۶؛ تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۷۷.

بدین ترتیب به خوبی روشن می شود که عبارت (وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ) و همچنین عبارت (وَمِنْ قَوْمِ مُوسَى) که با «مِنْ تَبْعِيْضِيَه» آمده است، دلالت می کند که فریضه امر به معروف و نهی از منکر، اختصاص به گروه خاصی دارد.

نمونه دوم: روایتی است که در آن زراره از امام صادق (علیه السلام) می پرسد: «به چه دلیل مسح کردن روی قسمتی از سر صحیح است؟» امام در پاسخ می فرماید:

«إِنَّ الْمَسْحَ بِبَعْضِ الرَّأْسِ لِمَكَانِ الْبَاءِ». (۱) امام با اشاره به «باء» در آیه (وَأَمْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ) (۲) استنتاج می کند که مسح به بعضی سر صحیح است، زیرا واژه «مسح» به خودی خود متعدی است و نیازی به «باء» ندارد، ولی از آنجا که در این آیه با «باء» آمده، اشاره به همین نکته دارد که قسمتی از سر مراد است، نه تمام آن.

بهره گیری از روش تفسیر قرآن به قرآن

چنان که پیش تر گفته شد، علامه طباطبایی روش تفسیری اهل بیت (علیهم السلام) را در قالب روش قرآن به قرآن می داند. ایشان بر این باور است که شیوه رایج اهل بیت (علیهم السلام) در تفسیر، همین روش بوده است. (۳)

برجستگی این شیوه، افزون بر اینکه روش اهل بیت (علیهم السلام) عصمت و طهارت است، از مصونیت بالایی نسبت به خطاهای تفسیری برخوردار است.

ص: ۱۲۹

۱- (۱). کافی، ج ۳، ص ۳۰، ح ۵؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۷۹؛ بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۲۸۹.

۲- (۲). آیه چنین است: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ...)؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که برای نماز بر می خیزید، صورت و دست ها را تا آرنج بشویید و سر و پاها را تا برآمدگی روی پا مسح کنید. (مائده، ۶).

۳- (۳). «علامه» در این زمینه می گوید: «وقد كانت طريقتهم في التعليم والتفسير هذه الطريقة بعينها على ما وصل إلينا من أخبارهم في التفسير». الميزان، ج ۱، ص ۱۲.

حجم زیادی از روایات تفسیری معصومین (علیهم السلام)، از نوع استدلال به آیه ای برای فهم آیه ای دیگر است. برای نمونه: در روایتی از امیرمؤمنان (علیه السلام) در تفسیر آیه (لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ) (۱) می خوانیم: «أى المشركين». آنگاه حضرت در توجیه تفسیر «ظالمین» به «مشرکین» با استفاده از آیه سیزدهم سوره لقمان می فرماید: «لأنه سمى الشرك ظلماً بقوله: إِنَّ الشُّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ»؛ به این دلیل است که خداوند در آیه (إِنَّ الشُّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ)؛ شرک را «ظلم» نامیده است. (۲)

نمونه دیگر، روایتی است که در منابع اهل سنت در تفسیر آیه (الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ) (۳) از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آمده است که «ظلم» را با استفاده از آیه (إِنَّ الشُّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ) به «شرک» معنا کرده است. (۴)

نمونه دیگر، روایتی است از زراره و محمد بن مسلم که از امام باقر (علیه السلام) پرسیدند: «چگونه حکم به وجوب قصر در سفر می کنید و حال آنکه در قرآن تعبیر به (فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ) (۵) شده است که به حسب ظاهر به معنای جواز قصر است، نه وجوب آن؟» امام (علیه السلام) در پاسخ با استناد به آیه (فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا) (۶) فرمود: «همان گونه که مقصود از عبارت لا جناح در این آیه، ناظر به وجوب طواف (سعی) است، نه جواز آن، در

ص: ۱۳۰

۱- (۱). بقره، ۱۲۴.

۲- (۲). احتجاج، ج ۱، ص ۳۷۳؛ بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۱۱۶.

۳- (۳). «آنان که ایمان آورده اند، و ایمان خود را با هیچ ظلمی (شرکی) نیالوده اند...». انعام، ۸۲.

۴- (۴). صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۱۲؛ کنز العمال، ج ۲، ص ۲۱، ح ۲۹۸۱.

۵- (۵). تمام آیه چنین است: (وَ إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْمَآرِضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ)؛ «هنگامی که سفر می کنید، گناهی بر شما نیست که نماز را کوتاه کنید (به قصر بخوانید). نساء، ۱۰۱.

۶- (۶). «پس هر کس که حج خانه خدا و یا عمره انجام دهد، گناهی بر او نیست که بر آن دو (صفا و مروه)، طواف (سعی) کند». بقره، ۱۵۸.

آیه (فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ) نیز، به معنای وجوب قصر است، نه جواز آن». (۱)

بنابراین، امام برای بیان تفسیر آیه ای، از آیه ای دیگر کمک می گیرد و این همان روش تفسیری قرآن به قرآن است. به کارگیری این روش در روایات تفسیری اهل سنت نیز کم و بیش به چشم می خورد.

بهره گیری از ساختار چند معنایی قرآن (بطون)

بخش عمده ای از تفسیر معصومین (علیهم السلام)، از نوع تفسیر لایه های باطنی و معانی پنهانی آیات است. اشتمال قرآن بر ظهر و بطن و گستره معنایی باطنی، حقیقتی است که ابتدا از زبان گویای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) شنیده شد. پس از آن حضرت، همواره ائمه اطهار (علیهم السلام) این نکته را گوشزد می کردند و خود نیز در سطح گسترده ای به بیان معانی باطنی آیات قرآن مبادرت می ورزیدند.

ویژگی مراتب معنایی در قرآن و چند لایه بودن آن از امتیازات زبانی این کتاب آسمانی به شمار می آید و بیانگر جاودانگی و پایداری آن است. به یقین کشف هر یک از این مراتب، می تواند پاسخ گوی بخش هایی از نیازهای هدایتی بشر در گستره تاریخ باشد.

پیداست که لایه های باطنی قرآن، فراتر از دلالت های سیاقی و نزولی بوده و آزادتر از قید و بندهای لفظی و قواعد و معیارهای لسانی حاکم بر آنهاست. به همین جهت، با تجرید و جداسازی از خصوصیات نزولی همراه است.

البته تجرید آیه از ویژگی های نزولی و دلالتی، با حفظ ملاک ها و اصول کلی، در راستای همان معانی ظاهری بوده و بیگانه از آن نیست و نباید هم باشد. از این رو، از امتیازات تفسیر باطنی، هم سویی آن با تفسیر ظاهری است؛ بدین معنا

ص: ۱۳۱

۱- (۱). من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴۳۴؛ بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۷۶، ص ۲۶.

که معانی باطنی آیات، در طول معانی ظاهری آن، هم زمان اراده شده اند.

تعدد و تنوع معانی آیات و اختلاف ظاهری آنها که در شماری از روایات تفسیری ملاحظه می شود و گاه شبهه تعارض و اختلاف در گفتار معصوم (علیه السلام) را تداعی می کند، در مواردی به همین مراتب معنایی برمی گردد؛ یعنی ممکن است اختلاف روایات تفسیری در پاره ای از موارد به گوناگونی معنای ظاهری و باطنی آیات یا به اختلاف مراتب باطنی آیات برگردد و در عین حال همه آنها در جای خود صحیح باشد، زیرا هر یک از آن معانی، در بیان مرتبه ای از مراتب معرفتی و باطنی آیات است و منافاتی با یک دیگر ندارند.

در روایتی از جابر (یکی از اصحاب بزرگوار امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) می خوانیم که دو بار تفسیر آیه ای را از امام باقر (علیه السلام) پرسید، ولی هر بار جوابی شنید که با مرتبه دیگر فرق داشت. با شگفتی از امام (علیه السلام) پرسید: «این تفاوت در گفتار ناشی از چیست؟» امام فرمود:

«إِنَّ لِلْقُرْآنِ بَطْنًا وَلِلْبَطْنِ بَطْنًا وَلَهُ ظَهْرٌ وَلِلظَهْرِ ظَهْرٌ...؛ قرآن دارای بطنی است و هر بطنی دارای بطنی است و نیز، دارای ظهر است و برای هر ظاهری، باز ظاهری دیگر...» (۱).

در واقع امام (علیه السلام) با این پاسخ، به نکته دقیقی اشاره کرد و آن اینکه این تفاوت ها و گاه اختلاف ظاهری روایات، برای این است که قرآن دارای ساختار چند معنایی بوده و هر یک از این روایات تفسیری، ممکن است در بیان مرتبه ای از آن مراتب معنایی باشد.

نمونه دیگر آن، روایتی است که عبدالله بن سنان از امام صادق (علیه السلام) تفسیر آیه

ص: ۱۳۲

۱- (۱). متن روایت چنین است: جابر بن یزید می گوید: سألت أبا جعفر (علیه السلام) عن شيء من التفسير، فأجابني. ثم سألت عنه ثانية، فأجابني بجواب آخر. فقلت: كنت أجبتي في هذه المسألة بجواب غير هذا؟ فقال (علیه السلام): يا جابر! إن للقرآن بطناً وللبطن بطناً وله ظهر وللظهر ظهر؛ محاسن برقی، ج ۲، ص ۳۰۰.

(ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ) (۱) را پرسید و امام آن را به «کوتاه کردن شارب و ناخن در مناسک حج» تفسیر کرد. عبدالله بن سنان گفت: ذریح محاربی (یکی دیگر از اصحاب امام صادق (علیه السلام) از شما نقل کرده است که این آیه را به «لقای امام» تفسیر کرده اید؟» امام در پاسخ فرمود: «آری، ذریح راست گفت؛ تو نیز راست گفته ای! ولی قرآن دارای ظهر و بطن است و چه کسی ظرفیت و تحمل ذریح را دارد!» (۲)

از این روایت نیز به خوبی می توان دریافت که اختلاف روایات تفسیری، گاه ناظر به ابعاد معنایی آیات و مراتب باطنی آن است و هر روایتی به بُعدی از ابعاد آن پرداخته است و همه در جای خود صحیح هستند.

شایان توجه آنکه منظور از تفاسیر باطنی، تفاسیر ارائه شده از سوی برخی از صوفیه و مدعیان سیر و سلوک دروغین نیست، که با مبانی باطل و براساس جدایی شریعت و طریقت، به تفسیر قرآن می پردازند؛ بلکه مقصود، تفسیری است که اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام)، با آگاهی از باطن آیات و علم به تأویل، آن را روایت کرده اند.

با این توضیح، چند نمونه از تفسیر باطن توسط ائمه اطهار (علیهم السلام) ارائه می شود:

۱. امام صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه (فَكَأَيُّنَ مِنْ قَوْمٍ أَهْلَكْنَا مَا وَهَىٰ ظَالِمَةٌ فَعَسَىٰ)

ص: ۱۳۳

۱- (۱). حج، ۲۹

۲- (۲). متن روایت از عبدالله بن سنان چنین است: عن ذریح المحاربی قال: قلت لأبی عبدالله (علیه السلام): إنَّ الله أمرنی فی کتابه بأمر فأحبُّ أن أعمله، قال: و ما ذاك؟ قلت: قول الله عزوجل: (ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَ لِيُوفُوا نُدُورَهُمْ) ؛ قال: (لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ) : لقاء الإمام (وَ لِيُوفُوا نُدُورَهُمْ) : تلك المناسك. قال عبدالله بن سنان: فأتيت أبا عبدالله (علیه السلام) فقلت: جعلت فداك، قول الله عزوجل: (ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَ لِيُوفُوا نُدُورَهُمْ) ؟ قال: أخذ الشارب و قص الأظفار و ما أشبه ذلك، قال: قلت: جعلت فداك، إنَّ ذریح المحاربی حدثنی عنك بأنك قلت له: (لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ) «لقاء الإمام» (وَ لِيُوفُوا نُدُورَهُمْ) «تلك المناسك»؟! فقال (علیه السلام): «صدق ذریح، و صدقت، إنَّ للقرآن ظاهراً و باطناً و من یحتمل ما یحتمل ذریح». کافی، ج ۴، ص ۵۴۹؛ معانی الأخبار، ص ۳۴۰؛ بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۳۶۰.

(خَاوِيَّةٌ عَلَى عُرْوَتَيْهَا وَبَيْتٍ مُعْتَلِّهِ وَقَصْرِ مَشِيدٍ) (۱)، «بئر معطله» (چاه رها شده) را به «امام خاموش» و «قصر مشید» (قصر به جا مانده) را به «امام ناطق» تفسیر کرده است. (۲)

چنان که ملاحظه می شود، معنای ظاهری و دلالتی آیه در مورد شهرهایی است که ساکنان آن شهرها ستمکار بودند و خداوند آنها را نابود کرد و از آنها تنها چاه های رها شده و قصرهای بر پا ایستاده به جا مانده است.

ظاهر آیه بیانگر این نکته ظریف است که مناطق باقی مانده از اقوام گذشته، دارای دو اثر به جا مانده اند، نخست: بقایایی از قصرهای باشکوه و برافراشته که بیانگر جلال و عظمت ظاهری آنان بود که امروزه اسیر پنجه مرگ شده و خبری از آنها نیست؛ و دیگر: چاه ها و قنات هایی که نماد حیات و زندگی بودند و امروز در دل زمین پنهان و راکد رها شده اند و سال هاست که از جوشش و حیات باز مانده اند.

این همان چیزی است که ظاهر آیه بنا بر دلالت های زبانی و سیاقی بر آن گواهی می دهد، ولی امام صادق (علیه السلام) فراتر از این مدلول ظاهری، به بیان مراتب باطنی آیه پرداخت و «قصر مشید» را به «امام ناطق» معنا کرد که همانند قصر باشکوه و برافراشته، در میان اجتماع حضور دارد و بسان قصر که از فرسنگ ها فاصله به چشم می آید، نقش برجسته او در هدایت و رهبری جامعه، همه جا مشاهده می شود.

ص: ۱۳۴

۱- (۱). «چه بسیار ساکنان شهرها و آبادی هایی که آنها را هلاک کردیم در حالی که ستمکار بودند و دیوارهای آن بر روی سقف هایش فرو ریخت و چه بسیار چاه پر آب و قصرهای مرتفع که بی صاحب ماند» (حج، ۴۵).

۲- (۲). متن روایت چنین است: «البئر المعطله: الإمام الصامت، والقصر المشيد: الإمام الناطق». کافی، ج ۱، ص ۴۲۷؛ بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۱۰۱.

در مقابل، «بئر معطله» را به «امام پنهان و خانه نشین» معنا کرد که در اثر غفلت مردم، همچون چاهِ رها شده، در دل خاک پنهان مانده است و به چشم نمی آید با آنکه متصل به سفره های آبی زیرزمینی است، به ظاهر بی آب به نظر می آید و کسی از دانش بیکران او بهره مند نمی شود.

۲. امام باقر (علیه السلام) در تفسیر آیه (وَ مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا) (۱)، فرمود: «یعنی اگر کسی را از سوختن در آتش یا غرق شدن در آب، نجات دهد، مانند آن است که همه مردم را زنده کرده است». راوی پرسید: «اگر شخصی را از ضلالت نجات دهد و به سوی هدایت راهنمایی کند، چه؟» امام فرمود: «این از باب بزرگ ترین تأویل (معنای باطنی) آیه است». (۲)

بی شک، ظاهر آیه که پس از بیان داستان کشته شدن هایبل به دست قاییل آمده، احیا و اماته ظاهری است؛ چنان که امام، نخست همین تفسیر ظاهری را بیان کرد، ولی پس از پرسش راوی، امام توسعه معنایی از احیای ظاهری به احیای معنوی را تأیید کرد و آن را از مراتب باطنی و تأویلی آیه شمرد.

۳. از همین قبیل است تفسیر آیه (وَ عَلامَاتٍ وَ بِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ) (۳) که اهل بیت (علیهم السلام) در تفسیر آن می فرمودند: «نحن العلامات والنجم رسول الله». (۴)

چه اینکه انسان همان گونه که در سیر مراتب مکانی به راهنمایی نشانه هایی از آسمان نیاز دارد، در سیر مراتب معنوی نیز به راهنمایان آسمانی چون پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ائمه اطهار (علیهم السلام) نیازمند است.

ص: ۱۳۵

۱- (۱). «و هر کس، انسانی را از مرگ نجات دهد، چنان است که گویا همه مردم را نجات داده است». مانده، ۳۲.

۲- (۲). محاسن برقی، ج ۱، ص ۲۳۲؛ کافی، ج ۲، ص ۲۱۰؛ بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۴۰۳.

۳- (۳). «و علاماتی قرار داد و (شب ها) به وسیله ستارگان راه خود را می یابند» (نحل، ۱۶).

۴- (۴). کافی، ج ۱، ص ۲۰۷؛ بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۹۱.

همچنین است تفسیر نعمت های ظاهری و باطنی به «امام ظاهر و باطن» در آیه (وَ أَسْبِغْ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً) (۱) و نیز تفسیر «لؤلؤ و مرجان» به امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) در آیه (يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْلُؤُ وَ الْمَرْجَانُ) (۲)، یا آنچه در تفسیر پرندگان چهارگانه در داستان ابراهیم (علیه السلام) در مورد آیه ۲۶۰ سوره بقره آمده است.

جالب است بدانیم در شماری از روایات، تصریح شده است که اینها از باب معنابخشی باطنی است. مانند روایتی که امام باقر (علیه السلام) درباره آیه (وَ مَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ) (۳) فرموده: «تفسیرها فی بطن القرآن، من یکفر بولایه علی وعلی هو الإیمان؛ «تفسیر باطنی آیه، یعنی هر کس به ولایت علی (علیه السلام) کفر بورزد؛ و علی همان ایمان است». (۴)

تعبیر به «تفسیرها فی بطن القرآن»، بیانگر آن است که امام (علیه السلام) درصدد تفسیر دلالی و سیاقی آیه نیست تا ناظر به الفاظ باشد. از اینجا روشن می شود آنان که با دستاویز قرار دادن این گونه روایات، بر تفسیر شیعه خرده می گیرند، دچار چه اشتباه بزرگی شده اند؟! آنان در واقع نتوانستند بین تفسیر دلالی و سیاقی (ظاهری) و تفسیر باطنی فرق بگذارند.

بررسی روایات شیعه و اهل سنت، نشان می دهد که تفسیر به بطن، بیشتر در روایات تفسیری اهل بیت (علیهم السلام) به کار گرفته شده است، ولی در روایات تفسیری اهل سنت - به دلایلی که ان شاء الله در آینده روشن خواهد شد - چندان نمود و ظهوری ندارد؛ هر چند اصل وجودشان انکار نشدنی است.

ص: ۱۳۶

۱- (۱). «و نعمت های آشکار و پنهان خود را به طور فراوان بر شما ارزانی داشته است» (لقمان، ۲۰).

۲- (۲). «از آن دو (دریا) لؤلؤ و مرجان خارج می شود» (رحمن، ۲۲).

۳- (۳). «و کسی که آنچه را باید به آن ایمان بیاورد، انکار کند، اعمال او تباه می شود و در آخرت، از زیانکاران خواهد بود» (مائده، ۵).

۴- (۴). بصائر الدرجات، ص ۹۷؛ بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۳۶۹.

نظیر روایاتی که در منابع اهل سنت، «صراط مستقیم» را به رسول الله (صلی الله علیه و آله) یا بعضی اشخاص دیگر تفسیر کرده اند روشن است که مقصود، تفسیر به باطن است. (۱)

به کارگیری قاعده جری و تطبیق

بسیاری از روایات تفسیری اهل بیت (علیهم السلام)، از باب «جری و تطبیق» است. اصطلاح «جری و تطبیق» که برگرفته از روایاتی چون: «إِنَّ الْقُرْآنَ يَجْرِي كَمَا تَجْرِي الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ» (۲) است، نخستین بار توسط علامه طباطبایی طرح شده است. (۳)

بیان تفصیلی این اصطلاح فرصت جداگانه ای می طلبد، ولی چکیده سخن اینکه «جری و تطبیق» عبارت است از: جاری شدن و سرایت کردن مفاهیم به دست آمده از آیات، به موارد مشابه. براین اساس، گرچه منطوق آیه ها، در ظاهر ناظر به امت های گذشته یا اتفاقات عصر نزول است، ولی روح و حقیقت آن در حصار هیچ زمانی نیست، یعنی «فرازمانی» بوده و در آیندگان همانند گذشتگان جاری و ساری است.

ازاین رو، با توجه به خصیصه کارآمدی و جاودانگی قرآن، مفاهیم آیه ها در

ص: ۱۳۷

۱- (۱). مراجعه شود به تفسیر طبری و درّ المنثور در تفسیر آیه ۵ سوره حمد.

۲- (۲). امام باقر (علیه السلام) فرمود: «ظهره تنزیه و بطنه تأویل، منه ما مضی و منه ما لم یکن بعد، یجری کما تجری الشمس و القمر.» (تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۱؛ بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۹۴).

۳- (۳). علامه طباطبایی در این باره می نویسد: «و اعلم أنّ الجری - و کثیراً ما نستعمله فی هذا الكتاب - اصطلاح مأخوذ من قول أئمة أهل البيت (المیزان، ج ۱، ص ۴۱). ناگفته نماند، علمای شیعه پیش از علامه طباطبایی نیز به جایگاه قاعده جری در روایات تفسیری توجه داشته اند و آن را دقیقاً می شناخته اند، هرچند با این اصطلاح از آن یاد نمی کردند. چنان که علامه مجلسی درباره آن می نویسد: «قد عرف أنّ الآیه إذا أنزلت فی قوم تجری فی أمثالهم إلی یوم القیامه»؛ مکرراً دانستی هر گاه آیه ای درباره قومی نازل شد، درباره همسانان آنان تا روز قیامت نیز جاری است» (بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۳۴۵).

طول زمان، بر همه موارد مشابه قابل تطبیق هستند؛ زیرا آیه های قرآن به مورد شأن نزولی محدود نمی شوند، به همین جهت گرفتار رکود و فراموشی نخواهند بود. از این خصیصه در اصطلاح به عنوان «جری و تطبیق» یاد می شود. که در واقع رمز جاودانگی و پویایی قرآن را نمایان می سازد.

فرق «جری و تطبیق» با «بطون آیات» به این نکته برمی گردد که گرچه دستیابی به هر دو با تجرید و جداسازی آیه از خصوصیات نزولی همراه است، ولی «جری و تطبیق» انطباق همان مفاهیم به دست آمده (اعم از معانی ظاهری و باطنی) بر مصادیق مشابه خارجی است. بنابراین، هم معانی ظاهری آیات و هم معانی باطنی آن، مشمول قاعده جری و تطبیق است و این قاعده، اختصاص به معانی ظاهری ندارد. (۱)

حجم زیاد و فراگیر روایات تفسیری که با روش جری و تطبیق وارد شده اند، نشان می دهد که اهل بیت (علیهم السلام) در سطح وسیعی از این روش استفاده کرده اند، به گونه ای که علامه طباطبایی این را از سلیقه های معصومین (علیهم السلام) برشمرده است. ایشان در این باره می نویسد:

وهذه سلیقه أئمة أهل البيت؛ فإنهم يطبقون الآیه من القرآن علی ما یقبل أن ینطبق علیه من الموارد وإن کان خارجاً عن موارد النزول؛ جری و تطبیق، روش و سلیقه اهل بیت (علیهم السلام) است، زیرا آنان، آیات قرآن را در مواردی که قابل انطباق با موارد مشابه مورد نزول بود، تطبیق می کردند. (۲)

علامه در بیان آمار تقریبی این گونه روایات می گوید: «این روایات به صدها مورد می رسد». (۳)

ص: ۱۳۸

۱- (۱). ر. ک: المیزان، ج ۳، ص ۷۲؛ قرآن در اسلام، ص ۲۷ و ۵۰.

۲- (۲). المیزان، ج ۱، ص ۴۲.

۳- (۳). همان مدرک، عبارت علامه چنین است: «روایات الجری، کثیره فی الأبواب المختلفه و ربما تبلغ المثین.»

تطبیق آیه های بی شمار ستایش آمیز بر اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) و همچنین تطبیق آیات نکوهش آمیز و بیم دهنده بر دشمنان اهل بیت (علیهم السلام) از همین باب است.

چنان که در روایت امام باقر (علیه السلام) می خوانیم: «القرآن نزل أثلاثاً ثلث فینا و فی أحبائنا و ثلث فی أعدائنا و عدو من کان قبلنا و...؛ یک سوم قرآن درباره ما و دوستان ماست و یک سوم آن درباره دشمنان ما و دشمنان پیشینیان ماست و...» (۱).

شایان ذکر است، روایات جری و تطبیق، هرچند در طبقه بندی، در شمار روایات تفسیری هستند ولی حقیقت آن است که این گونه روایات، از باب تفسیر صادر نشده اند، بلکه در مقام تطبیق آیه بر موارد مشابه وارد شده اند. (۲)

بنابراین، آنان که با دستاویز قرار دادن این گونه روایات، بر شیعه و روایات تفسیری آنها می تازند، از این نکته غافلند که روایات جری و تطبیق، اساساً تفسیر به معنای بیان معانی الفاظ و مراد خداوند، به شمار نمی آیند؛ بلکه تنها سرایت دادن مفهوم آیه به موارد مشابه، با تنقیح ملاک و مناط است.

گلدزیهر می نویسد: «شیعه معتقد است موضوع ربع قرآن درباره علویان است و ربع دوم مربوط به دشمنانشان... هفتاد آیه در شأن علی (علیه السلام) است. بنابراین قرآن از نگاه شیعه تا حدود زیادی، یک کتاب حزبی شیعی است.» (۳)

آلوسی (نویسنده تفسیر روح المعانی) پس از اشاره به روایاتی که آیه: (وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَن تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى) (۴) را به «ثم اهتدی إلی

ص: ۱۳۹

۱- (۱). تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۰.

۲- (۲). ر. ک: تفسیر تسنیم، ج ۱، ص ۱۶۹ - ۱۶۷.

۳- (۳). مذاهب التفسیر الاسلامی، ص ۳۱۲.

۴- (۴). «و من هر که را توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، سپس هدایت شود، می آمرزم» (طه، ۸۲).

ولایتنا اهل البیت» (۱) تفسیر کرده اند؛ چنین می گوید:

پیداست که وجوب ولایت و محبت اهل بیت (علیهم السلام) از نظر ما کاملاً پذیرفته است، ولی حمل «اهتداء» در این آیه بر ولایت، با توجه به آنکه این آیه درباره قوم بنی اسرائیل عصر حضرت موسی (علیه السلام) است، مستلزم آن است که خداوند اهل بیت (علیهم السلام) را به بنی اسرائیل قبلاً شناسانده و ولایت آنها را بر بنی اسرائیل واجب کرده باشد؛ درحالی که چنین چیزی از طریق روایات صحیح، ثابت نشده است. (۲)

روشن است که بزرگ ترین اشتباه این صاحب نظران، آن است که نتوانستند بین «تفسیر» و «جری» که زبان تسری مفاهیم به موارد مشابه است، تفاوت قائل شوند؛ چنان که در شماری از روایات، رأساً به وجود این تفاوت، اشاره شده است.

برای نمونه، امام باقر (علیه السلام) درباره آیه (الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ) (۳) فرمود:

«نزلت فی رسول الله وعلی وحمزه وجعفر و جرت فی الحسین؛ این آیه (به حسب تنزیل) در حق پیامبر (صلی الله علیه و آله)، علی، حمزه و جعفر نازل شده است، ولی در حق حسین (علیه السلام) جاری گردیده است». (۴)

تعبیر به «جرت فی الحسین» به این معناست که اگرچه مسلمانان صدر اسلام، مجبور شدند جلای وطن کرده، خانه های خود را رها کنند و تن به هجرت

ص: ۱۴۰

۱- (۱). بصائر الدرجات، ص ۹۸؛ کافی، ج ۱، ص ۳۹۳.

۲- (۲). تفسیر روح المعانی، ج ۱۶، ص ۲۴۱. متن کلامش چنین است: «و أنت تعلم أن ولایتهم و حبهم - رضی الله عنهم - ممّا لا کلام عندنا فی وجوبه لکن حمل الاهتداء فی الآیه علی ذلك مع کونها حکایه لما خاطب الله تعالی به بنی اسرائیل فی زمان موسی (علیه السلام) ممّا يستدعی القول بأنّه - عزوجل - أعلم بنی اسرائیل بأهل البیت و أوجب علیهم ولایتهم إذا ذاک و لم یثبت ذلك فی صحیح الأخبار.»

۳- (۳). «همان ها که از خانه های خود، به ناحق رانده شدند، (و گناهی نداشتند) جز اینکه می گفتند: پروردگار ما، خدای یکتاست» (حج، ۴۰).

۴- (۴). شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۵۲۱، ح ۵۵۲؛ بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۲۲۷.

بدهند، ولی آیه در انحصار داستان هجرت مسلمانان صدر اسلام نیست؛ بلکه امام حسین (علیه السلام) نیز در شرایط دشوارتری مجبور شد تا شبانه، مدینه را ترک کرده و به کربلا هجرت کند.

همچنین در روایتی دیگر از آن حضرت می خوانیم: «نزلت فی المهاجرین و جرت فی آل محمد (صلی الله علیه و آله)؛ آیه درباره مهاجران نازل شده؛ ولی در حق آل محمد (صلی الله علیه و آله) جاری شده است». (۱)

نمونه ای دیگر: درباره آیه (أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا)؛ آیا کسی که مرده بود، پس ما او را زنده کردیم و نوری برایش قرار دادیم که با آن در میان مردم راه برود، همانند کسی است که در تاریکی ها است و از آن خارج نمی شود؟! (۲) از امام باقر (علیه السلام) در تفسیر «نوراً» آمده است که فرمود:

«إماماً يَأْتَمُّ به؛ امامی که به آن اقتدا کنند». (۳) در روایت دیگری از آن حضرت می خوانیم که در تفسیر «نوراً» فرمود:

«يعني علي بن أبي طالب (عليه السلام)». (۴)

علامه طباطبایی پس از نقل این روایت می نویسد: «اینها از باب جری و تطبیق مفهوم آیه به موارد مشابه است (نه از باب تفسیر)، زیرا اگر اینها را از باب تفسیر بدانیم با سیاق آیه نمی سازد». (۵)

چنان که در منابع روایی اهل سنت، نزول آیه فوق در مورد عمار یا عمر بن خطاب و ابوجهل بن هشام دانسته شده است. (۶)

ص: ۱۴۱

۱- (۱). مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۵۰؛ بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۲۲۷.

۲- (۲). انعام، ۱۲۲.

۳- (۳). تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۷۶، ح ۸۹؛ بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۳۱۰.

۴- (۴). تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۷۶، ح ۹۰؛ بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۳۱۱.

۵- (۵). ر. ک: المیزان، ج ۷، ص ۳۴۸.

۶- (۶). ر. ک: الدر المنثور، ذیل آیه ۱۲۲ سوره انعام.

همچنین براساس روایات تفسیری اهل سنت، آیه: (وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ وَ سَعَى فِي خَرَابِهَا) (۱) به مسیحیان که قوم یهود را از خواندن نماز در بیت المقدس بازداشتند و نیز به مشرکان مکه که مسلمانان را از خواندن نماز در مسجد الحرام منع کرده اند، تطبیق شده است. (۲)

نمونه دیگر از کاربرد جری در روایات، روایتی است که در آن زراره از امام باقر (علیه السلام) می پرسد: «مقصود از آیه (فَسَيُلْؤُوا أَهْلَ الذُّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ) (۳)، که درباره علمای یهود و مشرکان مکه نازل شده است، چه کسانی هستند؟» امام در پاسخ فرمود:

«نحن هم؛ مقصود ما هستیم». زراره پرسید: «پس سؤال کنندگان ما میم؟» فرمود: «آری». زراره پرسید: «پس بر شما است که پاسخ ما را بگویید؟» امام فرمود: «این دیگر به عهده ماست». (۴)

علامه طباطبایی پس از بیان این روایت می نویسد:

این روایت از قبیل جری است، زیرا آیه خصوصیتی ندارد و مقصود از ذکر می تواند قرآن یا مطلق کتب آسمانی یا معارف الهی باشد و در هر حال ائمه (علیهم السلام) مصداق اهل الذکر هستند. پیداست که این روایت در صدد تفسیر آیه، بنا بر شأن نزول نیست، چرا که معنا ندارد که مشرکان به خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) یا اهل قرآن مراجعه کنند. (۵)

گفتنی است با اینکه رویشگاه اصلی تفسیر جری و تطبیق، در روایات تفسیری اهل بیت (علیهم السلام) است و هنوز اندیشمندان قرآنی اهل سنت آن را به طور کامل به رسمیت نشناخته اند و حتی شماری از آنها در مقابل آن موضع گیری کرده اند، ولی

ص: ۱۴۲

۱- (۱). بقره، ۱۱۴.

۲- (۲). تفسیر طبری و الدر المنثور، ذیل آیه ۱۱۴ سوره بقره.

۳- (۳). انبیاء، ۷.

۴- (۴). بصائر الدرجات، ص ۵۹.

۵- (۵). المیزان، ج ۱۴، ص ۲۵۷.

باین حال، وجود این دسته از روایات، در تفسیرهای روایی اهل سنت، انکار ناشدنی است؛ چنان که روایت «نزلت فی رسول الله وعلی وحمزه وجعفر وجرت فی الحسین» که درباره آیه (الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ) (۱) آمده، از طریق حاکم حسکانی نیز نقل شده است. (۲)

می توان در تفسیرهای روایی اهل سنت، مواردی را یافت که جز از باب «جری و تطبیق» توجیه دیگری ندارد؛ چنان که در روایتی می خوانیم: عمر در دست جابر بن عبدالله انصاری - از صحابه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) - درهمی را دیده و از او پرسید: «این درهم برای چیست؟» گفت: «می خواهم برای خانواده ام گوشت بخرم». عمر گفت: أَفَكَلَّمَا اشْتَهَيْتُمَا اشْتَرَيْتُمَا، أَيْنَ تَذْهَبُ عَنْكُمْ هَذِهِ الْآيَةُ: (وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَلْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا وَاسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا فَالْيَوْمَ تُجْرَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ) (۳)؛ آیا هرچه دلتان خواست، آن را خریداری می کنید؟ پس با این آیه چه می کنید که فرمود: «آن روز که کافران را بر آتش عرضه می کنند (به آنها گفته می شود): از طیبات و لذایذ در زندگی دنیای خود استفاده کردید و از آن بهره گرفتید، اما امروز عذاب ذلت بار، جزای شما خواهد بود». (۴)

چنان که ملاحظه می شود عمر، آیه ای که مربوط به کفار است بر وضعیت جابر بن عبدالله، از صحابه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، تطبیق کرده است.

در تفسیر آیه (إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ) (۵) روایات متعددی از شیعه و اهل سنت آمده است که براساس آن، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) خود را «منذر»

ص: ۱۴۳

۱- (۱). حج، ۴۰.

۲- (۲). شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۵۲۱، ح ۵۵۲.

۳- (۳). احقاف، ۲۰.

۴- (۴). الدر المنثور، ج ۶، ص ۴۲؛ کنز العمال، ج ۱۲، ص ۶۳۱، ح ۳۵۹۴۵.

۵- (۵). رعد، ۷.

وعلی (علیه السلام) را «هادی» معرفی کرده است. (۱)

روشن است که این امر از باب جری و تطبیق است، زیرا قرآن به عنوان کبرای کلیه فرموده: (وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ). پس تطبیق آن بر شخص امیرمؤمنان (علیه السلام) از باب جری است، نه به عنوان تفسیر. از همین رو در روایتی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم:

ابوبصیر از آن حضرت درباره این آیه پرسید. فرمود: پیامبر (صلی الله علیه و آله)، منذر و علی (علیه السلام)، هادی است. ابا محمد! آیا امروز مردم هادی دارند؟ ابوبصیر گفت: قربان! همواره از شما هدایت گری وجود داشته، تا نوبت به شما رسیده است. امام فرمود: «ابا محمد! خدا تو را رحمت کند! اگر آیه ای که بر شخصی نازل شد با مردن آن شخص می مرد، کتاب خدا می مرد، اما قرآن چنین نیست، بلکه درباره آیندگان، بسان گذشتگان جاری است». (۲)

بهره گیری از بیان مصادیق (تبیین مصادیقی)

در شماری از روایات تفسیری، به جای رازگشایی از مفاهیم عام آیات، از یک یا چند مصداق خارجی محدود سخن به میان آمده است. پیداست که در این گونه روایات، هدف، «تفسیر» نیست، بلکه بر شمردن تعدادی از مصادیق عینی مقصود است.

ص: ۱۴۴

۱- (۱). ر. ک: مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۲۹؛ مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۴۱؛ فتح الباری، ج ۸، ص ۲۸۴؛ کنز العمّال، ج ۲، ص ۴۴۱، ح ۴۴۴۳؛ تفسیر طبری، ج ۱۳، ص ۱۴۲؛ تفسیر ابن ابی حاتم، ج ۷، ص ۲۲۲۴؛ تفسیر ثعلبی، ج ۵، ص ۲۷۲؛ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۰۳؛ تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۵۹؛ بصائر الدرجات، ص ۴۹؛ کافی، ج ۱، ص ۱۹۲؛ امالی صدوق، ص ۳۵۰؛ کمال الدین و تمام النعمه، ص ۶۶۷.

۲- (۲). کافی، ج ۱، ص ۱۹۲. متن روایت چنین است: ابا بصیر می گوید: «قلت لأبی عبدالله (علیه السلام): (إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ)، فقال: رسول الله المنذر و علی الهادی، یا أبا محمد! هل من هاد الیوم؟ قلت: بلی جعلت فداک ما زال منکم هاد بعد هاد حتّی دفعت إلیک. فقال: رحمک الله یا أبا محمد! لو کانت إذا أنزلت آیه علی رجل ثم مات ذلک الرجل، ماتت الآیه مات الكتاب ولكنّه یجری فیمن بقی کما جری فیمن مضی.»

برای نمونه: «حسنه» در آیه (رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً) (۱) دارای یک مفهوم عام و فراگیر است که شامل هر نوع حسنه و نیکویی می شود، ولی در روایات متعددی از شیعه و اهل سنت، مصداق های خارجی و عینی آن ذکر شده است؛ از جمله:

در روایتی امام صادق (علیه السلام)، حسنه در دنیا را به «گشایش در روزی و خوش رویی» و حسنه در آخرت را به «رضایت خداوند و بهشت» تفسیر کرده است. (۲)

در روایتی دیگر امیرمؤمنان (علیه السلام) مقصود از حسنه در دنیا را «زن صالح» و معنای حسنه در آخرت را «حوریه بهشتی» دانسته است. (۳)

در بیان مصداق های «کوثر»، روایات گوناگونی در منابع تفسیری اهل سنت با مصداق مختلفی آمده است؛ هم چون: «قرآن»، «نبوت»، «شهری در بهشت» و... که همه از باب مصداق «خیر کثیر» هستند. (۴)

روشن است که مقصود واقعی در این روایت ها، برشمردن یکی از مصداق معنایی آیه مزبور است، نه تفسیر آن. از این رو در این گونه روایات، سخن از اختلاف و تعارض، بی معنا است.

نمونه دیگر: در بیان مقصود از «لَمَم» در آیه: (الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ)؛ همان کسانی که از گناهان کبیره و اعمال زشت دوری می کنند جز گناهان صغیره؛ همانا آمرزش پروردگار تو گسترده است (و شامل آنها می شود)، (۵) مصداق متعددی در روایات شیعه و

ص: ۱۴۵

۱- (۱). «پروردگارا! به ما در دنیا نیکی عطا کن، و در آخرت نیز نیکی عطا فرما» (بقره، ۲۰۱).

۲- (۲). ر. ک: کافی، ج ۵، ص ۷۱؛ معانی الأخبار، ص ۱۷۵.

۳- (۳). بحار الانوار، ج ۸۳، ص ۱۱۹.

۴- (۴). ر. ک: به الدر المنثور، ذیل تفسیر سوره کوثر.

۵- (۵). نجم، ۳۲.

اهل سنت آمده که پیداست همه آنها در صدد بر شمردن مصداقی از مصداق های لَمَم هستند، نه تفسیر آن.

همچنین است روایاتی که در بیان مصداق های «زینت» در آیه (خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ) (۱) و یا در بیان مصداق های «فواحش» در آیه (قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ) ، (۲) وارد شده اند که هدف، بیان مصداق بوده است نه تفسیر مفهومی آیات.

چنان که اشاره شد، تفسیر به مصداق، منحصر به روایات تفسیری اهل بیت (علیهم السلام) نیست، بلکه در روایات تفسیری اهل سنت نیز به صورت گسترده یافت می شود.

ص: ۱۴۶

۱- (۱) . «زینت خود را در هنگام رفتن به هر مسجدی، با خود بردارید» (اعراف، ۳۱).

۲- (۲) . «بگو: خداوند، تنها اعمال زشت را حرام کرده است، چه آشکار باشد و چه پنهان» (اعراف، ۳۳).

۱. بررسی و استقراء در باب تعدد و تنوع روایات تفسیری، سابقه چندانی نداشته و به دهه های اخیر برمی گردد؛
 ۲. مهم ترین گونه های روایات تفسیری عبارتند از: تفسیر واژگان، بهره گیری از تمثیل، بهره گیری از روش تفسیر قرآن به قرآن، تفسیر به بطن، تفسیر جری و تطبیق، بیان مصداق های عینی؛
 ۳. تفسیر واژگانی، بیشتر به ترجمه و شرح لفظی شبیه است و در جایی کاربرد دارد که در خصوص واژه، ابهامی باشد. «خبره بودن» در شناخت واژگان و لغات، شرط لازم در این گونه از تفسیرهاست؛
 ۴. بهره گیری از «تمثیل» در تفسیر، برای آسان سازی و انتقال سریع مفاهیم به ذهن ها بوده و در مواردی هم برای مجاب ساختن مغالطه گران صورت می گرفت؛
 ۵. استفاده از روش تفسیری قرآن به قرآن، شیوه رایج اهل بیت (علیهم السلام) بوده و از مصونیت بالایی برخوردار است؛
 ۶. ساختار چند معنایی آیه ها (بطون) از امتیازات زبانی قرآنی به شمار می آید و بیانگر جاودانگی و پایداری آن است؛ بیان مراتب باطنی آیات، فراتر از دلالت های سیاقی و نزولی، ولی همسو با همان معنای ظاهری است؛ توهم وجود تعارض و اختلاف در روایات تفسیری، گاه ریشه در گوناگونی معنای ظاهری و باطنی و یا مراتب معنای باطنی دارد و هر یک در جای خود صحیح هستند؛
 ۷. «جری و تطبیق» از دیگر امتیازات آیه های قرآن است که برابر آن، مفاد آیات، فراتر از دلالت های منطوقی، بر موارد مشابه تطبیق می گردد؛
- روایات جری و انطباق، به اندازه ای از فراوانی و کثرت برخوردارند که علامه طباطبایی آن را از سلیقه های اهل بیت (علیهم السلام) در تفسیر آیات معرفی کرده است؛

۸. آنان که بر روایات تفسیری شیعه خرده گرفته اند، به طور عمد به این جهت بوده است که نتوانستند بین تفسیر واقعی و بیان جری و تطبیق، تفکیک کنند و یا آنکه نتوانستند مرز بین تفسیر ظاهری و تفسیر باطنی یا تفسیر به مصداق را درک کنند؛

۹. شماری از روایات تفسیری شیعه و اهل سنت در بیان تعیین مصداق خاص یا ذکر مصداق عینی است، نه تفسیر مفهومی عام.

ص: ۱۴۸

۱. پیشینه تحقیق درباره انواع روایات تفسیری، به چه زمانی برمی گردد؟
۲. «تفسیر واژگانی» چه گونه تفسیری است و کاربرد آن در چه مواردی است؟
۳. دو نمونه از روایات تفسیر واژگانی را بنویسید.
۴. بهره گیری از «تمثیل» در بیان تفسیر آیات، به طور معمول در چه مواردی است؟
۵. نمونه ای از «روایت تفسیری» را ذکر کنید که با تکیه بر قاعده ادبی تفسیر شده باشد؟
۶. «تفسیر باطنی» چگونه می تواند شبهه تعارض و اختلاف در بین روایات تفسیری را توجیه کند؟
۷. نمونه هایی از روایات «تفسیر باطنی» را بنویسید.
۸. منظور از «جری و تطبیق» در روایات تفسیری چیست؟ نمونه های آن را ذکر کنید.
۹. منشأ اشتباه و غفلت شبهه افکنان و خرده گیران در مورد روایات تفسیری شیعه چیست؟
۱۰. آیا روایات تعیین مصداقی، در تفسیر آیات را، می توان «تفسیر» واقعی دانست؟

۱. با جست و جو در «تفسیر طبری»، به دلخواه، چند نمونه از روایات تفسیر واژگانی را ارائه و بررسی کنید.
۲. با استفاده از تفسیر نورالثقلین، موارد دیگری از تفسیر قرآن به قرآن را در روایات، شناسایی و بررسی کنید.
۳. با مراجعه به تفسیرهای روایی شیعه و اهل سنت، مواردی از روایات تفسیری باطنی را بیابید و آنها را تحلیل و بررسی نمایید.
۴. نمونه های بیشتری از روایات جری و تطبیقی را در کتب تفسیری بیابید و آنها را طبقه بندی و بررسی کنید.
۵. با مراجعه به تفسیر طبری و نورالثقلین، نمونه هایی از روایات تفسیری بیان مصداقی را ارائه کرده و بررسی و تحلیل کنید.

منابع تحقیق

۱. علوم القرآن عند المفسرین، ج ۳، مرکز الثقافه و المعارف؛
۲. مکاتب تفسیر، علی اکبر بابایی؛
۳. قرآن در قرآن، آیت الله جوادی آملی؛
۴. روش شناسی تفسیر قرآن، محمود رجبی و همکاران؛
۵. البرهان فی علوم القرآن، زرکشی؛
۶. منهج التفسیر الأثری، ابو طبره؛
۷. مناهج المفسرین، صاوی جوینی؛
۸. اصول التفسیر وقواعده، خالد عبدالرحمان؛
۹. منهج اهل السنه فی التفسیر، صبری متول؛
۱۰. شناخت حدیث، مجید معارف؛
۱۱. روش ها و گرایش های تفسیری، محمدعلی رضایی.

بخش دوم: ویژگی های مشترک

اشاره

روایات تفسیری فریقین

ص: ۱۵۱

جهت گیری روایت های تفسیری شیعه و اهل سنت در تبیین مفاد آیه ها و شرح و بسط معنایی آنها، نشان می دهد که این گونه روایت ها - صرف نظر از برخی ویژگی های اختصاصی - دارای ویژگی های مشترک فراوانی هستند.

به یقین، اطلاع از چگونگی تلقی هر یک از فریقین، نسبت به روایات تفسیری یک دیگر و آگاهی از ویژگی های اختصاصی و اشتراکی آنها، اثر مهمی در فهم صحیح آیات و نقد و ارزیابی دقیق تر دیدگاه ها دارد.

تأسف بار اینکه برخی به دلیل غفلت یا بی اطلاعی از جهت گیری ها و ویژگی های مختص و مشترک روایات تفسیری، طرف مقابل را به «تفسیر به رأی» متهم کرده و می کنند و یا با دیده انکار و تردید، نسبت به روایات طرف دیگر می نگرند؛ حال آنکه اگر هر یک از دو طرف، به نقاط اشتراکی و اختصاصی روایات تفسیری طرف مقابل، توجه می کردند، گرفتار داوری های شتاب زده نمی شدند بنابراین بررسی این موضوع می تواند مزایای فراوانی در پی داشته باشد؛ مانند:

۱. کشف ویژگی های اشتراکی و اختصاصی روایات تفسیری شیعه و اهل سنت؛

۲. کشف نقاط قوت و ضعف روایات تفسیری و محک زدن هر یک با اصول و معیارهای پذیرفته شده؛

۳. دستیابی به تلقی صحیح هر یک از دو طرف، نسبت به روایات طرف دیگر و پرهیز از شتاب زدگی در داوری های غیر منصفانه و ارزیابی های متعصبانه؛

۴. دستیابی به برداشت کامل تر و صحیح تر از آیات قرآن.

در آغاز از ویژگی های اشتراکی روایات تفسیری فریقین، در چهار فصل با بیان مهم ترین موارد آنها بحث می شود:

فصل نخست: درباره روایاتی است که اطلاعات جانبی - غیر متنی - را در مورد سوره ها و آیه ها در اختیار مخاطبان قرار می دهند؛

فصل دوم: در مورد روایاتی است که در پی تبیین مفاد آیه به ابهامات موجود در آن، پاسخ می دهند؛

فصل سوم: درباره روایاتی است که به شرح و بسط معنایی پرداخته و جزئیات احکام و قصص را بیان می کنند؛

فصل چهارم: اختصاص به روایاتی دارد که به دنبال کشف مراد جدی متکلم (خداوند) از آیات هستند.

با این بیان، اهم ویژگی های مشترک روایات تفسیری فریقین در چهار موضوع خلاصه می شود: ۱. تبیین اطلاعات جانبی آیات؛ ۲. تبیین ابهامات (ابهام زدایی)؛ ۳. تفصیل جزئیات (معناگستری)؛ ۴. تبیین مراد متکلم (کشف مراد جدی).

اشاره

هدف های آموزشی: ۱) آشنایی با «ترتیب و تاریخ نزول» و میزان تأثیرگذاری آن در فرایند فهم آیات؛ ۲) آشنایی با روایات ترتیب نزول و میزان اعتبار آنها؛ ۳) آشنایی با «مکی و مدنی» بودن آیه ها و سوره ها و میزان تأثیرگذاری آن در مرزبندی روایات صحیح از سقیم و حل تعارض؛ ۴) آشنایی با روایات مربوط به ناسخ و منسوخ و تأثیرگذاری آن در شناخت روایات ساختگی؛ ۵) آشنایی با روایات فضایل و خواص سوره ها و آیه ها و آسیب شناسی آنها.

درآمد

مهم ترین ویژگی مشترک روایات تفسیری فریقین، طرح مطالب جانبی و حاشیه ای از قبیل مکی و مدنی بودن سوره ها و آیات، ترتیب نزول و بیان خواص و فضایل آنهاست.

هرچند این دسته از روایات به طور مستقیم به دنبال کشف مدلول های لفظی و تبیین مفاهیم واژه ها نیستند، ولی در فرایند فهم مفاد آیات، نقش بسزایی دارند.

این نمونه روایات را می توان شناسنامه سوره ها و آیه ها دانست، زیرا زمان و موقعیت نزول را مشخص می کنند، خاصیت و فضیلت ها را بیان می کنند و از

حیث فراوانی، حجم زیادی از روایات تفسیری را به خود اختصاص داده اند که در چند محور قابل تقسیم اند:

۱. تبیین ترتیب نزول سوره ها و آیه ها؛

۲. تبیین مکی و مدنی بودن سوره ها و آیات؛

۳. تبیین و تعیین آیه های ناسخ و منسوخ؛

۴. تبیین خواص و فضایل سوره ها و آیات.

تبیین ترتیب نزول سوره ها و آیات

یکی از مهم ترین ویژگی مشترک در روایات تفسیری شیعه و اهل سنت، روایاتی است که ترتیب نزول سوره ها و آیات را گزارش می کنند. این روایات، تقریباً دارای متن واحدی هستند که نزول تک تک سوره ها، از سوره علق تا توبه را به ترتیب ارائه می دهند. روایت گران این روایات مجموعاً چهارده تن هستند که عبارتند از: امیرمؤمنان (علیه السلام)، امام سجاد (علیه السلام)، امام صادق (علیه السلام)، ابن عباس، جابر بن زید، محمد بن نعمان، مجاهد، ضحاک، عکرمه، حسن بصری، زهری، عطاء خراسانی، مقاتل بن سلیمان و حسین بن واقد. (۱)

از این تعداد، از ائمه اطهار (علیهم السلام) که بگذریم، تنها امیرمؤمنان علی (علیه السلام) شاهد نزول همه سوره های قرآن بوده است؛ بنابراین به حسب ظاهر، این روایات، «مرسل» شمرده می شوند. به علاوه آنکه متن همه آنها کامل نیست؛ بلکه در تعدادی از آنها تنها به بخشی از سوره ها اشاره شده است. در قسمت هایی از این روایات، تعارض و اختلافاتی هم به چشم می خورد، ولی مع الوصف، این روایات تا حدود

ص: ۱۵۶

۱- (۱). ر. ک: الاتقان، النوع الاول و کتب تفسیری فریقین ضمن تفسیر سوره ها. همچنین طبرسی آن را در ابتدای سوره انسان آورده است.

زیادی مورد پذیرش بوده و مضامین سوره ها و آیه ها نیز در بیشتر موارد، درستی آنها را تأیید می کند. هرچند احتمال سهل انگاری راویان و نسخه برداران در پاره ای موارد، خالی از قوت نیست.

شایان توجه است که تعیین تاریخ و ترتیب نزول سوره ها و آیات، بیشتر مبتنی بر دو دسته روایات است:

۱. روایاتی بیانگر مکی و مدنی بودن سوره هایی است که در آنها ترتیب سوره ها نیز بیان شده است. همانند روایات عطاء و ابو صالح از ابن عباس، همچنین روایات حسن بصری، عکرمه، جابر بن زید و عطاء خراسانی.

جلال الدین سیوطی این روایات را در النوع الاول، از کتاب الاتقان و آیت الله معرفت در التمهید (۱) ارائه کرده اند همچنین در کتاب های تفسیری فریقین، ضمن تفسیر سوره ها بیان شده اند.

۲. روایاتی که مربوط به اسباب النزول هستند که با استناد به آنها می توان ترتیب نزول آیات و سوره ها را، با توجه به زمان رویدادها و اتفاقات تاریخی عصر نزول، به دست آورد. این روایات در کتاب های تفسیری فریقین، به ویژه در کتاب هایی که در زمینه اسباب نزول نگاشته شده اند، آمده اند.

از این دو دسته روایات که بگذریم، مراجعه به تاریخ اسلام و سیره پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نیز در دستیابی به تاریخ و ترتیب نزول آیات، تا حدود زیادی مفید و سودمند هستند.

امروزه دانش تعیین زمان رویدادهای تاریخی (کرنولوژی) (۲) به دنبال دستیابی

ص: ۱۵۷

۱- (۱). التمهید، ج ۱، ص ۱۶۷ - ۲۵۴.

۲- (۲). اصطلاح تاریخ گذاری قرآن، برگرفته از واژه فرنگی کرنولوژی (Chronology) به معنای دانش تعیین زمان رویدادهای تاریخی است. ر. ک: درآمدی بر تاریخ گذاری قرآن، تألیف جعفر نکونام.

به تاریخ نزول آیات قرآن است، تا شناسنامه تاریخی هر دسته از آیات را با انطباق بر اتفاقات تاریخی عصر نزول به دست آورد.

به یقین، شناسایی ترتیب نزول سوره ها و آیات، دارای فواید و ثمرات زیادی است؛ از جمله:

۱. بازشناسی ناسخ از منسوخ، عام از خاص و مطلق از مقید، به ویژه در عرصه استنباط احکام شرعی؛

۲. دستیابی به سیره صحیح پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و تاریخ نگاری رویدادهای صدر اسلام؛

۳. تسریع در فهم صحیح تر آیات؛

۴. بازشناسی روایات صحیح از سقیم و حل تعارض اخبار.

از آنجا که این مباحث و نمونه های آن، تا حدود زیادی همسو و هماهنگ با بحث مکی و مدنی بودن سوره ها است؛ از این رو، توضیحات بیشتر، در گفتار بعد ارائه خواهد شد.

تبیین مکی و مدنی بودن آیات و سُور

شمار زیادی از روایات تفسیری شیعه و سنی، مربوط به مکی و مدنی بودن آیه ها و سوره های قرآن است. مشهورترین معیار در شناسایی آیه ها و سوره های مکی و مدنی، از میان ضوابط سه گانه زمانی، مکانی و خطابی، «ضابطه زمانی» است. برابر این ضابطه، آن دسته از آیات و سوره ها که پیش از هجرت بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) نازل شده اند، «مکی» و آنها که پس از هجرت نازل شده اند «مدنی» شمرده می شوند. (۱)

ص: ۱۵۸

۱- (۱). ر. ک: التمهید ج ۱، ص ۱۶۵ - ۱۶۲؛ الاتقان، ج ۱، ص ۳۵ به بعد، بحث النوع الاول و مباحث فی علوم القرآن، صبحی صالح، ص ۱۶۸.

تفکیک آیات و سوره مکی و مدنی و بازشناخت آنها، دارای فواید و ثمرات فراوانی است؛ از جمله:

۱. شناخت صحیح تر مفاهیم آیات، با توجه به شرایط نزول و فضای حاکم بر زمان نزول؛

۲. شناخت سیر تدریجی تشریح احکام و سیر تطورات دعوت پیامبر (صلی الله علیه و آله)؛

۳. شناسایی روایات ساختگی و مجعول که با تاریخ نزول هماهنگی ندارد؛

۴. بازشناسی ناسخ از منسوخ، عام از خاص و مطلق از مقید؛

۵. کمک به زمان بندی نزول آیات و تاریخ گذاری مراحل نزول.

در خور توجه آنکه راه شناخت مکی و مدنی بودن آیات نیز همانند تاریخ نگاری آیات قرآن، سماعی و نقلی بوده و بیشتر مبتنی بر دو دسته از روایات است:

۱. روایات ترتیب نزول، مکی و مدنی بودن سوره ها را بیان کرده اند. در این خصوص، روایات عطا از ابن عباس و ابو صالح از ابن عباس و حسن بصری، عکرمه، جابر بن زید و عطاء خراسانی مورد استناد است. جلال الدین سیوطی آنها را در «النوع الاول» از کتاب الاتقان ارائه کرده است، که برخی از سندها به امیرمؤمنان (علیه السلام) می رسد.

۲. روایات اسباب نزول که با استناد به آنها، مکی و مدنی بودن سوره ها نیز مشخص می شود.

روایات مکی و مدنی در تفسیرهای شیعه و اهل سنت در صدر تفسیر هر سوره و همچنین در کتاب های علوم قرآنی، از قبیل الاتقان، البرهان والتمهید (۱) در باب «معرفه المکی و المدنی» ارائه شده اند، ولی ضعف ها و نارسایی های موجود در این روایات و همچنین وجود اختلاف و تعارض میان آنها، موجب شده است

ص: ۱۵۹

تا برخی از اندیشمندان بزرگ قرآنی از آنها چشم پوشی کرده و راه های دیگری را برای شناسایی آیات مکی و مدنی مطرح کنند. (۱)

علاوه بر این، روایات دیگری در دست است که اهل بیت (علیهم السلام) و پیروان آنها در مقام استدلال و مناظره به مکی و مدنی بودن سوره ها و آیه ها تمسک کرده اند و از اعتبار و موقعیت بهتری برخوردارند؛ از جمله:

۱. در روایتی می خوانیم که سعید بن جبیر با استناد به مکی بودن سوره رعد، ادعای کسانی که آیه (وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ) (۲) را به عبدالله بن سلام تفسیر کرده اند، (۳) مردود شمرده و می گوید: این آیه در سوره رعد است و سوره «رعد» مکی است، درحالی که عبدالله بن سلام، سال ها بعد در مدینه اسلام آورده است.

این مطلب، افزون بر آنکه در منابع شیعه آمده، در روایات اهل سنت نیز بازتاب داشته است؛ از جمله طبری از سعید بن جبیر نقل می کند که می گفت:

«سوره رعد در مکه نازل شده است، درحالی که عبدالله بن سلام در مدینه اسلام آورده است. پس چگونه این آیه می تواند درباره وی نازل شده باشد؟» (۴)

ص: ۱۶۰

۱- (۱). علامه طباطبایی از جمله کسانی است که این روایات را تضعیف کرده و بر این باور است که این روایات بر فرض صحت و استقامت، «خبر واحد» به حساب آمده و اعتباری ندارند. ر. ک: قرآن در اسلام، ص ۱۲۸.

۲- (۲). رعد، ۴۳.

۳- (۳). ر. ک: تفسیر طبری، ج ۸، ص ۲۰۳ و ۲۰۴.

۴- (۴). تفسیر طبری، ج ۸، ص ۲۰۵ و ۲۰۶؛ تفسیر ثعلبی، ج ۵، ص ۳۰۲ و ۳۰۳؛ تفسیر بغوی، ج ۳، ص ۲۹؛ در تفسیر طبری از ابی بشر نقل شده است که می گوید: به سعید بن جبیر گفتم: آیا منظور از «ومن عنده علم الكتاب» عبدالله بن سلام است؟ پاسخ داد: «هذه السورة مكية فكيف يكون عبدالله بن سلام؟ این سوره در مکه نازل شده است. چه ربطی به عبدالله بن سلام دارد؟» (تفسیر طبری، ج ۸، ص ۲۰۵، ح ۱۵۵۸۷). قرطبی در تفسیرش از قول ابن جبیر نقل می کند: «السورة مكية و ابن سلام أسلم بالمدينة بعد هذه السورة، فلا يجوز أن تحمل هذه الآية على ابن سلام» (تفسیر قرطبی، ج ۹، ص ۳۳۶).

همچنین بغوی، همین مضمون را به شعبی نسبت می دهد. (۱)

۲. در روایتی از امام باقر (علیه السلام) می خوانیم که آن حضرت در پاسخ به ابوحنیفه که معتقد بود آیه ۲۸ - ۲۹ سوره «معارج» (۲) ناظر به تحریم متعه (ازدواج موقت) است و از این رو، ناسخ آیه متعه، یعنی آیه: (فَمَا اسِيْمَتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ) (۳) است؛ فرمود: «سوره معارج مکی است و آیه متعه که در سوره نساء آمده، مدنی است». (۴)

در واقع امام با تفکیک مرزهای مکی و مدنی بودن این دو سوره، مشخص کرده که سوره مکی نمی تواند ناسخ سوره مدنی باشد، زیرا معنا ندارد که آیه ناسخ قبل از آیه منسوخ نازل شده باشد. این روایت نشان می دهد که یکی از مزایای بازشناخت سوره های مکی و مدنی، همین است که می توان با آن، ادعاهای باطل و خلاف واقع را شناسایی کرد.

ابن کثیر دمشقی نیز با همین روش، ادعای نزول آیه ۶۱ سوره انفال را درباره اسلام آوردن عمر، مردود دانسته است. در روایتی از سعید بن مسیب و سعید بن جبیر می خوانیم که آیه: (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَ مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ) (۵) درباره اسلام آوردن عمر نازل شده است که با مسلمان شدن وی، تعداد مسلمانان به چهل تن رسید: «إِنَّ هَذِهِ الْآيَةَ نَزَلَتْ حِينَ أُسْلِمَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ وَ كَمَلَ بِهِ الْأَرْبَعُونَ». (۶)

ص: ۱۶۱

۱- (۱). تفسیر بغوی، ج ۳، ص ۲۹.

۲- (۲). (وَ الَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ* إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ).

۳- (۳). «پس چنان که شما از آنها بهره مند شوید آن مهر معین که مزد آنهاست به آنها بپردازید» (نساء، ۲۴).

۴- (۴). کافی، ج ۵، ص ۴۵۰، متن روایت چنین است: «یا اباحنیفه إنَّ سوره «سأل سائل» مکیه و آیه المتعه مدنیه.»

۵- (۵). انفال، ۶۱.

۶- (۶). تفسیر ثعالبی، ج ۳، ص ۱۵۴.

ابن کثیر با مردود دانستن این روایت می گوید:

وفی هذا نظر، لأن هذه الآية مدنيه وإسلام عمر كان بمكّه بعد الهجرة إلى أرض الحبشه وقبل الهجرة إلى المدينه؛ این روایت صحیح نیست، زیرا این آیه در مدینه نازل شده است، در حالی که عمر در مکه بعد از هجرت اول مسلمانان به حبشه و قبل از هجرت آنها به مدینه، اسلام آورده است. (۱)

ثعلبی، پس از آنکه در تفسیر آیه (قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى) (۲) روایتی را نقل می کند که منظور، زکات فطریه و نماز عید است، می گوید:

لا أدری ما وجه هذا التأویل، لأن هذه السوره مکیه بالإجماع ولم یکن بمکّه عید ولا زکاه فطر؛ من مقصود این روایت را نمی فهمم، زیرا این سوره اجماعاً مکی است و تا هنگامی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مکه بود، زکات و عید فطر جعل نشده بود. (۳)

تبیین و تعیین آیات ناسخ و منسوخ

از جمله ویژگی مشترک در روایات تفسیری شیعه و اهل سنت، روایاتی است که آیات ناسخ از منسوخ را مشخص کرده اند. البته آنچه در روایات به عنوان ناسخ و منسوخ یاد شده مفهومی عام تر از معنای اصطلاحی آن است؛ (۴) به

ص: ۱۶۲

۱- (۱). تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۳۳۷. در کتاب سعد السعود ابن طاووس آمده است: «سوره الإنسان مکیه فی قول ابن عباس و ضحاک؛ وقال قوم: هی مدنیّه وهی إحدى وثلاثون آیه بلاخلاف. یقول علی بن موسی بن طاوس: ومن العجب العجیب أنّهم رووا من طریق الفریقین أنّ المراد بنزول سوره هل أتى علی الإنسان، مولانا علیاً وفاطمه والحسن والحسین - صلوات الله علیهم - وقد ذکرنا فی کتابنا هذا بعض روایتهم لذلك ومن المعلوم أنّ الحسن والحسین (علیهم السلام) کانت ولادتهما بالمدینه ومع هذا فكأنّهم نسوا ما رووه علی الیقین وأقدموا علی القول بأنّ هذه السوره مکیه» (نورالثقلین، ج ۵، ص ۴۶۸).

۲- (۲). اعلی، ۱۴.

۳- (۳). تفسیر ثعلبی، ج ۱۰، ص ۱۸۵.

۴- (۴). در مورد نسخ اصطلاحی، گفت و گوهای زیادی است: عموم صاحب نظران آن را پذیرفته و برخی مثل «ابن حزم» و «نحاس» در برشمردن آن راه افراط را پیموده اند. «مصطفی زید» در کتاب النسخ، درباره موارد ادعایی نسخ نزد قدماء چنین می نگارد: «ابن حزم، ۲۱۴ مورد، ابو جعفر نحاس ۱۳۴ مورد، ابن سلامه ۲۱۲ مورد را از مصادیق نسخ دانسته اند»، ولی «جلال الدین سیوطی» تنها بیست مورد را پذیرفته است. در عصر حاضر، «آیت الله معرفت» آن را در شش مورد خلاصه کرده است و «آیت الله خویی»، حتی این مقدار را هم نپذیرفته اند (التمهید، ج ۲، ص ۳۷۶ - ۲۹۵؛ مباحث فی علوم القرآن، صبحی صالح، ص ۲۷۴ - ۲۶۳).

گونه ای که شامل عام، خاص، مطلق و مقید نیز می شود.

برای نمونه: در روایتی امام صادق (علیه السلام) آیه (قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ) [\(۱\)](#) را ناسخ آیه (وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا) [\(۲\)](#) دانسته است، [\(۳\)](#) در حالی که روشن است که منظور از آن نسخ اصطلاحی نیست.

اهمیت شناخت موارد نسخ، در روایات زیادی مورد تأکید قرار گرفته است. نقل شده است که امیرمؤمنان (علیه السلام) در برخورد با شخصی فرمود:

«هل تعرف الناس من المنسوخ؟ آیا ناسخ و منسوخ قرآن را می شناسی؟» گفت: خیر. امام فرمود:

«هلكت وأهلكت؛ در این صورت هم خودت را هلاک کردی و هم دیگران را هلاک کردی!» [\(۴\)](#)

درباره ناسخ و منسوخ، کتاب های فراوانی به صورت مستقل و غیر مستقل نگاشته شده است. جلال الدین سیوطی می گوید: «گروهی که به شمارش در نمی آیند، در این زمینه اقدام به تألیف کتاب کرده اند». [\(۵\)](#) علامه آقا بزرگ تهرانی، در الذریعه از ۲۳ کتاب در این باره یاد می کند که به دست بزرگان شیعه به نگارش درآمده اند.

ص: ۱۶۳

۱- (۱). توبه، ۲۹.

۲- (۲). بقره، ۸۳.

۳- (۳). کافی، ج ۵، ص ۱۱.

۴- (۴). بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۹۵؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۲، ح ۹؛ الإثقان، ج ۳، ص ۶۶، نوع ۴۷. ابن جوزی در نواسخ القرآن، همین روایت را از قول ابن عباس نقل می کند: (نواسخ القرآن، ص ۳۱).

۵- (۵). الإثقان، ج ۳، ص ۶۶، نوع ۴۷.

اعتقاد به قداست و مشروعیت کلام گذشتگان، موجب شده است تا گروهی، از رویارویی نقادانه در مقابل اجتهادات و منقولات آنان، ناتوان بمانند و خود را ملزم به قبول همه آثار و روایاتشان کنند. از این رو اینان ناچار شدند تا آیات نسخ را به سه قسم تقسیم کنند که التزام به برخی از آنها به معنای وقوع تحریف در قرآن است. در واقع این عده، برای آنکه به قداست و اعتبار صاحبان این آثار و روایاتشان خدشه ای وارد نشود، ندانسته به تحریف قرآن تن داده اند. اینک اقسام سه گانه نسخ را به اجمال از نظر می گذرانیم:

الف) نسخ تلاوت و حکم

منظور از این نوع نسخ، آن است که هم لفظ و هم حکم آیه نسخ شود و از متن قرآن حذف گردد. علمای اهل سنت برای اثبات این نوع نسخ، به روایتی از عایشه استناد می کنند که برابر آن، آیه «عشر رضعات یحرمن»؛ [\(۱\)](#) با آمدن حکم پنج بار شیر دادن، نسخ شده است و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) وفات کرد، درحالی که این آیه در میان مردم قرائت می شد! [\(۲\)](#)

شگفت انگیزتر آنکه در بیان چگونگی از بین رفتن این آیه، در روایتی آمده است که این آیه و آیه رجم در صحیفه ای نوشته شده بود و زیر تخت عایشه قرار داشت، چون رسول خدا (صلی الله علیه و آله) رحلت کرد حیوانی وارد منزل شد و آن را خورد [\(۳\)](#) و

ص: ۱۶۴

۱- (۱). ده مرتبه شیر دادن معلوم، موجب حرمت می شود.

۲- (۲). مسلم، متن این روایت را چنین می آورد: کان فیما أنزل من القرآن: (عشر رضعات یحرمن) ثم نسخن بخمس معلومات فتوفی رسول الله (صلی الله علیه و آله) و هنّ فیما یقرأ من القرآن (صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۶۷؛ سنن ابی داود، ج ۱، ص ۴۵۸، ح ۲۰۶۲؛ سنن نسائی، ج ۶، ص ۱۰۰).

۳- (۳). سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۶۲۵، ح ۱۹۴۴.

بدین صورت هم لفظ و هم حکم آن نسخ شده است!

روشن است که این نوع از نسخ، مستلزم وقوع تحریف در قرآن است. از این رو، قاطبه شیعه و بسیاری از اندیشمندان اهل سنت آن را نپذیرفتند. (۱)

ب) نسخ تلاوت، بدون حکم

معنای این نوع نسخ، آن است که لفظ آیه از متن قرآن حذف شود، ولی حکمش باقی بماند. مانند آنچه از عمر درباره آیه رجم نقل شده است. برابر این نقل، آیه «الشیخ والشیخه إذا زیا فارجموها البته نکالاً من الله» در متن قرآن موجود بود و سپس نسخ شد و حکم آن همچنان باقی است. (۲)

روشن است، التزام به این گونه نسخ نیز همانند نوع نخست، اعتقاد به وقوع تحریف در قرآن را به همراه دارد و مورد پذیرش هیچ فرقه ای نیست؛ چنان که دکتر صبحی صالح هم صدا با شیعه آن را مردود و باطل می شمارد. (۳)

ج) نسخ حکم، بدون تلاوت

تنها مورد قابل گفت و گو و پذیرش، همین قسم سوم است که حکم موجود در آیه نسخ شود، ولی لفظ آن برای تلاوت همچنان محفوظ بماند. التزام به این قسم، نه مستلزم تحریف است و نه مخالفی دارد؛ (۴) بلکه سخنان بیشتر اندیشمندان علوم قرآنی و همچنین روایاتی که در این باره موجود است، ناظر به همین قسم اند.

ص: ۱۶۵

۱- (۱). ر. ک: التمهید، ج ۲، ص ۲۷۹ - ۲۷۵؛ مباحث فی علوم القرآن، صبحی صالح، ص ۲۶۵.

۲- (۲). سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۸۵۳ ح ۲۵۵۳؛ مستدرک حاکم، ج ۲، ص ۴۱۵.

۳- (۳). مباحث فی علوم القرآن، صبحی صالح، ص ۲۶۵؛ التمهید، ج ۲، ص ۲۸۲ - ۲۷۹.

۴- (۴). ر. ک: التمهید، ج ۲، ص ۲۸۳ و ۲۸۴.

حجم گسترده ای از روایات تفسیری فریقین به بیان خواص و فضایل سوره ها و آیات قرآن اختصاص دارد که در عموم کتاب های تفسیری به آنها اشاره شده است، به ویژه در تفسیرهای روایی، انبوهی از روایات شیعه و اهل سنت بدین امر اختصاص یافته است. اندیشمندان علوم قرآنی نیز در کتاب های علوم قرآنی، فصلی به آن اختصاص داده اند. زرکشی در نوع ۲۶ تا ۲۷، از البرهان فی علوم القرآن و جلال الدین سیوطی در نوع ۷۲، ۷۳ و ۷۵، از کتاب الاتقان به این مطلب پرداخته است.

افزون بر اینها، برخی از پژوهشگران قرآنی، به تک نگاری های مستقلی در این باره مبادرت ورزیده اند؛ از جمله: السور القرآنیة (الفضایل و الخواصّ و الآداب)»، اثر سید مجتبی سویح؛ الفرقان فی فضایل القرآن، از حسن عبدالحسین صالحی؛ خواص القرآن وفوائده، تألیف ضیاء الدین اعلمی؛ الاستشفاء و قضاء الحوائج بالقرآن الکریم، از عبدالحلیم عوض الحلّی و خواص آیات و تمامی سوره های قرآن کریم از محمد تقی نجفی اصفهانی.

شایان ذکر است که در این روایات، علاوه بر ذکر خواص و آثار مادی و دنیوی، آثار و پیامدهای معنوی و اخروی نیز بیان شده اند. شفای دردها، خلاصی از بیماری های جسمی و روحی، برخوردارگی از نعمت های دنیوی، عاقبت به خیری، نیل به سعادت، برخوردارگی از پاداش های فراوان در هنگام احتضار و عالم برزخ و رسیدن به شفاعت در قیامت، از جمله خواص و آثاری است که به عنوان فضایل آیه ها و سوره ها در روایات مطرح شده اند.

برای نمونه درباره آیه الکرسی سوره حمد توحید، خواصّ و فضایل مهمی در

نکته آنکه در کنار این روایات صحیح و اصیل، دسیسه گران و افسانه سازان، با جعل روایت، چهره احادیث صحیح را مشوه کرده و با این عمل، مرزبندی احادیث صحیح را از سقیم، دشوار ساخته اند.

آیت الله معرفت یکی از آفات روایات تفسیری را عبارت از این می داند که گروهی حتی گاه با انگیزه های به ظاهر خیرخواهانه به جعل حدیث اقدام کرده اند. (۱) نمونه بارز آن حدیث های ساختگی در مورد خواص و فضایل عجیب و غریب آیات و سوره هاست که کتاب های تفسیری مشحون از آنها شده است.

از ابو عصمه نوح بن ابی مریم، راوی برخی از احادیث فضایل آیات، سؤال شد: از کجا این روایات را آورده ای؟ در پاسخ گفت: «أنی رأیت الناس قد أعرضوا عن القرآن واشتغلوا بفقہ أبی حنیفہ ومغازی محمد بن إسحاق، فوضعت هذا الحدیث حسبہ؛ من دیدم که مردم از قرآن فاصله گرفته اند و به فقه ابوحنیفه و سیره ابن اسحاق رو آورده اند از این رو، به خاطر خدا این حدیث (فضایل سور) را جعل کرده ام». (۲)

شگفت آور آنکه محققانی چون ثعلبی و واحدی، این احادیث جعلی را در کتاب های تفسیری خود نقل کرده اند. (۳)

ص: ۱۶۷

۱- (۱). ر. ک: التفسیر الأثری الجامع، ج ۱، ص ۱۵۱.

۲- (۲). تفسیر قرطبی، ج ۱، ص ۷۸؛ الاتقان، ج ۲، ص ۴۱۵، ح ۵۹۵۶؛ الموضوعات ابن جوزی، ج ۱، ص ۴۱.

۳- (۳). ر. ک: التفسیر الأثری الجامع، ج ۱، ص ۱۵۱ - ۱۷۶.

۱. شناخت ویژگی های مختص و مشترک روایات تفسیری شیعه و اهل سنت، مزایای فراوانی دارد؛ از جمله: کشف نقاط اشتراک و افتراق، شناسایی نقاط قوت و ضعف، دستیابی به تلقی صحیح طرفین نسبت به روایات یک دیگر و رسیدن به فهم دقیق تر و کامل تر از آیات قرآن؛

۲. مهم ترین ویژگی های اشتراکی روایات تفسیری فریقین، عبارت است از: تبیین اطلاعات جانبی آیات؛ تبیین ابهامات؛ تفصیل جزئیات؛ تبیین مراد جدی؛

۳. روایاتی که بیانگر اطلاعات جانبی آیاتند، عبارتند از: روایات ترتیب نزول؛ روایات مکی و مدنی بودن سور و آیات؛ روایات ناسخ و منسوخ؛ روایات خواص و فضایل سوره ها و آیات؛

۴. روایاتی که بیانگر ترتیب نزول اند، مبتنی بر دو دسته اند: روایات مکی و مدنی؛ روایات اسباب النزول؛

۵. از میان ضوابط سه گانه (زمانی، مکانی و خطابی) در شناخت مکی و مدنی بودن آیات، قول به ضابطه زمانی، مشهور است. بنابراین آیاتی که قبل از هجرت نازل شده اند «مکی» و آنچه پس از آن نازل شده اند «مدنی» هستند؛

۶. شناخت ترتیب نزول آیات و مکی و مدنی بودن آنها، دارای فوایدی است؛ از جمله: شناخت صحیح تر مفاهیم آیات؛ شناخت سیر تدریجی تشریح احکام؛ فراهم شدن زمینه شناسایی روایات مجعول و ساختگی؛ بازشناسی ناسخ از منسوخ، عام از خاص و مطلق از مقید؛ کمک به زمان بندی نزول آیات و تاریخ گذاری مراحل نزول؛

۷. برخی از علمای اهل سنت، آیات ناسخ را به سه قسم تقسیم کرده اند: نسخ

تلاوت و حکم؛ نسخ تلاوت بدون حکم؛ نسخ حکم بدون تلاوت. التزام به دو قسم نخست، به معنای پذیرش تحریف در قرآن است؛

۸. احادیث بسیاری در مورد فضایل و خواص آیه ها و سوره ها وارد شده است، ولی در کنار آنها، جاعلان حدیث نیز، با انگیزه های مختلف، اسرائیلیات زیادی در این زمینه جعل کرده اند.

ص: ۱۶۹

۱. شناسایی ویژگی های اشتراکی و اختصاصی روایات تفسیری شیعه و اهل سنت، دارای چه مزایایی است؟
۲. مهم ترین ویژگی های مشترک روایات تفسیری شیعه و اهل سنت کدامند؟
۳. ویژگی های سوره شناسی روایات تفسیری را نام ببرید؟
۴. روایات ترتیب نزول سوره ها و آیات، دارای چه ضعف و قوتی هستند؟
۵. روایات ترتیب نزول، مبتنی بر چه روایاتی هستند؟
۶. شناسایی ترتیب نزول سوره ها و آیات، دارای چه فواید و ثمراتی است؟
۷. مشهورترین ضابطه در شناخت مکی و مدنی، کدام است؟ توضیح دهید.
۸. روایات بیانگر مکی و مدنی، دارای چه ضعف هایی هستند؟
۹. نمونه هایی از روایات اهل بیت (علیهم السلام) درباره مکی و مدنی بودن آیه ها و سوره ها را بیان کنید.
۱۰. چرا برخی از علمای اهل سنت، انواع نسخ را به سه دسته تقسیم کرده اند؟
۱۱. از نگاه شیعه، کدام قسم از انواع سه گانه نسخ، پذیرفتنی است؟ چرا؟
۱۲. روایات بیانگر خواص و فضایل، دچار چه آسیب مهمی شدند؟

۱. با مراجعه به روایات بیانگر مکی و مدنی بودن سوره ها و آیات، نمونه های جدیدی از روایات ساختگی در این باره را یافته و آن را بررسی کنید.
۲. با مراجعه به روایات تفسیری اهل بیت (علیهم السلام)، نمونه تازه ای ارائه کنید که با تکیه بر مکی یا مدنی بودن سوره ها و آیات، بر ساختگی بودن روایتی استدلال شده باشد.
۳. موارد دیگری از نسخ تلاوت را در منابع اهل سنت بیابید و آن را نقد و بررسی نمایید.
۴. با مراجعه به کتاب های مربوطه، آیه ادعایی «عشر رضعات معلومات یحرمن» را نقد و بررسی کنید.
۵. با مراجعه به کتاب های روایی، روایات مربوط به فضایل «آیه الکرسی» را بررسی و تحلیل نمایید.

منابع تحقیق

۱. التفسیر الأثری الجامع، ج ۱، آیت الله معرفت؛
۲. الاتقان، ج ۱، جلال الدین سیوطی؛
۳. درآمدی بر تاریخ گذاری قرآن، جعفر نکونام؛
۴. النسخ فی القرآن، مصطفی زید؛
۵. مباحث فی علوم القرآن، صبحی صالح؛
۶. القرآن فی فضایل سور القرآن، حسن عبد الحسین صالحی؛
۷. خواص القرآن وفوائده، ضیاء الدین اعلمی؛
۸. خواص آیات و تمامی سوره های قرآن کریم، محمد تقی نجفی اصفهانی.

اشاره

هدف های آموزشی: (۱) آشنایی با پدیده «ابهام» در بخش هایی از آیات قرآن؛ (۲) باز شناخت روایات «سبب نزول»، از روایات «شان نزول»؛ (۳) آشنایی با جایگاه روایات اسباب النزول، در فرایند فهم آیات؛ (۴) آشنایی با چگونگی تأثیر روایات اسباب النزول، در شناخت روایات مجعول و حل تعارض؛ (۵) باز شناخت مرزهای شان نزول اجتهادی، از شان نزول نقلی و روایی؛ (۶) آشنایی با توهم «تعدد نزول» در رفع تعارض.

درآمد

بسیاری از آیه های قرآن، بی آن که نامی از اشخاص، گروه ها و جزئیات حوادث، در آنها به میان آمده باشد، ناظر به رخدادها و اشخاص خاصی است که فهم دقیق آیه، مستلزم آگاهی از آنهاست. در این گونه آیات، پرسش ها و ابهاماتی - جدای از متن لفظی - برای تمامی مخاطبان به وجود می آید که راه فهم آنها صددرصد سماعی و نقلی بوده و مبتنی بر روایات و منقولات اثری است.

روشن است که در اینجا مقصود از ابهامات، ابهامات لفظی و محتوایی نیست؛ بلکه ابهاماتی است که مربوط به شان نزول و سبب نزول آیات است.

برای نمونه: می توان به آسانی معنای آیه (فَلَا يُسِيرُ فِي الْقَتْلِ) (۱) را فهمید، ولی سؤال این است که مقصود از عدم اسراف در قتل چیست؟ طبعاً برای زدودن این ابهام، باید به سراغ شأن نزول یا سبب نزول آیه رفت.

گفتنی است که تفاوت «شأن نزول» با «سبب نزول» به دو چیز برمی گردد:

۱. «سبب نزول» به رویدادی گفته می شود که زمینه ساز نزول آیه است و به صورت مستقیم، در نزول آیه دخالت دارد، ولی در شأن نزول، چنین نیست؛

۲. در «سبب نزول» بین زمان رویداد و نزول آیه، فاصله چندانی نیست و به لحاظ عرفی نزول آیه واکنشی نسبت به آن رخداد شمرده می شود، ولی در شأن نزول، چنین مرحله بندی زمانی شرط نیست. بنابراین حوادث و وقایعی که هم زمان یا با فاصله ناچیزی، منجر به نزول آیات شده اند، «سبب نزول» نامیده می شوند.

برای مثال، سوره فیل که سال ها پس از وقوع داستان ابرهه و هلاکت «اصحاب فیل» نازل شده است، «شأن نزول» شمرده می شود، نه «سبب نزول»، ولی آیه (إِنَّمَا وَدَّعْنَاكُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ) (۲) که بلافاصله پس از اهداء انگشتر توسط امیرمؤمنان (علیه السلام) نازل شده است، «سبب نزول» نامیده می شود. گویا سبب نزول را به این علت سبب نزول نامیده اند که بین نزول آیه و آن رویداد خارجی، ارتباط سبب و مسببی برقرار است. (۳)

روایات بیانگر سبب یا شأن نزول، حجم گسترده ای از روایات تفسیری شیعه و اهل سنت را تشکیل می دهند که مفسران، آنها را در کتاب های تفسیری ارائه کرده اند؛ چنان که برخی نیز به صورت تک نگاری این روایات را در

ص: ۱۷۴

۱- (۱). اسراء، ۳۳.

۲- (۲). مائده، ۵۵.

۳- (۳). التمهید، ج ۱، ص ۲۶۷ و ۲۶۸؛ دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، ج ۱، ص ۱۹۴ - ۱۹۲.

کتاب های مستقل به رشته تحریر در آورده اند.

جلال الدین سیوطی، کهن ترین تألیف در این زمینه را به علی بن مدینی، استاد بخاری، نسبت می دهد. (۱) خود وی نیز کتابی به نام لباب النقول فی اسباب النزول تألیف کرده است. از دیگر منابع مستقل، می توان از اسباب النزول اثر واحدی نیشابوری، شأن نزول آیات قرآن از صدر الدین محلاتی، آیات بینات در شأن نزول آیات تألیف محمد باقر محقق و همچنین اسباب النزول اثر سید محمد باقر حجتی نام برد.

چنان که گذشت، پرداختن به مبحث اسباب نزول و همچنین مکی و مدنی بودن آیات، به قصد بازشناسی ناسخ از منسوخ، عام از خاص و مطلق از مقید، برای استنباط احکام شرعی فقهی و رسیدن به قرائت صحیح در آیات است. در واقع، یکی از فواید دانستن سبب نزول آیات، جهت گیری نسبت به دلالت الفاظ و عبارات است.

برای نمونه، در آیه (وَ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَسُوا فِيهَا فَمَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَا تِلْكَ الْقَرْيَةَ) (۲) عده ای برای فرار از جبر و اینکه خداوند به زشتی ها فرمان نمی دهد، واژه «أمرنا» را از باب افعال و از ماده «أمر» به معنای زیاد شدن و زیاد کردن گرفته اند. (۳) در حالی که این معنا با فضای نزول آیه نمی سازد، زیرا آیه در مقام تهدید است و کلمه «قریه» اشاره به شهر مکه است و به کار بردن واژه «أمرنا» به اقتضای مقام تهدید است؛ از این رو، معنای جبر و یا امر به فسق از آن فهمیده نمی شود.

ص: ۱۷۵

۱- (۱). الاتقان، ج ۱، ص ۱۰۷، نوع ۹.

۲- (۲). اسراء، ۱۶

۳- (۳). تفسیر طبری، ج ۱۵، ص ۷۳، ح ۱۶۷۳۱ به بعد؛ بحار الانوار، ج ۵، ص ۲۰۸ و ج ۶۱، ص ۱۶۳؛ تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۶۲

روایات اسباب النزول، علی رغم نقش مهمی که در فرایند فهم آیات قرآن ایفا می کنند، به گونه ای که گاه بدون آنها، فهم صحیح آیات ممکن نیست؛ (۱) در عین حال، دارای چند اشکال اساسی اند که باید مورد توجه قرار گیرد:

الف) ضعف سندی و محتوایی

عمدتاً روایات اسباب النزول از صحابه و تابعین نقل شده اند. (۲) به تعبیر علامه طباطبایی:

این روایات از طرق اهل سنت بسیار زیاد است و به چندین هزار روایت می رسد، ولی از طرق شیعه کم است و شاید از چندصد روایت تجاوز نکند. تتبع در این روایات و تأمل کافی در اطراف آنها، انسان را نسبت به آنها بدبین می کند. (۳)

آنگاه علامه یکی از دلایل این بدبینی را این می داند که بسیاری از این روایات، ساخته و پرداخته اجتهاد و رأی صحابه و تابعین است که با توجه به تناسب معنایی آیه با حکایت خارجی، آن را به عنوان سبب نزول دانسته اند، نه آنکه از روی مشاهده و حضور در صحنه، گزارش کرده باشند. درست به همین جهت است که این روایات دچار تعارض و تهافت شدیدی شده اند. (۴)

به ویژه آنکه در این روایات به وضوح، دست جعل و دسیسه، توسط کینه ورزان نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) احساس می شود، زیرا بسیاری از فضایل اهل بیت (علیهم السلام) که در منابع فریقین آمده، نادیده گرفته شده است و به عکس، فضایل آنان به افرادی نسبت داده شده که هیچ شأنیت و استحقاق آنها را نداشته و ندارند.

ص: ۱۷۶

۱- (۱). مباحث فی علوم القرآن، صبحی صالح، ص ۱۳۰ - ۱۲۷.

۲- (۲). التمهید، ج ۱، ص ۲۵۹ و ۲۶۰.

۳- (۳). قرآن در اسلام، ص ۱۱۸.

۴- (۴). ر. ک: همان.

برای نمونه، در بیشتر روایات اهل سنت، شأن نزول آیه (وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ) (۱) که درباره علی (علیه السلام) است، به عبدالله بن سلام یهودی نسبت داده شد، (۲) در حالی که این آیه در مکه نازل شده و عبدالله بن سلام در مدینه مسلمان شده است. یا آنکه آیه (وَ يُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا) (۳) که به گفته شیعه و اهل سنت درباره اهل بیت (علیهم السلام) است که در آن حسنین (علیهم السلام) حضور دارند و از سوره های مدنی است، اما مدعی شدند که این آیه، بلکه این سوره در مکه نازل شده است (۴) با اینکه حسنین (علیهم السلام) در مدینه به دنیا آمده اند و این سوره از سوره های مدنی است. واژه «اسیر» هم بیانگر آن است که این آیات در مدینه نازل شده است، زیرا تا زمانی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مکه حضور داشتند، جنگ و اسارتی در کار نبود، ولی آنها این آیه را مکی می دانند. (۵)

(ب) ناسازگاری با مبانی دین

در بسیاری از روایات اسباب النزول، نسبت های ناروایی دیده می شود که هیچ گونه سنخیتی با مبانی قطعی دین و اصول مسلم اعتقادی ندارند.

برای مثال: مطابق برخی از روایات، شأن نزول سوره های ناس و فلق در مورد سحر لیبید بن أعصم است. براساس این روایات، این یهودی چنان پیامبر (صلی الله علیه و آله) را سحر کرد که کاری را انجام نداد و گمان می کرد آن را انجام داده است! (۶)

ص: ۱۷۷

۱- (۱). رعد، ۴۳.

۲- (۲). تفسیر طبری، ج ۸، ص ۲۰۵ و ۲۰۶؛ تفسیر ثعلبی، ج ۵، ص ۳۰۲.

۳- (۳). دهر، ۸.

۴- (۴). فی ظلال القرآن، ج ۸، ص ۳۹۱.

۵- (۵). التمهید، ج ۱، ص ۱۸۴؛ علامه مجلسی در بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۲۵۵ و ۲۵۶؛ پاسخ این ادعای واهی و خلاف واقع را متذکر شده اند.

۶- (۶). صحیح بخاری، ج ۷، ص ۲۹ و ۳۰، تفسیر طبری، ج ۱، ص ۶۴۴، ح ۱۴۰۷. در متن روایت بخاری آمده است: «سحر رسول الله (صلی الله علیه و آله) حتی إنه یخیل إلیه أنه یفعل الشيء و ما فعله».

همچنین در سبب نزول آیه (عَبَسَ وَ تَوَلَّى * أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى) (۱)، مطالبی به پیامبر (صلی الله علیه و آله) نسبت داده شد که با شأن و منزلت آن حضرت سازگاری ندارد. (۲) عموماً این گونه روایات به منظور تبرئه چهره های خاصی صورت می گرفت. (۳)

همین گونه اند روایاتی که در شأن نزول آیات نخست سوره تحریم آمده است که عموماً برای تبرئه برخی از زنان پیامبر (صلی الله علیه و آله) است که سخنانِ ناروایی را به شخص پیامبر (صلی الله علیه و آله) نسبت داده اند. (۴)

علاوه بر اینها، روایاتی در شأن نزول آیه (وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَداً) (۵) آمده است که برابر آن برخی در مسائل شریعت، از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بسی داناتر و آگاه تر شمرده شده اند. (۶)

این گونه روایات، هرچند در منابع مهم و متعدد اهل سنت وارد شده اند، ولی به اندازه ای سست و موهوند که حتی ارزش موضع گیری هم ندارند. (۷)

ص: ۱۷۸

۱- (۱). عبس، آیات ۱ و ۲.

۲- (۲). تفسیر طبری، ج ۳۰، ص ۶۵، ح ۲۸۱۴۳ به بعد.

۳- (۳). در تفسیر قمی آمده است که این آیه درباره عثمان نازل شده است (تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۰۴؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۵۰۸).

۴- (۴). تفسیر طبری، ج ۲۸، ص ۱۹۹، ح ۲۶۶۵۶ به بعد.

۵- (۵). توبه، ۸۴.

۶- (۶). صحیح بخاری، ج ۵، ص ۲۰۷. متن یکی از روایات این چنین است: «لَمَّا تَوَفَّى عَبْدَ اللَّهِ بْنَ أَبِي سَلُولٍ، جَاءَ ابْنَهُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فَأَعْطَاهُ قَمِيصَهُ وَ أَمَرَهُ أَنْ يَكْفَنَهُ فِيهِ، ثُمَّ قَامَ يَصَلِّي عَلَيْهِ فَأَخَذَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ بَثُوبَةَ فَقَالَ: أَتُصَلِّي عَلَيْهِ وَ هُوَ مُنَافِقٌ وَقَدْ نَهَاكَ اللَّهُ أَنْ تَسْتَغْفِرَ لَهُمْ؟ قَالَ: إِنَّمَا خَيْرِنِي اللَّهُ أَوْ أَخْبَرَنِي اللَّهُ فَقَالَ: (اسْتَغْفِرُوا لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرُوا لَهُمْ إِنَّ تَسْتَعْفِفُوا لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ) فَقَالَ: سَأَزِيدُهُ عَلَى سَبْعِينَ. قَالَ فَصَلَّى عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَصَلَّيْنَا مَعَهُ ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ: (وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَداً...).

۷- (۷). التمهيد، ج ۱، ص ۲۶۷ - ۲۵۹.

وجود اختلاف و تعارض در روایات اسباب النزول، تا آنجا گسترده و فراگیر است که به تعبیر علامه طباطبایی، در بسیاری از آیات قرآن، در مورد هر آیه ای، چندین سبب نزول متناقض نقل شده است که به هیچ وجه با هم قابل جمع نیستند؛ حتی گاه از یک شخص مانند ابن عباس، در آیه ای معین، چندین سبب نزول متخالف روایت شده است. (۱)

برای مثال: برای آیه (مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ) (۲) چهار دسته روایات اسباب نزول نقل شده است:

۱. از حضرت علی (علیه السلام) و ابن عباس روایت شده که سبب آن، استغفار برخی از مسلمانان برای والدین از دست رفته یا مردگان مشرک خود بوده است؛

۲. از ابن عباس و قتاده نقل شده که سبب آن، استغفار رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برای پدرش عبدالله بوده است؛

۳. از ابن عباس، ابن مسعود و ابوهریره روایت شده که برای استغفار آن حضرت برای مادرش آمنه، در صلح حدیبیه و فتح مکه یا بازگشت از جنگ تبوک بوده است؛

۴. از حضرت علی (علیه السلام)، عمر، مسیب، حسن بصری، محمد بن کعب و عمرو بن دینار هم نقل شده که به دلیل استغفار پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای ابوطالب پس از وفات وی بوده است. (۳)

ولی روشن است که این آیه در سوره «توبه» است و قراین داخلی این سوره نشان می دهد که در سال نهم نازل شده است. بنابراین تنها سبب نزولی که

ص: ۱۷۹

۱- (۱). قرآن در اسلام، ص ۱۱۸.

۲- (۲). توبه، ۱۱۳.

۳- (۳). تفسیر طبری، ج ۷، ص ۵۴ - ۵۰.

می تواند قابل عرضه باشد همان روایت اول است. اما روایت های دیگر، قصه هایی است که ساخته و پرداخته ذهن جاعلان حدیث است.

علامه طباطبایی از این تناقض گویی های زیاد، نتیجه می گیرد که روایات اسباب النزول، نقلی محض نیستند، بلکه نظری و اجتهادی بوده و هر کس براساس برداشت خود، آنها را استنباط کرده و به عنوان سبب نزول آیات طرح کرده است.

به اعتقاد وی، در مواردی که از یک گوینده، دو یا چند سبب نزول متخالف نقل شده، برای آن است که از نظر اولش عدول کرده و نظر دوم و سوم را برگزیده است. روشن است با چنین فرضی، روایات اسباب النزول، اعتبارشان را از دست داده و در حد یک نظر و رأی اجتهادی تنزل می کنند. البته اعتبار و قوت سندی هم نمی تواند چیزی بر ارزش و حجیت آنها بیفزاید. (۱)

احتمال دومی که علامه در تحلیل این روایات متناقض ارائه می دهد، «شیوع جعل» است که از پیامدهای نامیمون قانون منع تدوین حدیث بوده است، زیرا این قانون باعث شد، از سویی زمینه برای دروغ گویان و افسانه سازان فراهم شود و از طرفی بازار نقل به معنا، فراموشی و عوامل دیگر، رونق یابد و هزاران حدیث موهون و مجعول را به بار آورد. (۲)

برخی از نواندیشان نیز با اذعان به وجود تناقض و اختلاف فراوان در روایات اسباب النزول، معتقدند که پیشینیان برای فرار از این مشکل، به راه حل «نزول تکراری» تن داده اند. آنان بر این باورند که اندیشمندان علوم قرآنی، به دلیل عجز از رویارویی نقادانه با آراء و اجتهادات گذشتگان، ناچار می شدند در صورت

ص: ۱۸۰

۱- (۱). قرآن در اسلام، ص ۱۱۹.

۲- (۲). همان.

مشاهده تعارض در روایات اسباب النزول، به فرضیه «تکرار نزول» رو آورند؛ چراکه نسبت به قول گذشتگان، قداستی خاص قائل بودند و جرأت ابطال هیچ قولی را نداشتند. از این رو، آنجا که راهی برای جمع اقوال و سازگاری روایات متعارض نمی دیدند «تعدد نزول» را که یک فرض ذهنی بود، مطرح می کردند. (۱)

اینک به چند نمونه از مواردی که درباره آنها به «تعدد نزول» استناد شده، اشاره می شود:

۱. درباره سبب نزول آیه (وَ أَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفَيْ النَّهَارِ وَ زُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ) ، (۲) روایت شده است که این آیه درباره ابوالیسر خرمافروش نازل شده است. وی با نیرنگ، زن نامحرمی را بوسید، ولی زود پشیمان شد و نزد پیامبر آمد و قصه را بیان کرد. آنگاه این آیه نازل شد. (۳) ولی از آنجا که این داستان در مدینه اتفاق افتاد و سوره هود به اتفاق، مکی است، افرادی چون زرکشی ناچار شدند به «تعدد نزول» رو آورند و مدعی شوند که این آیه در مدینه برای بار دوم نازل شده است. (۴)

۲. برخی نیز در مورد آیه آخر سوره نحل، دچار همین مشکل شده اند. آنان از سویی دیدند براساس نقل پیشینیان، این آیه در زمانی نازل شد که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بر بالین بی جان حمزه، عموی بزرگوارش، پس از پایان جنگ احد ایستاد و سوگند یاد کرد که به جای حمزه، هفتاد تن را مثله کند، ولی پیک وحی، نازل شد و این آیه را آورد: (وَ إِنِّ عَاقِبَتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ) . (۵)

ص: ۱۸۱

۱- (۱) . ر. ک: مفهوم النص، ص ۱۱۲.

۲- (۲) . هود، ۱۱۴.

۳- (۳) . سنن ترمذی، ج ۴، ص ۳۵۵.

۴- (۴) . البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۳۰.

۵- (۵) . نحل، ۱۲۶.

از سویی دیگر، براساس گزارش های تاریخی و روایات صحیح، این آیه مربوط به روز فتح مکه است و ربطی به جنگ احد ندارد و با روایات دسته نخست سازگار نیست. این تعارض موجب شد تا راه «تعدد نزول» را برگزیده و خود را از اشکال تعارض بر حذر دارند. (۱)

۳. براساس برخی از روایات، آیه (ما كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولَىٰ قُرْبَىٰ) (۲) درباره وفات ابوطالب است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای وی استغفار کرد، (۳) ولی می دانیم که این آیه در سال نهم هجری در مدینه نازل شده و ابوطالب در مکه در عام الحزن رحلت کرده است. پس این روایت صحیح نیست. ولی عده ای برای آنکه این روایت موهوم را حفظ کنند به «تعدد نزول» روی آورده و با این توهم، خود را از اشکال تعارض دور ساختند. (۴)

اگر به این مسائل با نگاه تاریخی بنگریم و از نظر علمی و با نگاه نقادانه به آن پردازیم، باید بپذیریم که این آیات، بیش از یک بار نازل نشده اند و اساساً ادعای «تعدد نزول» چیزی جز یک وهم و خیال نیست؛ افزون بر آنکه اعتقاد به تعدد نزول، به معنای آن است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، آیات قرآن را فراموش می کرد و نیاز به تذکر مجدد داشت.

ص: ۱۸۲

۱- (۱). الاتقان، ج ۱، ص ۹۸؛ مباحث فی علوم القرآن، صبحی صالح، ص ۱۴۴؛ لباب النقول، ص ۱۶۷.

۲- (۲). توبه، ۱۱۳.

۳- (۳). صحیح بخاری، ج ۵، ص ۲۰۸.

۴- (۴). الاتقان، ج ۱، ص ۹۸. سیوطی در این باره می نویسد: «فجمع بین هذه الأحادیث بتعدد النزول»؛ مباحث فی علوم

القرآن، صبحی صالح، ص ۱۴۵؛ التمهید، ج ۱، ص ۲۶۳.

۱. روایات بیانگر «اسباب التّزول»، در فرایند فهم آیات و جهت گیری نسبت به دلالت های لفظی، نقش بسزایی دارند؛
۲. تفاوت «سبب نزول» با «شأن نزول»، آن است که در سبب نزول، تعاقب زمانی شرط است و نزول آیه، واکنشی نسبت به یک رخداد خارجی شمرده می شود، ولی در شأن نزول چنین نیست؛
۳. ضعف سندی و محتوایی، ناسازگاری با مبانی دین، وجود تعارض و تناقض میان روایات، از جمله آسیب های روایات اسباب التّزول هستند که موجب اعراض برخی از بزرگان از این روایات شده است؛
۴. علامه طباطبایی، بخش مهمی از روایات اسباب التّزول را از اجتهادات شخصی صحابه و تابعین می داند که ارزش روایی ندارند. از این رو، تعارضات موجود در آنها، گاه به «تبدل رأی» برمی گردد. جعل و دسیسه نیز در این عرصه بی تأثیر نبوده است؛
۵. شماری از پژوهندگان قرآنی، برای حل تعارض در روایات اسباب التّزول به «تعدد نزول» رو آورده اند که چندان با اسناد و گزارش های تاریخی مطابقت ندارد.

۱. دو اصطلاح «سبب نزول» و «شأن نزول» را تعریف کرده و تفاوت آنها را بیان کنید.
۲. مهم ترین آثار در «اسباب التّزول» را نام ببرید.
۳. دانستن «اسباب التّزول»، چه فواید و نتایج دارد؟
۴. مهم ترین آسیب روایات «اسباب التّزول» کدام اند؟
۵. نظر علامه طباطبایی را درباره «اسباب التّزول» بیان کنید.
۶. نمونه هایی از روایات «اسباب التّزول» را که با مبانی اعتقادی سازگار نیستند ذکر کنید.
۷. علامه طباطبایی از پدیده تعارض و تناقض در روایات «اسباب التّزول»، چه نتیجه ای می گیرد؟
۸. نصر حامد درباره پدیده تعارض و تناقض در روایات «اسباب التّزول» نسبت به پیشینیان چه اعتراضی دارد؟
۹. چرا «تعدد نزول»، راه حل مناسبی برای حل تعارض اخبار در «اسباب التّزول» به شمار نمی رود؟

۱. با مراجعه به روایات «اسباب النزول»، نمونه هایی از روایات «شأن نزول» را از آن تفکیک نمایید.
۲. با مراجعه به کتاب های تفسیری فریقین، سبب نزول آیه (وَ يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مَشْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أُسِيرًا) (دهر، آیه ۱۸) را بررسی کنید.
۳. سبب نزول نقل شده درباره آیه (وَ لَا تُصَلِّ عَلَىٰ أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا) (توبه، آیه ۸۴) را بررسی و نقد نمایید.
۴. روایاتی که در سبب نزول آیه (وَ إِنِ عَاقِبَتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ) (نحل، آیه ۱۱۶) نقل شده است را بررسی و نقد کنید.
۵. با مراجعه به الاتقان و التمهید، موارد دیگری از اسباب النزول های ساختگی را یافته و بررسی کنید.

منابع تحقیق

۱. تاریخ قرآن، محمود رامیار؛
۲. الدرّ المنثور، جلال الدین سیوطی؛
۳. التمهید، آیت الله معرفت؛
۴. قرآن در اسلام، علامه طباطبایی؛
۵. لباب النقول فی اسباب النزول، جلال الدین سیوطی؛
۶. آیات بینات در شأن نزول آیات، محمد باقر محقق؛
۷. دانشنامه قرآن پژوهی، ج ۱، خرمشاهی؛
۸. مباحث فی علوم القرآن، صبحی صالح.

اشاره

هدف های آموزشی: (۱) آشنایی با پدیده «اجمال» در بخش هایی از آیات قرآن؛ (۲) آشنایی با تأثیرگذاری پدیده «اجمال» در شکوفا شدن نیروی استنباط و نیازمندی به اهل بیت (علیهم السلام)؛ (۳) آشنایی با روایات تفسیری در تبیین جزئیات آیات الاحکام؛ (۴) آشنایی با روایات تفسیری در تبیین جزئیات قصه های قرآن؛ (۵) آشنایی با ضعف ها و آسیب های روایات بیانگر قصص.

درآمد

قرآن، همان گونه که دارای آیه های مفصل، با بیانی روشن و صریح است، به دلیل وجود مصلحت هایی، در بعضی از آیات از ویژگی «اجمال» نیز برخوردار است.

مقصود از «اجمال» در قرآن، این است که خداوند از پرداختن به جزئیات و تفصیل موضوع، خودداری کرده و آن را به صورت سربسته و مجمل به گونه ای آورده است که نیاز به توضیح دارد.

سیوطی در نوع چهل و ششم از کتاب الاتقان درباره مجمل و مبین آیات قرآن بحث کرده است. در کتاب های اصولی، «مجمل» در برابر «مبین» قرار دارد و مقصود از آن، لفظی است که معنای آن واضح و روشن نیست.

مجمّل در قرآن دارای گونه های فراوانی است؛ مانند مجمل ذاتی، مثل حروف مقطعه قرآن؛ واژه های مشترک لفظی، مانند «قرء»، به معنای پاکی و حیض؛ مشترک معنوی، مانند (أَوْ يَغْفُوا الَّذِي بِيَدِهِ عَقْدَةُ النَّكَاحِ) (۱)؛ یعنی کسی که به دست او نکاح است، می تواند به معنای همسر یا پدر زن باشد و یا مثل واژه «ید» و «قطع» در آیه (وَ السَّارِقُ وَ السَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا). (۲)

آیات مجمل گاهی به وسیله آیات دیگر (مبین) تبیین شده و از اجمال خارج شده اند، نظیر آیه اول سوره «مائده» که اجمال (إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ) با تفصیلی که در آیه سوم همان سوره آمده برطرف شده است. (۳)

گاهی نیز اجمال آیات، توسط سنت تبیین می شود. این گروه از آیات، حجم گسترده ای را به خود اختصاص داده اند. مسائلی چون: آسمان های هفت گانه، (۴) دود بودن آن در روز نخست، (۵) رفتن عیسی به آسمان، (۶) نفوذ شیاطین در آسمان ها (۷) و همچنین مسائلی چون عرش، کرسی، روح، فرشتگان، شورش و طغیان یا جوج و

ص: ۱۸۸

۱- (۱). بقره، ۲۳۷.

۲- (۲). مائده، ۳۸.

۳- (۳). در آیه اول می خوانیم: «(أَحَلَّتْ لَكُمْ بِهِمَهُ الْأَنْعَامَ إِلَّا- مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ)؛ برای شما گوشت چهارپایان (و جنین آنها) حلال شده است، مگر آنچه بر شما خوانده می شود. در آیه سوم، نه مورد از گوشت های حرام را ذکر می کند: (حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ الْمَيْتَةُ وَ الدَّمُ وَ لَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَ مَا أَهْلٌ لِعَیْرِ اللَّهِ بِهِ وَ الْمُنْخَنِقَةُ وَ الْمُوقُودَةُ وَ الْمُرْتَدِّيَةُ وَ النَّطِيحَةُ وَ مَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَ مَا ذُبِحَ عَلَى النُّصَبِ وَ أَنْ تَشْتَقِسُوا بِالْأَرْزَامِ)».

۴- (۴). (فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ) (فصلت، ۱۲).

۵- (۵). (ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ وَ هِيَ دُخَانٌ) (فصلت، ۱۱).

۶- (۶). (بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ) (نساء، ۱۵۸).

۷- (۷). (وَ حَفِظْنَاهَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ* إِلَّا مَنْ اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ مُبِينٌ) (حجر، آیات ۱۷ و ۱۸).

مأجوج، خراب شدن سد ذوالقرنین، (۱) خروج و تکلم دابه الارض در آستانه قیامت، (۲) آشکار شدن دود در آسمان در آخر الزمان (۳) و... از جمله مسائل قرآنی اند که به صورت مجمل بیان شده اند.

بی شک نقش سنت در تبیین این دسته از آیات، بسی آشکار و روشن تر و نیازمندی بشر به علوم و دانش های اهل بیت (علیهم السلام) در فهم این گونه از مجملات، نمایان تر و مشهودتر است. ائمه معصوم (علیهم السلام) نیز در تبیین و تفسیر این آیات اهتمام ویژه داشته اند.

ولی گسترده ترین و ملموس ترین نماد «اجمال در قرآن» مربوط به دو بخش «آیات الأحکام» و «قصص قرآنی» است. قرآن درباره نماز، روزه، حج و مانند آن به بیان کلیات بسنده کرده و به طور معمول از پرداختن به ارکان، واجبات، شرایط، مقدمات و موانع آنها خودداری کرده است. همچنین در بیان قصه ها، از آوردن نام اشخاص، مکان ها، زمان های وقوع و جزئیات دیگر صرف نظر شده و بیان این امور را به اهل بیت (علیهم السلام) واگذار کرده که در دو بخش به آن پرداخته می شود:

۱. تفصیل جزئیات آیات الأحکام؛

۲. تبیین جزئیات قصص.

تفصیل جزئیات آیات الأحکام

قرآن در بیان برخی از مسائل، تا حدود زیادی وارد جزئیات شده است. در مورد برخی از ویژگی های بهشت و جهنم و یا در بخش هایی از داستان های برخی از

ص: ۱۸۹

۱- (۱). (قَالُوا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِنَّ يَا جُوجَ وَ مَا جُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ) (كهف، ۹۴).

۲- (۲). (وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ) (نمل، ۸۲).

۳- (۳). (فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ) (دخان، ۱۰).

انبیا و اقوام گذشته، به بیان جزئیات پرداخته و گاه به تکرار آنها با چند بیان مبادرت ورزیده است؛ ولی در بیان احکام، معمولاً به اجمال گویی راز گونه بسنده شده است. در معاملات - با آن همه گستردگی - تنها با اشاره اجمالی به بیان خطوط اصلی آن از قبیل: (أَوْفُوا بِالْعُقُودِ) (۱) یا (تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ) (۲) اکتفا کرده است. در باب عبادات نیز - با آنکه تأسیسی است - عموماً به بیان رئوس مطالب پرداخته و از ورود به جزئیات خودداری کرده است.

قرآن با این شیوه بیانی در واقع مسیر کشف جزئیات احکام و راه یابی به احتمالات گوناگون را در شرایط مختلف، برای ذوق ها و سلیقه های متفاوت، هموار ساخته، امکان حرکت در راستای تفریع فروع و انطباق آنها بر اصول را برای تدبرکنندگان میسر کرده و قابلیت استنباطات مختلف و تطبیق آن با مصادیق گوناگون را بالا برده است. درحالی که اگر بنا بود به جزئیات پرداخته شود، نخست: به لحاظ تعدد و تنوع شرایط و حالات و تغییر پی در پی و نامحدود آنها، امکان گفتن همه مطالب وجود نداشت و دوم: راه تدبر اجتهادی و استنباطات فقهی برای اهلش مسدود می شد.

برای نمونه، قرآن واژه «صلاه وسطی» را در آیه (حَافِظُوا عَلَی الصَّلَاةِ وَ الصَّلَاةِ الْوُسْطٰی) (۳) چنان در هاله ای از اجمال به کار برده است که با استنباطات مختلف اجتهادی سازگاری دارد. (۴) یا در آیه (وَ اَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِی النَّهَارِ وَ زُلْفًا مِّنْ

ص: ۱۹۰)

۱- (۱). مائده، ۱.

۲- (۲). نساء، ۲۹. متن آیه چنین است: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ).

۳- (۳). بقره، ۲۳۸.

۴- (۴). در این که مراد از «صلاه وسطی» چیست، اقوال مختلفی است که به اختصار به آنها اشاره می شود: الف) مشهور روایات شیعه و اهل سنت آن است که مراد از آن نماز ظهر است (تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۲۴۱؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۴۶؛ بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۲۸۳؛ تفسیر طبری، ج ۲، ص ۶۸۸ و ۶۸۹؛ تفسیر ثعلبی، ج ۲، ص ۱۹۵؛ کنز العمال، ج ۷، ص ۳۷۵، ح ۱۹۳۵۲). ب) مراد، نماز عصر است (الدر المنثور، ج ۱، ص ۷۲۸؛ تفسیر طبری، ج ۲، ص ۶۸۵ - ۶۸۳). ج) مراد، نماز صبح است (تفسیر طبری، ج ۲، ص ۶۹۴؛ تفسیر ثعلبی، ج ۲، ص ۱۹۵). د) منظور، نماز مغرب است (سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۲۲۵، ح ۶۸۹؛ مسند احمد، ج ۳، ص ۴۴۹؛ تفسیر ابن ابی حاتم، ج ۲، ص ۴۴۸). ه) مراد، نماز صبح و عصر با هم است (تفسیر قرطبی، ج ۳، ص ۳۱۱). و) مراد، یکی از نمازهای پنج گانه است، تا انسان نسبت به همه آنها اهتمام لازم را به عمل آورد (تفسیر طبری، ج ۲، ص ۶۹۵، ح ۴۲۷۶؛ تفسیر بغوی، ج ۱، ص ۳۲۴). ز) مراد، نماز جماعت است. «شیخ طوسی» این قول را از «حسین بن علی مغربی» نقل کرده و گفته است که این وجه خوبی است؛ جز این که کسی از مفسران آن را نپذیرفت (التفسیر الأثری الجامع، ج ۶، ص ۱۲۳ - ۱۰۱).

اللَّيْلُ (۱) با بیانی اجمالی، آیه را پذیرای استنباطات گوناگون کرده است. (۲)

این آیات اجمال گونه از یک سو، راه اجتهادات گوناگون را باز گذاشته و عرصه حضور علمی و تأمل بیشتر را برای فقیه فراهم ساخته و از سوی دیگر، نقش سنت را در تبیین جزئیات و تفصیل آن ضرورت بخشیده است.

در قرآن ۳۵۰ تا ۵۰۰ آیه - برابر اختلاف اقوال - ناظر به احکام فقهی است. این آیات که جزئیات، شرایط، موانع و سایر مسائل مربوط به آنها در سنت آمده

ص: ۱۹۱

۱- (۱). هود، ۱۱۴.

۲- (۲). در مورد این که مراد از نماز در دو طرف روز چیست، احتمال های گوناگونی وجود دارد: «طبری» چند دسته روایت در این باره نقل می کند: الف) روایاتی که مراد از آن را نماز صبح و نمازهای ظهر و عصر اعلام کرده اند؛ ب) روایاتی که مراد از آن را نماز صبح و نماز مغرب می داند؛ ج) روایاتی که آن را به نماز صبح و نماز عصر معنا کرده اند؛ د) روایاتی که آن را به معنای نماز ظهر و عصر تفسیر کرده اند (تفسیر طبری، ج ۷، ص ۱۴۸ و ۱۴۹، ح ۱۴۳۴۶ - ۱۴۳۳۸). همچنین «طبری» درباره عبارت (زُلْفَاً مِنَ اللَّيْلِ) دو قول نقل کرده است: مراد از آن، نماز عشا است؛ مراد از آن، نماز مغرب و عشاء است (تفسیر طبری، ج ۷، ص ۱۵۱ و ۱۵۲، ح ۱۴۳۵۷ - ۱۴۳۴۷).

است، افزون بر آنکه در کتاب های تفسیری فریقین - به ویژه تفسیرها، با گرایش فقهی - مورد توجه قرار گرفته اند، در کتاب های مستقلی نیز گردآوری شده اند که می توان از کتاب هایی چون: احکام القرآن الجصاص، احکام القرآن اثر ابن عربی، الجامع لأحكام القرآن اثر قرطبی، از علمای اهل سنت و فقه القرآن اثر قطب الدین راوندی، کنز العرفان فی فقه القرآن اثر فاضل مقداد، زبده البیان فی تفسیر القرآن اثر مقدس اردبیلی و... از علمای شیعه، یاد کرد.

در واقع این آیات به طور عمده با روایات، قابل فهم و تفسیر هستند. بنابراین روایات فقهی فراوانی که در منابع شیعه و سنی در تبیین تفاسیل و جزئیات احکام وارد شده اند، همه آنها به یک معنا، روایات تفسیری شمرده می شوند. به بیان دیگر: تبیین قرآن توسط سنت، تنها به روایات تفسیری مستقیم، محدود نمی شود؛ بلکه همه روایاتی که در جزئیات احکام وارد شده اند، به صورت غیر مستقیم، تفسیر آیات الاحکام به حساب می آیند؛ چنان که در روایت امام صادق (علیه السلام) می خوانیم:

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ نَزَلَتْ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَلَمْ يَسْمَعْ اللَّهُ لَهُمْ ثَلَاثًا وَلَا أَرْبَعًا، حَتَّىٰ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) هُوَ الَّذِي فَسَّرَ ذَلِكَ لَهُمْ وَنَزَلَتْ عَلَيْهِ الزَّكَاةُ وَلَمْ يَسْمَعْ لَهُمْ مِنْ كُلِّ أَرْبَعِينَ دَرَاهِمًا حَتَّىٰ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) هُوَ الَّذِي فَسَّرَ ذَلِكَ لَهُمْ؛ بِرِيَامِ بْنِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) آيَاتِ نَمَازٍ نَازِلٍ شَدَّ، دَرَحَالِيَّ كَمَا خَدَّوْنَدُ فِيهَا سَهْرًا رَكْعَتًا يَافِيَّ رَكْعَتًا بِرِيَامِ بْنِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) آيَاتِ زَكَاةٍ نَازِلَةٍ شَدَّ، وَلِيَّ بَيَانٍ نَشَدَّ كَمَا فِي رَكْعَتِي، يَكُ دَرَاهِمًا رَا بَايَدُ بَرْدَاذِدُ تَا أَنكَ بِيَامِ بْنِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) أَن رَا تَفْسِيرُ كَرْد. (۱)

تعبیر به «حَتَّىٰ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ هُوَ الَّذِي فَسَّرَ ذَلِكَ لَهُمْ» نشان می دهد که بیان پیامبر (صلی الله علیه و آله) در تعیین رکعات نماز یا نصاب زکات، از باب تفسیر آیات قرآن شمرده می شود. براساس این نگرش، تمام روایات فقهی، به نوعی، تفسیر آیات الاحکام به شمار می آیند.

ص: ۱۹۲

قرآن در نقل قصه‌ها و رخدادهای گذشتگان، تنها به ذکر نکاتی بسنده کرده است که مستقیم در چارچوب هدف تعلیم و تربیت انسان قرار داشته و از خصیصه عبرت‌آموزی برخوردار بوده‌اند. از این رو در قصه‌های قرآن، حلقه‌های ناپیدا و ناگفته‌های فراوانی به چشم می‌خورد.

طبیعی است که این امر زمینه مراجعه مسلمانان را به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت آن حضرت که بر این حلقه‌های مفقوده و رازهای ناگفته آگاهی داشتند، فراهم می‌ساخت و روایات فراوانی در تبیین جزئیات این قصص از آنان به یادگار مانده است که به شماری از آنها اشاره می‌شود.

بیان جزئیات و تفصیل داستان‌های «اصحاب رس»، «اصحاب اخدود»، «مؤتفکات»، «اصحاب رقیم» و مانند اینها که در قرآن به اجمال آمده، در روایات فریقین به تفصیل منعکس شده است.

در ماجرای گاو بنی اسرائیل که داستان آن در اوایل سوره بقره آمده، جزئیات ناگفته این قصه در روایات فریقین بیان شده است.

همچنین جزئیات بیشتری از قصه‌های آدم و حوا، هابیل و قابیل، ابراهیم و اسماعیل، ساره و هاجر، موسی و هارون، دختران شعیب، هود و صالح، یونس و... در روایات وارد شده و جزئیات دیگری از داستان لقمان و اندرزهای وی، یوسف و زلیخا، عزیز مصر و مانند آن بازگو شده است.

همچنین در روایات، لایه‌های پنهان تری از اتفاقات صدر اسلام، از مسائل مربوط به جنگ‌ها، توطئه‌های یهود و مشرکان، فتنه‌انگیزی‌های منافقان علیه پیامبر (صلی الله علیه و آله) و مسلمانان، داستان همسران آن حضرت و ازدواج‌های متعدد آن

حضرت و کشمکش های داخلی و خارجی که در قرآن تنها به اشاره ای اجمالی از آنها یاد شده، آمده است.

روایات شیعه و اهل سنت، افزون بر نقش پردازش جزئیات قصه ها، در بیان دقیق تر آنچه در متن قرآن آمده است نیز نقش بسزایی ایفا کرده اند. برای نمونه، براساس حدیثی از امام صادق (علیه السلام)، اسماعیل صادق الوعد که در آیه (وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَ كَانَ رَسُولًا نَبِيًّا) (۱)، آمده است، کسی غیر از اسماعیل فرزند ابراهیم (علیه السلام) است. (۲)

همچنین «بضع سنین» در آیه (فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ) (۳) برابر روایتی از امام صادق (علیه السلام) هفت سال تفسیر شده است که یوسف آن مدت را در زندان به سر برد. (۴)

آسیب شناسی روایات تفسیری قصص

ناگفته ها و حلقه های مفقوده قصه های قرآن، همان گونه که سبب شد تا مسلمانان، نقش اهل بیت (علیهم السلام) را در تبیین و تفسیر آیات قرآن بیشتر احساس کنند و برای اطلاع یافتن از جزئیات قصه ها به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت آن حضرت (علیهم السلام) مراجعه کنند؛ متأسفانه از سوی دیگر - در اثر غفلت یا تغافل تعدادی از مسلمانان، که سیاست گریز از اهل بیت (علیهم السلام) را پس از ارتحال پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نصب العین خود قرار داده بودند - زمینه را برای مراجعه برخی از مسلمانان به علمای یهود و اهل کتاب هموار کرد و همین امر موجب گسترش اسرائیلیات و جعلیات در حوزه روایات تفسیری شد که در بخش پایانی کتاب - ان شاء الله - ارائه خواهد شد.

ص: ۱۹۴

۱- (۱). مریم، ۵۴.

۲- (۲). تفسیر قمی، ج ۲، ص ۵۱؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۳۴۲.

۳- (۳). یوسف، ۴۳.

۴- (۴). تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۴۵.

۱. قرآن، همان گونه که مشتمل بر آیات مبین است، دارای آیات مجمل نیز هست؛

۲. آیات مجمل قرآن، گاه به وسیله آیات دیگر و گاه به وسیله سنت، تبیین می شوند؛

۳. گونه های آیات مجمل، بسیار گسترده است، ولی بیشترین نماد اجمال در آیات الأحکام و قصص قرآنی وجود دارد؛

۴. قرآن در آیات الأحکام به گونه ای سخن گفته است که امکان حرکت در راستای تفریع فروع، انطباق بر مصادیق گوناگون و استنباطهای مختلف وجود داشته باشد؛

۵. در بیان جزئیات و تفصیل قصص قرآنی، روایات بی شماری وارد شده است که در فرایند فهم آیات تأثیر زیادی دارند؛

۶. ناگفته ها و حلقه های مفقوده قصص قرآنی، نقش اهل بیت (علیهم السلام) را در تبیین آنها، برجسته تر و نمایان تر ساخته است، ولی از سوی دیگر، دسیسه گران و جاعلان حدیث نیز با تحریف واقعیات به گسترش اسرائیلیات در این حوزه، دامن زده اند.

۱. مراد از «اجمال» در قرآن چیست؟
۲. مجملات قرآن با چه چیزهایی تبیین می شوند؟
۳. انواع «اجمال» را با ذکر مثال بیان کنید.
۴. گسترده ترین نماد «اجمال» در قرآن، مربوط به چه بخش هایی است؟
۵. چرا قرآن در «آیات الأحكام» به اجمال گویی بسنده کرده است؟
۶. نمونه هایی از «آیات الأحكام» را که به صورت مجمل بیان شده اند، ذکر کنید.
۷. توضیح دهید که آیا می توان روایات فقهی را نوعی تفسیر «آیات الأحكام» دانست؟
۸. نمونه هایی از قصص مجمل در قرآن را بیان کنید.
۹. اجمال گویی در قصص قرآنی دارای چه پیامدهای مثبتی است؟
۱۰. توضیح دهید که چگونه جاعلان حدیث با سوء استفاده از مجملات قرآن به گسترش اسرائیلیات دامن زدند؟

۱. با مراجعه به قرآن، نمونه های دیگری از آیات مجمل قرآن را یافته و درباره آنها تحقیق کنید.
۲. با مراجعه به آیات الأحكام، نمونه های دیگری از آیات مجمل را یافته و اجمال آنها را با روایات مربوطه برطرف نمایید.
۳. با مراجعه به روایات، اجمال موجود در «اصحاب رس»، «اصحاب اخدود» و «مؤتفکات» را برطرف کنید.
۴. نمونه هایی از قصص ساختگی و اسرائیلیات را ارائه نمایید که جاعلان با سوء استفاده از اجمال گویی قرآن، آنها را جعل کرده اند.

منابع تحقیق

۱. زبده البیان، مقدّس اردبیلی؛
۲. کنز العرفان فی فقه القرآن، فاضل مقداد؛
۳. أحكام القرآن، جصاص؛
۴. القصص القرآنی، سید محمد باقر حکیم؛
۵. قصص الأنبياء، ابن کثیر دمشقی.

هدف های آموزشی: ۱) بازشناخت «مراد استعمالی» از «مراد جدی» در آیات قرآن؛ ۲) آشنایی با انواع روایات بیانگر مراد جدی آیات؛ ۳) آشنایی با نقش تخصیص و تقييد (خاص و قيد) در کشف مراد جدی از عمومات و اطلاقاات؛ ۴) آشنایی با نمونه هایی از تخصیص عمومات قرآن به وسیله روایات؛ ۵) آشنایی با نمونه هایی از تقييد مطلقاات قرآن به وسیله روایات؛ ۶) آشنایی با نمونه هایی از توسعه مفاهیم آیه ها توسط روایات.

درآمد

از ویژگی های مهم مشترک در روایات تفسیری شیعه و اهل سنت، تبیین مراد جدی آیات است که در قالب های تخصیص، تقييد، توسعه و تضییق ظهور و بروز می کند.

صاحب نظران علم اصول در مباحث الفاظ، مراد متکلم را به دو قسم استعمالی و جدی تقسیم می کنند (۱) و می گویند قلمرو هر حکمی، از لحاظ افراد و

ص: ۱۹۹

۱- (۱). در علم اصول فقه، مفهوم ابتدایی و ظهور اولیه متن را «مراد استعمالی» می گویند، ولی وجود جمله های چند پهلو، مشترک لفظی، کلمات طعنه آمیز، کنایه ها و... در فرهنگ زبان ها بیانگر آن است که ورای این مراد استعمالی، مراد دیگری وجود دارد که مقصود اصلی گوینده را شکل می دهد و به آن «مراد جدی» اطلاق می شود. از آنجا که گاه بین مفهوم بدوی متن (مراد استعمالی)، با مقصود اصلی گوینده (مراد جدی) تطابق کامل وجود ندارد، باید به دنبال کشف مراد جدی گوینده بود، تا مقصود اصلی را کشف کرد. برای مثال: جمله ساده «در باز است» ممکن است در شرایط عادی به معنای تقاضای بستن در برای جلوگیری از سرما، سر و صدا و گرد و غبار باشد، ولی اگر همین جمله در هنگام در زدن مهمان گفته شود، به معنای اجازه ورود است و اگر برای راندن مزاحمی باشد، به معنای بیرون کردن است. این قراین و حالات است که معنای بدوی (مراد استعمالی) را از مقصود اصلی گوینده (مراد جدی) تفکیک می کند. بحث دلالت های سه گانه مطابقی، تضمینی و التزامی در منطق و مبحث مجاز و کنایه در علم معانی و بیان نیز به همین عدم تطابق این دو مراد، اشاره دارد. از این رو محتمل است در فهم مرادات الفاظ، با به دست آوردن قرینه های جدید و ملاحظه آنها، به مفهوم جدیدی برسیم که در نظر ابتدایی به آن نرسیده باشیم (الرافد فی علم الاصول، ص ۴۷). از همین روست که ظهور بدوی روایاتی که به منظور تقيه آمده اند، مراد جدی متکلم به حساب نمی آیند. بلکه با یافتن قرینه های جانبی در آنها می توان مراد جدی را کشف کرد. جواز توریه در اسلام و همچنین موضوع تأخیر بیان تا وقت نیاز نیز، به همین مسئله بر می گردد که بین مراد استعمالی (ظهور بدوی) با مراد جدی متکلم، فاصله است. براساس روایات اهل بیت (علیهم السلام) اینها از معاریض کلام شمرده می شوند و محقق باید آنها را بشناسد و بر وجه صحیحی حمل کند. در روایتی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم: «حدیث تدریه، خیر من ألف

حدیث ترویج و لا یكون الرجل منكم فقیهاً حتّی يعرف معاریض کلامنا؛ «حدیثی که آن را (با تمام اشارات و کنایاتش) بدانند، بهتر است از هزار حدیثی که آن را روایت نمایی و هیچ کس از شما «فقیه» شمرده نمی شود، مگر آن که معاریض (اشاره ها و کنایه های) سخنان ما را بشناسد.» (معانی الأخبار، ص ۲).

حالات و زمان ها می تواند دارای محدودیت باشد یا نباشد.

مثلاً حکم (كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ) ، می تواند از حیث افراد، همه افراد، اعم از زن، مرد، کهنسال، مادران شیرده و... را شامل شود و به تعبیر اصولی ها، دارای «شمول افرادی» باشد و یا آنکه تنها افراد سالم و کامل را دربرگیرد. همچنین از حیث حالات می تواند همه حالت ها، اعم از سلامت، بیماری، سفر یا حضر را فرا گرفته و به تعبیر اصولی ها «شمول اطلاقی» داشته باشد؛ یا آنکه به زمان سلامت و حضور محدود شود.

ص: ۲۰۰

از حیث زمان نیز می تواند همیشگی و ابدی باشد؛ یعنی «شمول ازمانی» داشته باشد و یا آنکه محدود به زمانی خاص بوده و پس از مدتی ملغی شود.

روشن است که ظهور بدوی و استعمالی حکم (كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ) از هر جهت اطلاق داشته و مقید به قیدی نیست، ولی این ظهور بدوی، با آمدن خاص، قید و ناسخ، جای خود را به مراد جدی داده و مقصود اصلی گوینده آشکار می شود.

لازم به ذکر است که «تخصیص زمانی» در مورد شمول ازمانی، مربوط به موضوع نسخ است که با آمدن ناسخ، ظهور بدوی حکم منسوخ در ابدیت، محدود می شود. البته موضوع نسخ، همانند تخصیص، تقیید و یا حمل بر استحباب، که یک راه حل عرفی و ابتدایی شمرده می شوند، نیست؛ بلکه زمانی می توان نسخ را پذیرفت که امکان جمع عرفی، وجود نداشته باشد. از این رو بحث نسخ موكول به جای خود بوده و در اینجا به آن پرداخته نمی شود. (۱)

به هر حال هنگامی که حکمی چون (كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ) به صورت «عام» بیان می شود و سپس شماری از افراد، چون زنان شیرده یا کهنسالان از تحت آن خارج می شوند و یا حالاتی چون بیماری و سفر از آن استثنا می شود، تازه مراد جدی متکلم از آن حکم، روشن شده و مشخص می شود که حکم آن بنابه ظاهر استعمال، شامل همه افراد و حالات بوده، ولی مراد جدی متکلم از آن، تنها افراد و حالات خاص بوده است.

آنگاه که حکمی به صورت مطلق گفته می شود نیز، همین گونه است؛ مانند حکم «أعتق رقبة» که با افزودن قید ایمان یعنی گفتن «أعتق رقبة مؤمنة» حکم نخست، به قید ایمان مقید می شود. در اینجا نیز پس از بیان قید، مراد جدی

ص: ۲۰۱

متکلم از مطلق آشکار می شود. بنابراین، عام و مطلق از این جهت با هم تفاوتی ندارند؛ بلکه تفاوتشان در این است که عمومیت عام، به کمک دلالت های لفظی، چون «کل»، «جمع محلی به الف و لام» و... فهمیده می شود، ولی شمول مطلق به کمک مقدمات حکمت به دست می آید.

براین اساس، همان گونه که با آمدن «خاص»، عموم افرادی عام محدود می شود و مراد جدی خداوند آشکار می گردد، با آمدن «قید» نیز عموم احوالی مطلق محدود شده و مراد جدی گوینده روشن می شود. پس آنچه به حسب ظاهر، عام و مطلق بر آن دلالت داشتند تنها ظهور بدوی (مراد استعمالی) بوده است نه مراد جدی. این امر در مورد نسخ نیز جاری است؛ یعنی با آمدن ناسخ، در واقع عموم زمانی حکم قبلی، محدود می شود.

نکته مهم اینکه دلیل مخصّص و مقید همان گونه که گاه در خود قرآن آمده و مراد جدی آیات را مشخص کرده، (۱) گاهی در سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و روایات

ص: ۲۰۲

۱- (۱). برای مثال در آیه ۲۲۸ سوره بقره می خوانیم: عَدَّةَ زَنَانٍ مُّطَّلَقَةٍ، سه طهر است: (وَ الْمُطَّلَقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ). ظاهر واژه «المطلقات» که جمع محلی به الف و لام است، افاده عموم می کند و شامل تمام زنان مطلقه می شود، ولی برابر آیه چهارم سوره طلاق، زنان باردار از تحت این حکم عام خارج شده و عده آنان تا وضع حمل است: (وَ أُولَاتُ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ). همچنین در آیه ۲۵۴ سوره بقره می خوانیم که رشته رفاقت و دوستی در فردای قیامت گسسته می گردد، و ظاهراً فرقی بین مؤمن و کافر نیست: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خُلَّةً)، ولی برابر آیه ۶۷ سوره زخرف، تقوای پیشگان از تحت این عام خارجند: (الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ). حتی گاه عموم آیه ای به وسیله مفهوم آیه ای دیگر تخصیص می خورد. برای نمونه، برابر آیه ۳۶ سوره یونس، هیچ ظنی حجت نیست، حتی اگر از خبر عادل حاصل شده باشد: (إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا)، ولی براساس مفهوم آیه ششم سوره حجرات، ظنّ حاصل از خبر عادل، از تحت این عام خارج شده و حجت است: (إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا). ر. ک: اصول فقه مظفر، ج ۱، ص ۲۱۵.

اهل بیت (علیهم السلام) نیز انعکاس یافته است. در حقیقت یکی از نقش های برجسته سنت همین است که به وسیله «خاص» یا «قید»، مراد جدی خداوند از عمومات و اطلاقات را تبیین کرده و دایره آن را محدود می کند. دلیل اینکه روایات می توانند عموم و اطلاقات آیات قرآن را محدود کنند این است که منشأ همه آنها به خداوند حکیم و علیم برمی گردد، زیرا چنان که پیشتر بیان شد، روایات معصومین (علیهم السلام) برگرفته از علم خداوند است و آنان از پیش خود چیزی نمی گویند.

عموم قرآن پژوهان و اصولیون بر این باورند که تخصیص یا تقیید کتاب به وسیله سنت، یکی از بارزترین نقش های سنت در تبیین مراد جدی آیات است. (۱) حتی نسخ قرآن توسط سنت نیز، تا حدودی مورد پذیرش عموم قرآن پژوهان و اصولیون است.

این مطلب، در مورد توسعه و توضیح آیات توسط سنت، بسی آسان تر و مقبول تر است که ضمن ارائه نمونه ها بیان خواهد شد.

نمونه هایی از تخصیص عمومات آیات، به وسیله روایات

الف) براساس آیه (أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ) ، (۲) همه مبادلات مالی حلال شمرده شده اند، زیرا کلمه «البيع» که محلی به الف و لام استغراق است، افاده عموم می کند و شامل هر نوع بیعی می شود؛ اما در روایات فریقین، از بیع های متعددی نام برده شده که فاسد بوده و از عموم (أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ) خارج شده اند. (۳) بدین ترتیب مراد جدی خداوند از (أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ) توسط روایات مشخص می شود، زیرا این حکم هر چند بنا بر استعمال ابتدایی،

ص: ۲۰۳

۱- (۱) . ر. ک: همان، ریشه تخصیص و تقیید.

۲- (۲) . بقره، ۲۷۵.

۳- (۳) . ر. ک: کتاب التجاره، از کتب فقهی شیعه و اهل سنت.

ظهور در عموم دارد، ولی با توجه به روایات، تنها شامل بیع های صحیح می شود.

همچنین براساس روایات، شمول حکم «حَرَمَ الرِّبَا» تخصیص خورده و برخی از اقسام ربا، مانند ربای بین پدر و فرزند و نیز بین زن و شوهر را دربر نمی گیرد. (۱)

ب) براساس آیه ۳۸ سوره مائده: (وَ السَّارِقُ وَ السَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا) ، حکم قطع دست، هر نوع سرقت، با هر مقداری که باشد را شامل می شود، ولی براساس روایات، اگر مال مسروقه کمتر از ربع دینار باشد و یا برخی از شرایط دیگر را نداشته باشد، مشمول حکم قطع دست نیست.

محمد بن مسلم از امام صادق (علیه السلام) پرسید: در چه مقدار دست سارق قطع می شود؟ امام فرمود:

«فی ربع دینار». (۲)

در روایتی از عایشه هم می خوانیم که از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل شده است: «لا تقطع يد السارق إلا فی ربع دینار فصاعداً؛ دست سارق در ربع دینار و بیشتر از آن، قطع می شود». (۳)

ج) براساس آیات مواریث، مثل آیه (يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ) (۴)، فرزندان از والدین ارث می برند و این حکم به حسب ظاهر عام است، ولی به استناد روایات، فرزندان کافر و نیز فرزندانانی که نسبت به والدین خود مرتکب قتل شده اند، (۵) از شمول این حکم خارج هستند.

ص: ۲۰۴

۱- (۱) . در کتاب کافی از امام باقر (علیه السلام) نقل شده است که فرمود: «لیس بین الرجل و ولده و بیته و بین عبده و لا بیته و بین أهله ربا؛ بین پدر و فرزند، مالک و عبد، شوهر و همسرش ربا نیست». ج ۵، ص ۱۴۷.

۲- (۲) . کافی، ج ۷، ص ۲۲۲.

۳- (۳) . صحیح مسلم، ج ۵، ص ۱۱۲؛ مسند احمد، ج ۶، ص ۱۰۴.

۴- (۴) . نساء، ۱۱.

۵- (۵) . «فخر رازی» در المحصول فی علم الاصول، ج ۳، ص ۷۸ برای جواز تخصیص کتاب به سنت، همین آیه را برای نمونه آورده است و آنگاه حدیث «القاتل لا یرث» را به عنوان مخصص آیه ارث نقل کرده است.

شکفت آنکه در برخی از منابع اهل سنت از ابوبکر روایت شده است که آیه مواریث، شامل پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) بلکه هیچ پیامبری نمی شود! چیزی که به استناد آن، سرزمین فدک را از دست حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) درآوردند.

د) براساس عمومات آیات، «اسراف»، عملی مذموم و ناپسند است و شامل هر نوع اسراف می شود، ولی برابر شماری از روایات، در برخی از کارها، اسراف معنایی ندارد؛ مانند روایت:

«الإسراف مذموم فی کلّ شیءٍ إلّا فی أفعال البرّ؛ اسراف در هر چیزی ناپسند است جز در کارهای نیک». (۱) و یا این که: «لیس فیما أصلح البدن إسراف؛ چیزی که برای پیرایش بدن باشد، اسراف ندارد». (۲)

موارد فراوانی در کتاب ها از عمومات قرآن آمده اند که توسط سنت تخصیص خورده اند. جلال الدین سیوطی در نوع ۴۵، از الاتقان به تعدادی از آنها اشاره کرده است. همچنین در کتاب منزله السنه من الکتاب و أثرها فی الفروع الفقہیة مواردی از آنها ذکر شده است.

نمونه هایی از تقیید اطلاعات آیات توسط روایات

الف) براساس آیه ۹۳ سوره «نساء»، قتل عمدی مؤمن - به طور مطلق - موجب خلود در جهنم است: (وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءُ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا...). چنان که ملاحظه می شود، این آیه به مقتضای مقدمات حکمت، مطلق است و شامل هر قتل عمدی نسبت به مؤمن می شود، ولی براساس روایت امام صادق (علیه السلام) مراد از این قتل، مقید به جایی است که مؤمنی را به خاطر ایمانش به قتل برسانند؛ یعنی قتل با انگیزه مخالفت با ایمان مؤمن روی دهد که دلالت

ص: ۲۰۵

۱- (۱). غررالحکم، ح ۱۹۳۸.

۲- (۲). کافی، ج ۴، ص ۵۴.

بر کفر قاتل کرده و خلود در جهنم نیز به جهت همین کفر باطنی است، نه برای صرف قتل.

امام صادق (علیه السلام) در این باره می فرماید: «من قتل مؤمناً علی دینه، فذلک المتعمد الذی قال الله عزوجل: (وَ أَعَدَّ لَهُ عَذَاباً عَظِیماً)؛ مقصود این آیه، کسی است که مؤمن را به خاطر دینش بکشد. این همان قتل عمدی است که قرآن درباره اش فرمود: و برای او عذاب دردناکی را فراهم ساخت». (۱)

این روایت، قتل عمدی مؤمن را، مقید به قتلی کرده است که به قصد مخالفت با ایمان مؤمن اتفاق افتاده باشد و این مراد جدی آیه است.

ب) براساس آیه ۹۷ سوره «آل عمران»، ترک حج در صورت حصول استطاعت به طور مطلق، موجب کفر است: (وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ)؛ و برای خدا بر مردم (واجب) است که آهنگ خانه (او) کنند، آنها که توانایی رفتن به سوی آن را دارند و هر کس کفر ورزد (و حج را ترک کند به خود زیان رسانده) و خداوند از همه جهانیان، بی نیاز است.

شایان ذکر است که مراد از «مَنْ كَفَرَ» در این آیه، به معنای «من ترك الحج» است و این به مقتضای مقدمات حکمت، مطلق است و هر ترك حجی را شامل می شود، ولی چنان که در روایتی از امام کاظم (علیه السلام) آمده است صرف ترك حج، کفر آور نیست، بلکه ترکی که با اعتقاد به عدم وجوب حج باشد، موجب کفر است.

امام کاظم (علیه السلام) در این باره فرمود:

«ولکن من قال لیس هذا هكذا فقد کفر؛ (مراد از آیه این است که) هر کس بگوید حج واجب نیست، کافر شده است». (۲)

ص: ۲۰۶

۱- (۱). کافی، ج ۷، ص ۲۷۵؛ تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۱۶۴.

۲- (۲). کافی، ج ۴، ص ۲۶۵؛ نورالثقلین، ج ۱، ص ۳۷۲ و ۳۷۳.

به عکس «تقیید» که نوعی تضییق دامنه موضوع است، در بسیاری از روایات، مفاهیم آیات، توسعه یافته و گسترش معنایی پیدا کرده است. اصولیون از این گونه روایات، به «دلیل حاکم» تعبیر کرده اند که دامنه موضوع را توسعه (یا تضییق) می کنند. از باب نمونه چند مورد ذکر می شود:

الف) چنان که در آیه ۱۶۷ سوره بقره آمده است، مشرکان فردای قیامت برای اعمال شرک آمیزشان، حسرت خواهند خورد: (وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّؤْنَا مِنَّا كَذَلِكِ يَرِيهْمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَ مَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ)؛ (در آن هنگام) پیروان می گویند: کاش بار دیگر به دنیا برمی گشتیم تا از آنها (پیشوایان گمراه) بیزاری جویم، آن چنان که آنان (امروز) از ما بیزاری جستند. (آری) خداوند این چنین اعمال آنها را به صورتی حسرت آور به آنان نشان می دهد و از آتش دوزخ، هرگز خارج نخواهند شد.

ولی در روایتی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم که آن حضرت این آیه را نسبت به کسی که دیگران از مال وی ارث بردند و با آن به بهشت رفتند، ولی خود که مالک آن ثروت بوده به جهنم رفته، توسعه داده است. در آن حدیث می خوانیم: «هو الرجل يدع ماله لا ينفقه في طاعة الله بخلاً، ثم يموت فيدعه لمن يعمل فيه بطاعة الله؛ این حسرت مربوط به شخصی است که از روی بخل، مالش را در راه طاعت خداوند صرف نکرد، تا آنکه مرد و پس از وی آن مال به دست کسی رسید که آن را در راه خدا صرف کرد».^(۱)

علامه طباطبایی پس از یادآوری این روایت می گوید: عیاشی، صدوق، مفید و

ص: ۲۰۷

طبرسی این معنا را از امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) نقل کرده اند که در واقع نوعی توسعه در معنای شریک گرفتن برای خداوند است. (۱)

ب) می دانیم که براساس شماری از اسناد تاریخی و روایات شأن نزول، مراد از سُکَر و مستی در آیه (لا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَ أَنْتُمْ سُكَارَى) ، (۲) سُکَر و مستی ناشی از شراب خواری است؛ (۳) ولی در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) معنای سُکَر، «سُکَر النوم»، مستی ناشی از خواب آلودگی، آمده است. (۴)

ج) براساس ظاهر آیه (فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ) (۵) مراد از غذا و طعام، همین غذای جسمی است، ولی برابر روایت امام باقر (علیه السلام) این معنا به غذای روحی و معنوی توسعه داده شد. در آن روایت می خوانیم: زید شحام از آن حضرت منظور از طعام را پرسید و حضرت پاسخ داد: «علمه الذی يأخذه مَمَّن يأخذه؛ منظور علم و دانش است که باید بنگرد از چه کس آن را دریافت می کند». (۶)

ص: ۲۰۸

۱- (۱) . المیزان، ج ۱، ص ۴۰۹، علامه می نویسد: «وهو ناظر إلى التوسعة في معنى الأنداد».

۲- (۲) . نساء، ۴۳.

۳- (۳) . تفسیر طبری، ج ۴، ص ۱۲۱ و ۱۲۲، ح ۷۵۶۰ - ۷۵۵۴؛ ر. ک: مجمع البیان، ج ۳، ص ۹۲؛ المیزان، ج ۴، ص ۳۶۰ و ۳۶۱.

۴- (۴) . کافی، ج ۳، ص ۲۹۹: «فإنَّ الله سبحانه نهى المؤمنين أن يقوموا إلى الصلاة و هم سكارى؛ یعنی سُکَر النوم»، همین معنا در تفسیر طبری از ضحاک نقل شده است: وی مراد از آیه را «سُکَر النوم» دانسته است (تفسیر طبری، ج ۴، ص ۱۲۳، ح ۷۵۶۲).

۵- (۵) . «انسان باید به غذایش بنگرد» (عبس، ۲۴)

۶- (۶) . محاسن برقی، ج ۱، ص ۲۲۰؛ کافی، ج ۱، ص ۵۰.

۱. روایات بیانگر مراد جدی خداوند، عموماً در قالب های تخصیص، تقييد، توسعه و تضييق، وارد شده اند؛
۲. مراد جدی متکلم، پس از آمدن قید، خاص و ناسخ، آشکار می شود و از مراد استعمالی و ظهور بدوی مطلق، عام و منسوخ متمایز می شود؛
۳. با آمدن «خاص»، عموم افرادی «عام» و با آمدن «قید»، عموم احوالی «مطلق» و با آمدن «ناسخ»، عموم ازمانی «منسوخ» محدود می شود؛
۴. همان گونه که قرآن، با آوردن قید، خاص و ناسخ، به بیان مراد جدی آیات می پردازد، گاه این امر توسط سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و روایات معصومین (علیهم السلام) انجام می شود؛
۵. تقييد اطلاقات قرآنی و تخصیص عمومات آن، توسط روایات و همچنین توسعه و تضييق مفاهیم آیات، توسط روایات، حاکی از نقش بی بدیل روایات در کشف مراد جدی از آیات است.

۱. مقصود از «مراد استعمالی» و «مراد جدی» چیست؟
۲. ضمن بیان مثال، شمول افرادی، اطلاقی و ازمانی احکام را توضیح دهید.
۳. نمونه ای از دلیل خاص یا مقید که در قرآن وارد شده است را ذکر کنید.
۴. نمونه ای از تخصیص عمومات قرآن توسط روایات را بیان نمایید.
۵. نمونه ای از تقیید اطلاقات قرآن توسط روایات را ارائه کنید.
۶. نمونه ای از توسعه مفاهیم آیات توسط روایات را بیان کنید.

۱. با مراجعه به قرآن، نمونه های دیگری ذکر کنید که بیانگر عدم تطابق مراد جدی، از مراد استعمالی آیات باشد.
۲. نمونه های دیگری از عمومات قرآن را بیابید که توسط آیات دیگر تخصیص خورده اند.
۳. نمونه های دیگر از عمومات قرآن را ارائه کنید که توسط روایات، تخصیص خورده اند.
۴. نمونه های دیگری از مطلقات قرآن را بیابید که توسط روایات، تقیید شده اند.
۵. نمونه های دیگری از روایات را جست و جو کنید که مفاهیم آیات را توسعه داده اند.

منابع تحقیق

۱. اصول فقه، محمد رضا مظفر؛
۲. اصطلاحات الأصول، علی مشکینی؛
۳. المنهج الأثری فی تفسیر القرآن الکریم، هدی جاسم أبو طبره؛
۴. الاتقان، جلال الدین سیوطی.

بخش سوم: ویژگی های اختصاصی روایات تفسیری فریقین

اشاره

ص: ۲۱۳

هدف های آموزشی: ۱) آشنایی با اعتبار روایات تفسیری اهل بیت (علیهم السلام) از منظر قرآن؛ ۲) آشنایی با اعتبار روایات تفسیری اهل بیت (علیهم السلام) از منظر روایات؛ ۳) آشنایی با ادله اهل سنت درباره حجیت قول صحابه؛ ۴) آشنایی با عدم اتفاق نظر اهل سنت در حجیت قول صحابه؛ ۵) آشنایی با نارسایی ادله اهل سنت در حجیت قول صحابه.

درآمد

یکی از وجوه تمایز در روایات تفسیری شیعه و اهل سنت، آن است که پیروان اهل بیت (علیهم السلام) تنها روایات تفسیری آنها را حجّت دانسته و برای سخنان و آثار صحابه و تابعین، حجیتی قائل نیستند؛ حال آنکه اهل سنت، به عکس به آثار و منقولات صحابه و تابعین، پای بند بوده و برای آنها ارزش ویژه ای قائلند.

شیعه، مدعی است از کتاب و سنت، تنها حجیت کلمات معصومین (علیهم السلام) قابل اثبات است و هیچ دلیلی از کتاب و سنت بر اعتبار قول صحابه یا تابعین در دست نیست. در حالی که اهل سنت مدعی اند حجیت قول آنها نیز قابل اثبات است.

از دیدگاه شیعه، بیان و تقریر اهل بیت (علیهم السلام) در حجیت و اعتبار، همسان با بیان

و تقریر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است و هیچ فرقی بین آن بزرگواران نبوده و غیر از معصومین (علیهم السلام)، کسی واجد چنین جایگاه و اعتباری نیست.

طبق نظر شیعه، «اهل بیت معصوم»، به کسانی گفته می شود که درباره آنان در احادیثی چون: «کتاب الله و عترتی اهل بیتی»؛ «مثل اهل بیتی کمثل سفینه نوح»؛ «اللهم هؤلاء اهل بیتی»؛ «اهل بیتی امان لأمّتی» سخن به میان آمده است و آنان عبارتند از رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله)، حضرت زهرا (علیها السلام)، امیر مؤمنان علی (علیه السلام) و یازده تن از فرزندان ایشان که آخرین آنها امام مهدی (عج) است.

از نگاه شیعه، ائمه معصومین (علیهم السلام) بر تمام معارف قرآن از جمله تنزیل و تأویل، ظاهر و باطن، محکم و متشابه اشراف دارند؛ علومشان بدون هیچ خلل و خطایی ریشه در علم الهی داشته و هرگز با تردید و تزلزل همراه نیست، ولی اهل سنت به جای اهل بیت معصوم (علیهم السلام)، این اعتبار و ارزش را برای صحابه پیامبر (صلی الله علیه و آله) قائل شده اند. آنان بر این باورند که صحابی، کسی است که محضر مبارک پیامبر (صلی الله علیه و آله) را درک کرده و اسلام آورده است؛ هرچند درک حضور پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مدت زمان کوتاهی اتفاق افتاده باشد. (۱) برابر این نگرش، اگر کسی واجد عنوان «صحابی» شد، فوق جرح و تعدیل بوده و سخنانش از چنان اعتبار و حجیتی برخوردار خواهد بود که به منزله روایت پیامبر تلقی می شود.

اینجا به دلایل هر یک از فریقین اشاره می کنیم. در آغاز، دلایل پیروان اهل بیت (علیهم السلام) در اثبات حجیت روایات معصومین (علیهم السلام)، در دو بخش آیات و روایات ارائه می شود:

ص: ۲۱۶

۱- (۱). الإصابه فی تمییز الصحابه، ج ۱، ص ۱۱.

الف) آیات قرآن

۱. (وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ)؛ تأویل آنها (آیات متشابه) را جز خدا و راسخان در علم، نمی دانند. (۱)

تعبیر به «الراسخون فی العلم» بیانگر آن است که این افراد علمشان از وحی سرچشمه گرفته و با قلبشان حقیقت علم را دریافته اند. آنان کسانی هستند که هرگز در فهم آیه ای تردید نکرده و در پاسخ سؤالی در مانده نشده اند. برابر روایات متعدد، تنها اهل بیت معصوم (علیهم السلام)، واجد چنین مقامی هستند و تاریخ زندگی آنها نیز بهترین گواه بر این مدعی است.

مرحوم کلینی در کافی بابی را به عنوان «الراسخین فی العلم هم الأئمه» اختصاص داده (۲) و روایاتی را با سند صحیح، با این مضمون نقل کرده است که راسخان در علم، تنها ائمه اطهار (علیهم السلام) هستند و دیگران از آن سهمی ندارند.

امام علی (علیه السلام) می فرماید:

أین الذین زعموا أنهم الراسخون فی العلم دوننا کذباً وبعیاً علینا أن رفعنا الله ووضعهم وأعطانا وحرهم؛ کجایند کسانی که پنداشتند به جای ما اهل بیت، آنان راسخان در علم اند. این ادعا، دروغ و ستم بر ما بود، زیرا خداوند ما اهل بیت را برتری داد و آنان را خوار کرد، به ما عطا فرمود و آنها را محروم ساخت. (۳)

۲. (وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسَتْ مُرْسِيًّا لِقُلُوبِكُمْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ)؛ آنها که کافر شدند می گویند: «تو پیامبر نیستی!» بگو: کافی است که

ص: ۲۱۷

۱- (۱). آل عمران، ۷.

۲- (۲). کافی، ج ۱، ص ۲۱۳.

۳- (۳). نهج البلاغه، خطبه ۱۴۴.

خداوند و کسی که علم کتاب نزد اوست، میان من و شما گواه باشند. (۱)

طبق بسیاری از روایات شیعه و اهل سنت، مراد از «من عنده علم الكتاب» امیرمؤمنان (علیه السلام) (و دیگر فرزندان معصومش (علیهم السلام) هستند. (۲)

حاکم حسکانی هفت روایت (۳) و ثعلبی دو روایت (۴) در این زمینه آورده اند. روشن است اضافه «علم» به «کتاب» که با الف و لام همراه است بیانگر آن است که همه علم کتاب نزد آنان است، زیرا اضافه مصدر به «الکتاب»، افاده عموم و استیعاب می کند. چنان که در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم که دوبار فرمود:

«وعندنا والله علم الكتاب كله؛ به خدا سوگند! تمام دانش کتاب در نزد ماست». (۵)

۳. (بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ)؛ ولی این آیات روشنی است که در سینه کسانی که دانش به آنها داده شده جای دارد و آیات ما را جز ستمکاران انکار نمی کنند. (۶)

مرحوم کلینی درباره «إِنَّ الْأئِمَّةَ قَدْ أُوتُوا الْعِلْمَ وَأُثِّبَتْ فِي صُدُورِهِمْ»، پنج روایت نقل می کند که بیانگر آن است که تأویل این آیه، تنها ائمه اطهار (علیهم السلام) هستند. از جمله در روایتی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم:

«هم الأئمة خاصة، یعنی الذین أُوتوا العلم؛ آنان، تنها ائمه هستند؛ یعنی کسانی که علم به آنان عطا شده است». (۷)

۴. (ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ)

ص: ۲۱۸

۱- (۱). رعد، ۴۳.

۲- (۲). تفسیر ثعلبی، ج ۵، ص ۳۰۲؛ کافی، ج ۱، ص ۲۲۹.

۳- (۳). شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۴۰۵ - ۴۰۰.

۴- (۴). تفسیر ثعلبی، ج ۵، ص ۳۰۲.

۵- (۵). کافی، ج ۱، ص ۲۲۹.

۶- (۶). عنکبوت، ۴۹.

۷- (۷). کافی، ج ۱، ص ۲۱۴.

وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ يُأْذِنُ اللَّهُ ذَلِكُمْ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ)؛ سپس این کتاب را به گروهی از بندگان برگزیده خود به میراث دادیم ولی بعضی از آنان بر خود ستم کردند و بعضی از آنان میانه رو بودند و بعضی به اذن خدا در نیکی ها پیشی گرفتند و این همان فضیلت بزرگ است. (۱)

در روایات شیعه و سنی آمده است که مراد از «وارثان کتاب» تنها ائمه اطهار هستند. از جمله از امام رضا (علیه السلام) می خوانیم: «أراد الله بذلك، العتره الطاهره؛ خداوند از آن، عترت طاهره را اراده کرده است». (۲)

حاکم حسکانی نیز در «شواهد التنزیل» روایاتی را به همین مضمون نقل می کند. (۳)

۵. (فَسئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ)؛ اگر نمی دانید، از اهل ذکر پرسید. (۴)

در روایات شیعه و اهل سنت در مورد تأویل اهل الذکر آمده است که آنها ائمه اطهار (علیهم السلام) هستند. مرحوم کلینی بابی را تحت عنوان «إِنَّ أَهْلَ الذِّكْرِ الَّذِينَ أَمَرَ اللَّهُ الْخَلْقَ بِسؤالِهِمْ، هُمُ الْأَئِمَّةُ»، آورده است که مصداق واقعی اهل ذکر، ائمه اطهار (علیهم السلام) هستند.

طبری نیز در تفسیر این آیه از امیرمؤمنان (علیه السلام) و امام محمد باقر (علیه السلام) نقل می کند که فرمودند:

«نحن أهل الذکر». (۵) همین مضمون را شماری دیگر از بزرگان اهل سنت نقل کرده اند، از جمله حاکم حسکانی در شواهد التنزیل (۶)، شهرستانی در مفاتیح الأسرار (۷) و ثعلبی در معالم التنزیل. (۸)

ص: ۲۱۹

۱- (۱). فاطر، ۳۲.

۲- (۲). عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۲۰۷.

۳- (۳). شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۱۵۵.

۴- (۴). نحل، ۴۳.

۵- (۵). تفسیر طبری، ج ۱۴، ص ۱۴۵ و ج ۱۷، ص ۷.

۶- (۶). شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۴۳۷ - ۴۳۲.

۷- (۷). مفاتیح الأسرار، ص ۱۹۹.

۸- (۸). تفسیر ثعلبی، ج ۶، ص ۲۷۰.

در مصادر روایی شیعه و اهل سنت، روایات فراوانی وجود دارد مبنی بر اینکه دانش تفسیر و معارف بلند قرآن در انحصار اهل بیت (علیهم السلام) است.

«حدیث ثقلین»، مشهورترین حدیثی است که در این باره با ده ها سند، از بزرگان اهل سنت در «صحاح»، «مسانید» و «سنن» نقل شده است. برابر این حدیث، تمسک به اهل بیت (علیهم السلام)، همسان با قرآن و صحت و اعتبار سخنان آنان همانند کتاب الله، شمرده شده است که تا قیامت استمرار دارد و هیچ گاه انفکاکی بین آنها پدید نمی آید.

برابر این حدیث، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود:

إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ، مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضَلُّوا أَبَدًا: كِتَابُ اللَّهِ وَعِترَتِي أَهْلُ بَيْتِي؛ وَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ؛ مَنْ دُوَّ حَيْزِ الْكِرَامِ بَهَا رَا دَر بَيْنَ شِمَا بَه يَادِ الْكَارِ مِي كُنْدَارِمُ كَه اِكْر بَه اَن دُو تَمَسَّكُ كُنَيْدُ هِرْ كَزْ كَمْرَاهُ نَخَوَاهِيدُ شُد: كِتَابُ خُدَا وَ عِترَتَمُ (اهل بيت من)؛ اَن دُو هِرْ كَزْ اَز هَم جَدَا نَخَوَاهِنْدُ شُد تَا اَن كَه بَا هَم دَر حَوْضِ (كوثر) بَر مَن وَارِدُ شُونْد.

(۱)

احادیثی که به ویژه درباره امیرمؤمنان (علیه السلام) و دانش بی کران آن حضرت از پیامبر

ص: ۲۲۰

۱- (۱). این حدیث با عبارات نزدیک به هم در منابع اهل سنت آمده است از جمله: المصنّف ابن ابی شیبّه، ج ۷، ص ۴۱۸؛ مسند احمد، ج ۳، ص ۱۴، ۲۶، ۵۹، و ج ۵، ص ۱۸۲، ۱۹۰؛ سنن ترمذی، ج ۵، ص ۳۲۹؛ فضایل الصحابه نسائی، ص ۱۵؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۴۸؛ مجمع الزوائد، ج ۱، ص ۱۷۰، و ج ۹، ص ۱۶۳؛ معجم الاوسط، ج ۳، ص ۳۷۴؛ سنن کبری نسائی، ج ۵، ص ۴۵؛ مسند ابی یعلی، ج ۲، ص ۲۹۷؛ معجم الکبیر، ج ۳، ص ۶۵، و ج ۵، ص ۱۵۴. «شهرستانی» از دانشمندان اهل سنت در این باره می نویسد: «چگونه است دست اندرکاران جمع قرآن، (پس از ارتحال پیامبر (صلی الله علیه و آله) هرگز به سراغ اهل بیت (علیهم السلام) نرفتند با آن که آنان بر این قول متفق بودند که قرآن مخصوص اهل بیت (علیهم السلام) است و آنان یکی از دو ثقلند که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود» (مفاتیح الاسرار، ج ۱، ص ۱۲۱، همچنین: ج ۱، ص ۱۴، از چاپ مرکز البحوث و الدراسات للتراث المخطوط، تهران ۱۳۸۶ شمسی).

اکرم (صلی الله علیه و آله) و بزرگان صحابه وارد شده، از حد شمارش خارج است.

حاکم حسکانی در گفتاری با عنوان «فی توحیدہ بمعرفه القرآن و معانیہ و تفرّده بالعلم بنزوله و ما فیہ؛ بی همتا بودن امام علی (علیه السلام) در شناخت قرآن و معانی و نزول آن» ۲۲ روایت در این باره نقل کرده است. (۱)

در حدیثی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آمده است:

«علیٌّ مع القرآن و القرآن مع علیّ، لن یفترقا حتّٰی یردا علیّ الحوض؛ علی با قرآن است و قرآن با علی است و هرگز از هم جدا نمی شوند تا در حوض کوثر بر من وارد شوند». (۲)

همچنین درباره وسعت علم و آگاهی آن حضرت از خود امیرمؤمنان (علیه السلام) نقل شده است:

سلونی فوالله لا- تسألونی عن شی یكون إلى یوم القیامه إلا حدّثکم به و سلونی عن کتاب الله - عزّوجلّ - فوالله ما منه آیه إلا وأنا أعلم این نزلت، بلیل او بنهار او سهل نزلت او فی جبل؛ از من پرسید؛ به خدا سوگند از هیچ چیز که تا روز قیامت می آید نمی پرسید، مگر آنکه به شما از آن خبر می دهم و از من درباره کتاب خدا پرسید؛ به خدا سوگند، هیچ آیه ای در شب یا روز، در دشت یا کوه نازل نشده است، مگر آنکه من بدان آگاهی دارم. (۳)

جلال الدین سیوطی در روایتی از آن حضرت نقل می کند که فرمود:

«لو شئتُ أن أقر سبعین بعیراً من تفسیر أمّ الكتاب، لفعلتُ؛ اگر بخواهم هفتاد بار شتر از تفسیر سوره حمد بگویم، می توانم».

(۴)

ص: ۲۲۱

۱- (۱). شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۳۹.

۲- (۲). مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۲۴؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۳۴؛ کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۰۳، ح ۳۲۹۱۲.

۳- (۳). شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۴۲، ح ۳۱؛ طبقات ابن سعد، ج ۲، ص ۳۳۸؛ تاریخ ابن عساکر، ج ۴۲، ص ۳۹۸؛ انساب الأشراف، ص ۹۹.

۴- (۴). الإیتقان، ج ۲، ص ۴۹۰. «متقی هندی» در کنز العمّال، ج ۲، ص ۵۶۳-۳۵۳، مجموعه روایات تفسیری (حدود پانصد روایت) را گردآوری کرده است. از این تعداد، حدود ۲۹۰ روایت را از امیرمؤمنان (علیه السلام) و بقیه را از سایر صحابه نقل کرده است. از سه خلیفه اول، به ویژه خلیفه سوم جز روایات اندکی نیآورده است. «سیوطی» پس از اذعان به اینکه: و الروایه عن الثلاثه نزره جدّاً؛ «روایات تفسیری از سه خلیفه اول بسیار ناچیز است» در توجیه آن می نویسد: «دلیلش تقدّم وفات آن سه تن بر امیرمؤمنان علی (علیه السلام) بوده است». الاتقان، ج ۲، ص ۴۹۳، النوع ۸۰. «ذهبی» هم توجیه دیگری آورده، می گوید: «و اشتغالهم بمهام الخلفه و الفتوحات؛ چون آنان به مسائل مهم خلافت و فتوحات اشتغال داشته اند» (التفسیر والمفسرون، ج ۱، ص ۶۳؛ تفسیر ثعالبی، ج ۱، ص ۵۲)، ولی این توجیهاست سست و موهون، ذهن پی جویان حقیقت را قانع نمی سازد، زیرا

افزون بر آنکه خلیفه دوم و سوم فرصت زیادی داشتند و بیش از آنان، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به این امور مهم اشتغال داشت، روایات تفسیری امیرمؤمنان علی (علیه السلام) عموماً مربوط به دوران خلافت آن امام معصوم (علیه السلام) است که دنیای اسلام، در آن دوران، سخت ترین جنگ ها و آشوب های داخلی را تجربه می کرد.

اهل سنت، پس از قرآن و سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله)، سخن صحابه را از مصادر تفسیر می دانند.

زرکشی دومین مأخذ تفسیر را پس از قول پیامبر (صلی الله علیه و آله)، سخن صحابه می داند. وی می گوید: «فإن تفسیره عندهم بمنزله المرفوع إلی النبی (صلی الله علیه و آله)؛ تفسیر صحابی، نزد اهل سنت به منزله حدیث مرفوع از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آمده است». (۱)

ابن کثیر می گوید: «إذا لم نجد التفسیر فی القرآن ولا فی السنّه، رجعنا فی ذلك إلی أقوال الصحابه؛ هنگامی که تفسیر آیه ای را نتوانستیم از قرآن و سنت دریابیم، به سخنان صحابه رجوع می کنیم». (۲)

با اینکه نگرش فراگیر در میان اهل سنت، همین است که قول صحابه به عنوان

ص: ۲۲۲

۱- (۱). البرهان، ج ۲، ص ۱۵۷.

۲- (۲). تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۳.

منع تفسیری است، ولی آنان دلیل خاصی بر حجیت قول صحابه اقامه نکرده اند. تنها دلیل آنان، حضور صحابه در صحنه های نزول وحی یا شنیدن احتمالی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است.

ابن کثیر در توجیه حجیت قول آنها می گوید:

فإنهم أدرى بذلك لما شاهدوا من القرائن والأحوال التي اختصّوا بها، ولما لهم من الفهم التامّ والعلم الصحيح والعمل الصالح؛
آنان به تفسیر آیات آگاه تر بودند، زیرا آنان شاهد قراین و حالات خاص خود بوده و از ادراکی کامل، دانشی صحیح و عمل
صالح برخوردار بوده اند. (۱)

ذهبی در این باره از قول برخی می نویسد: «لظنّ سماعهم له من رسول الله؛ چون این احتمال وجود دارد که آنها مطالب
تفسیری را از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) شنیده باشند». (۲)

برخی از علمای اهل سنت، مثل حاکم نیشابوری، بر آنند تا تفسیر صحابی را به منزله حدیث مرفوع شمرده و روایات تفسیری
آنها را همانند حدیث رسول خدا (صلی الله علیه و آله) تلقی کنند. حاکم، با نسبت دادن این موضوع به بخاری و مسلم می
نویسد:

«إنّ تفسیر الصحابی الذی شهد الوحی والتنزیل عند الشيخین، حدیث مسند؛ در نزد بخاری و مسلم تفسیر صحابی که شاهد
وحی و نزول قرآن بودند، حدیث مسند پیامبر (صلی الله علیه و آله) شمرده می شود». (۳)

تردید نیست که بیان صحابه در شأن نزول و معنای لغوی آیات، در دستیابی به فضای نزول آیات و معنای رایج آن عصر
تأثیر بسزایی دارد، ولی اینها نمی تواند دلیلی بر حجیت و اعتبار تفسیر صحابی باشد. چگونه می توان به صرف احتمال شنیدن
از پیامبر (صلی الله علیه و آله)، یا شاهد نزول بودن، حجیت قولشان را به صورت

ص: ۲۲۳

۱- (۱). تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۳؛ التفسیر والمفسرون، ج ۱، ص ۹۶.

۲- (۲). التفسیر والمفسرون، ج ۱، ص ۹۵.

۳- (۳). مستدرک حاکم، ج ۲، ص ۲۵۸. ر. ك: التفسیر والمفسرون، ج ۱، ص ۹۴.

مطلق باور کرده و آن را همچون روایت پیامبر (صلی الله علیه و آله) تلقی کرد؟! و چرا اهل سنت به چنین باوری نسبت به قول اهل بیت (علیهم السلام) ملتزم نشده اند؟ با آنکه خود، احادیثی چون «حدیث ثقلین» را نقل کرده اند؟!

به ویژه آنکه وجود تعارض و تناقض بسیار گسترده در آثار و روایات منقول از صحابه و تابعین که در موارد زیادی جمع آنها را ناممکن ساخته، نشانه آن است که این گفته ها، آرا و اندیشه ای بشری بوده، قابل نقد و بررسی هستند و با سخنان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیهم السلام)، تفاوتی ماهوی دارند.

افزون بر آنکه به اذعان ذهبی، بسیاری از گفته های منسوب به صحابه، دروغی بیش نیست. وی می نویسد: «ولا یغترّ بکلّ ما ینسب لهم من ذلك؛ لأنّ فی التفسیر کثیراً ممّا وضع علی الصحابه کذباً واختلافاً؛ نباید نسبت به آنچه به صحابه در تفسیر نسبت داده شده، فریب خورد، زیرا بسیاری از این روایات، به دروغ به آنها نسبت داده شد». (۱)

قرطبی نیز با تصریح به این نکته می نویسد:

«فإنّ الصحابه - رضی الله عنهم - قد قرأوا القرآن واختلفوا فی تفسیره علی وجوه ولیس کلّ ما قالوه سمعوه من النبیّ؛ صحابه، قرآن می خواندند و در تفسیر آن اختلاف می کردند و چنان نبود که هر چه در تفسیر گفته اند، از پیامبر شنیده باشند». (۲)

علاوه بر این، چگونه می توان سخن صحابه را به منزله حدیث پیامبر (صلی الله علیه و آله) دانست، درحالی که براساس اسناد تاریخی، برخی از صحابه در تفسیر قرآن به اهل کتاب رجوع و از آنان حدیث نقل می کرده اند؟ ذهبی در این باره می نویسد: «از اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله)، افرادی چون ابوهریره و شماری دیگر، مطالبی از کعب الأحبار می آموختند و آن را روایت می کردند». (۳) به گفته او:

ص: ۲۲۴

۱- (۱). التفسیر والمفسرون، ج ۱، ص ۲۷۳.

۲- (۲). تفسیر قرطبی، ج ۱، ص ۳۳.

۳- (۳). التفسیر والمفسرون، ج ۱، ص ۱۸۸.

«كعب الأخبار با اصحاب محمد (صلى الله عليه و آله) مى نشست و از كتاب هاى اسرايلى براى آنان سخن مى گفت». (۱)

درباره عبدالله بن عمرو عاص نیز، نقل شده است که «دو بار شتر از روایات یهود به دست او افتاد و از آنها حدیث مى گفت».

(۲)

وجود این ضعف ها، تضادها و اختلافات در تفسیر صحابی، موجب شده است تا بزرگانی از اهل سنت، سخنان صحابه را تنها به عنوان اجتهادات شخصی آنها شمرده و اساساً حجیتی برای آنها قائل نباشند.

ابو زهره در این باره مى نویسد:

حق آن است که قول صحابی حجت نیست. خداوند برای این امت جز پیامبر ما محمد (صلى الله عليه و آله) را نفرستاده است و برای ما تنها یک پیامبر است. صحابه مکلف به پیروی از کتاب و سنت رسول خدایند. هر کس غیر از کتاب خدا و سنت رسول الله (صلى الله عليه و آله) را حجت بداند، در دین خدا چیزی گفته است که قابل اثبات نیست. (۳)

ص: ۲۲۵

۱- (۱). سیر أعلام النبلاء، ج ۳، ص ۴۸۹.

۲- (۲). تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۵؛ البدایه والنهایه، ج ۲، ص ۳۹۸.

۳- (۳). الحدیث والمحدثون، ابو زهره، ص ۱۰۲.

۱. پیروان اهل بیت (علیهم السلام)، تنها روایات تفسیری اهل بیت اطهار (علیهم السلام) را حجت می دانند و برای روایات منقول از صحابه و تابعین، حجیت و اعتباری قائل نیستند، ولی عموم اهل سنت، برای منقولات صحابه و حتی تابعین، اعتبار ویژه ای قائلند؛

۲. پیروان اهل بیت (علیهم السلام) در توجیه و تعلیل قولشان به آیاتی همچون: (وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ) و (مَنْ عِنْدَهُ عِلْمٌ الْكِتَابِ) و نیز به روایاتی چون «حدیث ثقلین» استناد می کنند؛

۳. عموم اهل سنت، سخن صحابه و برخی نیز روایات تابعین را همچون روایت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) تلقی کرده و در توجیه آن، به حضور آنان در صحنه های نزول وحی و یا احتمال استماع از پیامبر (صلی الله علیه و آله) استناد می کنند؛

۴. برخی از علمای اهل سنت این مقدار را برای اثبات حجیت قول صحابه کافی نمی دانند. از این رو، به منقولات آنها در حد یک گزارش تاریخی - نه روایت - نگاه می کنند.

۱. از دیدگاه شیعه، افزون بر بیانات پیامبر (صلی الله علیه و آله)، اعتبار و حجیت قول چه کسانی، از طریق کتاب و سنت قابل اثبات است؟
۲. «صحابه» از دیدگاه اهل سنت به چه کسانی اطلاق می شود؟
۳. طبق روایات، (وَ الزَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ) چه کسانی هستند؟
۴. برابر روایات، «اهل ذکر» به چه کسانی اطلاق می شود؟
۵. از «حدیث ثقلین» در حجیت و اعتبار سخن اهل بیت (علیهم السلام) چه استفاده ای می شود؟
۶. دلیل اهل سنت بر حجیت و اعتبار سخن صحابه چیست؟ و تا چه اندازه پذیرفتنی است؟
۷. چرا برخی از علمای اهل سنت، حجیت قول صحابه را نپذیرفته اند؟

۱. با مراجعه به منابع روایی شیعه و اهل سنت، روایات دیگری که بر حجیت سخن اهل بیت (علیهم السلام) دلالت دارد، یافته و درباره آنها تحقیق کنید.

۲. با پژوهش درباره «حدیث سفینه»، دیدگاه های مفسران را درباره آن جمع آوری و بررسی کنید.

۳. درباره دیدگاه های مفسران اهل سنت، در مورد (وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ) تحقیق و بررسی نمایید.

۴. با مراجعه به منابع روایی و علوم قرآنی، میزان روایات تفسیری امیرمؤمنان (علیه السلام) را با دیگر خلفا سنجیده و دیدگاه های صاحب نظران را در این باره بررسی کنید.

۵. درباره تفسیر صحابه و میزان اعتبار آنها تحقیق و بررسی نمایید.

منابع تحقیق

۱. التفسیر الأثری الجامع، ج ۱، آیت الله معرفت؛
۲. الاتقان، جلال الدین سیوطی؛
۳. تفسیر تطبیقی، فتح الله نجار زادگان؛
۴. شواهد التنزیل، حاکم حسکانی؛
۵. التفسیر و المفسرون، ج ۱، محمدحسین ذهبی؛
۶. الحدیث والمحدّثون، ابو زهره؛
۷. دراسات فی الحدیث والمحدّثون، هاشم معروف حسنی.

اشاره

هدف های آموزشی: (۱) آشنایی با اشتمال قرآن بر ساحت های درونی و لایه های پنهان؛ (۲) آشنایی با تعابیر بیانگر ظاهر و بطن برای آیات؛ (۳) آشنایی با نمونه هایی از روایات تفسیری بطنی؛ (۴) آشنایی با گستردگی تفسیر بطنی در روایات اهل بیت (علیهم السلام)؛ (۵) آشنایی با روند اتهامات نسبت به شیعه در مورد نظریه بطن.

درآمد

وجود ساحت های باطنی و لایه های پنهانی برای آیات قرآن، مسئله ای است که در روایات شیعه و اهل سنت به صورت گسترده انعکاس یافته و از جایگاه ویژه ای برخوردار است. تعابیر موجود در متون روایی که بیانگر این مسئله اند عبارتند از: ظاهر و بطن داشتن قرآن؛ ذو وجوه بودن قرآن؛ تنزیل و تأویل داشتن قرآن؛ حد و مطلع داشتن قرآن.

این حاکی از آن است که قرآن، علاوه بر معانی ظاهری که براساس قواعد عقلایی محاوره ای از ظواهر عبارات استنباط می شوند، دارای معانی باطنی است که آن را نمی توان از ظاهر عبارات دریافت کرد.

هر یک از این عناوین، به صورت جداگانه مورد توجه قرآن پژوهان قرار گرفته است که در ادامه به شماری از روایات آن اشاره می شود:

۱. روایات مختلفی بر اشمال قرآن بر «ظهر» و «بطن»، دلالت دارند؛ از جمله: جابر بن یزید - یکی از اصحاب امام باقر (علیه السلام) - تفسیر آیه ای را از آن حضرت پرسید و امام، پاسخش را بیان کرد، وقتی بار دیگر پرسید، آن حضرت پاسخ دیگری داد. جابر از علت آن پرسید، امام در پاسخ فرمود:

«یا جابر! إِنَّ للقرآن بطناً وللبطن بطناً وله ظهر وللظهر ظهر؛ ای جابر! قرآن دارای بطن است و باطن آن هم دارای بطنی است و برای آن ظاهری است و آن ظاهر نیز دارای ظاهری است.» (۱)

۲. تعبیر «ذو وجوه» بودن قرآن نیز در روایات آمده است؛ مثلاً از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) روایت شده است:

«القرآن ذلول ذو وجوه؛ فاحملوه علی أحسن وجوهه؛ قرآن انعطاف پذیر و چند وجهی است؛ پس آن را به بهترین گونه اش حمل کنید.» (۲)

امیرمؤمنان (علیه السلام) نیز هنگامی که ابن عباس را برای گفت و گو با خوارج نهران اعزام می کرد، فرمود:

«إذهب إليهم فخاصمهم ولا- تحاجهم بالقرآن، فإنه ذو وجوه ولكن خاصمهم بالسنة؛ نزد آنان برو و با آنان به گفت و گو بنشین، ولی با قرآن براساس آنها استدلال مکن، زیرا قرآن چند گونه است، بلکه با سنت با آنان سخن بگو.» (۳)

در عبارت دیگری از آن حضرت آمده است که فرمود:

«القرآن حمال ذو وجوه؛ قرآن، تحمل پذیرش وجوه گوناگون را داراست.» (۴)

از این گفته ها به روشنی می توان دریافت که قرآن به لحاظ زبانی، به گونه ای

ص: ۲۳۰

۱- (۱) . محاسن برقی، ج ۲، ص ۳۰۰. در حدیثی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) می خوانیم: «أنا أقرأ لبطن و أنتم تقرؤونه لظهر. قالوا: یا رسول الله! ما البطن؟ قال: أقرأه أتدبره و أعمل بما فيه و تقرؤونه هكذا، و أشار بيده فأمرها». . كنز العمال، ج ۱، ص ۶۲۲، ح ۲۸۷۹.

۲- (۲) . سنن دارقطنی، ج ۴، ص ۸۲ ح ۴۲۳۲؛ عوالی اللئالی، ج ۴، ص ۱۰۴.

۳- (۳) . الإثقان، ج ۱، ص ۴۱۰؛ نهج البلاغه، وصیه ۷۷.

۴- (۴) . المجازات النبویه، ص ۲۵۱.

است که معانی گوناگون را بر می‌تابد؛ چنان که حتی می‌تواند مورد سوء استفاده ناهلان قرار گیرد.

۳. از جمله تعبیری که بیانگر اشمال قرآن بر معانی باطنی است، تعبیر «تنزیل و تأویل» است که در روایات شیعه و اهل سنت بازتاب وسیعی دارد؛ از جمله امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«إِنَّ للقرآن تأويلاً؛ فمنه ما قد جاء ومنه ما لم يجيء؛ قرآن دارای تأویلی است که بخشی از آن آمده و بخشی ارائه نشده است»^(۱).

در روایتی از امام باقر (علیه السلام) در توضیح روایت مشهور نبوی (صلی الله علیه و آله) در مورد اشمال قرآن بر ظاهر و بطن، آمده است:

«ظهره تنزیله و بطنه تأویله؛ ظاهرش تنزیل قرآن و باطنش تأویل آن است»^(۲). همچنین جلال الدین سیوطی از ابن عباس نقل می‌کند:

«ظهره التلاوه و بطنه التأویل؛ ظاهرش تلاوت و باطن آن تأویل است»^(۳).

ابن عساکر در روایتی از ابن مسعود می‌گوید: «إِنَّ علی بن ابی طالب، عنده علم الظاهر والباطن؛ علم ظاهر و باطن قرآن نزد علی بن ابی طالب (علیه السلام) است»^(۴).

از جمله روایتی که در منابع فریقین در سطح بسیار گسترده‌ای از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمده، سخنی است که آن حضرت درباره امیر مؤمنان (علیه السلام) فرموده است: «إِنَّ منکم من یقاتل علی تأویل القرآن، کما قاتلت علی تنزیله؛ از شما کسی است که براساس تأویل قرآن با دشمنان می‌ستیزد؛ چنان که من بر تنزیل آن نبرد کرده‌ام».

ص: ۲۳۱

۱- (۱). بصائر الدرجات، ص ۲۱۵؛ بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۹۷.

۲- (۲). بصائر الدرجات، ص ۲۱۶؛ بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۹۷.

۳- (۳). الاتقان، ج ۲، ص ۴۸۷، ح ۶۳۵۴.

۴- (۴). تاریخ ابن عساکر، ج ۴۲، ص ۴۰۰؛ حلیه الأولیاء، ج ۱، ص ۱۰۵، ح ۲۰۰.

آنگاه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) برای معرفی آن شخص افزود: «او کسی است که نعل را وصله می زند»؛ و او کسی جز امیر مؤمنان علی (علیه السلام) نبود. (۱)

۴. تعبیر دیگری که به نوعی بیانگر ابعاد باطنی قرآن است عبارت است از «حدّ» و «مطلع».

«حد» اشاره به تنزیل قرآن دارد که از ظواهر عبارات و پیوندهای سیاقی و نیز اشاره دارد.

در کلامی از امیر مؤمنان (علیه السلام) می خوانیم:

«ما من آیه إلّا ولها أربعة معان: ظاهر و باطن و حدّ و مطلع؛ هیچ آیه ای نیست، مگر آنکه دارای چهار معناست: ظاهر، باطن، حد و مطلع». (۲)

نمونه هایی از توسعه معنایی آیات در روایات

اینک به نمونه هایی از توسعه معنایی و بیان مفاهیم باطنی که در سطح گسترده ای در روایات اهل بیت (علیهم السلام) آمده است، اشاره می شود:

۱. (ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَ لِيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَ لِيُطَوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ) ؛ سپس، باید آلودگی هایشان را برطرف سازند و به نذرهای خود وفا کنند و بر گرد خانه عتیق (کعبه) طواف کنند. (۳)

در این آیه، بنا بر مفاد ظاهری، آمده است که حاجیان در پایان مناسک حج، باید مو یا ناخن خود را کوتاه کرده و آلودگی های ظاهری را از خود دور سازند،

ص: ۲۳۲

۱- (۱). مسند احمد، ج ۳، ص ۳۳؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۲۳؛ مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۱۸۶؛ کافی، ج ۵، ص ۱۱.

۲- (۲). تفسیر صافی، ج ۱، ص ۳۱.

۳- (۳). حج، ۲۹.

ولی در شماری از روایات، «قضاء تفت» به معنای زدودن آلودگی های روحی با ملاقات امام معصوم (علیه السلام) آمده است.

در روایتی، امام صادق (علیه السلام) در پاسخ به ذریح محاربی - یکی از اصحاب خود - فراز «لیقضوا تفتهم» را به دیدار امام معنا کرده است، ولی در پاسخ به عبدالله سنان - یکی دیگر از اصحابش - به بیان مفاد ظاهری آن، یعنی کوتاه کردن ناخن و موی بدن اکتفا کرد. وقتی عبدالله سنان از دلیل این دو نوع تفسیر پرسید، امام هر دو را تصدیق کرد و هر یک از مفاد ظاهری و باطنی را متناسب با ظرفیت علمی مخاطبش دانست. متن روایت چنین است:

عبدالله بن سنان از ذریح محاربی نقل می کند که به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم:

إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي فِي كِتَابِهِ بِأَمْرٍ فَأَحَبُّ أَنْ أَعْمَلَهُ. قَالَ: وَمَا ذَلِكَ؟ قُلْتُ: قَوْلَ اللَّهِ - عَزَّوَجَلَّ -: (ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفْتَهُمْ وَ لِيُؤْفُوا نُذُورَهُمْ) قَالَ: (لِيَقْضُوا تَفْتَهُمْ) :

لقاء الإمام؛ (وَلِيُؤْفُوا نُذُورَهُمْ) :

تلك المناسك. قال عبدالله بن سنان: فأتيت أبا عبدالله (عليه السلام)، فقلت: جعلت فداك، قول الله - عز وجل -: (ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفْتَهُمْ وَ لِيُؤْفُوا نُذُورَهُمْ) :

؟ قال: أخذ الشارب وقص الأظفار وما أشبه ذلك. قال: قلت: جعلت فداك، إن ذريح المحاربي حدثني عنك بأنك قلت له: (لِيَقْضُوا تَفْتَهُمْ) :

لقاء الإمام، (وَلِيُؤْفُوا نُذُورَهُمْ) :

تلك المناسك؟! فقال (عليه السلام): صدق ذريح وصدقت، إن للقرآن ظاهراً وباطناً ومن يحتمل ما يحتمل ذريح؛ خداوند در کتابش دستوری داد که می خواهم آن را (در سفر حج) به جا آورم؟ امام فرمود: چه دستوری؟ ذریح پاسخ داد: آنجا که می فرماید: (ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفْتَهُمْ وَ لِيُؤْفُوا نُذُورَهُمْ) . امام پاسخ داد: مراد از (لِيَقْضُوا تَفْتَهُمْ) ملاقات امام و مراد از (وَلِيُؤْفُوا نُذُورَهُمْ) ، انجام مناسک حج است. عبدالله بن سنان پس از شنیدن این حدیث از ذریح محاربی، خود شخصاً خدمت امام صادق (علیه السلام) شرف یاب شد و از آیه (ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفْتَهُمْ وَ لِيُؤْفُوا نُذُورَهُمْ) پرسید. امام در پاسخ فرمود: منظور این آیه کوتاه کردن موی شارب و ناخن و امثال اینهاست. عبدالله بن سنان گفت: ولی ذریح محاربی از شما حدیث کرده است که مراد از (لِيَقْضُوا تَفْتَهُمْ) (ملاقات امام و منظور از (لِيُؤْفُوا نُذُورَهُمْ) مناسک حج است؟ امام فرمود: آری ذریح

راست گفت، تو هم راست می گویی، قرآن دارای ظاهر و باطن است، کیست که ظرفیت ذریح را داشته باشد؟ (۱)

روشن است که «قضاء تفت» به معنای رفع آلودگی هاست که دارای مفهوم عامی بوده و می تواند بر هر یک از دو معنای ظاهری و باطنی (آلودگی های جسمی و روحی) دلالت کند.

۲. (قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَضْيَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ)؛ بگو خبر دهید اگر آب شما در زمین فرو رود، چه کسی آن را برایتان می آورد؟! (۲)

مفهوم ظاهری این آیه به روشنی گواهی می دهد که در پیوند با نقش خداوند در خلقت و تدبیر امور عالم است و اینکه همه چیز در قبضه قدرت اوست و اموری چون جریان طبیعی آب، به عنایت ربوبی اوست، ولی در شماری از روایات، به مراتب باطنی این آیه چنین اشاره شده است: یعنی اگر امامتان از دست برود یا از نظرها غایب شود، چه کسی امام دیگری را که حامل معارف الهی و حیات معنوی شما باشد برایتان می فرستد؟!

برابر این روایت از امام باقر (علیه السلام) می خوانیم:

هذه الآية نزلت في القائم، يقول: إن أصبح إمامكم غائباً عنكم لا تدرن أين هو، فمن يأتيكم بإمام ظاهر، يأتيكم بأخبار السماء والأرض وحلال الله - عزوجل - وحرامه؛ این آیه درباره امام عصر نازل شده و منظور آن این است که اگر امامتان غایب شود و ندانید کجاست، چه کسی امام ظاهری را به شما خواهد رساند که خبرهای آسمان، زمین، حلال و حرام را برایتان بازگو کند. (۳)

براساس این روایت، همان گونه که آب ظاهری، مایه حیات است، آب معنوی،

ص: ۲۳۴

۱- (۱). کافی، ج ۴، ص ۵۴۹؛ معانی الأخبار، ص ۳۴۰؛ بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۳۶۰.

۲- (۲). ملک، ۳۰.

۳- (۳). کمال الدین و تمام النعمه، ص ۳۲۵.

یعنی علوم و معارف الهی نیز مایه حیات معنوی بوده و امام، به عنوان احیاگر دل ها و قلوب انسان ها شمرده شده است؛ چنان که در قرآن می خوانیم: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ)؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! دعوت خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله) را اجابت کنید؛ هنگامی که شما را به چیزی می خوانند که شما را حیات می بخشد. (۱)

«بطن» در ترازوی داوری

از روایات مربوط به بطن که بگذریم، بزرگانی از اهل سنت، مانند غزالی، شاطبی، بغوی و آلوسی، بر اشتغال قرآن بر معانی باطنی تصریح کرده اند.

غزالی می گوید: «هر کس گمان کند برای قرآن جز معنای ظاهری، که شرح الفاظ است، معنای دیگری نیست، از حدّ دانش خود خبر داده است...، زیرا در اخبار و آثار، آمده است که قرآن، دارای معانی گسترده ای است که صاحبان فهم از آن بهره می برند». (۲)

از دیگر سو، افرادی چون ذهبی در این باره بر شیعه خرده گرفته و قول به بطون را تنها به آنان نسبت داده اند. در حالی که در مصادر اهل سنت نیز روایات فراوانی وجود دارد که حتی ذهبی هم بر آنها صحّه گذاشته است. او در این باره می گوید: «این که امامیه می گویند: قرآن ظاهر و باطنی دارد، حقیقتی است که ما نیز آن را باور داریم، زیرا روایات صحیحی در این باره در منابع ما موجود است». (۳)

البته روشن است که گستره تفسیر باطنی، در روایات اهل بیت (علیهم السلام) بسیار

ص: ۲۳۵

۱- (۱). انفال، ۲۴.

۲- (۲). احیاء العلوم، ج ۱، ص ۴۰۵؛ آداب تلاوه القرآن، باب چهارم.

۳- (۳). التفسیر والمفسرون، ج ۲، ص ۲۸.

وسیع و دامنه دار است؛ چرا که کسی جز معصوم (علیه السلام) نمی تواند بر تمام مراتب باطنی آیات و ساحت های پنهان آن دست یابد؛ به ویژه آنکه معارف باطنی از طریق دلالت های لفظی و مدلول های ظاهری استنباط نمی شود و از چارچوب قواعد ادبی و اصول محاوره ای به حسب ظاهر خارج است؛ از این رو، تنها کسانی از آن با خیرند که از رمز و راز آن آگاه باشند. این حقیقتی است که قرآن به آن اشاره کرده، می فرماید: (وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ)؛ هیچ کس جز خدا و راسخان در علم، تأویل آن را نمی داند. (۱)

چنان که ملاحظه می شود، در عبارت (الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ) الف و لام در «العلم» برای جنس است، به این معنا که راسخ در علم کسی است که تمام دانش های او مطابق واقع و از ثبات دائم برخوردار بوده و هیچ تبدل و تحولی در آن راه ندارد. به یقین چنین علمی، جز برای پیامبر عظیم الشأن اسلام (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت معصوم آن حضرت ثابت نیست.

این است که معانی بطنی آیات در روایات تفسیری معصومین (علیهم السلام) فراوان به چشم می خورد؛ چیزی که در روایات دیگران، کمتر دیده می شود. رمز خرده گیری های کسانی چون ذهبی، به همین نکته برمی گردد. او درباره بطون، شیعه را به بازیچه قرار دادن قرآن متهم کرده، می گوید:

إِنَّ غَالِبَ مَا فِي الْكُتُبِ الْإِمَامِيَةِ الْإِثْنِي عَشْرِيَّةِ فِي تَأْوِيلِ الْآيَاتِ وَتَنْزِيلِهَا، وَفِي ظَهْرِ الْقُرْآنِ وَبَطْنِهِ، اسْتِخْفَافَ بِالْقُرْآنِ الْكَرِيمِ وَلَعِبَ بِآيَاتِ الذِّكْرِ الْحَكِيمِ؛ غالب آنچه در کتاب های شیعه دوازده امامی درباره تأویل و تنزیل قرآن و ظهر و بطن آن آمده، نوعی سبک شمردن قرآن کریم و بازیچه قرار دادن آیات آن است. (۲)

ص: ۲۳۶

۱- (۱). آل عمران، ۷.

۲- (۲). التفسیر والمفسرون، ج ۲، ص ۴۱.

ذهبی بدون هیچ دلیلی «بطن» را در چارچوب مدلول های لفظی یا کنایی قرآن دانسته، می نویسد:

بطنی که در حدیث پیامبر (صلی الله علیه و آله) بدان اشاره شده و همه مفسران آن را پذیرفته اند، همان تأویل آیه است که لفظ قرآن آن را برمی تابد و از مدلول های لفظی شمرده می شود، ولی «بطنی» که شیعه بدان معتقد است چیزی است که منطبق با ذوق و سلیقه آنهاست و ظاهر لفظ دلالتی بر آن ندارد. (۱)

ولی این ادعایی بیش نیست؛ زیرا اولاً: بنا به تصریح بغوی (۲) و سیوطی (۳)، میان اهل سنت در مورد معنای بطن اختلاف است و اتفاق نظری وجود ندارد؛ ثانیاً: در حدیث پیامبر (صلی الله علیه و آله) هیچ اشاره ای به معنای بطن نشده است؛ بلکه درباره معنای تأویل نیز اختلافات فراوانی وجود دارد که یکی از معانی آن همان بطن است.

ص: ۲۳۷

۱- (۱) . همان، ص ۳۲.

۲- (۲) . تفسیر بغوی، ج ۱، ص ۶۹.

۳- (۳) . الاتقان، ج ۲، ص ۴۸۶ و ۴۸۷.

۱. عناوینی چون ظهر و بطن، تنزیل و تأویل، حد و مطلع و ذو وجوه بودن قرآن، حکایت از ساحت های باطنی و لایه های پنهان آیات قرآن دارد؛

۲. به رغم تصریح برخی از علمای اهل سنت مبنی بر اشمال قرآن بر بطن، شماری از آنان، همچون ابن تیمیه، دیدگاه بطن را ویژه شیعه دانسته و از این جهت بر آنان خرده گرفته اند. ذهبی نیز شیعه را در این باب به بازیچه قرار دادن قرآن متهم کرده است؛

۳. تردیدی نیست که تفسیر به باطن، در روایات اهل بیت (علیهم السلام) به صورت گسترده ای وارد شده و دلیل آن این است که تنها اهل بیت (علیهم السلام) بر تمام زوایای معانی باطنی قرآن، اشراف دارند و از کسی جز آنان چنین ادعایی پذیرفتنی نیست.

۱. از تعبیری چون «ذو وجوه، بطن، تأویل و مَطَّلَع» درباره قرآن چه استفاده ای می شود؟
۲. روایت «إِنَّ مِنْكُمْ مَنْ يقاتل على تأويل القرآن كما قاتلتُ على تنزيله» بیانگر چیست؟
۳. «حدّ» و «مَطَّلَع» به چه معناست و منظور از آن چیست؟
۴. برابر روایت، چرا امام صادق (علیه السلام)، «قضاء تفت» را به دو گونه تفسیر کرده است؟
۵. دلیل گستردگی تفسیرهای بطنی در روایات اهل بیت (علیهم السلام) چیست؟
۶. دلیل اینکه برخی از علمای اهل سنت در باب بطن، به شیعه خرده گرفته اند، چیست؟

۱. تحقیقی درباره «حدّ» و «مطلع» انجام داده و دیدگاه صاحب نظران را در این باره گردآوری و بررسی کنید.
۲. در مورد دیدگاه ابن تیمیه و ذهبی درباره «بطن» تحقیق و بررسی نمایید.
۳. با مراجعه به کتاب های روایی و تفسیری، مثال های جدیدی از تفسیر باطنی ارائه کرده و درباره آن تحقیق کنید.

منابع تحقیق

۱. تفسیر تطبیقی، فتح الله نجار زادگان؛
۲. التفسیر و المفسرون، محمدحسین ذهبی؛
۳. سایه ها و لایه های معنایی، محمد اسعدی؛
۴. قرآن در اسلام، علامه طباطبایی؛
۵. مدخل التفسیر، آیت الله فاضل لنکرانی؛
۶. روش ها و گرایش های تفسیری، محمد علی رضایی.

اشاره

هدف های آموزشی: ۱) آشنایی با اصطلاحات «جری و تطبیق» و تمایز آن از «تفسیر»؛ ۲) آشنایی با بهره گیری گسترده از قاعده «جری و تطبیق» در روایات اهل بیت (علیهم السلام)؛ ۳) آشنایی با اتهامات وارده نسبت به شیعه در مورد «جری و تطبیق»؛ ۴) آشنایی با نمونه هایی از روایات «جری و تطبیق» در تبیین آیات.

درآمد

چنان که بیان شد «جری» به معنای سَیْلان و سریان، در نزد مفسران، به این معناست که مفاد آیات قرآن با تجرید و جداسازی از خصوصیات نزولی، بر مصادیق مشابه دیگر سرایت داده شود.

اصطلاح جری، بیانگر جاری بودن معانی قرآن و انطباق آن بر مصادیق مشابه در بستر زمان است؛ چیزی که فراتر از مفاد سیاقی و ظاهری آیات، بُعد جاودانگی و پویایی قرآن را نشان می دهد. بر این اساس، آیات قرآن از حصار تنگ اتفاقات عصر نزول و اسباب آن خارج شده و نسبت به آیندگان، همانند گذشتگان جاری می گردد.

چنان که در مبحث گونه شناسی روایات تفسیری گذشت اصطلاح جری و تطبیق، از بیانات اهل بیت (علیهم السلام) اخذ شده است. علامه طباطبایی نخستین بار آن را با الهام از کلمات معصومان (علیهم السلام)، به عنوان یک اصطلاح به کار گرفته است.

علمای بزرگ شیعه پیش از علامه طباطبایی نیز به جایگاه جری و تطبیق در روایات تفسیری توجه داشته اند. علامه مجلسی در این باره می نویسد:

قد عرفت أنّ الآیه إذا أنزلت فی قوم تجری فی أمثالهم إلى یوم القیامه؛ پیش تر دانستی هر گاه آیه ای درباره گروهی نازل شد، درباره همسانان آنان تا روز قیامت نیز جاری است. (۱)

علامه طباطبایی در این باره می نگارد:

واعلم أنّ الجری - وکثیراً ما نستعمله فی هذا الكتاب - اصطلاح مأخوذ من قول أئمه أهل البیت؛ بدان اصطلاح جری که فراوان در این کتاب (المیزان) از آن یاد می شود، اصطلاحی است که از کلمات ائمه اطهار (علیهم السلام) گرفته شده است. (۲)

به عنوان نمونه: در مورد آیه (الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ) ، (۳) در روایتی از امام باقر (علیه السلام) می خوانیم: «نزلت فی رسول الله وعلی وحمزه وجعفر، وجرت فی الحسین؛ این آیه درباره (هجرت) پیامبر (صلی الله علیه و آله)، علی (علیه السلام)، حمزه و جعفر نازل شده است، ولی در حق امام حسین (علیه السلام) جاری گردیده است». (۴)

از تعبیر «جرت فی الحسین» در مقابل «نزلت فی رسول الله» به خوبی می توان دریافت که جری، ناظر به ابعاد ظاهری و تنزیلی آیات نیست، بلکه از باب توسعه مدلول های قرآنی و تجرید آیه از خصوصیات نزولی و تسری آن به موارد دیگر است.

ص: ۲۴۲

۱- (۱). بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۳۴۵.

۲- (۲). المیزان، ج ۱، ص ۴۱.

۳- (۳). حج، ۴۰.

۴- (۴). شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۵۲۱، ح ۵۵۲؛ بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۲۲۷.

«جری» را می توان نوعی از سنخ تعمیم و توسعه در مصداق دانست؛ برای مثال: علامه طباطبایی روایاتی را که در آن، مراد از «اهدنا الصراط المستقیم»، امیر مؤمنان دانسته شده، از قبیل جری دانسته و آن را از باب توسعه در مصداق برشمرده است. (۱)

در منابع اهل سنت نیز، شبیه آن وارد شده است. از جمله از ابن عباس در تفسیر صراط مستقیم روایت شده است که گفت: «هو رسول الله». (۲)

با آنکه «جری» نمایانگر ذو وجوه بودن قرآن و جریان داشتن آن در گذر زمان است و حکایت از شمول و جاودانگی قرآن می کند، برخی از علمای اهل سنت آن را انکار کرده و از مبتدعات شیعه دانسته اند؛ چنان که مفسرانی همچون آلوسی، محمد رشید رضا در نوشته های خویش بر روایات جری و تطبیق اهل بیت (علیهم السلام) ایراد گرفته اند. آنان بدون آنکه بین «تفسیر» و «تطبیق» تفکیک کنند، بر روایاتی که آیات ستایش آمیز را بر اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) تطبیق کرده و یا آیات نکوهش آمیز را بر دشمنان اهل بیت (علیهم السلام) تسری داده است، خرده گرفته اند. (۳) در حالی که این روایات از باب «تطبیق» به موارد مشابه است و شمولیت و جاودانگی قرآن، آن را می طلبد و ارتباطی با مسئله تفسیر و بیان مراتب مفهومی ندارد.

ص: ۲۴۳

۱- (۱). المیزان، ج ۱، ص ۴۱.

۲- (۲). الدرّ المنثور، ج ۱، ص ۱۵.

۳- (۳). «آلوسی» در اعتراض به روایاتی که در تفسیر آیه (وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى) (طه، ۸۲) وارد شده و آن را به معنای «ثم اهتدی الی ولایتنا اهل البیت» تفسیر کرده اند، می نویسد: «تردید در وجوب ولایت و محبت اهل بیت (علیهم السلام) نیست، ولی حمل اهتداء در این آیه به این معنا، قابل قبول نیست، زیرا با توجه به این که این آیه درباره بنی اسرائیل است پذیرش این مطلب، مستلزم این است که خداوند ولایت و محبت اهل بیت (علیهم السلام) را بر قوم بنی اسرائیل عصر موسی (علیه السلام) واجب کرده باشد که چنین چیزی قابل قبول نیست و در اخبار صحیح نیامده است». تفسیر روح المعانی، ج ۱۶، ص ۲۴۱.

علاوه بر آنکه مشابه این روایات در منابع اهل سنت نیز وارد شده است؛ نظیر آنچه در روایت عکرمه درباره آیه (أَفَمَنْ يُلْقَى فِي النَّارِ خَيْرٌ أَمْ مَنْ يَأْتِي آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ)؛ (۱) آمده است: «الذی یلقى فی النار أبوجهل، والذی یأتی آمناً یوم القیامه، هو عمار بن یاسر؛ کسی که در آتش دوزخ افکنده می شود ابوجهل و آنکه در روز قیامت در امان خواهد بود عمار یاسر است».

(۲)

گسترده‌گی روایات جری

روایات جری و تطبیق با تجرید از موارد نزولی در بیانات اهل بیت (علیهم السلام)، گسترده و فراوانند؛ چنان که علامه طباطبایی، آن را بالغ بر صدها روایت برشمرده و می گوید: «جری و تطبیق آیات بر موارد و مصادیق غیر نزولی، سلیقه اهل بیت (علیهم السلام) در تبیین مفاد آیات است». (۳)

در روایتی از امام باقر (علیه السلام) می خوانیم:

... القرآن نزل أثلاثاً: ثلث فینا وفي أحبائنا وثلث فی أعدائنا وعدوّ من كان قبلنا و...؛ ... قرآن سه بخش است، بخشی درباره ما و دوستان ما و بخشی درباره دشمنان ما و دشمنان پیشینیان ماست و... (۴)

روشن است که این مقدار، عموماً از باب تطبیق صادر شده اند که با تنقیح مناط و ملاک، از مورد شأن نزولی بر مصادیق کامل آن تطبیق شده اند، نه آنکه از باب تفسیر و بیان مفهومی آیات و مفاد تنزیلی آن باشند.

نمونه ای دیگر: در روایتی از امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) می خوانیم: «لیس

ص: ۲۴۴

۱- (۱). فصلت، ۴۰.

۲- (۲). ر. ک: تفسیر ثعلبی، ج ۸، ص ۲۹۸؛ فتح الباری، ج ۸، ص ۴۲۱.

۳- (۳). المیزان، ج ۱، ص ۴۲.

۴- (۴). تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۰.

فی القرآن (یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا) إِلَّا فِی حَقِّنَا؛ در قرآن هیچ خطاب (یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا) نیست، مگر آنکه در حق ما وارد شده است». (۱)

علامه طباطبایی درباره این روایت می گوید: «بیان امام رضا (علیه السلام) در اینجا از باب جری یا بیان باطن تنزیل است». (۲)

نمونه روشن دیگری که پیش از این نیز به آن اشاره شد، آیه (فَسِئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ) (۳) است؛ بی تردید این آیه درباره عالمان یهود و مشرکان مکه نازل شده است؛ ولی در روایتی امام باقر (علیه السلام) در مورد آن فرمود: «نحن هم؛ مقصود ما هستیم». (۴)

علامه طباطبائی پس از نقل این روایت می نویسد:

این روایت از قبیل جری است؛ زیرا آیه خصوصیتی ندارد و مقصود از ذکر می تواند قرآن یا مطلق کتاب های آسمانی یا معارف الهی باشد. در هر حال ائمه (علیهم السلام) مصداق اهل الذکر هستند. پیداست که این روایت در صدد تفسیر آیه، بنابر شأن نزول نیست؛ چراکه معنا ندارد مشرکان به خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) یا اهل قرآن مراجعه کنند. (۵)

مباحث مربوط به جری و تطبیق و همچنین تفسیر مصداقی در بحث گونه شناسی گذشت.

ص: ۲۴۵

۱- (۱). مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۲۵۲.

۲- (۲). المیزان، ج ۵، ص ۱۸۸.

۳- (۳). انبیاء، ۷.

۴- (۴). بصائر الدرجات، ص ۵۹.

۵- (۵). المیزان، ج ۱۴، ص ۲۵۷.

۱. «جری و تطبیق» یعنی جاری بودن مفاهیم آیات در بستر زمان و انطباق آن با مصادیق و موارد مشابه؛

۲. براساس «جری»، قرآن از حصار تنگ اتفاقات عصر نزول و اسباب آن خارج شده و درباره آیندگان، هم چون گذشتگان جاری می شود؛

۳. روایات جری و تطبیق در بیانات اهل بیت (علیهم السلام) بسیار گسترده و دامنه دار است، ولی کم و بیش در منقولات تفسیری غیر معصومین نیز دیده می شود؛

۴. شماری از علمای اهل سنت که نتوانسته اند حوزه تفسیر را از حوزه جری و انطباق تفکیک کنند، بر وجود روایات جری و تطبیق در منابع شیعه، خرده گرفته اند.

۱. منظور از «جری و تطبیق» را بیان کنید.

۲. اصطلاح «جری و تطبیق» الهام گرفته از کجاست؟

۳. چرا مفسرانی مثل آلوسی «جری» را از ویژگی های شیعه دانسته اند؟

۴. منظور از روایت «القرآن نزل أثنائاً ثلث فينا و...». را تبیین نمایید.

ص: ۲۴۷

۱. درباره رابطه «جری و تطبیق»، با جاودانگی و جامعیت قرآن تحقیق و بررسی کنید.

۲. موارد جدیدی از روایات «جری و تطبیق» را یافته و درباره آن تحقیق کنید.

منابع تحقیق

۱. تفسیر المیزان، علامه طباطبایی؛

۲. تفسیر روح المعانی، سید محمود آلوسی؛

۳. سایه ها و لایه های معنایی، محمد اسعدی؛

۴. مبانی تفسیر قرآن، سید رضا مؤدب؛

۵. روش ها و گرایش های تفسیری، محمدعلی رضایی.

اشاره

هدف های آموزشی: (۱) آشنایی با روشمندی روایات تفسیری اهل بیت (علیهم السلام) در آموزش روش تفسیر؛ (۲) آشنایی با وجه جمع بین قول به جامعیت قرآن و قول به نیازمندی آن به بیان معصوم (علیه السلام)؛ (۳) آشنایی با روش تفسیری اهل بیت (علیهم السلام) در آموزش روش تفسیر قرآن به قرآن؛ (۴) آشنایی با موارد خارج از رویکرد روش شناختی در روایات تفسیری.

درآمد

در اینکه آیا نقش اهل بیت (علیهم السلام) را در تفسیر آیات قرآن، صرفاً باید نقش آموزگاری ساده دانست که از ابهامات لفظی و مدلول های کلامی پرده برمی دارند، یا فراتر از این، باید نگاه روش شناختی به بیانات آن بزرگواران داشت که ضمن تبیین مبهمات، روش تفسیر را می آموزند و کلید فهم قرآن را تعلیم می دهند، پیش تر مطالبی بیان شد.

بررسی روایات تفسیری اهل بیت (علیهم السلام) و دقت در مضامین کلمات معصومین (علیهم السلام)، به خوبی نشان می دهد که این روایات از ساختار نظام مندی برخوردارند و اهل بیت (علیهم السلام) بسان معلمی خبیر درصدد تعلیم کلیدهای فهم آیات برآمده اند. به بیان دیگر: با بررسی و جست و جو در روایات تفسیری و انس با آنها

فهمیده می شود که روایات اهل بیت (علیهم السلام) در تفسیر آیات، از نظام خاصی برخوردار است و در چارچوب ویژه و قانون مندی قرار دارد که می توان از آنها کلید فهم قرآن و روش تفسیر را استنباط کرد.

رویکرد روش شناختی در روایات تفسیری

علامه طباطبایی که اثر گرانسنگ تفسیری اش را با روش تفسیری قرآن به قرآن پایه ریزی کرده، با تأکید بر اینکه این روش تفسیری، برگرفته از روایات تفسیری اهل بیت (علیهم السلام) است، می نویسد:

قد كانت طريقتهم في التعليم والتفسير هذه الطريقة (تفسير القرآن بالقرآن) بعينها على ما وصل إلينا من أخبارهم في التفسير؛ أخبار و روایاتی که از اهل بیت (علیهم السلام) در تفسیر آیات رسیده، نشان می دهد که روش تفسیری قرآن به قرآن، از آموزه های تفسیری اهل بیت (علیهم السلام) است. (۱)

در واقع، نگاه روش شناختی به روایات تفسیری، نتیجه ای است که از جمع بین قول به جامعیت قرآن و استقلال آن از سایر منابع و بین قول به نیازمندی قرآن به بیان معصوم (علیه السلام) به دست می آید، زیرا از این منظر ادعای استقلال قرآن در افاده مرادات خویش و ادعای نیازمندی آن به بیان معصوم (علیه السلام) جمع شدنی است. چه اینکه از این زاویه، نه خدشه ای متوجه استقلال قرآن و تمامیت و جامعیت آن شده و نه به نیازمندی افادات قرآنی به بیان معصوم (علیه السلام)، نقصی وارد می شود.

بر اساس این نگرش، بیانات تفسیری اهل بیت (علیهم السلام)، فراتر از تبیین گره های لفظی و دلالی، حاوی کلیدهای فهم آیات و روش تفسیری است که با شناسایی آن توسط اندیشمندان قرآنی، راه برای کشف مقاصد آیات برای محققان و اندیشوران گشوده می شود.

ص: ۲۵۰

بزرگانی چون علامه طباطبایی با آنکه استقلال قرآن در بیان مقاصدش را باور دارند، از دیگر سو به نقش تعلیمی اهل بیت (علیهم السلام) در آموزش روش تفسیر، تصریح کرده اند. وی می نویسد: «ومن هنا يظهر أنّ شأن النبي (صلى الله عليه وآله) في هذا المقام هو التعليم فحسب؛ «از اینجا می توان دریافت که نقش پیامبر در مورد قرآن، صرفاً نقش تعلیمی است». (۱)

پیامبر (صلى الله عليه وآله) و اهل بیت آن حضرت، روش تفسیر را آموزش می دهند و دانشمندان با به کارگیری آن، خود به فهم مقاصد قرآنی نایل می شوند.

نکته مهم اینکه رویکرد روش شناختی در روایات تفسیری اهل بیت (علیهم السلام) حتی در تفسیر واژگانی نیز به چشم می خورد. برای نمونه، امام باقر (علیه السلام) برای تبیین واژه «جناح» از آیه (فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ) (۲)، به معنای همین واژه در آیه (فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا) (۳) استناد کرده است. برابر این روایت، زراره و محمد بن مسلم از آن حضرت پرسیدند: «چگونه به وجوب قصر نماز مسافر، حکم می کنید درحالی که در قرآن تعبیر به (فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ) شده است که معنای «جواز» از آن استفاده می شود؟ امام در پاسخ با تمسک به آیه (فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا)، فرمود: «همان گونه که مقصود از «لا جناح» در این آیه، ناظر به وجوب سعی است؛ نه جواز آن، در آیه (فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ) نیز به معنای وجوب قصر نماز است، نه جواز آن». (۴)

چنان که ملاحظه می شود در اینجا امام با نگاه روش شناختی پاسخ داده که روش

ص: ۲۵۱

۱- (۱). همان، ج ۳، ص ۸۵.

۲- (۲). نساء، ۱۰۱.

۳- (۳). بقره، ۱۵۸.

۴- (۴). من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۴۳۴؛ بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۷۶.

غالبی ائمه اطهار (علیهم السلام) بوده است؛ ولی در روایات تفسیری نقل شده از صحابه، تابعین و پیروان آنان، رویکرد غالب، معناشناختی صرف است و به همین دلیل در موارد زیادی با استنباط ظنی و ذوقی همراه است و از روش خاصی پیروی نمی‌کند.

یادآوری این نکته لازم است که استفاده روشی، از روایات تفسیری اهل بیت (علیهم السلام) هرچند صبغه غالبی دارد و عموماً در بیانات معصوم (علیه السلام)، ذکر آیات با هدف تفسیر و تبیین آیات صورت گرفته است، ولی باید توجه داشت که همیشه چنین نبوده و گاه، معصومین (علیهم السلام) با انگیزه‌های دیگری به آیات قرآن استناد می‌کرده‌اند. ناگفته پیداست که در چنین موردی نمی‌توان روایت را در شمار روایات تفسیری دانست و روش تفسیری را از آن استنباط کرد.

از باب نمونه: گاه در بیانات معصوم (علیه السلام) دیده می‌شود که برای اقناع مخاطبان یا از باب قاعده الزام، به آیاتی استشهاد شده است که از حد استدلال ظنی فراتر نرفته و نگاه روش شناختی در تفسیر را برنمی‌تابد؛ مثلاً در روایات آمده است که امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در بیان حد شرعی نوشیدن شراب، در پاسخ به خلیفه دوم، به آیه مربوط به حد شرعی قذف و افترا، اشاره کرده و میزان آن را هشتاد ضربه تازیانه برشمرده است. برابر روایت، چون خلیفه، حکمت حد شرعی مزبور را جویا شد، امام در پاسخ فرمود:

«حدّه ثمانین جلده، إنّ شارب الخمر إذا شربها سکر وإذا سکر هذى، وإذا هذى افترى، فجلده عمر ثمانین جلده؛ شارب خمر مست شده، در پی آن هذیان گفته و مرتکب افترا و دروغ می‌شود؛ پس حد شرعی افترا را بر او جاری کنید». (۱)

ص: ۲۵۲

۱- (۱). ارشاد مفید، ج ۱، ص ۲۰۳. مرحوم «کلینی» در کافی و «شیخ صدوق» نیز در علل الشرایع، بخشی از این روایت را از قول امیرالمؤمنین (علیه السلام) آورده‌اند. کافی، ج ۷، ص ۲۱۵؛ علل الشرایع، ج ۲، ص ۵۳۹.

روشن است که این بیان به نوعی استفاده از قاعده الزام و مناسب با ذوق مخاطب است؛ مخاطبی که قائل به استنباطات ظنی و ذوقی و عمل به رأی و قیاس است. از همین قبیل است روایاتی که در بیان تفسیرِ مبهماتی چون: «حین»، «جزء»، «قدیم»، «کثیر» و امثال اینها آمده و در آنها به آیاتی از قرآن استناد شده است. برای مثال: در بیان حکم شرعی کسی که به جزئی از مال خود وصیت کرده است، در روایات می‌خوانیم: «جزء» معادل یک دهم است، چون در قرآن در داستان ابراهیم (علیه السلام) آمده است: (اجْعَلْ عَلَيَّ كُلَّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا)؛ بر هر کوهی، قسمتی از آن (پرندگان) را قرار بده. (۱) یعنی از آنجا که کوه ها ده تا بوده اند، پس مراد از «جزء» یک دهم است.

در روایتی از امام باقر (علیه السلام) می‌خوانیم که آن حضرت درباره کسی که جزء مالش را وصیت کرده بود فرمود:

«إِنَّ الْجُزْءَ وَاحِدٌ مِنْ عَشْرَةٍ، لِأَنَّ اللَّهَ - عَزَّوَجَلَّ - يَقُولُ: (ثُمَّ اجْعَلْ عَلَيَّ كُلَّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا)؛ جزء، یک دهم است؛ چرا که خداوند عزوجل فرمود: بر هر کوهی جزئی از آن را قرار ده». (۲)

همچنین درباره «کثیر» می‌خوانیم که مراد از آن هشتاد مورد است، زیرا در قرآن درباره جنگ‌های پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمده است: (لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ)؛ خداوند شما را در مواضع بسیاری یاری کردند. (۳) برابر نقل، تعداد این مواطن تا روز نزول آیه هشتاد مورد بوده است.

در روایتی از امام هادی (علیه السلام) می‌خوانیم: «الکثیر ثمانون» چون از علت آن سؤال شد، امام فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ - عَزَّوَجَلَّ - يَقُولُ: (لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ

ص: ۲۵۳

۱- (۱). بقره، ۲۶۰.

۲- (۲). معانی الأخبار، ص ۲۱۷.

۳- (۳). توبه، ۲۵.

فَعَدَدْنَا تَلَكَ الْمَوَاطِنَ، فَكَانَتْ ثَمَانِينَ» (۱).

روشن است که برای این نمونه ها، هیچ دلیل لغوی و عرفی وجود ندارد تا بتوان با استناد به این آیات و آرائه استدلالاتی ظنی، ارقام مزبور را به دست آورد، اما تمسک اهل بیت (علیهم السلام) به این گونه آیات، بدین سبب بوده است که مخاطبان جایگاهی برای حجیت قول معصوم (علیه السلام) قائل نبودند. از این رو، با استفاده از این روش، ذهن مخاطبان را به حقیقت نزدیک می کردند. بنابراین، این نمونه روایات به منزله روایات تقیه شمرده شده و درخور نگاه روش شناختی نیستند.

ص: ۲۵۴

۱- (۱). کافی، ج ۷، ص ۴۶۳، ح ۲۱. شبیه این دلیل در روایتی از امام صادق (علیه السلام) وارد شده است، ر. ک: معانی الاخبار، ص ۲۱۸.

۱. روایات تفسیری اهل بیت (علیهم السلام) نشان می دهند که بیانات آن بزرگواران، نظام مند و روش مدار بوده است، به گونه ای که کلید فهم آیات و روش تفسیر قرآن را به اندیشوران می آموزند؛

۲. علامه طباطبایی، روش تفسیر قرآن به قرآن را از آموزه های علمی اهل بیت (علیهم السلام) می داند که در روایات آنها انعکاس یافته است؛

۳. وجه جمع بین جامعیت و استقلال قرآن و بین نیازمندی آن به بیان معصوم (علیه السلام)، نگاهی روش شناختی به روایات تفسیری اهل بیت (علیهم السلام) را می طلبد، تا اندیشوران و محققان قرآنی با فراگیری روش فهم قرآن از روایات و به کارگیری آن، به کشف مقاصد قرآنی نایل آیند؛

۴. روایاتی که در آنها تمسک به آیات، با هدف تقیه، اقناع مخاطبان یا از باب قاعده الزام، انجام شده است، درخور نگاه روش شناختی نیستند.

۱. روش مندی روایات تفسیری اهل بیت (علیهم السلام) به چه معنایی است؟

۲. علامه طباطبایی، روش تفسیر قرآن به قرآن را از آموزه های چه کسانی می داند؟

۳. وجه تمایز روایات معصومین (علیهم السلام) با منقولات تفسیری صحابه را از منظر روش شناختی بیان کنید.

۴. چرا نمی توان به روایاتی که در آنها با انگیزه افتناع مخاطبان، یا از باب قاعده الزام به آیاتی تمسک شده است، نگاه روش شناختی داشت؟

۱. با مراجعه به کتاب های تفسیری روایی، موارد جدیدی از روایات تفسیری ارائه کنید که با روش تفسیر قرآن به قرآن بیان شده اند.

۲. با دسته بندی روایات هر یک از معصومین (علیهم السلام) درباره روش های به کار رفته در بیانات آن بزرگواران تحقیق نمایید.

۳. با مراجعه به روایات تفسیری پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) روش های قابل استفاده از آنها را تبیین کنید.

۴. نمونه های جدیدی از روایات اهل بیت (علیهم السلام) را که با انگیزه های اقناع مخاطب، تقیه و یا از باب قاعده الزام وارد شده اند، بیابید و درباره آنها تحقیق نمایید.

منابع تحقیق

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، علامه طباطبایی؛

۲. سایه ها و لایه های معنایی، محمد اسعدی؛

۳. نورالثقلین، عبدعلی بن جمعه؛

۴. مبانی و روش های تفسیر قرآن، عمید زنجانی.

بخش چهارم: آسیب شناسی روایات تفسیری فریقین

اشاره

ص: ۲۵۹

فقه‌های بزرگ اسلام در طول تاریخ، در حوزه روایات فقهی، نسبت به تمحیص و تنقیح روایات و مرزبندی بین صحیح و سقیم آنها، آثار گرانقدر و ستایش برانگیزی را پدید آورده‌اند، ولی چنین کار ارزشمندی، نسبت به روایات تفسیری انجام نشده و تقریباً دست نخورده در کتاب‌های تفسیری باقی مانده است.

روایات و منقولاتی به یادگار مانده از گذشتگان، علی‌رغم جایگاه والا و مقدس شان در گذر زمان با آسیب‌ها و آفات گوناگونی مواجه شده‌اند؛ آسیب‌هایی که بعضی مربوط به «سند» و برخی مربوط به «متن» یا هر دو است که به اهم آنها اشاره می‌شود:

آسیب‌های سندی

۱. فقدان سند (روایاتی که بدون ذکر سند وارد شده‌اند)؛

۲. ارسال سند (متصل نبودن سند به معصوم (علیه السلام) با حذف نام برخی از راویان)؛

۳. جعلی بودن سند.

آنچه در کشف موافقت یا مخالفت روایت با قرآن و سنت، در درجه نخست

اهمیت قرار دارد، توجه به متن و محتواست، اما بررسی سندی، هر چند امر مهمی است، ولی معیار اصلی و اولی نیست. معیار اساسی، همان موافقت متن و محتوا با روح حاکم بر قرآن و سنت است و بررسی سندی، در روایات تفسیری، امر ثانوی و جانبی شمرده می شود.

آسیب های متنی

۱. جعلی و ساختگی بودن روایات؛
۲. راه یابی اسرائیلیات به حوزه تفسیر؛
۳. وجود تعارض بین روایات تفسیری؛
۴. تفسیر نشدن شماری از آیات؛
۵. در آمیختگی تفسیر و تأویل، یا تفسیر، جری و تطبیق؛
۶. نقل به معنا؛
۷. وجود روایات نیازمند به تفسیر (غریب الحدیث)؛
۸. تقطیع و تصحیف؛
۹. عدم انطباق روایت با مفاد آیات؛
۱۰. ناسازگاری با مبانی متقن کلامی؛
۱۱. ناسازگاری با آیات، سنت قطعی، تاریخ مسلم و عقل بدیهی.

در این مجال در مورد آسیب های اساسی، طی چند فصل توضیحاتی ارائه می شود.

یادآوری می شود که این آسیب ها، در روایات هر دو گروه از شیعه و اهل سنت وجود دارد؛ هر چند در پاره ای از موارد تفاوت هایی به لحاظ فراوانی و شدت و ضعف ملاحظه می شود. البته هیچ یک از فریقین نمی توانند به طور کلی روایات خود را از این آسیب ها مبرا بدانند.

اشاره

هدف های آموزشی: ۱) اطلاع از اشمال کتب تفسیری بر احادیث صحیح و ناصحیح؛ ۲) شناخت دیدگاه های اندیشمندان، نسبت به میزان اعتبار روایات تفسیری؛ ۳) آشنایی با نمونه هایی از روایات تفسیری ضعیف و مرسل.

درآمد

در مجموعه روایات تفسیری، روایات معتبر و قابل اعتماد فراوانی در منابع شیعه و اهل سنت یافت می شود که امروزه به صورت گنجینه ای گران بها در اختیار محققان قرآن پژوه قرار دارد، ولی در کنار این میراث جاودان، روایاتی نیز وجود دارند که یا فاقد سندند یا سند صحیحی ندارند. کتاب هایی که در زمینه روایات تفسیری تدوین شده، به ویژه در منابع اهل سنت، عموماً با انگیزه تجميع روایات بوده است؛ یعنی آنچه نویسندگان مدنظر داشتند، صرف استقراء و گردآوری روایات بوده و بررسی صحت و سقم روایت و بازکاوی اسناد آن مورد نظر نبوده است.

اعتبارسنجی روایات تفسیری

ابن خلدون درباره اولین کتاب های تفسیر روایی می نویسد: «إِنَّ كَتَبَهُمْ وَمَنْقُولَاتِهِمْ

ص: ۲۶۳

تشمّل علی الغثّ والسمین والمقبول والمردود؛ کتاب‌ها و منقولاتشان، دارای مطالب قوی و ضعیف و پذیرفتنی و ناپذیرفتنی است»^(۱).

سیوطی نیز درباره منقولات ابن جریج که مشحون از روایات ضعیف و فاقد اعتبار است می‌نویسد:

«إنّه لم يقصد الصحّه وإنّما روی ما ذکر فی کلّ آیه من الصحیح والسقیم؛ وی درصدد گردآوری روایات صحیح نبوده، بلکه روایات مربوط به هر آیه را اعم از صحیح و سقیم، نقل کرده است»^(۲).

به همین جهت از قول ابن ادریس شافعی نقل شده است که از ابن عباس تنها حدود صد حدیث تفسیری ثابت شده است؛^(۳) ولی امروزه صدها روایت، منسوب به ابن عباس در کتاب‌های تفسیری پیشینیان یافت می‌شود.

سیوطی غالب روایات منسوب به ابن عباس را مردود دانسته و اکثر راویان آنها را مجهول می‌داند. وی بهترین طریق به ابن عباس را طریق قیس از عطاء، از سعید بن جبیر، از ابن عباس می‌داند. درحالی که ابن جریر طبری روایات زیادی را از طریق‌های دیگر از ابن عباس نقل کرده است.^(۴) برخی در توجیه کثرت روایات ابن عباس گفته‌اند: «از آنجا که خلفای بنی عباس از نسل وی بوده‌اند، عده‌ای برای آنکه خود را به دستگاه عباسیون نزدیک کنند، به نام ابن عباس، حدیث جعل کرده و به وی نسبت داده‌اند»^(۵).

ص: ۲۶۴

-
- ۱- (۱). مقدمه ابن خلدون، ج ۱، ص ۴۳۹.
 - ۲- (۲). الاتقان، ج ۲، ص ۴۹۷، ح ۶۳۹۰، النوع ۸۰.
 - ۳- (۳). همان، ص ۴۹۸، ح ۶۳۹۶.
 - ۴- (۴). ر. ک: همان، ص ۴۹۷ - ۴۹۵.
 - ۵- (۵). الاسرائیلیات و اثرها فی کتب التفسیر، ص ۲۳.

کوتاه سخن آنکه ارسال، فقدان یا ضعف سند در روایات تفسیری اهل سنت، عده ای را بر آن داشت تا نسبت به همه روایات تفسیری موضع بگیرند. گفته اند: احمد بن حنبل برای روایات تفسیری، ملاحم (نشانه های آخر الزمان) و روایات مربوط به جنگ ها اصالتی قائل نبود و در توجیه آن گفته شد که این بدان جهت است که اکثر آنها مرسله هستند. (۱)

هرچند حجم زیادی از روایات تفسیری شیعه از احادیث معتبر بوده و دارای مضامین عالی و مطالب بلند هستند و همچنین شماری از روایان آن احادیث از اصحاب سرّ ائمه اطهار (علیهم السلام)، از مبارزان راستین، دارای موقعیت های اجتماعی و نیز صاحب آثار مکتوب در زمینه تفسیر بوده اند، ولی باین همه، بخشی از روایات تفسیری شیعه و کتاب های مربوط به آن، از اعتبار و ارزش لازم برخوردار نیستند.

آثاری چون تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (علیه السلام)، تفسیر فرات کوفی و حتی تفسیر علی بن ابراهیم قمی و تفسیر عیاشی، به لحاظ سند و صحت انتساب به مؤلفان، خالی از شک و گمان نبوده و دست کم شماری از روایات این کتاب ها بی تردید، قابل اعتماد نیستند. (۲)

نمونه هایی از روایات ضعیف

۱. ابن جریر طبری به نقل از شعیب جایی می گوید:

فی کتاب الله: الملائکه حمله العرش لكلّ ملک منهم وجه إنسان وثور وأسد، فإذا حرّکوا أجنحتهم فهو البرق؛ در کتاب خداوند آمده است که حاملان عرش،

ص: ۲۶۵

۱- (۱). الاتقان، ج ۲، ص ۴۷۱.

۲- (۲). ر. ک: بخش نخست از همین کتاب.

فرشتگانی هستند که هر یک از آنها دارای صورت انسان، گاو و شیر بوده، هر گاه بال‌های خود را حرکت دهند، برق می‌زند. (۱)

ابن حجر عسقلانی سند این حدیث را ضعیف شمرده و می‌گوید: «شعیب جبایی متروک است». (۲)

۲. ابن جوزی درباره تعداد آیات سوره بقره، روایتی را از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از طریق یعقوب بن ولید نقل می‌کند که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «لو تَمَّت البقره ثلاث مائة آیه لتكَلَّمَت البقره مع الناس؛ اگر شمار آیات سوره بقره به سیصد آیه می‌رسید، گاو با انسان‌ها سخن می‌گفت». (۳)

ابن جوزی پس از بیان این خبر، به نقل از احمد بن حنبل می‌گوید: «یعقوب بن ولید از دروغ‌گویانی است که نوشتن روایت او جز برای اظهار شگفتی روا نیست». (۴)

ص: ۲۶۶

۱- (۱). تفسیر طبری، ج ۱، ص ۲۲۱، ح ۳۷۵.

۲- (۲). لسان المیزان، ج ۳، ص ۱۵۰.

۳- (۳). میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۴۵۵. «ذهبی» این روایت را به صورت مرفوعه از «ابن عمر» نقل کرده است.

۴- (۴). الموضوعات، ج ۱، ص ۲۴۲.

۱. در مجموعه روایات تفسیری، روایات فراوانی را می توان یافت که فاقد اعتبار بوده و از سند مقبولی برخوردار نیستند؛

۲. بیشتر مفسران پیشین قصدشان تجميع روایات تفسیری بوده است؛

۳. شماری از روایات تفسیری که به اصحاب یا تابعین نسبت داده شده جعلی و ساختگی هستند؛

۴. در بسیاری از کتاب های تفسیری، روایات تفسیری بدون ذکر سند آمده اند.

۱. ابن خلدون درباره کتاب های تفسیر روایی چه نظری دارد؟

۲. نظر سیوطی در مورد تفسیر طبری چیست؟

۳. شافعی در مورد کثرت روایات تفسیری ابن عباس چه می گوید؟

۴. ذهبی درباره کثرت روایات تفسیری ابن عباس چه نظری دارد؟

۵. میزان ارزشمندی «تفسیر فرات کوفی»، «تفسیر قمی» و «عیاشی» را بنویسید.

۱. نمونه های جدیدی از روایات تفسیری ابن عباس را بیابید و اسناد آنها را بررسی کنید.
۲. با مراجعه به تفسیر طبری، طرقي را که ابن جریر برای روایات ابن عباس بیان کرده است، بررسی کنید.
۳. با مراجعه به تفسیر قمی، به دل خواه، اسناد چند روایت از روایات آن را بررسی کنید.

منابع تحقیق

۱. مکاتب تفسیری، علی اکبر بابایی؛
۲. نقد متن حدیث، داود معماری؛
۳. التفسیر الأثری الجامع، ج ۱، محمد هادی معرفت؛
۴. أضواء علی السنّه المحمديه، محمود ابوریه؛
۵. الاسرائیلیات والموضوعات فی کتب التفسیر، محمد ابو شهبه؛
۶. دانش حدیث، مدرسان دانشکده علوم حدیث.

هدف های آموزشی: (۱) آشنایی با پدیده وضع و جعل حدیث در حوزه روایات تفسیری؛ (۲) آشنایی با انگیزه های وضع حدیث در قرون نخستین؛ (۳) آشنایی با پدید آوردندگان احادیث موضوعه و ساختگی؛ (۴) آشنایی با نمونه هایی از احادیث ساختگی.

درآمد

از آسیب های مهم در حوزه روایات تفسیری، راه یابی روایات جعلی و ساختگی است که در اثر بی دقتی و غفلت برخی، یا اعتقاد به نوعی تقدس نسبت به مطالب نقل شده از گذشتگان، وارد حوزه تفسیر شده و زمینه وهن به معارف دین، تحریف معنوی و سوء برداشت را بیش از پیش فراهم ساخته است.

«وضع» و «جعل» حدیث با انگیزه های گوناگون، از زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آغاز شد؛ تا آنجا که آن حضرت به طور رسمی اعلام کرد: «قد کثرت علی الکذابه، فمن کذب علی متعمداً فلیتوا مقعده من النار؛ افرادی که بر من دروغ می بندند فراوان شده اند؛ پس هر کس عمداً بر من دروغ ببندد، جایگاهش از آتش جهنم پُر گردد».^(۱)

ص: ۲۷۱

۱- (۱). صحیح بخاری، ج ۱، ص ۳۵؛ کافی، ج ۱، ص ۶۲؛ بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۲۹.

پس از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به ویژه در زمان «بنی امیه» و «بنی عباس»، دامنه دروغ پردازی و جعل حدیث، به ویژه در حوزه تفسیر، گسترش یافت که جاعلان حدیث برای هر چیز بی ارزش و کم اهمیتی دست به کار شده و حدیثی می ساختند.

شواهد تاریخی پدیده وضع

در تاریخ می خوانیم، هنگامی که محمد بن سلیمان تصمیم به کشتن ابن ابی العوجاء - یکی از زنادقه قرن دوم - گرفت، ابن ابی العوجاء مدعی شد: «والله لقد وضعتُ فيكم أربعة آلاف حديث؛ به خدا قسم! چهار هزار حدیث در بین احادیث شما جای داده ام». (۱)

از حماد بن زید نقل شده است: «وضعت الزنادقه علی رسول الله عشر ألف حديث؛ زنادقه از زبان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ده هزار حدیث جعل کرده اند». (۲)

ابن عساکر می گوید: هارون الرشید، به کشتن زندیقی فرمان داده بود. زندیق گفت: چرا مرا می کشی؟ هارون گفت: «می خواهم بندگان خدا را از دست تو راحت کنم». گفت: «فأین أنت من ألف حديث وضعتها علی رسول الله کلها ما فیها حرف نطق به رسول الله؛ من هزار حدیث بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) جعل کرده ام که حتی یک کلمه را پیامبر (صلی الله علیه و آله) نگفته بود». (۳)

ممکن است این آمار و ارقام بسیار زیاد، تا این مقدار واقعیت نداشته باشد و دسیسه ای برای سست کردن اعتقاد مسلمانان نسبت به احادیث اصیل باشد، ولی از آن سو اصل پدیده جعل در حدیث، قابل انکار نیست.

ص: ۲۷۲

۱- (۱). میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۶۴۴؛ تاریخ طبری، ج ۶، ص ۲۹۹.

۲- (۲). التمهید ابن عبدالبر، ج ۱، ص ۴۴. در الموضوعات «ابن جوزی» و برخی منابع دیگر، چهارده هزار ذکر شده است. الموضوعات، ج ۱، ص ۳۸.

۳- (۳). تاریخ ابن عساکر، ج ۷، ص ۱۲۷.

این روایات ساختگی که به نام «اسرائیلیات» مشهور شده اند با دسیسه ها و ظاهرسازی های تعدادی از افراد حيله گر و گاه یهودی، در حوزه اسلام وارد شده اند. افرادی چون کعب الاحبار، وهب بن منبه و عبدالله بن سلام با تظاهر به تقوا و دین داری و با استفاده از سادگی و بی سوادی مسلمانان، به ترویج این خرافات و مطالب باطل پرداخته اند و چون نتوانستند به طور مستقیم و رو در رو به جنگ با اسلام و قرآن بیایند، از این طریق در دین رخنه کرده و در کتب مفسران راه یافتند.

ابن خلدون می نویسد: «در این باره می توان از کعب الاحبار، وهب بن منبه، عبدالله بن سلام و... نام برد که نویسندگان تفاسیر، در گزارش منقولات آنان مسامحه و تساهل کردند و کتب خود را از آنها انباشتند». (۱)

علامه طباطبایی در این مورد می گوید: «اطمینان مفسران اولیه، در قبول و نقل اخبار، بدون بررسی نقادانه آنها، باعث ورود اسرائیلیاتی به تفسیر گردیده که صریحاً مخالف عقاید اسلامی، عقل و نقل صحیح است و غالباً نیز عصمت انبیا را خدشه دار می سازد». (۲)

رمزی نعاغه نیز درباره نفوذ اسرائیلیات در احادیث می نویسد: «بسیاری از مفسران در طول تاریخ تفسیر، هر یک به گونه ای در ورطه اسرائیلیات افتاده اند». (۳)

پدیده جعل در روایات تفسیری شیعه نیز آثار ویران گری به جا گذاشت؛ به گونه ای که اهل بیت (علیهم السلام) خود، به طور مستقیم، برخی از جاعلان حدیث را لعنت کرده اند. علمای رجال نیز با ثبت اسامی آنها، احادیث منقول از ناحیه ایشان را

ص: ۲۷۳

۱- (۱). مقدمه ابن خلدون، ج ۱، ص ۴۳۹.

۲- (۲). المیزان، ج ۱۱، ص ۱۳۳.

۳- (۳). الاسرائیلیات و اثرها فی کتب التفسیر، ص ۲۳.

قابل اعتماد ندانسته اند. از باب نمونه، احمد بن حسین غضایری درباره سلیمان بن داود منقری که از راویان احادیث تفسیری است، می نویسد: «ضعیف جداً لا یلتفت إلیه؛ یوضّع کثیراً علی المهمات؛ او بسیار ضعیف و غیر قابل التفات است؛ وی درباره مسائل مهم، جعل حدیث می کرد». (۱)

نمونه هایی از روایات جعلی

۱. «ابن جوزی» درباره نزول آیات (اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ) از طریق اسماعیل بن آجری به استادش از عبدالله بن عمر نقل می کند:

لَمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى (اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) لِمَعَاذٍ: اَكْتَبَهَا يَا مَعَاذٍ. فَلَمَّا بَلَغَ (كَلَّا لَا تُطِغُهُ وَاسْتِجْدُ وَاقْتَرِبْ) سَجَدَ اللَّوْحَ وَسَجَدَ الْقَلَمُ وَسَجَدَتِ النَّوْنُ. قَالَ الْمَعَاذُ: سَمِعْتُ اللَّوْحَ وَالْقَلَمَ وَالنَّوْنَ وَهَمَّ يَقُولُونَ: اللَّهُمَّ ارْفَعْ بِهِ ذِكْرًا، اللَّهُمَّ احْطَطْ بِهِ وَزَرًا، اللَّهُمَّ اغْفِرْ بِهِ ذَنْبًا. قَالَ مَعَاذٌ: وَسَجَدْتُ وَأَخْبِرْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فَسَجَدْتُ؛ چُونِ خَدَاوَنَدِ آيَاتِ سُورَةِ عَلَقٍ رَا نَاذَلَ كَرَدَ، رَسُولُ خَدَا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) اَز مَعَاذِ خَوَاسْتِ تَا آن رَا بِنُويسَد؛ وَی شَرُوعِ بِي نُوِشْتِنِ كَرَدَ وَ چُونِ بِي آيَةِ (كَلَّا لَا تُطِغُهُ وَاسْتِجْدُ وَاقْتَرِبْ) رَسِيدَ، لَوْحٍ وَ قَلَمٍ وَ دَوَاتٍ بِي سَجْدَةِ اِفْتَادَنَد. مَعَاذِ مِي كَوِيَد: شَنِيدِم لَوْحٍ وَ قَلَمٍ وَ دَوَاتِ مِي كَوِيَد: خَدَايَا! نَامَش رَا بَلَنَدِ آوَازِهِ كَنَ وَ بَارَش رَا سَبَكِ كَرْدَانِ وَ كَنَاهَش رَا بِيخَش. مَعَاذِ مِي اَفزَايَد: (مَن بَا دِيدِنِ اَيْنِ مَنظَرِهِ) بِي سَجْدَةِ اِفْتَادَمِ وَ چُونِ مَاجِرَا رَا بَرَايِ پِيَامِبِرِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نَقَلَ كَرَدَمَ، اَو نِيَزِ بِي سَجْدَةِ اِفْتَادَم. (۲)

ابن جوزی پس از نقل این روایت می گوید:

«بی تردید این حدیث، جعلی است و من اسماعیل آجری را جاعل آن می دانم. چقدر این روایت، خنک و سازنده آن دور از دانش است، زیرا سوره مزمل در مکه نازل شده است و حال آن که معاذ در مدینه اسلام آورده است». (۳)

ص: ۲۷۴

۱- (۱). رجال ابن غضایری، ص ۶۵.

۲- (۲). تفسیر قرطبی، ج ۲۰، ص ۱۲۸.

۳- (۳). الموضوعات، ج ۱، ص ۲۴۸.

۲. برابر برخی از روایات جعلی، مقصود از «ما» در آیه (وَ تُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ) ؛ ای پیامبر! تو چیزی را در دل پنهان می کنی که خداوند آن را آشکار می سازد، (۱) علاقه پیامبر (صلی الله علیه و آله) به زینب بنت جحش - همسر زید بن حارثه، پسر خوانده پیامبر - بوده است.

عبدالرزاق صنعانی در روایتی از قتاده نقل می کند:

جاء زید إلى النبي فقال: إن زینب اشتدّ علی لسانها وأنا أريد أن أطلقها. قال له النبي (صلی الله علیه و آله): اتق الله وأمسك عليك زوجك. والنبي يحب أن يطلقها ويخشي قاله الناس أن أمره بطلاقها؛ فأنزل الله: (وَ تُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَ تَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ) ؛ زید نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمد و عرض کرد: زینب نسبت به من درشت گو شده است؛ از این رو، من تصمیم دارم وی را طلاق دهم. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: تقوای الهی پیشه کن و همسرت را نگهدار، درحالی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) در دلش دوست داشت زید همسرش را طلاق دهد (تا خودش با زینب ازدواج کند)، ولی از سخن مردم می ترسید که بگویند پیامبر (صلی الله علیه و آله) به زید دستور طلاق داده است. آنگاه این آیه نازل شد: در دل پنهان می کنی آنچه خداوند آن را آشکار می سازد و از مردم می ترسی درحالی که خداوند سزاوارتر است که از او ترسی. (۲)

این روایت با آنکه متضمن جسارت و اهانت نسبت به ساحت مقدس رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) است، افرادی چون بغوی آن را از ابن عباس و قتاده نقل کرده اند. رمزی نعاغه پس از نقل این روایت می گوید:

«از بغوی انتظار می رفت که چنین خرافه ای را از هیچ مسلمانی نقل نکند تا چه رسد به شخصیتی چون ابن عباس». سپس می افزاید: «این روایت به هیچ وجه درست نیست؛ بلکه با دسیسه یوحناي دمشقی در عهد اموی ساخته و وارد تفسیر شده است».

(۳)

ص: ۲۷۵

۱- (۱). احزاب، ۳۷

۲- (۲). تفسیر عبدالرزاق، ج ۳، ص ۱۱۷؛ المعجم الکبیر، ج ۲۴، ص ۴۱.

۳- (۳). الاسرائیلیات و اثرها فی التفسیر، ص ۱۲۰.

با آنکه بیشتر کتاب های تفسیری اهل سنت، گرفتار نقل این روایت شده اند، در برخی از منابع آنها، روایت جالب توجهی از امام سجاد (علیه السلام) نقل شده که مورد تحسین و تمجید حکیم ترمذی قرار گرفته است.

وی در این باره گفته است:

فعلی بن الحسین (علیه السلام) جاء بهذا من خزانه العلم جوهرًا من الجواهر ودرًا من الدرر؛ علی بن الحسین (علیه السلام) این سخن را که چون گوهری از گوهرها و دُرّی از دُرّها است، از خزانه علم آورده است. (۱)

روایت امام سجاد (علیه السلام) برابر نقل قرطبی چنین است:

روی من علی بن الحسین (علیه السلام) أنّ النَّبِيَّ (صلى الله عليه و آله) كان قد أوحى الله تعالى إليه أنّ زيدا يطلق زينب، وأنّه يتزوجها الله إياه. فلما تشكى زيد للنبي خلق زينب... وأعلمه أنّه يريد طلاقها، قال له رسول الله (صلى الله عليه و آله) علي جبه الأُدم والوصيه: اتق الله وأمسك عليك زوجك؛ وهو يعلم أنّه سيفارقها ويتزوجها وهذا هو العدى أخفى في نفسه... وخشى رسول الله (صلى الله عليه و آله) أن يلحقه قول من الناس في أنّ تزويج زينب بعد زيد وهو مولاه وقد أمره بطلاقها فعاقبه الله تعالى علي هذا القدر من أن خشي الناس في شيء قد أباحه الله له؛ از امام علی بن الحسین (علیه السلام) روایت شده است که خداوند به پیامبر (صلى الله عليه و آله) وحی کرد که زید همسرش زینب را طلاق می دهد و او به فرمان خداوند، با زینب ازدواج خواهد کرد. چون زید نزد پیامبر (صلى الله عليه و آله) آمد و از خلق و خوی زینب شکایت کرد و موضوع طلاقش را طرح کرد، پیامبر (صلى الله عليه و آله) از روی ادب و توصیه، به زید فرمود: تقوای الهی پیشه کن و همسرت را نگهدار. درحالی که می دانست، زید به زودی همسرش را طلاق داده و خود با وی ازدواج خواهد کرد. آنچه پیامبر (صلى الله عليه و آله) در دلش پنهان می کرد همین بود... آن حضرت از این می ترسید که مردم بگویند: پیامبر (صلى الله عليه و آله) به غلامش دستور داد همسرش را طلاق دهد تا خود با وی ازدواج کند، خداوند به همین مقدار ترس، نسبت به امری که خداوند برایش حلال کرده بود، پیامبر (صلى الله عليه و آله) را مورد عتاب قرار داد. (۲)

ص: ۲۷۶

۱- (۱). تفسیر قرطبی، ج ۱۴، ص ۱۹۰.

۲- (۲). همان.

۱. جاعلان و وضّاعان با انگیزه های گوناگونی به «وضع حدیث» مبادرت می ورزیدند؛
۲. «وضع حدیث» از زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آغاز شد و در دوران بنی امیه به اوج رسید؛
۳. زنادقه، برخی از علمای یهود و غلات، از جمله حدیث سازان تاریخ بودند؛
۴. در میان تفاسیر روایی، کمتر کتاب تفسیری را می توان یافت که از آسیب احادیث ساختگی در امان مانده باشد؛
۵. شماری از اندیشمندان، به علت فراوانی روایات جعلی، نسبت به احادیث تفسیری بی اعتنا شدند.

۱. علل نفوذ روایات جعلی در حوزه تفسیر چه بوده است؟
۲. آغاز شروع و نقطه اوج جعل حدیث چه زمانی بوده است؟
۳. روایات اسرائیلیات توسط چه کسانی وارد حوزه اسلام شد؟
۴. نظر ابن خلدون در مورد روایات اسرائیلی چیست؟
۵. نمونه هایی از روایات اسرائیلی را بیان کنید.

۱. نمونه جدیدی از روایات جعلی را ارائه کرده و درباره آن تحقیق کنید.
۲. درباره روایات وهب بن منبه تحقیق کرده و میزان اعتبار روایات وی را بررسی کنید.
۳. در مورد پدیده جعل در روایات غلات، تحقیق و بررسی کنید.

منابع تحقیق

۱. نقش دانش رجال در تفسیر و علوم قرآنی، علی اکبر کلانتری؛
۲. درسنامه وضع حدیث، ناصر رفیعی؛
۳. نقد متن حدیث، داود معماری؛
۴. ابوهریره شیخ المضيره، محمود ابوریه؛
۵. دانش حدیث، مدرسان دانشکده علوم حدیث؛
۶. وضع و نقد حدیث، عبدالهادی مسعودی.

اشاره

هدف های آموزشی: (۱) آشنایی با وجوه تعارض و اختلاف در روایات تفسیری؛ (۲) آشنایی با علل بروز تعارض در روایات تفسیری؛ (۳) آشنایی با ناسازگاری متن روایت با مفاد آیه ها؛ (۴) آشنایی با نمونه هایی از روایات متعارض و ناسازگار با مدلول های آیه ها.

درآمد

با مراجعه گذرا به روایات تفسیری می توان به راحتی انبوهی از روایات متعارض و متناقض را در مورد آیات قرآن مشاهده کرد که در بیشتر موارد، فهم درست آیات را به دشواری مواجه ساخته است.

تعارض و اختلاف در روایات تفسیری، بیشتر در حوزه روایات «اسباب النزول» یافت می شود؛ چنان که از نگاه علامه طباطبایی در بسیاری از آیات قرآن درباره هر آیه ای، چندین سبب نزول متناقض آمده است که با هم جمع نمی شوند. حتی گاه از یک نفر مانند ابن عباس در یک آیه معین، چندین سبب نزول متعارض روایت شده است. (۱)

ص: ۲۸۱

افزون بر این، در روایاتی که در بیان مجملات آیات یا مفاد و مدلول های واژگان، وارد شده اند نیز اختلافات و تعارضات زیادی به چشم می آید. از باب نمونه، در ذیل آیه (وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَى كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ) (۱)، در برخی از روایات آمده است که فردای قیامت مردم با کفن محشور می شوند (۲) و در شماری دیگر آمده است که مردم، برهنه محشور می شوند. (۳)

عوامل بروز تعارض در روایات

بروز تعارض در روایات تفسیری، ناشی از عوامل گوناگونی است، که از مؤثرترین آن، می توان به پدیده جعل و وضع اشاره کرد. چه اینکه می توان به راحتی دست های آلوده و نیمه پنهان یهود، نصاری، زنادقه و غلامت را در بسیاری از روایات متعارض شناخت. البته دخالت عوامل دیگر را نیز نباید نادیده گرفت، لاقلاً تعدادی از این اختلافات و تعارض، از عواملی چون: ضعف حافظه راویان، برداشت های نادرست، جهل به حدیث، تقیه و کتمان، نقل به معنا، اختلاف مراتب فهم راویان و اجتهادات شخصی و سلیقه ای آنان، ناشی شده است.

از نمونه های روشن اثرگذاری جعل و وضع در بروز تعارض، روایتی است که در کتاب های تفسیری، از جمله در صحیحین از ابوهریره نقل شده است. وی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روایت می کند که فرمود: شبی سلیمان بن داود (علیه السلام) گفت: امشب می خواهم با یک صد زن هم بستر شوم تا هر کدام مجاهدی در راه خدا بزیاید. فرشته ای که در کنارش بود گفت: بگو: «إِنْ شَاءَ اللَّهُ» ولی سلیمان نگفت و

ص: ۲۸۲

۱- (۱) . انعام، ۹۴.

۲- (۲) . نورالثقلین، ج ۱، ص ۷۴۸.

۳- (۳) . همان، ص ۷۴۷.

کار خود را چنان که گفته بود انجام داد، ولی در میان آن زنان کسی نزایید جز یک زن و آن هم پاره گوشتی بیش نبود. آنگاه رسول خدا فرمود: اگر به حرف فرشته گوش می داد و این شاء الله می گفت، به خواسته اش می رسید.

این روایت افزون بر آنکه به لحاظ گوناگون باطل است و ارزش پاسخ گویی ندارد، تنها در صحیحین از همین راوی (ابوهریره) درباره تعداد این زنان خیالی، چهار صورت نقل شده است: یک صد زن (۱)، نود زن (۲)، هفتاد زن (۳) و بالاخره گاهی شصت زن (۴) بیان شده است.

ناسازگاری روایات با مفاد آیات

یکی دیگر از وجوه اختلاف و تعارض در روایات تفسیری، ناسازگاری متن روایت با مفاد و مدلول آیه هاست؛ به این معنا که روایت، چیزی می گوید که متن آیه، آن را بر نمی تابد. همان آفتی که شماری از روایات تفسیری به آن گرفتار شده اند. این آفت، معمولاً ناشی از پدیده جعل و وضع است. دروغ پردازان که قادر به فهم همه قراین موجود در آیات نبودند، بی توجه به دیگر قراین، دست به جعل حدیث می زدند، ولی عدم انطباق آن با متن آیه و قراین موجود، موجب شد تا ساختگی بودن آن آشکار شود.

از باب نمونه می توان به روایاتی که ذیل آیه (وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهٖ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا اَنْ رَّاۤیُّ بُرْهَانَ رَبِّهٖ) (۵)، آمده است اشاره کرد. این روایات نه با مقام عصمت و نبوت سازگار

ص: ۲۸۳

۱- (۱). صحیح بخاری، ج ۶، ص ۱۶۰، کتاب النکاح.

۲- (۲). همان، ج ۷، ص ۲۲۰، کتاب الأیمان و الذور.

۳- (۳). صحیح مسلم، ج ۵، ص ۸۷، باب الاستثناء فی الأیمان.

۴- (۴). صحیح بخاری، ج ۸، ص ۱۹۱، کتاب التوحید.

۵- (۵). یوسف، ۲۴.

است و نه با آیه های قبل و بعد از آن جمع می شود، زیرا برابر این روایات، نه تنها یوسف قصد زلیخا کرد، بلکه مقدمات عمل زنا را انجام داد: «هَمَّ بِهَا وَجَلَسَ بَيْنَ رَجُلَيْهَا يَحِلُّ تَبَانَهُ» (۱)؛ درحالی که قرآن یوسف را از عبادالله المخلصین می داند که حتی قصد بد هم نمی کند، تا چه رسد به انجام مقدمات فعل زنا. قرآن خبر می دهد که وی در مقابل وسوسه های هوس انگیز زلیخا گفت: (مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ) ؛ پناه می برم به خدا؛ او صاحب نعمت من است. مقام مرا گرامی داشته، مسلماً ظالمان رستگار نمی شوند». (۲) آنگاه که زنان مصر به اصرار از وی درخواست کامجویی داشتند، گفت: (رَبِّ السَّعِيرِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ) ؛ پروردگارا؛ زندان نزد من محبوب تر است از آنچه اینان مرا به سوی آن می خوانند. (۳)

در این روایات، چنان نسبت های ناروایی به یوسف داده شد که به هیچ وجه با آیات نمی سازد. این روایات، هرچند ممکن است در کتاب هایی چون صحیح بخاری نقل شده باشد، ولی از آنجا که با نص قرآن تنافی دارد، هیچ تردیدی در جعلی بودن آنها نیست.

نمونه دیگر، روایتی است که در کتاب های تفسیری، از جمله کتاب التفسیر صحیح مسلم و بخاری از ابوهریره نقل شده است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: «... هر یک از بهشت و جهنم ظرفیتی دارند، ولی تا خداوند پایش را بر جهنم نگذارد و نگوید: "بس است، بس است" پر نمی شود. تنها آن وقت است که جهنم در هم فرو رفته، پر می شود». (۴)

ص: ۲۸۴

۱- (۱) . ر. ک: تفسیر قرطبی، الدر المنثور و ابن ابی حاتم، ذیل آیه مذکور.

۲- (۲) . یوسف، ۲۲.

۳- (۳) . همان، ۳۳.

۴- (۴) . صحیح بخاری، ج ۶، ص ۶۷، شبیه این روایت در درس بعد خواهد آمد.

صرف نظر از مشکلات عدیده ای که این روایتِ سرد و بی روح دارد، گویا جاعل حدیث پنداشته است فضای جهنم آن قدر گسترده و پهناور است که اگر همه اهل عالم در آن جمع شوند، نمی توانند آن را پر کنند، ولی از دیگر سو دیده است که خداوند از انباشته شدن جهنم خبر داده و فرموده: (فَالْحَقُّ وَالْحَقُّ أَقُولُ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ...) (۱). بنابراین باید چاره ای اندیشید و حتی اگر با چیز دیگری هم شده، باید فضای خالی جهنم را پر ساخت. آنگاه جاعل حدیث به این نتیجه رسیده است که جهنم هر چقدر هم بزرگ باشد، از پای خداوند بزرگ تر نیست؛ بنابراین فضای خالی جهنم، با پای خداوند پر می شود!

اگر راوی ادامه آیه را ملاحظه می کرد، چنین دروغی را نمی ساخت؛ آیه چنین است: (قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقُّ أَقُولُ* لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ) ، که تصریح می کند: پر شدن جهنم تنها از شیطان و پیروان اوست و نیازی به چیز دیگری ندارد!!

ص: ۲۸۵

۱. از جمله آفت های روایات تفسیری، وجود روایات متعارض در حوزه تفسیر است؛ چنان که در مورد برخی از آیه ها، چندین سبب نزول متعارض ارائه شده است؛

۲. پدیده جعل و دسیسه در روایات، برداشت های نادرست، تقیه و کتمان، نقل به معنا، اختلاف برداشت های راویان، اجتهادات شخصی و... از جمله عوامل بروز تعارض اند؛

۳. ناسازگاری متن روایت با مفاد آیه از جمله وجوه تعارض در اخبار تفسیری است؛

۴. شماری از روایاتی که درباره پیامبرانی چون یوسف، سلیمان و موسی آمده است با متن آیات سازگاری ندارند.

۱. روایات متعارض تفسیری، بیشتر در چه حوزه ای انعکاس یافته است؟

۲. درباره محشور شدن با کفن، چند دسته روایات وارد شده است؟

۳. مهم ترین عامل بروز تعارض در روایات چیست؟

۴. ناسازگاری متن روایت با مفاد آیه به چه معنایی است؟

۵. مهم ترین عامل ناسازگاری متن روایت با مفاد آیه چیست؟

۱. روایات مربوط به شأن نزول آیه اول سوره عبس را بررسی و تحلیل نمایید.
۲. با مراجعه به روایات تفسیری شیعه و اهل سنت، روایات مربوط به اُمّی بودن پیامبر را تحلیل و بررسی نمایید.
۳. با مراجعه به کتب تفسیری شیعه و اهل سنت، موارد جدیدی از روایات متعارض را بیابید و بررسی کنید.

منابع تحقیق

۱. التفسیر الأثری الجامع، محمد هادی معرفت؛
۲. نورالثقلین، عبد علی بن جمعه حویزی؛
۳. الاسرائیلیات واثرها فی کتب التفسیر، رمزی نعناعه؛
۴. قرآن در اسلام، علامه طباطبایی؛
۵. الاسرائیلیات والموضوعات فی کتب التفسیر، محمد ابوشهبه.

اشاره

هدف های آموزشی: ۱) اطلاع از انواع روایات ناسازگار با مبانی متقن کلامی؛ ۲) شناخت نمونه هایی از روایات نادرست، درباره اوصاف خداوند؛ ۳) شناخت نمونه هایی از روایات نادرست، در مورد قصص انبیاء.

درآمد

یکی از آسیب های مهم روایات تفسیری، وجود روایاتی است که مضامین آنها با مبانی متقن کلامی سازگاری ندارد. این روایات که به ویژه در آثار تفسیری اهل سنت از قبیل تفسیر طبری، «بغوی»، الدرّ المنتور و قرطبی به وفور یافت می شوند، از دیرباز مورد نقد و تحلیل عالمانه جمعی از اندیشوران جهان اسلام قرار گرفته و آنها را مردود شمرده اند. از طرفی شماری از مستشرقان و سطحی نگران که اغلب در پی عیب جویی و تیره نمایی هستند با تمسک به همین روایات، اسلام را دینی آکنده از خرافات و اوهام جلوه داده و می دهند.

ژری بلاشر، مونتگمری دات در کتاب پیامبر در مکه، کنت ویرژیل گئوگیو در کتاب زندگی محمد، ادموند رابرت در کتاب محمد پیامبر عرب و دیگران به همین دست از روایات استناد کرده و به عنوان وسیله ای برای تیره

در اینجا نیز پدیده جعل و دسیسه، نقش مهمی در گسترش و شیوع این گونه روایات داشته است؛ به ویژه روایاتی که در باب خداوند و اوصاف او یا در مورد پیامبران و قصص آنها وارد شده، بیشتر نمایانگر دست های جاعلان و وضاعان است. در این دو باب، حجم گسترده ای از روایات، با معیارهای شناخته شده کلامی و برهان های عقلی و نقلی، ناسازگار است؛ به گونه ای که هیچ توجیهی را بر نمی تابد.

نمونه هایی درباره اوصاف خداوند

۱. روایاتی که می گویند: خداوند، آدم را مانند صورت خود آفریده است. از جمله ابوهریره از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) روایت می کند: «إِذَا قَاتَلَ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ، فَلْيَتَجَنَّبِ الْوَجْهَ، فَإِنَّ اللَّهَ خَلَقَ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ؛ هر گاه یکی با برادرش به نزاع برخاست، از سیلی و لطمه زدن به صورت طرف مقابل خودداری کند، زیرا خدا انسان را به صورت خودش آفریده است. (۲)

۲. روایاتی که بر رؤیت خداوند دلالت دارد و با تعبیرات گوناگونی وارد شده است. از جمله جریر می گوید: «در شب چهاردهم ماه در حضور رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بودم، آن حضرت به قرص ماه نگریست و فرمود: همان گونه که قرص این ماه را می بینید، خداوند را نیز خواهید دید و در دیدار خداوند هیچ فشار و ناراحتی بر شما وارد نخواهد شد». (۳)

ص: ۲۹۰

۱- (۱). ر. ک: الإسرائيليات واثرها في كتب التفسير، ص ۴۰۳ - ۳۸۳.

۲- (۲). صحيح مسلم، ج ۸، ص ۳۲؛ مسند احمد، ج ۲، ص ۲۵۱.

۳- (۳). صحيح بخاری، ج ۱، ص ۱۳۸؛ مسند احمد، ج ۴، ص ۳۶۰. متن روایت این است: «كُنَّا جُلُوسًا عِنْدَ النَّبِيِّ فَنظَرَ إِلَى الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ، فَقَالَ: إِنَّكُمْ سَتَرُونَ رَبَّكُمْ كَمَا تَرُونَ هَذَا الْقَمَرَ، لَا تَضَامُونَ فِي رُؤْيَيْتِهِ».

۳. روایاتی که حاکی از فرود آمدن خداوند به آسمان دنیاست. از جمله ابوهریره از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل کرده است: «خداوند در ثلث آخر شب به آسمان پایین می آید و می گوید: کیست مرا بخواند تا خواسته او را برآورم؟ کیست حاجت خود را از من بخواهد تا آنچه می خواهد بدهم؟ کیست طلب آمرزش کند تا او را بیامرزم؟» (۱)

۴. روایاتی که بیانگر آن است که خداوند پای خود را در جهنم می گذارد یا ساق پایش را نشان می دهد. از جمله انس از پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) روایت می کند: «یلقى فی النار وتقول: هل من مزید؟ حتی یضع الله قدمه فتقول: قطّ، قطّ؛ اهل جهنم به آتش انداخته می شوند؛ جهنم همچنان تقاضای «هل من مزید» سر می دهد، تا آنکه خداوند پای خود را در جهنم می گذارد، آنگاه جهنم می گوید: بس است، بس است». (۲)

همچنین از ابوسعید نقل شده است که می گوید از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) شنیدم: «یکشف ربنا عن ساقه، فسجد له کلّ مؤمن ومؤمنة وبقی من کان یسجد فی الدنیا ریاءً وسمعاً؛ در روز قیامت، خداوند ساق خود را نشان می دهد!! و تمام مردان و زنان با ایمان در مقابل خدا به سجده می افتند و افرادی که در دنیا از روی ریا و شهرت سجده می کردند، باقی می مانند...». (۳)

در حالی که مراد از آیه (يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ) ، (۴) کنایه از هولناک بودن قیامت

ص: ۲۹۱

۱- (۱). صحیح بخاری، ج ۲، ص ۴۷؛ صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۷۵؛ مسند احمد، ج ۲، ص ۲۶۴. متن روایت این است: «ینزل ربنا تبارک وتعالی فی کلّ لیلہ إلى السماء الدنیا، حتی یبقی ثلث اللیل الآخر فیقول: من یدعونی فاستجیب له؟ ومن یسألنی فأعطیته ومن یتغفرنی فأغفر له».

۲- (۲). مسند احمد، ج ۳، ص ۲۷۹؛ صحیح بخاری، ج ۶، ص ۴۷.

۳- (۳). صحیح بخاری، ج ۶، ص ۷۲.

۴- (۴). قلم، ۴۳.

است، زیرا «کشف ساق» مثالی برای لحظات بیم و خطر است که افراد لباس های بلند خود را بالا می زنند تا آسوده تر بگریزند و لباس، مانع فرارشان نشود.

نمونه هایی در مورد قصص پیامبران

روایات در این باره که بیشتر به خیال بافی های کودکانه نیز شباهت دارند، بیشتر از زبان ابوهریره و کسانی چون او نقل شده اند. خداوند در جای جای کتاب خود از پیامبران به عظمت، صداقت و پاکی یاد کرده است، ولی در این روایات، زشت ترین گناهان به پیامبران بزرگ نسبت داده شد که به مواردی اشاره می شود:

۱. روایاتی که به ابراهیم (علیه السلام)، نسبت دروغ می دهد. از جمله ابوهریره روایت می کند که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود:

«لم یکذب إِبْرَاهِيمَ النَّبِيُّ قَطُّ إِلَّا ثَلَاثَ كَذَبَاتٍ: اثْنَيْنِ فِي ذَاتِ اللَّهِ. قَوْلُهُ: إِنِّي سَقِيمٌ، وَقَوْلُهُ: بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا، وَوَاحِدَهُ فِي شَأْنِ سَارَةَ؛ إِبْرَاهِيمَ جَزْءَ سَهِّ بَارِ دُرُوعٍ نَكَفْتَهُ اسْتِ: دَوَّ بَارِ بَرَاءِ خِذَا وَيَكُّ بَارِ دَرَبَارَةَ سَارَةَ». (۱)

همچنین در روایتی می خوانیم: «اهل محشر برای شفاعت به نزد ابراهیم (علیه السلام) می روند، ولی آن حضرت اظهار می دارد که من سه بار دروغ گفته ام؛ از این رو، از مقام شفاعت برخوردار نیستم». (۲)

۲. روایاتی که موسی (علیه السلام) را چهره ای خشن معرفی می کند: به گونه ای که حتی مأمور خداوند (عزرائیل) را سیلی می زند و چشمش را کور می کند. (۳)

ص: ۲۹۲

۱- (۱). صحیح مسلم، ج ۷، ص ۹۷؛ صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۱۲.

۲- (۲). صحیح بخاری، ج ۵، ص ۲۲۵. در متن روایت آمده است: «يقولون: أنت نبی الله و خلیله من أهل الأرض اشفع لنا إلی ربك ألا تری ما نحن فیه، فيقول لهم... إني قد كنت كذبت ثلاث كذبات، نفسي نفسي نفسي».

۳- (۳). همان، ج ۲، ص ۹۲ و ۹۳، باب «من أحبّ الدفن في الأرض المقدسه».

۳. روایاتی که می گویند: «مورچه ای پای موسی (علیه السلام) یا پیامبری را گزید و او به قدری خشمگین شد که لانه همه مورچه ها را آتش زد و خداوند وی را توبیخ کرد». (۱)

۴. روایاتی که درباره نبی گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) وارد شده و افتراهای بسیار ناروا و جسارت آمیزی را به آن حضرت نسبت داده اند که قلم از آوردن آنها شرم دارد. این روایات توسط محققان گران قدر، نقد و بررسی شده اند. از جمله سید شرف الدین عاملی در کتاب ابوهریره و علامه عسکری در بسیاری از نوشته های خویش، در این باره به تفصیل سخن گفته اند.

در این روایات از نسبت دادن هیچ خطا و اشتباهی به پیامبر عظیم الشان اسلام (صلی الله علیه و آله) خودداری نشده است. نسبت هایی چون: تردید در نبوت خویش (۲)، مسحور شدن (۳)، دشنام دادن به مؤمنان (۴)، شرکت در مجالس رقص و آوازخوانی (۵)، شرکت در مجلس عروسی زنانه (۶)، ایستاده بول کردن (۷) و....

ص: ۲۹۳

-
- ۱- (۱). همان، ج ۴، ص ۲۲. در متن روایت آمده است: «قرصت نمله نبیاً من الأنبياء، فأمر بقریه النمل فأحرقت، فأوحى الله إليه إن قرصتك نمله أحرقت أمه من الأمم تسبیح الله».
 - ۲- (۲). همان، ج ۱، ص ۳ و ۴ و ج ۴، ص ۱۲۴.
 - ۳- (۳). تفسیر بغوی، ج ۴، ص ۵۴۶؛ الدر المنثور، ج ۶، ص ۴۱۷؛ صحیح بخاری، ج ۷، ص ۲۹ و ۳۰.
 - ۴- (۴). صحیح مسلم، ج ۸، ص ۲۶ و ۲۷، باب «من لعنه النبی (صلی الله علیه و آله)؛ مجمع الزوائد»، ج ۸، ص ۲۶۶.
 - ۵- (۵). صحیح بخاری، ج ۲، ص ۳؛ و ج ۴، ص ۲۶۶؛ صحیح مسلم، ج ۳، ص ۲۱ و ۲۲.
 - ۶- (۶). صحیح بخاری، ج ۵، ص ۱۵.
 - ۷- (۷). همان، ج ۱، ص ۶۲ و ج ۳، ص ۱۰۶، باب «الوقوف والبول عند سباطه قوم».

۱. ناسازگاری شماری از روایات تفسیری با مبانی متقن کلامی، از دیگر آسیب‌ها در حوزه تفسیر است؛
۲. برخی از مستشرقان با دست‌مایه قرار دادن روایات ساختگی، درصددند تا اسلام را آمیخته با اوهام و خرافات جلوه دهند؛
۳. روایات جعلی در این باره، به‌طور عمده درباره اوصاف خداوند و قصص انبیای الهی است؛
۴. پدیده جعل و دسیسه در روایات، مهم‌ترین عامل بروز و شیوع روایات ناسازگار با مبانی کلامی است؛
۵. روایات بیانگر صورت داشتن، قابل رؤیت بودن، فرود آمدن بر آسمان دنیا و پانهادن خداوند در جهنم، از جمله روایات ناسازگار با مبانی متقن کلامی است؛
۶. روایات بیانگر نسبت‌های ناروا و جسارت‌آمیز در مورد پیامبران، از دیگر نمونه‌های روایات ناسازگار با مبانی پذیرفته شده کلامی است.

۱. چرا برخی از مستشرقان، بیشتر بر روایات ناسازگار با مبانی کلامی تکیه می کنند؟
۲. عامل اصلی بروز و شیوع روایات ناسازگار با مبانی متقن کلامی چیست؟
۳. روایات ناسازگار با مبانی کلامی، بیشتر در چه حوزه هایی یافت می شوند؟
۴. چرا روایات مربوط به دیده شدن خداوند یا پانهادن خداوند در جهنم، با مبانی کلامی سازگاری ندارد؟
۵. چرا روایاتی که گناهی را به پیامبران نسبت می دهند با مبانی کلامی سازگار نیستند؟

۱. با مراجعه به منابع شیعه و اهل سنت، روایت «فإنَّ الله خلق آدم علی صورته» را تحلیل و بررسی کنید.
۲. با مراجعه به منابع روایی، روایات مربوط به «رؤیت ساق پای خداوند» را تحلیل و بررسی نمایید.
۳. روایات مربوط به «رؤیت خداوند» را از منابع روایی استخراج کرده و آن را نقد و بررسی کنید.

منابع تحقیق

۱. ابوهریره، سید شرف الدین عاملی؛
۲. ابوهریره شیخ المضیره، محمود ابوریه؛
۳. سیری در صحیحین، محمد صادق نجمی؛
۴. معالم المدرستین، علامه عسکری؛
۵. روش فهم حدیث، عبدالهادی مسعودی.

اشاره

هدف های آموزشی: (۱) آشنایی با روایات ناسازگار با قرآن و سنت؛ (۲) آشنایی با روایات ناسازگار با تاریخ قطعی؛ (۳) آشنایی با روایات ناسازگار با عقل بدیهی؛ (۴) آشنایی با روایات ناسازگار با علم قطعی.

درآمد

تعارض و تنافی روایت با قرآن، سنت قطعی، عقل بدیهی، تاریخ مسلم و علم قطعی از دیگر آسیب هایی است که در سطح گسترده ای دامن گیر روایات تفسیری شده است.

تأسف بار اینکه این روایات یاد شده که بیشتر ساخته و پرداخته دستگاه حدیث سازی «امویان» بوده و با دسیسه های پنهانی یهود در کتاب های مسلمانان راه یافته اند، همچنان مورد توجه برخی از ظاهرینان و سطحی نگران قرار دارند، تا جایی که شماری از آنان برای توجیه و تأویل آنها، به تلاش های بی ثمری دست زده و می زنند، ولی با توجه به بیداری مسلمانان، بلوغ فکری و رشد علمی روزافزون آنها انتظار می رود رفته رفته حجاب های تعصب و جهالت

ص: ۲۹۷

کنار رفته، آفتاب حقیقت از پس پرده های نادانی و تحجر سر برآورد و جهان بشریت بیش از این، خود را از سرچشمه های زلال علوم و معارف اهل بیت (علیه السلام) محروم نسازد.

در اینجا به نمونه هایی از موارد فوق اشاره می شود:

نمونه هایی از تعارض روایات با قرآن و سنت قطعی

۱. در مورد آیه ۱۰۲ سوره بقره روایاتی آمده است که حاکی از هبوط هاروت و ماروت، دو فرشته الهی به زمین و ابتلای آنان به شرب خمر، شرک و قتل برای دست یافتن به زنا و معذب بودن آنان در هوا است. (۱) همچنین در روایات می خوانیم: زنی که هاروت و ماروت با وی زنا کرده اند، به ستاره زهره تبدیل شده است. (۲)

این روایات علاوه بر ناسازگاری با صریح آیات قرآن که فرشتگان را معصوم می داند؛ (۳) به قول علامه طباطبایی، شبیه افسانه ها و خرافات یونان در مورد ستارگان است. برای محقق بصیر تردیدی باقی نمی ماند که احادیثی از این دست، ناشی از توطئه های یهود بوده و حاکی از عمق نفوذ آنها بین اهل حدیث در صدر اول است و متأسفانه برخی از مسلمانان نیز خواسته و ناخواسته آن را یاری می کردند. (۴)

ص: ۲۹۸

۱- (۱). تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۵۳، ح ۷۵.

۲- (۲). همان، ص ۵۴، ح ۷۶.

۳- (۳). قرآن در مورد فرشتگان می فرماید: (لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ) (تحریم، ۶).

۴- (۴). المیزان، ج ۱، ص ۲۳۹.

۲. در منابع شیعه، روایتی از ابوبصیر نقل شده است که وی از امام باقر (علیه السلام) درباره کودک نابالغی که با مشارکت زنی، ناخواسته مردی را کشته است پرسید؛ امام در پاسخ فرمود: «خطای زن و کودک در حکم عمد است؛ اگر اولیای مقتول خواستند می توانند هر دو را بکشند...» (۱).

چنان که ملاحظه می شود، این حدیث خطای کودک نابالغ را عمد تلقی کرده، درحالی که این حکم برخلاف صریح قرآن و سنت قطعی است. در قرآن می خوانیم: (مَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَأً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ دِيَّةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ) . (۲)

۳. در منابع اهل سنت روایات زیادی از مسحور شدن پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) حکایت دارند؛ (۳) حال آنکه قرآن این نکته را نقل و آن را مردود شمرده است. (۴)

۴. روایاتی که بیانگر تحریف قرآن هستند؛ درحالی که این روایات با صریح قرآن و سنت قطعی منافات دارند. (۵)

نمونه هایی از تعارض روایات با تاریخ قطعی

۱. در صحیح مسلم در باب فضایل ابوسفیان روایت شده است: مسلمانان با ابوسفیان پس از آنکه اسلام آورد، نشست و برخاست نمی کردند. وی نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمد و گفت: از تو می خواهم با سه خواسته ام موافقت کنی. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: بگو. گفت: ام حبیبه دخترم که زیباترین و نیکوترین زنان عرب است را به

ص: ۲۹۹

۱- (۱) . کافی، ج ۷، ص ۳۰۷. متن حدیث این است: «إِنَّ خَطَأَ الْمَرَاهِ وَالْغُلَامِ عَمْدٌ؛ فَإِنَّ أَحَبَّ أَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ أَنْ يَقْتُلُوهُمَا...».

۲- (۲) . نساء، ۹۲

۳- (۳) . صحیح بخاری، ج ۴، ص ۹۱؛ مسند احمد، ج ۶، ص ۵۰؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۱۷۳.

۴- (۴) . اسراء، ۴۷ و ۴۸؛ فرقان، ۸ و ۹

۵- (۵) . مسند احمد، ج ۱، ص ۲۳؛ صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۰۰؛ صحیح بخاری، ج ۸، ص ۲۵.

تو تزویج کردم. فرمود: قبول دارم. گفت: معاویه را به عنوان کاتب در نزد خود نگه دار، فرمود: آری. گفت: مرا فرمان ده آن چنان که با مسلمانان جنگیدم با کافران به نبرد برخیزم، فرمود: قبول دارم. (۱)

سید شرف الدین عاملی در نقد این روایت می نویسد: این سخنان به اتفاق مورخان، فاسد و باطل است، زیرا ابوسفیان در فتح مکه در شمار مسلمانان درآمد و پیش از آن از دشمنان اسلام بود. دخترش ام حبیبه پیش از هجرت، اسلام آورد و با جمعی از مسلمانان از پدر و قوم خود جدا شد و به حبشه هجرت کرد. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) زمانی با وی ازدواج کرد که ابوسفیان مشرک بود. (۲)

۲. در برخی از تفاسیر اهل سنت در تفسیر آیه مباهله (فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ) (۳)، در روایتی به نقل از امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) آمده است: «جاء بأبی بکر وولده و عمر وولده و عثمان وولده؛ پیامبر برای مباهله، ابوبکر، عمر و عثمان را با فرزندان هر یک به همراه آورده بود». (۴)

علامه طباطبایی در نقد این روایت با اشاره به شاذ و مخالف روایات بودن آن، می نویسد: این روایت مخالف تاریخ قطعی و صحیح است، زیرا در آن زمان تمام افراد نامبرده، دارای فرزند نبوده اند و به همین دلیل مفسران از این روایت اعراض کرده اند. (۵)

ص: ۳۰۰

۱- (۱). صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۷۱.

۲- (۲). ابوهریره، ص ۱۸۱.

۳- (۳). آل عمران، ۶۱.

۴- (۴). تفسیر آلوسی، ج ۳، ص ۱۹۰؛ «آلوسی» پس از نقل این روایت می نویسد: «وهذا خلاف ما رواه الجمهور».

۵- (۵). المیزان، ج ۳، ص ۲۴۳.

۳. در روایتی به نقل از ابوهریره می خوانیم که او بر رقیه - دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و همسر عثمان - وارد شد، درحالی که دستش شانه ای بود و گفت:

اندکی پیش، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بیرون رفت و من موهایش را شانه کردم، آن حضرت به من فرمود: ابو عبدالله (عثمان) را چگونه یافتی؟ گفتم: نیکو! فرمود: او را گرامی دار، چه اینکه خُلق او بیش از همه اصحابم، به خلق من می ماند.

(۱)

به نوشته حاکم در مستدرک، این حدیث اسناد صحیحی دارد، ولی متن آن صحیح نیست، زیرا با تاریخ قطعی نمی سازد، چون رقیه در سال سوم هجری، هنگام جنگ بدر رحلت کرد و در آن زمان ابوهریره اساساً مسلمان نشده و هنوز به مدینه نیامده بود. وی پس از فتح خیبر مسلمان شده است. (۲)

۴. در تفسیر آیه (الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً) ، (۳) که برابر روایات شیعه و اهل سنت درباره انفاق علی (علیه السلام) نازل شده، در روایتی آمده است: «إِنَّمَا نَزَلَتْ فِي عَثْمَانَ وَابْنِ عَوْفٍ فِي نَفَقَتِهِمْ فِي جَيْشِ الْعَسْرَةِ يَوْمَ غَزْوَةِ تَبُوكَ؛ این آیه درباره انفاق عثمان و عبدالرحمان بن عوف در قضیه جنگ تبوک نازل شده است». (۴)

حال آنکه این آیه از آیات سوره بقره و این سوره اولین سوره نازل شده پس از هجرت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به مدینه است، درحالی که جنگ تبوک در سال نهم هجری اتفاق افتاده است.

ص: ۳۰۱

۱- (۱). مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۴۸؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۸۱.

۲- (۲). مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۴۸ (هذا حدیث صحیح الاسناد واهی المتن فَإِنَّ رَقِيَةَ مَاتَتْ سَنَةَ ثَلَاثٍ مِنَ الْهَجْرَةِ عِنْدَ فَتْحِ بَدْرٍ وَأَبُوهُرَيْرَةَ إِنَّمَا أَسْلَمَ بَعْدَ فَتْحِ خَيْبَرَ).

۳- (۳). بقره، ۲۷۴.

۴- (۴). تفسیر آلوسی، ج ۳، ص ۴۸؛ الدر المنثور، ج ۱، ص ۳۶۳. «آلوسی» پس از نقل این خبر آن را مردود می شمارد.

نمونه هایی از تعارض روایات با عقل بدیهی

۱. در روایتی از عبدالله بن عمر نقل شده است که پیامبر اکرم (علیه السلام) فرمود:

«لو تَمَّت البقره ثلاثماه آیه لتكَلَّمَت البقره مع الناس؛ اگر شمار آیات سوره بقره به سیصد آیه می رسید، گاو با انسان ها سخن می گفت».

ابن جوزی پس از نقل این روایت، آن را جعلی می داند و سازنده اش را نفرین می کند. (۱)

۲. در روایتی از ابن عباس می خوانیم که در تفسیر عبارت (وَ كَانَ مِنَ الْكٰفِرِيْنَ) ، در مورد شیطان می گوید: «جعل الله كافرًا لا يستطيع أن يؤمن؛ خداوند وی را کافر قرار داد، به گونه ای که دیگر نمی تواند ایمان بیاورد». (۲)

به یقین این معنا، مستلزم جبر است و با دلایل عقلی متقن، امری باطل و مردود است.

۳. در روایتی از عبدالرحمان بن زید از جدش وارد شده است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: «سفینه نوح طافت بالبيت وصلّت خلف المقام ركعتين؛ کشتی نوح طواف بیت را به جا آورد و پشت مقام دو رکعت نماز خواند». (۳) و (۴)

نمونه هایی از تعارض روایات با علم قطعی

۱. از ابن عباس روایتی نقل شده است که طبق آن، زمین بر روی ماهی و ماهی

ص: ۳۰۲

۱- (۱) . الموضوعات، ابن جوزی، ج ۱، ص ۲۴۲. وی می نویسد: «لا عفا الله عمّن وضعه لأنّه قصد عيب الإسلام بهذا». ر. ک:

سير أعلام النبلاء، ج ۸، ص ۳۱.

۲- (۲) . الدرّ المنثور، ج ۱، ص ۵۱.

۳- (۳) . كنز العمال، ج ۵، ص ۵۵، ح ۱۲۰۲۵.

۴- (۴) . الاسرائیلیات والموضوعات فی کتب التفسیر، ص ۲۱۹.

بر روی گاو و گاو بر روی صخره ای قرار دارد. (۱)

۲. در روایتی می خوانیم: در یکی از دو بال مگس شفا و در دیگری درد و بیماری است! برابر روایت، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود:

«إذا وقع الذباب في إناء أحدكم فليغمسه فيه فإن في إحدى جناحيه شفاء و في الأخرى سمّاً و إنّه يغمس جناحه المسموم في الشراب و لا يغمس الذي فيه الشفاء فاغمسوها لئلا يضرّكم؛ هر گاه مگس در غذای شما افتاد، پس آن را در غذایتان فرو برید، زیرا در یکی از بال های مگس شفا و در دیگری سم است. مگس بال مسمومش را در غذا فرو می برد، نه بالی که در آن شفا است. پس شما هر دو بال آن را در غذا فرو برید، تا سم آن ضرری به شما نرساند.» (۲)

بی تردید برابر دانش امروز، مگس یکی از آلوده ترین حشرات بوده و حامل انواع میکروب ها و انگل های خطرناک است.

۳. در روایات متعددی از جمله در صحیح بخاری آمده است: هر روز خورشید تا پای عرش می رود. آنجا می خواهد سجده کند، به وی اجازه داده نمی شود و به او گفته می شود: جای اوّلت برگردد. او نیز مجبور می شود برگردد. (۳)

۴. برخی از روایات، حاکی از این است که آفرینش حوا از دنده چپ آدم بوده و به همین دلیل، دنده مرد کمتر از دنده های زن است. (۴) علاوه بر آنکه

ص: ۳۰۳

۱- (۱). تفسیر فرات کوفی، ص ۴۹۶، ح ۶۴۹. «السمكه التي على ظهرها الأرضين و تحت الحوت الثور و تحت الثور الصخره و...».

۲- (۲). مسند احمد، ج ۲، ص ۲۲۹؛ صحیح بخاری، ج ۴، ص ۹۹، باب «إذا وقع الذباب في شراب أحدكم فليغمسه».

۳- (۳). صحیح بخاری، ج ۴، ص ۷۵.

۴- (۴). تاریخ ابن عساکر، ج ۶۹، ص ۱۰۲؛ تفسیر ابن ابی حاتم، ج ۱، ص ۸۵ ح ۳۷۲.

این گونه روایات با علم تجربی و واقعیت خارجی مطابقت ندارد؛ در روایتی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم که می فرماید:

«سبحان الله و تعالی من ذلك علواً كبيراً أيقولون من يقول هذا: إن الله تبارك و تعالی لم یكن من القدره ما یخلق لآدم و زوجته من غیر ضلعه؛ خداوند از این امر، پاک و منزّه است؛ آیا کسی که چنین می گوید، می خواهد بگوید که خدا قدرت نداشت همسر آدم را از غیر دنده او بیافریند؟!» (۱)

ص: ۳۰۴

۱- (۱). علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۷.

۱. تعارض با آیات قرآن، سنت قطعیه، عقل بدیهی، تاریخ مسلم و علم قطعی، از دیگر آسیب‌هایی است که دامن‌گیر روایات تفسیری شده است؛

۲. برخی از ظاهربینان، به دلیل تعصب یا جهالت، درصدد توجیه این گونه روایات مخالف و معارض هستند؛

۳. علامه طباطبایی، روایات مربوط به هاروت و ماروت را مخالف صریح قرآن دانسته و آنها را مردود و ساختگی می‌داند؛

۴. شماری از روایات، با تاریخ شناخته شده و قطعی، سازگاری ندارند؛

۵. شماری از روایات ساختگی، با دست‌آوردهای علمی بشر و حتی عقل بدیهی در تعارض است.

۱. چرا برخی از ساده انگاران درصدد توجیه روایات مخالف با قرآن و سنت و... هستند؟

۲. دیدگاه علامه طباطبایی در مورد روایات مربوط به هاروت و ماروت را بیان کنید.

۳. دو نمونه از روایات معارض با آیات قرآن را بنویسید.

۴. نمونه ای از روایات معارض با تاریخ مسلم را بیان کنید.

۵. نمونه ای از روایات معارض با علم قطعی را بیان کنید.

۱. با مراجعه به منابع روایی، نمونه ای دیگر از روایات معارض با قرآن و سنت قطعیه را ارائه و نقد کنید.

۲. نمونه ای دیگر از روایات معارض با تاریخ را یافته و آن را تحلیل و بررسی نمایید.

۳. با مراجعه به روایات، نمونه ای دیگر از روایات معارض با علم قطعی را یافته و بررسی کنید.

منابع تحقیق

۱. التفسیر و المفسرون، محمدحسین ذهبی؛

۲. التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، محمدهادی معرفت؛

۳. روش فهم حدیث، عبدالهادی مسعودی؛

۴. نقد متن حدیث، داود معماری؛

۵. نقش دانش رجال در تفسیر و علوم قرآنی، علی اکبر کلانتری؛

۶. وضع و نقد حدیث، عبدالهادی مسعودی.

اشاره

هدف های آموزشی: ۱) آشنایی با تفسیر نشدن شماری از آیه ها؛ ۲) اطلاع از پدیده «نقل به معنا» در روایات؛ ۳) آگاهی از بروز پدیده «تصحیف» در روایات؛ ۴) آگاهی از بروز پدیده «تقطیع» در روایات.

درآمد

روایات به عنوان دومین منبع دین، همسان و هماهنگ با آیات قرآن، برای تامین سعادت انسان ها صادر شده اند. پیشوایان دین برای صیانت روایات از آسیب های متنی و سندی، از هیچ تلاشی دریغ نکرده اند؛ ولی با همه زحمت هایی که امامان بزرگوار متحمل شده اند، آفات و آسیب های زیادی دامن گیر حوزه حدیث شده است که برخی از آن آفات در درس های پیشین گذشت و اینک به آفات و آسیب های دیگری که در طول زمان دامن گیر روایات تفسیری شیعه و اهل سنت شده است به اختصار اشاره می شود:

تفسیر نشدن شماری از آیات

«جامع نبودن» یا «تفسیر نشدن بخشی از آیات» از چند جهت قابل بررسی است: از سویی، تعداد روایاتی که از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) یا اهل بیت (علیهم السلام) رسیده است شامل همه

آیات قرآن نمی شود و تنها بخشی از آنها را دربرمی گیرد. سیوطی تعداد روایات صحیحی را که از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در تفسیر قرآن رسیده است، بسیار ناچیز می داند. (۱)

روایاتی که از صحابه یا تابعین رسیده، معمولاً حاکی از آرای شخصی آنهاست و به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) منتهی نمی شود؛ از این رو، مشحون از اشتباه، تعارض و تناقض بوده و بدین لحاظ قابل اعتماد نیستند.

از سوی دیگر، بسیاری از کتاب هایی که پیشینیان نوشته و در آنها روایات تفسیری را گردآوری کرده اند، در گذر زمان از بین رفته و به دست ما نرسیده است. آن دسته از کتاب های تفسیری که به دست ما رسیده است، هر چند مؤلفان آنها درصدد بودند تا همه روایات مرتبط با آیات را جمع آوری کنند، ولی با توجه به امکانات اندک آن زمان، موفق به چنین کاری نشده اند.

نگاهی اجمالی به تفاسیری چون تفسیر عبدالرزاق و تفسیر نورالثقلین نشان می دهد که چه بسیار آیات که حتی یک روایت درباره آنها نقل نشده است.

تفسیر الدر المنثور که جزء جامع ترین تفسیرهای روایی اهل سنت است و با هدف جمع آوری روایات تفسیری تدوین شده، در موارد زیادی به این مقصود نرسیده است. برای مثال: در تعدادی از کتاب های اهل سنت مانند الفصول المهمه (۲) از ابن صباغ مالکی، کفایه الطالب گنجی شافعی (۳) و تفسیر الکشف و البیان اثر ثعلبی (۴) و غیره، روایت شده است که آیه (وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ) (۵) در «لیله المبيت»، درباره علی (علیه السلام) نازل شده است، ولی سیوطی در این باره

ص: ۳۱۰

۱- (۱). الاتقان، ج ۲، ص ۳۹۳، نوع ۸۷.

۲- (۲). الفصول المهمه، ص ۴۷.

۳- (۳). کفایه الطالب، ص ۲۳۹.

۴- (۴). تفسیر ثعلبی، ج ۲، ص ۱۲۶.

۵- (۵). بقره، ۲۰۷.

هیچ روایتی را نقل نکرده و حتی روایاتی را آورده است که براساس آنها این آیه درباره صهیب رومی نازل شده است. (۱)

همچنین در ذیل آیه تطهیر: (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً) (۲) سیوطی تنها بیست روایت آورده است؛ در حالی که حاکم حسکانی در شواهد التنزیل ۱۳۸ روایت نقل کرده است. اینها نشان می دهد که با اینکه سیوطی با هدف جمع آوری همه روایات، دست به نگارش این کتاب زده است، اما چه مقدار از روایات از قلم افتاده و در این تفسیر جامع ارائه نشده اند.

از سوی دیگر، نویسندگان کتاب های تفسیری، هر روایتی را که تشخیص می دادند در فرایند فهم آیه نقش مؤثری دارد، ذیل آیات آورده اند، ولی چه بسا روایاتی که به صورت مستقیم یا غیر مستقیم در رساندن معانی و مدالیل آیات نقش داشته که آنان موفق به کشف آن نشده اند، به علاوه چه بسا روایاتی را در مورد آیه ای آورده اند که هیچ ارتباطی با تفسیر آن ندارد. بنابراین بسیاری از روایاتی که در کتب تفسیری - به ویژه از اهل سنت آمده است - غیر تفسیری هستند.

برای مثال: از تفسیر عیاشی تنها از سوره حمد تا پایان سوره کهف، حدود ۲۶۹۳ روایت به دست ما رسیده است، ولی بسیاری از این روایات در بیان معنا و تفسیر آیه نیستند؛ چنان که در سوره حمد از ۲۸ روایت، تنها نه روایت مستقیماً تفسیر آیه شمرده می شود، ولی روایاتی که در باب جهر و اخفا خواندن بسم الله الرحمن الرحیم در نماز آمده است، یا اینکه آیا بسم الله جزء آیه هست یا نه و امثال اینها، جنبه تفسیری ندارند.

ص: ۳۱۱

۱- (۱). الدرّ المنثور، ج ۱، ص ۲۴۰.

۲- (۲). احزاب، ۳۳.

در تفسیر الدر المنثور از میان نود روایتی که درباره بسم الله وارد شده، تنها دوازده روایت در بیان معنای آن است و بقیه در مورد فضیلت، کیفیت قرائت، کتابت و فضیلت ذکر آن آمده است.

همچنین درباره (مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ) ، ۲۱ روایت آورده که تنها سه روایت در بیان تفسیر است و هجده روایت دیگر مربوط به قرائت آن است. (۱)

نقل به معنا

«نقل به معنا» و عدم جمود بر الفاظ و واژه ها، تا آنجا که مخل به مراد و مقصود نباشد، امری عقلایی و پذیرفتنی است و در محاورات عرفی، گریزی از آن نیست، ولی آنجا که سخن از متون دینی است، تحفظ بر عین واژه ها و کلمات، بسیار حائز اهمیت است، چون در فهم مراد و مقصود متکلم نقش بسزایی دارد. به همین دلیل، اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله) (۲) و همچنین راویان حدیث ائمه اطهار (علیهم السلام) بر تحفظ واژه ها اصرار داشتند و حتی الامکان از نقل به معنا اجتناب می ورزیدند؛ به ویژه آنکه پیروان اهل بیت (علیهم السلام) مشکلی برای تدوین حدیث نداشتند، ولی راویان حدیث اهل سنت از آنجا که با قانون منع تدوین حدیث مواجه بودند و تا یک قرن با آن خو گرفته بودند، در طول این مدت تلاش می کردند تا روایات را سینه به سینه به نسل های بعدی منتقل کنند، اما فراموشی و گذشت زمان سبب شد تا در قرن دوم، آنچه در ذهن ها باقی مانده بود با الفاظ گوناگون نقل شود و دامنه نقل به معنا به شدت شیوع یابد.

محمود ابوریه در این باره می نویسد:

ص: ۳۱۲

۱- (۱). ر. ک: مکاتب تفسیری، ج ۱، ص ۳۸۲ - ۳۱۱.

۲- (۲). «محمود ابوریه» می نویسد: «اصحاب پیامبر به شدت بر تحفظ عین کلمات پیامبر تأکید داشتند؛ آن یؤدوا کلّ ما سمعوه عن النبی علی وجهه الصحیح» (اضواء، ص ۵۷).

إِنَّ كَلَّ رَاوٍ قَدْ رَوَى مَا بَقِيَ فِي ذَهْنِهِ مِنْ هَذَا الْمَعْنَى بَعْدَ أَنْ عَجَزَتْ ذَاكِرْتَهُ عَنْ ضَبْطِ أَلْفَاظِهِ؛ هَرِ يَكُّ مِنْ رَوَاتٍ، پَسْ مِنْ أُنْكَه عَيْنِ الْفَازِ رَا بَه خَاطِرِ نَمِي آوَرْدِ، أَنْجَهْ دَرِ ذَهْنِشْ مِنْ مَعْنَا بَاقِي مَانْدَه بُوْدِ نَقْلِ مِي كَرْدِ. (۱)

ابن صلاح نیز در این باره می گوید: «كثيراً ما كانوا ينقلون معنى واحداً في أمر واحد بألفاظ مختلفة وما ذلك إلا لأنَّ معولهم كان على المعنى دون اللفظ؛ راویان در سطح گسترده ای یک مطلب را با الفاظ گوناگون نقل می کردند. دلیلش این بود که آنها تکیه بر معنا می کردند، نه لفظ. (۲)

پیداست که اگر حلقه احادیث تا عصر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) متصل بود و قانون منع حدیث در سده نخست اعمال نمی شد، امروزه با انبوهی از روایات نقل به معنا شده، مواجه نبودیم و زبان مستشرقان عیب جو بر ما گشاده نبود.

گلدزیهر با دست مایه قرار دادن همین مسئله می نویسد:

تمام روایات تدوین، مجعول است و تمام کتاب های تألیف یافته در زمینه گردآوری احادیث که منسوب به سده نخست است، بر ساخته و فاقد اعتبار است. (۳)

برای نمونه در روایتی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) می خوانیم:

إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ مَائَةَ رَحْمَةٍ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ، كَلَّ رَحْمَةً مِنْهَا طَبَاقٌ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ فَأَهْبَطَ مِنْهَا رَحْمَةً إِلَى الْأَرْضِ، فَبِهَا تَرَاخَمَ الْخَلَائِقُ... فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنْتَزَعَهَا عَنْ خَلْقِهِ، ثُمَّ أَفَاضَهَا عَلَى الْمُتَّقِينَ؛ خداوند روزی که آسمان ها و زمین را خلق کرد صد رحمت آفرید، هر یک به اندازه فاصله آسمان ها و زمین، یکی از آنها را بر زمین نازل کرد که به وسیله آن، همه آفریدگان بر یک دیگر مهر می ورزند... و چون قیامت برسد خداوند آن را می گیرد و به متقین می دهد. (۴)

علامه طباطبایی پس از بیان این روایت می نویسد:

گویا این روایت نقل به معنا شده و راوی، معنای آن را تباه کرده است، زیرا

ص: ۳۱۳

۱- (۱). اضواء، ص ۷۶.

۲- (۲). مقدمه ابن صلاح فی علوم الحدیث، ص ۱۳۶. در مورد جواز و عدم جواز نقل به معنا، ر. ک: اصول السرخسی، ج ۱، ص ۳۵۵.

۳- (۳). آشنایی با علوم حدیث، نصیری، ص ۱۳۴، به نقل از تدوین السنه الشریعه، ص ۵۳۲ - ۵۲۸.

۴- (۴). الدرّ المنثور، ج ۳، ص ۱۳۰.

اگر در قیامت رحمت از همه چیز، جز متقین، سلب شود پس آسمان ها، زمین، بهشت، دوزخ، ملائکه و دیگران چه کنند و چگونه از رحمت خداوند بهره مند شوند؟! (۱)

تصحیف

«تصحیف» به معنای دگرگونی و تغییر عمدی یا اشتباهی متن کلام است که، یکی دیگر از آسیب های حوزه روایات تفسیری است. هرچند در گذشته روش عرضه و مقابله، قرائت استاد بر شاگرد و بالعکس تا حدود زیادی مانع چنین رخدادی بود، ولی با کنار هم قرار دادن نسخه های موجود می توان به راحتی به میزان تصحیف های صورت گرفته پی برد.

عوامل گوناگونی، نظیر خوانا نبودن خط کاتبان و نسخه برداران، تشابه خطی برخی از کلمات، تأخیر در نقطه گذاری بر روی حروف، بی دقتی در درست قرار دادن نقطه ها و دندانها و تصحیفات اجتهادی و سلیقه ای، در پدیده تصحیف نقش داشته اند.

نمونه ها

۱. در روایتی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می خوانیم: «تَخْتَمُوا بِالْعَقِيقِ؛ انگشتر عقیق به دست کنید». (۲)

بسیاری از محدثان با استناد به این روایت، انگشتر عقیق به دست کردن را مستحب دانسته اند، ولی برخی هم احتمال داده اند که متن روایت چنین باشد: «تَخْتَمُوا بِالْعَقِيقِ؛ در وادی عقیق - به فاصله چهار میلی مدینه - خیمه بر پا کنید».

ص: ۳۱۴

۱- (۱). المیزان، ج ۸، ص ۲۸۹.

۲- (۲). کافی، ج ۶، ص ۴۷۰.

اتفاقاً در منابع اهل سنت به همین صورت وارد شده است. (۱)

۲. در منابع روایی و تاریخی درباره زمان شهادت حضرت زهرا (علیها السلام) آمده است: «إِنَّ وفاه الصديقه كانت خمسه وسبعون يوماً بعد النبي (صلى الله عليه و آله)؛ وفات حضرت صدیقه هفتاد و پنج (یا نود و پنج) روز بعد از رحلت پیامبر اکرم (صلى الله عليه و آله) بوده است». (۲)

در این متن، تشابه «سبعون» با «تسعون» موجب شده است که مسئله در هاله ای از شک و تردید قرار گیرد. (۳)

تقطیع

«تقطیع» به معنای گزینش بخشی از متن حدیث و حذف قسمت های دیگر آن، از آسیب های جانبی است که در حوزه روایات تفسیری، گاه به فهم نادرست متن انجامیده است.

گرچه تقطیع در احادیث طولانی، به گونه ای که مخل به مقصود نباشد امری پذیرفتنی و گاه ضروری است، ولی آنجا که موجب نقص در معنا و محتوا شود، ناپسند و مذموم است.

تقطیع با انگیزه های گوناگونی همراه بوده و هست. یکی از دلایل آن، دیر رسیدن راوی به مجلس پیامبر (صلى الله عليه و آله) و نشنیدن قسمت های آغازین حدیث بوده است. البته دست های آلوده تحریف کنندگان و وضاعان را در تحقق این پدیده نباید نادیده گرفت.

ص: ۳۱۵

۱- (۱). فتح الباری، ج ۳، ص ۳۱۰.

۲- (۲). الاخبار الدخيلة، ج ۱، ص ۵۱.

۳- (۳). همان.

۱. در روایتی می خوانیم: عبدالله بن عمر از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل کرده است: «إِنَّمَا الشُّومُ فِي الثَّلَاثَةِ: الْفَرَسِ وَالْمَرْأَةِ وَالِدَارِ؛ سَهٌ چيز شوم هستند: اسب، زن و خانه». (۱)

درحالی که بنا به نقل عایشه در صدر این روایت آمده است: «كَانَ أَهْلُ الْجَاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ؛ مَرْدَمُ جَاهِلِيَّةٍ چنين می گفتند». (۲)

۲. در روایتی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل شده است که فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ آدَمَ عَلِيَّ صَوْرَتِهِ؛ خَدَاوَنَدَ آدَمَ رَا بَرِ صَوْرَتِشِ آفَرِيدَ». (۳)

نامشخص بودن مرجع ضمیر در «صورت» گفت و گوهای زیادی را بین محققان دامن زده است. برخی برای توجیه این حدیث و فرار از قول به تشبیه، تکلفاتی را بر خود هموار کرده اند، ولی برابر نقل حسین بن خالد از امام رضا (علیه السلام) درمی یابیم که این، بخشی از یک روایت خاص بوده و اصل آن چنین است: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) از کنار دو نفری که به هم ناسزا می گفتند می گذشت، شنید یکی به دیگری می گوید: «قَبِحَ اللَّهُ وَجْهَكَ وَوَجْهَ مَنْ يَشْبِهُكَ؛ خَدَاوَنَدَ، صَوْرَتِ تَوُ وَ هَرِ كَسْ كَه شَبِيه تَوَ اسْتِ رَا زَشْتِ گَرْدَانَدَ».

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود:

«يَا عَبْدَ اللَّهِ! لَا تَقُلْ هَذَا لِأَخِيكَ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ خَلَقَ آدَمَ عَلِيَّ صَوْرَتِهِ؛ أَي بِنْدَةِ خَدَا! اَيْنَ كَوْنَهُ بَه بَرَادَرْتِ نَكُو، زِيْرَا خَدَاوَنَدَ آدَمَ رَا بَه صَوْرَتِ وَيِ آفَرِيدَةَ اسْتِ». (۴)

ص: ۳۱۶

۱- (۱). صحیح بخاری، ج ۳، ص ۲۱۷. البته این روایت در منابع شیعه با توضیحاتی آمده است که پذیرفتنی است (ر. ک: معانی الأخبار، ص ۱۵۲).

۲- (۲). مسند احمد، ج ۶، ص ۲۴۶.

۳- (۳). همان، ج ۲، ص ۲۴۴؛ عوالی اللئالی، ج ۱، ص ۵۳؛ صحیح بخاری، ج ۷، ص ۱۲۵.

۴- (۴). عیون الاخبار، ج ۲، ص ۱۱۰، ح ۱۲.

با روشن شدن صدر این روایت و اطراف آن، معنای آن به خوبی قابل فهم و برابر اصول است.

۳. در روایتی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می خوانیم: «المیت یعذب فی قبره بما نیح علیه؛ نوحه گری بر مرده موجب عذاب میت در قبرش می شود». (۱)

روشن است که این روایت نه با موازین قسط و عدل می سازد و نه با آیاتی چون (لا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى) . (۲) به همین جهت از همان آغاز، بحث هایی را برانگیخت تا آنکه نزد عایشه گفته شد که عبدالله بن عمر از قول پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل کرده است: «إِنَّ الْمَيِّتَ يَعَذَّبُ فِي قَبْرِهِ بِبِكَاءِ أَهْلِهِ». عایشه در پاسخ گفت: بلکه پیامبر (صلی الله علیه و آله) چنین فرموده است: «إِنَّهُ لَيُعَذَّبُ بِخَطِيئَتِهِ وَذَنْبِهِ وَإِنَّ أَهْلَهُ لَيَبْكُونَ عَلَيْهِ الْآنَ؛ میت به سبب گناهانش در حال عذاب شدن است؛ ولی خانواده اش مشغول گریه کردن بر اویند». (۳)

ص: ۳۱۷

۱- (۱) . صحیح بخاری، ج ۲، ص ۸۲.

۲- (۲) . انعام، ۱۶۴.

۳- (۳) . صحیح بخاری، ج ۵، ص ۹؛ ر. ک: مسند احمد، ج ۶، ص ۲۸۱.

۱. تفسیر نشدن شماری از آیات، جامع نبودن کتاب های تفسیر روایی، نقل به معنا، تصحیف و تقطیع از جمله آسیب های جانبی در حوزه روایات تفسیری هستند؛

۲. روایات تفسیری ارائه شده از سوی صحابه و تابعین، عموماً آزاد و نظرات شخصی آنان بوده و از ارزش روایی برخوردار نیستند؛

۳. کتاب هایی چون نورالثقلین، الدر المنثور، تفسیر عیاشی و... از یک سو جامع همه روایات تفسیری نیستند و از سوی دیگر همه روایات موجود در آنها، تفسیری نیست؛

۴. پدیده «نقل به معنا» به دلیل حاکم بودن قانون منع تدوین حدیث، بیشتر در حوزه روایات اهل سنت شایع است؛

۵. «تصحیف» و حذف شدن بخشی از حدیث، دارای عوامل گوناگونی است.

۱. «جامع بودن» کتاب های تفسیری روایی را توضیح دهید.
۲. اشکال اساسی تفسیر الدر المنثور یا نورالثقلین به لحاظ تجمیع روایات چیست؟
۳. منظور از «نقل به معنا» چیست و دلیل اصلی پیدایش آنچه بوده است؟
۴. مراد از «تصحیف» چیست و علل آن کدام است؟
۵. منظور از «تقطیع» چیست؟ نمونه ای از آن را ذکر کنید.

۱. با مراجعه به تفسیر عیاشی میزان تجميع روایات را در آن کتاب بررسی و تحلیل کنید.
۲. نمونه هایی دیگر از احادیث تقطیع شده را ارائه کرده و آن را بررسی نمایید.
۳. موارد دیگری از احادیث تصحیف شده را ارائه کرده و آن را تحلیل و بررسی نمایید.
۴. موارد جدیدی از روایات نقل به معنا شده را بیابید و درباره آن تحقیق کنید.
۵. با مراجعه به الدرّ المنثور درباره میزان روایات نقل به معنا شده، تحقیق کنید.

منابع تحقیق

۱. تفسیر عیاشی، محمد بن مسعود عیاشی؛
۲. الدرّ المنثور، جلال الدین سیوطی؛
۳. نقد متن حدیث، داود معماری؛
۴. روش فهم حدیث، عبدالهادی مسعودی.

۱. قرآن کریم، ترجمه آیت الله مکارم شیرازی.
۲. نهج البلاغه، سید رضی.
۳. آلوسی، سید محمود، تفسیر روح المعانی، چاپ چهارم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
۴. آمدی، عبدالواحد، غرر الحکم، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۰۷ق.
۵. ابن ابی حاتم، عبدالرحمان بن محمد، تفسیر ابن ابی حاتم، چاپ دوم، بیروت، المكتبة العصریه، ۱۴۱۹ق.
۶. ابن ابی شیبہ، المصنّف، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹ق.
۷. ابن بطریق، یحییٰ بین حسن، العمده، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ق.
۸. ابن جمعه عروسی، عبد علی، تفسیر نورالثقلین، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۷۳ش.
۹. ابن جوزی، ابوالفرج، الموضوعات، مدینه منوره، المكتبة السلفیه، ۱۳۸۶ق.
۱۰. - نواسخ القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.
۱۱. ابن خلدون، عبدالرحمان، تاریخ ابن خلدون، (مقدمه ابن خلدون)، چاپ چهارم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۱۲. ابن سعد زهری، طبقات ابن سعد، بیروت، دار صادر.
۱۳. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، تحقیق علی اکبر غفاری، چاپ دوم، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
۱۴. ابن شهر آشوب مازندرانی، معالم العلماء، نجف اشرف، مكتبة حیدریه، ۱۳۸۰ق.
۱۵. - مناقب آل ابی طالب، نجف اشرف، المكتبة الحیدریه، ۱۳۷۶ق.
۱۶. ابن صباغ، مالکی، الفصول المهمه، بیروت، دارالأضواء، ۱۴۰۹ق.

١٧. ابن عبد البر، التمهيد، مغرب، وزاره عموم الأوقاف، ١٣٨٧ق.
١٨. ابن عساكر، تاريخ ابن عساكر (تاريخ مدينة دمشق)، بيروت، دارالفكر، ١٤١٥ق.
١٩. ابن غضائري، احمد بن حسين، رجال ابن غضائري، قم، دارالحديث، ١٣٨٠ش.
٢٠. ابن كثير، عماد الدين اسماعيل، دمشقى، تفسير ابن كثير، بيروت، دارالمعرفه، ١٤١٧ق.
٢١. ابن منظور، لسان العرب.
٢٢. أبو زيد، نصر حامد، مفهوم النص، چاپ چهارم، بيروت، المركز الثقافى، ١٩٩٨ م.
٢٣. ابوداود، سليمان بن اشعث، سنن ابوداود، بيروت، دارالفكر، ١٤١٠ق.
٢٤. ابوريه، محمود، اضواء على السنّه المحمديه، چاپ پنجم، نشر بطحاء، بى تا.
٢٥. ابوزهره، محمد، الحديث والمحدثون، مصر، دارالفكر العربى، بى تا.
٢٦. ابوشهبه، محمد، الاسرائيليات و الموضوعات فى كتب التفسير، چاپ چهارم، قاهره، مكتبه السنّه، ١٤٠٨ق.
٢٧. اصفهانى، ابونعيم، حليه الاولياء، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤١٨ق.
٢٨. احسائى، ابن ابى جمهور، عوالى اللئالى، قم، سيدالشهدا، ١٤٠٣ق.
٢٩. احمد بن حنبل، مسند احمد، بيروت، دارالكتب العلميه، بى تا.
٣٠. أشقر، محمد سليمان، افعال الرسول و دلالتها على الاحكام الشرعيه، چاپ دوم، مؤسسه الرساله، ١٤٠٨ق.
٣١. اعظمى، محمد مصطفى، دراسات فى الحديث النبوى و تاريخ تدوينه، چاپ سوم، رياض، ١٤٠١ق.
٣٢. ايازى، سيد محمد على، شناخت نامه تفاسير، قم، انتشارات كتاب مبین، ١٣٧٨ش.
٣٣. بابايى، على اكبر، مكاتب تفسيرى، تهران، انتشارات سمت، ١٣٨١ش.
٣٤. بخارى، محمد بن اسماعيل، صحيح بخارى، دارالفكر، ١٤٠١ق.
٣٥. برقى، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ١٣٧٠ق.
٣٦. بروجردى، سيد محمد حسين، جامع احاديث الشيعه، قم، مطبعه العلميه، ١٣٩٩ق.

۳۷. بغوی، حسین بن مسعود، تفسیر بغوی، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۳۸. بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الأشراف، بیروت، مؤسسه اعلمی، ۱۳۹۴ق.
۳۹. پژوهش های قرآنی، مجله، ش ۴۶ و ۴۷.
۴۰. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن ترمذی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۳ق.
۴۱. تستری، محمد تقی، الأخبار الدخیله، چاپ دوم، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۴۰۱ق.
۴۲. تمیمی، احمد بن علی، مسند ابو یعلی، دار المأمون للتراث، بی تا.
۴۳. تهرانی، آقا بزرگ، الذریعه الی تصانیف الشیعه، چاپ سوم، بیروت، دار الاضواء، بی تا.
۴۴. ثعالبی، تفسیر الثعالبی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.

۴۵. ثعلبی، احمد، تفسیر الثعلبی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
۴۶. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، چاپ دوم، قم، نشر اسراء، ۱۳۷۹ش.
۴۷. حاکم، حسکانی، عیبدالله بن احمد، شواهد التنزیل، تهران، مجمع احیاء الثقافه، ۱۴۱۱ق.
۴۸. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق: یوسف عبدالرحمان، بی تا.
۴۹. حر العاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعہ، چاپ دوم، قم، مؤسسه آل البیت، ۱۴۱۴ق.
۵۰. حکیم ترمذی، محمد بن علی، نوادر الاصول، بیروت، دارالجلیل، ۱۴۱۲ق.
۵۱. خرم شاهی، بهاءالدین، دانش نامه قرآن و قرآن پژوهی، تهران، انتشارات دوستان و ناهید، بی تا.
۵۲. دارقطنی، علی بن عمر، سنن دارقطنی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق.
۵۳. دارمی، عبدالله بن بهرام، سنن دارمی، دمشق، مطبعه الاعتدال، ۱۳۴۹ق.
۵۴. داودی، محمد بن علی، طبقات المفسرین، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ق.
۵۵. ذهبی، محمد بن احمد، تذکره الحفاظ، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۵۶. - میزان الاعتدال، تحقیق: علی محمد البجاوی، بیروت، دارالمعرفه، ۱۳۸۲ق.
۵۷. - سیر اعلام النبلاء، چاپ نهم، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۳ق.
۵۸. ذهبی، محمدحسین، التفسیر و المفسرون، چاپ دوم، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۶ق.
۵۹. رازی، فخر، المحصول فی علم الاصول، چاپ دوم، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۲ق.
۶۰. رامیار، محمود، تاریخ قرآن، چاپ ششم، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۴ش.
۶۱. رجبی، محمود و همکاران، روش شناسی تفسیر قرآن، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه و سمت، ۱۳۷۹ش.
۶۲. رضایی، محمد علی، روشها و گرایش های تفسیری.
۶۳. رفیعی، ناصر، درسنامه وضع حدیث، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۴ش.
۶۴. زرکشی، بدرالدین، البرهان فی علوم القرآن، دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۷۶ق.

٦٥. سبحانی، جعفر، اصول الحدیث و احکامہ، چاپ چہارم، قم، مؤسسہ امام صادق (علیہ السلام)، ١٤١٨ق.

٦٦. سرخسی، ابوبکر، محمد بن احمد، اصول السرخسی، بیروت، دارالکتب العلمیہ، ١٤١٤ق.

٦٧. سید بن طاووس، سعد السعود، قم، منشورات رضی، ١٣٦٣ش.

٦٨. سید قطب، فی ظلال القرآن، چاپ ہفدہم، بیروت، دارالشروق، ١٤١٢ق.

٦٩. سید منیر، الرافد فی علم الاصول، تقریرات بحث آیت اللہ سیستانی، قم، مکتب آیت اللہ سیستانی، ١٤١٤ق.

٧٠. سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، تحقیق: سعید المندوب، بیروت، دارالفکر، ١٤١٦ق.

۷۱. - الدر المنثور، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.
۷۲. - تدریب الراوی، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۱۴ق.
۷۳. - لباب النقول، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۷۴. شاطبی، ابواسحاق، الموافقات فی اصول الشریعه، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۲۳ق.
۷۵. شریف رضی، محمد بن حسین، المجازات النبویه، قم، منشورات بصیرتی.
۷۶. شهرستانی شافعی، عبدالکریم، مفاتیح الاسرار و مصابیح الابرار، تحقیق: محمد علی آذر شب، تهران، دفتر نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۶ ش و ۱۳۸۳ ش.
۷۷. شهید اول، ذکری الشیعه، قم، مؤسسه آل البیت، ۱۴۱۹ق.
۷۸. صاحبی، محمد جواد، شناخت نامه تفسیر قرآن، قم، نشر احیاگران، ۱۳۸۳ش.
۷۹. صادقی رشاد، علی اکبر، دانش نامه امام علی (علیه السلام)، تهران، فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۰ش.
۸۰. صاوی الجوینی، مصطفی، شیوه های تفسیر قرآن کریم، با ترجمه موسی دانشی و حبیب روحانی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۸۵ش.
۸۱. صباغ، محمد بن لطفی، الحدیث النبوی مصطلحه، بلاغته و کتبه، چاپ هفتم، بیروت، المکتب الاسلامی، ۱۴۱۸ق.
۸۲. صبحی، صالح، علوم الحدیث و مصطلحه، قم، مکتبه الحیدریه، ۱۴۱۷ق.
۸۳. - مباحث فی علوم القرآن، چاپ دهم، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۷۷ م.
۸۴. صدوق، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۰۳ق.
۸۵. - امالی صدوق، قم، مؤسسه البعثه، ۱۴۱۷ق.
۸۶. - توحید صدوق، قم، جامعه مدرسین، بی تا.
۸۷. - خصال، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ق.
۸۸. - علل الشرایع، تحقیق: محمدصادق بحر العلوم، نجف اشرف، مکتبه الحیدریه، ۱۳۸۵ق.
۸۹. - کمال الدین و تمام النعمه، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۵ق.

۹۰. - معانی الاخبار، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۷۹ق.

۹۱. - من لا یحضره الفقیه، تحقیق: علی اکبر غفاری، چاپ دوم، قم، جامعه مدرسین، بی تا.

۹۲. صفار، محمد بن حسن، بصائر درجات ذوی القربی، تحقیق: میرزا حسن کوچه باغی، تهران، منشورات اعلمی، ۱۴۰۴ق.

۹۳. صنعانی، عبدالرزاق، تفسیر عبدالرزاق، ریاض، مکتبه الرشد، ۱۴۱۰ق.

۹۴. ضیاء العمری، اکرم، بحوث فی تاریخ السنّه المشرفّه، چاپ دوم، بغداد، الارشاد، ۱۳۹۲ق.

ص: ۳۲۴

۹۵. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، قم، اسماعیلیان، ۱۳۹۳ق.
۹۶. - قرآن در اسلام، قم، جامعه مدرسین.
۹۷. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الأوسط، دارالحرمین، بی تا.
۹۸. -، المعجم الكبير، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.
۹۹. طبرانی، مسند الشامیین، تحقیق: حمدی عبدالمجید السلفی، چاپ دوم، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۷ق.
۱۰۰. طبرسی، احمد بن علی، احتجاج، نجف اشرف، دارالنعمان، ۱۳۸۶ق.
۱۰۱. طبرسی، امین الاسلام، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه اعلمی، ۱۴۱۵ق.
۱۰۲. طبری، ابن جریر، تاریخ طبری، بیروت، مؤسسه اعلمی.
۱۰۳. - تفسیر طبری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۱ق.
۱۰۴. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش.
۱۰۵. عاملی، سید شرف الدین، ابهریره، قم، مؤسسه انصاریان، بی تا.
۱۰۶. عاملی، شیخ محمد بهاء الدین، الوجیزه فی علم الدرایه، قم، المکتبه الاسلامیه الکبری، ۱۳۹۶ق.
۱۰۷. عبد الغنی عبد الخالق، حجیه السنّه، دارالسعداوی.
۱۰۸. عثمان بن عبدالرحمان، مقدمه ابن صلاح فی علوم الحدیث، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۶ق.
۱۰۹. عسقلانی، ابن حجر، فتح الباری (شرح صحیح بخاری)، چاپ دوم، بیروت، دارالمعرفه.
۱۱۰. - لسان المیزان، بیروت، مؤسسه اعلمی، ۱۳۹۰ق.
۱۱۱. عقیقی بخشایشی، طبقات مفسران شیعه، قم، نشر نوید اسلامی، ۱۳۷۳ش.
۱۱۲. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه، بی تا.
۱۱۳. غزالی، ابوحامد محمد، إحياء علوم الدين، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۳ق.
۱۱۴. فرات کوفی، فرات بن ابراهیم الکوفی، تحقیق محمد کاظم، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۴۱۰ق.

۱۱۵. فضلی، عبدالهادی، اصول الحدیث، چاپ دوم، بیروت، مؤسسه أم القرى، ۱۴۲۰ق.
۱۱۶. فیض کاشانی، ملا محسن، تفسیر صافی، چاپ دوم، قم، مؤسسه الهادی، ۱۴۱۶ق.
۱۱۷. قرطبی، محمد بن احمد، تفسیر قرطبی، چاپ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
۱۱۸. قزوینی، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، بیروت، دارالفکر.
۱۱۹. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، قم، دارالکتاب، ۱۴۰۴ق.
۱۲۰. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع الموده، قم، دارالاسوه، ۱۴۱۶ق.
۱۲۱. کلانتری، علی اکبر، نقش دانش رجالی در تفسیر و علوم قرآنی، قم، دفتر تبلیغات، ۱۳۸۴ش.

۱۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامی، ۱۳۶۳ش.
۱۲۳. گلد زیهر، مذاهب التفسیر الاسلامی، ترجمه عبد الحلیم نجار، قاهره، مکتبه خانجی، ۱۳۷۴ق.
۱۲۴. گنجی، محمد بن یوسف، کفایه الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب، تهران، دار احیاء التراث اهل البیت، ۱۴۰۴ق.
۱۲۵. مازندرانی، مولی محمد صالح، شرح اصول کافی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۱ق.
۱۲۶. مامقانی، عبدالله، مقباس الهدایه فی علم الدرايه، قم، مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، ۱۴۱۱ق.
۱۲۷. متقی هندی، علی بن حسام الدین، کنز العمال، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۹ق.
۱۲۸. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، چاپ دوم، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.
۱۲۹. - مرآه العقول، چاپ سوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۰ش.
۱۳۰. محمدی ری شهری، موسوعه الامام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، قم، دارالحديث، ۱۴۲۵ق.
۱۳۱. مدیر شانه چی، کاظم، علم الحديث و درایه الحديث، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۱۳۲. مساعد بن سلیمان، شرح مقدمه فی اصول التفسیر لابن تیمیه، با شرح، چاپ دوم، عربستان، دمام، دار ابن الجوزی، ۱۴۲۸ق.
۱۳۳. مسعودی، عبدالهادی، روش فهم حدیث، چاپ سوم، انتشارات سمت، ۱۳۸۶ش.
۱۳۴. مظفر، محمد رضا، اصول الفقه، چاپ دوم، نجف، دارالنعمان، ۱۳۸۶ق.
۱۳۵. معارف، مجید، پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، تهران، مؤسسه فرهنگی و هنری ضریح، ۱۳۷۴ش.
۱۳۶. - تاریخ عمومی حدیث، تهران، انتشارات کویر، ۱۳۷۷ش.
۱۳۷. - جوامع حدیثی اهل سنت، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۳ش.
۱۳۸. - شناخت حدیث (مبانی فهم متن، اصول نقد سند)، تهران، انتشارات نبأ، ۱۳۸۷ش.
۱۳۹. معجم المفهرس للألفاظ أحادیث بحار الانوار، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
۱۴۰. معرفت، محمد هادی، التفسیر الأثری الجامع، قم، مؤسسه التمهید، ۱۳۸۷ش.

۱۴۱. - التمهيد في علوم القرآن، قم، مؤسسه التمهيد، ۱۳۸۶ش.

۱۴۲. معماری، داود، نقد متن حدیث، قم، دفتر تبلیغات، ۱۳۸۴ش.

۱۴۳. مهریزی، مهدی، آشنایی با متون حدیث و نهج البلاغه، چاپ دوم، مرکز جهانی علوم اسلامی، قم، ۱۳۷۸ش.

۱۴۴. مؤدب، سید رضا، تاریخ حدیث، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۴ق.

۱۴۵. - درسنامه درایه الحدیث، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۳ش.

ص: ۳۲۶

۱۴۶. - روش های تفسیر قرآن، قم، انتشارات اشراق، ۱۳۸۰ش.

۱۴۷. - علم الدرایه تطبیقی، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۳ش.

۱۴۸. نحاس، معانی القرآن، عربستان، جامعه ام القری، ۱۴۰۹ق.

۱۴۹. نسائی، احمد بن شعیب، سنن الکبری، تحقیق: عبدالغفار سلیمان و سید کسروی حسن، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۱ق.

۱۵۰. - فضایل الصحابه، بیروت، دارالکتب العلمیه.

۱۵۱. نصیری، علی، آشنایی با تاریخ و منابع حدیثی، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۵ش.

۱۵۲. - آشنایی با علوم حدیث، قم، مرکز حدیث حوزه، ۱۳۸۳ش.

۱۵۳. - رابطه متقابل کتاب و سنت، سازمان انتشارات، ۱۳۸۶ش.

۱۵۴. نعناعه، رمزی، الاسرائیلیات و اثرها فی کتب التفسیر، دمشق، دارالقلم، ۱۳۹۰ق.

۱۵۵. نکونام، جعفر، درآمدی بر تاریخ گذاری قرآن، نشر هستی نما، ۱۳۸۰ش.

۱۵۶. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، بیروت، دارالفکر.

۱۵۷. هیتمی، ابن حجر، صواعق المحرقة، تحقیق: عبدالوهاب عبداللطیف، مصر، مکتبه القاہره.

۱۵۸. هیتمی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ق.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نمایم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

